



حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست

که آشنا سخن آشنا نگه دارد

حدیث دوست

بیست گفتار معنوی

حبيب الله فرحزاد

شناسنامه

فهرست مطالب

۲۱ پیشگفتار

۲۳ گفتار اول: شکر نعمت‌ها (۱)



- ۲۳ بلندی مرتبه
- ۲۳ زیادتی نعمت
- ۲۴ اقرار به گناه و آمرزش
- ۲۵ گناه و غفاریت خداوند
- ۲۶ بشارت به گنہکاران و انذار صدیقان
- ۲۷ پرونده‌های انسان
- ۲۸ شکستگی در برابر خداوند
- ۲۸ نعمت‌های بی‌پایان خداوند
- ۲۹ نعمت فقر!
- ۳۰ زحمت اغنیا
- ۳۰ آخرین پیامبری که به بهشت می‌رود
- ۳۱ بی‌ارزشی دنیا
- ۳۳ درویش خرسند
- ۳۴ شکر بر نداده‌ها
- ۳۵ دنیاجویی و آخرت‌جویی
- ۳۶ در راه اطاعت محبوب

- ۳۶ ترس از تکبر
 ۳۷ اختیار خزائن زمین
 ۳۸ ارزش نعمت ولایت

۳۹ گفتار دوم: شکر نعمت‌ها (۲)

- ۴۰ خشنودی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام
 ۴۰ دیدار نعمت‌ها
 ۴۱ معافیت در دنیا
 ۴۲ نتیجه سپاس خداوند
 ۴۴ تشکر از واسطه‌ها
 ۴۵ سجده شکر بعد از نماز
 ۴۶ آثار شکر و سپاس خداوند
 ۴۷ از گنجینه‌های الهی
 ۴۷ چهار جمله زیبا
 ۴۸ جلسه‌ای برای شکرگزاری
 ۴۹ درک نعمت
 ۵۰ شکر برای شکر
 ۵۱ زدودن کینه از دل
 ۵۲ اصلاح جامعه با عمل خود
 ۵۳ اهمیت صلۀ رحم
 ۵۳ عبادت در دهۀ ذی‌حجه
 ۵۵ توسل حضرت آدم به اهل بیت علیهم السلام

۵۷ گفتار سوم: قدر نعمت‌های الهی

- ۵۷ دوری از شیطان
- ۵۸ فزونی نعمت
- ۵۸ ناتوانی در شکر
- ۵۹ کارها همه در دست اوست
- ۶۱ قدر نعمت‌های الهی
- ۶۱ بیماری حرص و طمع
- ۶۲ قدر و منزلت انسان
- ۶۳ محبت؛ نزدیک‌ترین راه به سوی خدا
- ۶۵ چشم زیبا بین
- ۶۵ دعا؛ بهانه‌ای برای انس با خدا
- ۶۷ راهی به سوی محبت خدا
- ۶۷ مهربان‌تر از مادر
- ۶۸ دیدم که جانم می‌رود

۷۱ گفتار چهارم: معرفت و محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- ۷۱ شفاعت واجب
- ۷۲ معرفت و محبت
- ۷۳ خوشی در دنیا
- ۷۴ بی‌ارزشی دنیا
- ۷۴ باور آخرت
- ۷۵ شیخ محمد تقی بافقی (رحمه الله)
- ۷۶ قوی‌ترین آیه در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- ۷۷ مقدس اردبیلی و تون چی حمام
 ۷۸ ملا قلی جولا
 ۷۹ همه چیز به دست امیرالمؤمنین علیه السلام

۸۱ گفتار پنجم: قرآن و اهل بیت علیهم السلام

- ۸۱ برای اجابت دعا
 ۸۲ ضیافت خداوند
 ۸۲ در نعمت خداوند
 ۸۳ ابتلائات اهل ایمان
 ۸۴ انواع گناه
 ۸۵ اهل معصیت خداوند
 ۸۵ آه بیمار و بخشش گناهان
 ۸۷ قرآن و اهل بیت علیهم السلام
 ۸۸ شفای دردهای جسمی و روحی
 ۸۸ ایثار حضرت خدیجه علیها السلام
 ۸۹ برای بی نیازی در دنیا
 ۸۹ انس با قرآن
 ۹۱ توسل به اهل بیت علیهم السلام
 ۹۱ شاد کردن دل مؤمن
 ۹۲ برخورد با مادیات و معنویات
 ۹۲ گشوده شدن درهای آسمان
 ۹۳ ارتباط مرحوم علامه طباطبایی با اهل بیت علیهم السلام
 ۹۳ توسل شیخ عبدالکریم به امام حسین علیه السلام

۹۵ گفتار ششم: محبت دنیا

- ۹۵ گم کردن راه بهشت
- ۹۶ منشأ رذائل اخلاقی
- ۹۶ پرستش درهم و دینار
- ۹۷ بی رغبتی به دنیا
- ۹۸ درخواست نور
- ۹۹ ریسمان محکم الهی
- ۱۰۰ نشانه‌هایی از نور
- ۱۰۱ پشت پا زدن به دنیا
- ۱۰۲ کنده شدن از دنیا
- ۱۰۳ محبت دنیا؛ مانع رشد
- ۱۰۳ نشستن با اهل دنیا
- ۱۰۴ بازیچه گرفتن دنیا
- ۱۰۵ ساده زیستی آیت الله کوهستانی
- ۱۰۶ پستی دنیا
- ۱۰۷ مثل دنیا
- ۱۰۸ حاجی اعور دزد
- ۱۰۹ فریب دنیا

۱۱۱ گفتار هفتم: قلب سلیم

- ۱۱۱ درجه ایمان
- ۱۱۲ ضمانت بهشت
- ۱۱۳ مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

- ۱۱۴ قلب سلیم
- ۱۱۵ انواع شرک
- ۱۱۵ محبت غیر خدا
- ۱۱۶ تعریف از خود
- ۱۱۷ عجب و خودپسندی
- ۱۱۸ پیامبر خدا ﷺ در معراج
- ۱۱۹ شیطان و حضرت یحییٰ علیہ السلام
- ۱۲۰ شیطان در کشتی حضرت نوح علیہ السلام
- ۱۲۱ مواعظ شیطان
- ۱۲۱ قلب توحیدی
- ۱۲۲ قلب پر محبت حضرت ابوالفضل علیہ السلام

۱۲۳ گفتار هشتم: منزلت انسان

- ۱۲۳ صلوات موجودات عالم
- ۱۲۴ تأثیر اعمال بر جهان هستی
- ۱۲۵ موقعیت ارزش انسان
- ۱۲۶ شکست انسان
- ۱۲۷ طلوع توحید در وجود انسان
- ۱۲۸ عناوین خیالی
- ۱۲۸ دنیایی و آخرتی
- ۱۲۹ ایثار امیرالمؤمنین علی علیہ السلام
- ۱۳۰ ابودجانه
- ۱۳۱ شهادت موسی بن جعفر علیہ السلام

۱۳۳ گفتار نهم: توکل و تسلیم

- ۱۳۴ پس از ذکر خدا
- ۱۳۴ تکیه بر تقوا و دانش
- ۱۳۵ نعمت فراموشی
- ۱۳۶ غرور و تباهی
- ۱۳۷ با چشم خدایی
- ۱۳۸ گذشت و رحمت الهی
- ۱۳۹ خواست خدا و خواست بنده
- ۱۴۰ تسلیم خواست خداوند
- ۱۴۲ صفات خدایی
- ۱۴۴ سلطان محمود و ایاز
- ۱۴۶ ولادت موسی علیه السلام
- ۱۴۷ در هر حال پیروزیم!
- ۱۴۷ گریه امام زمان علیه السلام بر حضرت زینب

۱۴۹ گفتار دهم: امید

- ۱۴۹ فضیلت صلوات در روز جمعه
- ۱۵۰ امید و آرزو در زندگی
- ۱۵۲ انس با قرآن
- ۱۵۲ امید به خداوند
- ۱۵۳ نزول برکات
- ۱۵۵ داروی استغفار
- ۱۵۶ پل جهنم

- ۱۵۷ سلمان در بازار آهنگران
- ۱۵۹ شفای بیمار
- ۱۶۰ در عزای امام مجتبی علیه السلام
- ۱۶۰ گریه برای امام حسین علیه السلام

۱۶۳ گفتار یازدهم: با پاکی‌ها و زیبایی‌ها

- ۱۶۳ برای بخشش گناهان
- ۱۶۴ زیبا بینی
- ۱۶۵ تبلیغ با عمل
- ۱۶۵ همچون زنبور عسل
- ۱۶۵ غذای پاک
- ۱۶۸ رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۹ کبریائی خداوند
- ۱۷۰ ظهور رحمت الهی
- ۱۷۳ شادمانی در ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۷۴ مهر امام علیه السلام
- ۱۷۶ همچون مادری دلسوز
- ۱۷۶ کرامت امام رضا علیه السلام
- ۱۷۹ ترحم به حیوانات

۱۸۱ گفتار دوازدهم: مکارم اخلاق

- ۱۸۱ نفاق زدایی
- ۱۸۲ مقام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در عالم

- ۱۸۲ هدف از بعثت
- ۱۸۳ تزکیه و تعلیم
- ۱۸۵ فلسفه عبادات
- ۱۸۶ اهمیت مکارم اخلاق
- ۱۸۷ دو خصلتی که کافر را بهشتی کرد!
- ۱۸۸ گریز از صفات بد
- ۱۸۹ نجات سامری
- ۱۹۰ مهلت خداوند به فرعون
- ۱۹۰ اثر وضعی کارهای خوب
- ۱۹۱ پیامدهای بداخلاقی
- ۱۹۳ امام کاظم علیه السلام مظهر حسن خلق

۱۹۵ گفتار سیزدهم: تواضع در برابر حق

- ۱۹۵ میزان بهره‌مندی از قرآن
- ۱۹۶ ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام
- ۱۹۷ حق‌پذیری
- ۱۹۸ اهل ذکر
- ۲۰۰ سکوت و سخن
- ۲۰۱ تواضع و تکبر
- ۲۰۲ مهر و الفت بین اهل ایمان
- ۲۰۲ پرهیز از بحث و جدل
- ۲۰۳ توجه به مقصد
- ۲۰۴ در دام شرک

- ۲۰۵ حق دادن به دیگران
- ۲۰۶ سه نوع قلب
- ۲۰۷ قلبی که مشغول دنیا است
- ۲۰۷ نصیحت شیطان
- ۲۰۸ سرّ قناعت
- ۲۱۰ آسایش زندگی

۲۱۱ گفتار چهاردهم: مراقبت از خویش

- ۲۱۱ صلوات عالم وجود
- ۲۱۲ قسم خوردن
- ۲۱۳ قسم‌های خداوند و ائمه علیهم‌السلام
- ۲۱۴ دزد دین باور
- ۲۱۵ روزی بندگان
- ۲۱۶ بار هیزم جهنم
- ۲۱۷ حسابرسی اعمال در دنیا
- ۲۱۸ سر سپردگی به اهل بیت علیهم‌السلام
- ۲۱۸ ربع ساعت برای محاسبه
- ۲۱۹ مراقبت از خود
- ۲۲۱ کلاس مراقبه و خودسازی

۲۲۳ گفتار پانزدهم: راه بندگی

- ۲۲۳ خاصیت صلوات
- ۲۲۳ بیان عملی قرآن

- ۲۲۴ سبقت دیگران در عمل به قرآن
- ۲۲۶ راه بندگی
- ۲۲۶ پدیده خواب دیدن
- ۲۲۷ الهامات شیطان
- ۲۲۸ محمد علی باب
- ۲۲۹ ریاضت‌های غیر شرعی
- ۲۳۰ عبادت زبانی
- ۲۳۱ چراغ راه
- ۲۳۳ بی‌اعتنایی به اقبال مردم
- ۲۳۴ نور طالب علم
- ۲۳۵ عالم بی‌عمل
- ۲۳۶ نور علم
- ۲۳۶ پرهیز از شهرت
- ۲۳۷ منزلت حضرت معصومه علیها السلام

۲۴۱ گفتار شانزدهم: اخلاص و از خودگذشتگی

- ۲۴۱ سجده شکر
- ۲۴۲ سجده شکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۴۳ راه دستیابی به علوم الهی
- ۲۴۴ مزد کار
- ۲۴۵ نیاز انسان به عبادت
- ۲۴۶ از دست رفتن فرصت‌ها
- ۲۴۷ از خودگذشتگی

- ۲۴۸ بذل وجود
- ۲۴۹ رفقای ناهل
- ۲۵۰ فساد مال و مقام
- ۲۵۱ شناگری در عالم برزخ
- ۲۵۲ اخلاص و توسل به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵۳ دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۵۴ زیارت و توسل به امام رضا علیه السلام
- ۲۵۵ اشعار دعبل
- ۲۵۶ حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه

۲۵۷ گفتار هفدهم: اخلاص و محبت

- ۲۵۷ عمل خالص
- ۲۵۸ اصلاح درون
- ۲۵۹ بهره انسان از عمل خویش
- ۲۶۰ در محضر محبوب
- ۲۶۱ تباه شدن اجر
- ۲۶۱ نشانه عمل خالص
- ۲۶۲ محک زنده اعمال
- ۲۶۳ کاسب حبیب الله
- ۲۶۴ محبت خالص برای خدا
- ۲۶۴ همنشینی با فقرا
- ۲۶۶ رفتار محبت آمیز با اطرافیان
- ۲۶۶ پرسش از اهل ذکر

- ۲۶۸ رجوع به خود
- ۲۶۹ محکم‌ترین دست آویز ایمان
- ۲۷۱ اساس رابطه‌ها
- ۲۷۱ محبت بی‌غرض
- ۲۷۳ حب و بغض برای خدا
- ۲۷۴ اهل محبت
- ۲۷۵ مودت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۲۷۶ مادر مصائب
- ۲۷۷ سخنان حضرت زینب علیها‌السلام

۲۷۹ گفتار هجدهم: دعا و مجالست

- ۲۷۹ درهای رحمت الهی
- ۲۷۹ امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
- ۲۸۰ نقش مصلحت در اجابت دعا
- ۲۸۱ پرهیز از سوء ظن به خدا
- ۲۸۳ مرنج و مرنجان
- ۲۸۴ موجبات رحمت
- ۲۸۵ حق الناس
- ۲۸۶ قدر رفیق خوب
- ۲۸۹ تأثیر رفیق بر انسان
- ۲۹۰ انس و مجالست
- ۲۹۱ تعامل با مردم

گفتار نوزدهم: دعا و مناجات با خدا

- ۲۹۳ دعا؛ راهی به سوی خدا
- ۲۹۵ نشاط در مستحبات
- ۲۹۶ راهی به اندرون
- ۲۹۷ آرامش در عبادت
- ۲۹۸ غبار ره نشان
- ۲۹۹ راه نزدیک
- ۲۹۹ با صد هزار جلوه
- ۳۰۰ شدت ظهور
- ۳۰۱ تجلیات الهی
- ۳۰۲ آمادگی برای نماز
- ۳۰۳ دعا برتر از تلاوت قرآن
- ۳۰۵ تواضع و شکستگی در دعا
- ۳۰۶ دعای کوتاه
- ۳۰۸ پروردگار بخشنده
- ۳۱۰ جهان سراسر عبرت
- ۳۱۲ ادعاهای مهلک
- ۳۱۴ آتش فراق
- ۳۱۵ عشق بازی با خدا
- ۳۱۶ شمشیر دوست

گفتار بیستم: محبت امیر المؤمنین علیه السلام

- ۳۲۰ علی علیه السلام سرّ الهی

- ۳۲۱ دیدار علی علیه السلام به هنگام مرگ
- ۳۲۲ همه سر سفره ولی خدا
- ۳۲۳ موعظه مورچه به حضرت سلیمان
- ۳۲۳ اتصال به دریا
- ۳۲۵ سپاس محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۳۲۶ دفاع ائمه علیهم السلام از دوستان
- ۳۲۸ نجات شیعیان
- ۳۲۹ احترام دوستان اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۰ شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۱ زیارت ائمه علیهم السلام
- ۳۳۱ کیمیای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۳۳ کوبه در بهشت
- ۳۳۴ در آرزوی دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۳۴ از اسرار مگو
- ۳۳۷ تو که با دشمنان نظر داری!
- ۳۳۸ فقط محبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۳۸ گفت و گوی امیرالمؤمنین علیه السلام با اصبع بن نباته
- ۳۴۰ خیرخواهی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۴۱ دستگیری امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۴۲ عفو امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۴۴ صفات خدایی اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۵ ولایت اهل بیت علیهم السلام و اصلاح نفوس

- ۳۴۷ در وادی السلام نجف
 ۳۴۸ تبرک خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۵۱ فهرست‌ها

- ۳۵۱ فهرست آیات
 ۳۵۶ فهرست روایات و دعاها
 ۳۷۳ فهرست منابع

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آل الطاهرين

رسول خدا ﷺ فرمودند:

كَلِمَةٌ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَعْمَلُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ^۱ سخن حکمت آمیزی که مؤمن بشنود و به آن عمل کند، بهتر از عبادت یک سال است.

حمد بی پایان مخصوص خدای بزرگ که ما را از نعمت‌های بی حد خویش بهره‌مند کرد و الطاف و عنایاتش غیر قابل شمارش است و ما از ادای شکر او عاجزیم!

و درود بی پایان بر حضرت محمد مصطفی ﷺ و آل پاکیزه‌اش، خصوصاً بر حضرت مهدی علیه السلام، آخرین یادگار و عصارهٔ انبیا و امامان علیهم السلام مدتی بود عده‌ای از دوستان مطالبی را که در مجالس مطرح می‌کردم به صورت مکتوب جمع‌آوری می‌نمودند. چون مباحث حقیر نوعاً برگرفته از آیات و روایات و نکاتی از بزرگان است و به لطف الهی تأثیرگذار می‌باشد، به پیشنهاد برخی از دوستان، این مباحث تدوین و ویرایش شد تا در اختیار همهٔ مشتاقان معارف اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

امید است که همه خوانندگان گرامی از این مباحث بهره کامل برده و در اختیار دیگر عزیزان که تشنه معارف دین هستند قرار دهند و واسطه خیر و برکت شوند.

در پایان از همه کسانی که در نقش آفرینی این مجموعه همت گماردند؛ خصوصاً جناب آقای نبی‌نژاد و برادر ارجمندم جناب آقای اسدی صمیمانه تشکر نموده و دعاگوی آنها هستم.

قم مقدس - حبیب الله فرحزاد

۱۳۹۳/۱/۱۰

گفتار اول



شکر نعمت‌ها (۱)

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۱ و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

«سوره ابراهیم، آیه ۷»

بلندی مرتبه

در روایات ما آمده است که یکی از چیزهایی که درجه و رتبه انسان را بالا می‌برد، صلوات بر محمد و آل محمد است. انبیای گذشته به وسیله ذکر صلوات به خداوند تقرب پیدا می‌کردند. هر چقدر این ذکر را بیشتر می‌گفتند، رتبه و مرتبه آن‌ها بالاتر می‌رفت. زیاد صلوات فرستادن کفه میزان اعمال و حسنات را سنگین می‌کند.

زیادتی نعمت

قرآن می‌فرماید: اهل شکر در زیادتی هستند.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَإِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۱ و

هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهیم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

یعنی خداوند که رب شماست، دو نکته را اعلام کرده و نسبت به آن هشدار داده است: یکی این که اگر شکرگزار نعمت‌ها بودید، خداوند به شما افزایش می‌دهد. و دیگر این که اگر نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاسی کردید و آن را در مسیر غیر صحیح به کار بردید، عذاب الهی در انتظار شماست.

فرمود: اگر شاکر باشید، من همه گره‌های شما را باز می‌کنم. اگر انسان شکرگزار باشد، می‌تواند تا آخر خط برود. اقرار به نعمت‌ها و یادآوری آن‌ها خود گونه‌ای از شکر نعمت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَا وَ اللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ أَنْ يَقْرُوا لَهُ بِالنَّعْمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهُمْ؛ نه به خدا سوگند، خداوند از مردم دو چیز خواسته است: یکی این که به نعمت‌های الهی اقرار کنند تا بیفزاید، و دیگر این که به گناهان اقرار کنند تا ببامرزد.

اقرار به گناه و آمرزش

خداوند از ما خواسته است که به گناهان و خطاهای خود اقرار و اعتراف داشته باشیم. همه ما خطاکار هستیم. خداوند اقرار به گناهان را دوست دارد. می‌فرماید: اقرار کنید تا من شما را ببامرزم. خداوند به خاطر همین اقرار از همه گناهان می‌گذرد. شیطان چون اقرار نکرد، ملعون شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه «نهج البلاغه» فرموده است: شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد، اما چون اقرار به گناه نکرد، سقوط کرد. اما حضرت آدم علیه السلام چون به گناهان خود اقرار و اعتراف کرد، خداوند فرمود: تو را نماینده خودم می‌کنم.

بنابراین، گناه باعث جهنم رفتن نمی‌شود، مگر آن‌که کسی عناد بورزد و اقرار نکند. حضرت آدم علیه السلام هم اول گناهکار بود، ولی چون اقرار کرد بخشیده شد. او هم می‌توانست مثل شیطان اقرار نکند. فرموده‌اند:

الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مُنِعَ؛^۱ انسان بر آنچه که منع شده است، حریص است.

شیطان هم به خصوص در چنین مواردی بیش از همه وسوسه و تحریک می‌کند. به حضرت آدم علیه السلام گفته شده بود از این درخت نخور، از این‌رو بیشتر حریص شده بود. اگر گفته نمی‌شد، شاید اصلاً اعتنا نمی‌کرد. وقتی به بچه می‌گویند توپ را به لامپ زنی، یا شیر آب را باز نکن، می‌خواهد مخالفت کند. بسیاری از مسائل تربیتی همین‌طور است.

اگر خداوند به ما امری کند، نباید بگوییم چرا؟ چون او خالق است و حکیم، و ما مخلوقیم و ضعیف. حضرت آدم علیه السلام می‌توانست چک چک کند و اگر می‌کرد، آتش به پا می‌شد.

خداوند اقرار کردن به گناه را می‌خواهد و همین اقرار برای بخشیدن او کافی است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

كُفِيَ بِالنَّدَمِ تَوْبَةً؛^۲ توبه، پشیمانی است و بس.

یعنی همین‌که انسان واقعاً از گناه خود پشیمان شود، خداوند می‌آمرزد؛ چون خداوند سریع الرضاست. دنبال گناهکار می‌گردد.

گناه و غفاریت خداوند

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

۱ - منهاج البراعة، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۰.

لَوْ لَا أَنْتُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ
يَسْتَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ؛^۱ اگر گناه نمی کردید تا از خدا طلب
بخشش کنید، خداوند بندگان دیگری خلق می کرد تا گناه کنند،
آن گاه استغفار کنند تا خداوند از گناهشان بگذرد.

یعنی اگر مردم معصیت نکنند، من خلقی دیگر را می آفرینم که گناه کنند
تا صفت غفاریت من به ظهور برسد.

شخصی از خداوند عصمت از گناه می خواست، خداوند به او فرموده
بود: اگر عصمت از گناه به تو بدهم، صفت غفاریت من برای چه کسی
باشد؟! در روایت آمده است:

أَيُّ الْمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ رَجُلٍ الْمُسَبِّحِينَ؟^۲ ناله گناهکار را بیشتر از
صدای تسبیح کنندگان دوست دارم.

بشارت به گناهکاران و انداز صدیقان

خداوند به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَانْذِرِ الصَّادِقِينَ؛ گناهکاران را بشارت بده و
صدیقان را بترسان.

حضرت داوود می پرسد: خدایا، چگونه گناهکاران را بشارت بدهم و
صدیقان را بترسانم؟ خداوند فرمود:

يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَأَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَانْذِرِ
الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبَهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا
هَلَكَ؛^۳ ای داوود، به گناهکاران مژده بده که من توبه را می پذیرم و

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶ ص ۴۲.

۲ - شرح اصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مشکاة الانوار، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۰.

از گناه در می‌گذرم. و صدیقان را بترسان که به اعمال خویش خودبین نشوند؛ زیرا بنده‌ای نیست که به پای حسابش کشم، جز آن که هلاک باشد.

صدیقان را بترسان تا تکیه بر عبادت خود نکنند. خداوند فرموده است: اگر بخواهم با عدالت خودم خلق را حساب بکشم، هیچ کس نمی‌تواند لایق بهشت شود؛ چون عبادت‌های بنده با شکر یکی از نعمت‌های خداوند برابری نمی‌کند. برای همین می‌فرماید: گناهکاران را بشارت بده تا ناامید نشوند و صدیقان را هم بترسان تا به عمل خود تکیه نکنند.

پرونده‌های انسان

در کتاب «سفینه البحار» در کلمه «دَوْن» آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدَّوَاوِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الذُّنُوبُ فَيَقَابِلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النِّعَمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَيَسْتَغْرِقُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ تَبْقَى الذُّنُوبُ؛^۱ دفترها در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمت‌ها در آن ثبت شده، دفتری که کارهای نیک در آن است و دفتری که کارهای بد در آن نوشته شده است. پس دفتر نعمت‌ها را با دفتر کارهای نیک مقابله می‌کنند. نعمت‌ها همه کارهای نیک را فرا می‌گیرد و در خود فرو می‌برد و دفتر کارهای بد به‌جا می‌ماند.

هر انسانی سه پرونده دارد: پرونده نعمت‌ها، پرونده گناهان و پرونده حسنات. پرونده نعمت‌های خداوند را در برابر پرونده اطاعت‌ها می‌گذارند.

۱ - الزهد، ص ۹۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۷۳.

به او می‌گویند: این همه نعمت به تو دادیم! این در مقابل اطاعت‌هایی که کردی. در این صورت گناهان تو باقی می‌ماند.

شکستگی در برابر خداوند

انسان زمین خورده خداوند است. اولیای خداوند در مقابل خداوند لنگ می‌انداختند. لذا خداوند شکستگی بنده را دوست دارد. انسان وقتی گناه می‌کند، باید زود بگوید اشتباه کردم. نفهمیدم.

اقرار کردن از هر صفت خوب بالاتر است. انصاف دادن در کارهای مردم هم خیلی خوب است. در تصادفات هم باید انصاف بدهیم. انتظاری که دیگران از ما دارند همین است که انصاف داشته باشیم. خداوند هم اقرار و انصاف را دوست دارد. می‌فرماید: شما اقرار به نعمت‌ها داشته باشید.

خداوند ما را در یک مملکت شیعه قرار داده است. اگر در یک مملکت کمونیستی بودیم، کمونیست می‌شدیم. این لطف خداوند به ماست. اگر ما در آن ممالک می‌بودیم، به راحتی نمی‌توانستیم دین حق را پیدا کنیم.

نعمت‌های بی‌پایان خداوند

یکی از بزرگان می‌فرمود: وقتی به آسمان و زمین نگاه می‌کنم، چنان لذتی می‌برم که گمان نمی‌کنم پادشاهان عالم این چنین لذت ببرند. خداوند متعال و مهربان برای ما نعمت‌های مختلف آفریده. انسان وقتی آسمان و زمین و نعمت‌های خداوند را می‌بیند، باید خداوند را هم پشت آن‌ها ببیند. همه ذرات عالم خدا خدا می‌گویند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

ما اگر بخواهیم نعمت‌های خداوند را حساب کنیم نمی‌توانیم.

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ^۱ و از هر چیزی که از او خواستید به شما داد؛ و
اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد!
انسان، ستمگر و ناسپاس است!

نمرود دشمن خدا بود، ولی خداوند با او چه کرد؟! با پدر و مادرش به وسیله
کشتی به مسافرت می‌رفت. کشتی غرق شد. خداوند نمرود را نجات داد.
خداوند برای هیچ کس کم نمی‌گذارد. انسان باید قدرشناس باشد. چشم
و قلب و دست و پا، چه نعمت‌های بزرگی هستند که خداوند به ما داده
است. این‌ها مادیات هستند. معنویات چطور؟ آیا می‌توانیم شکرگزار باشیم؟

نعمت فقر!

همه می‌گویند وضع من خراب است، اما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
می‌فرماید:

لَوْلَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ^۲ اگر فقرا نبودند، اغنیا سزاوار
بهشت نمی‌شدند.

خداوند به خاطر فقرا به شما رزق می‌دهد. باید با فقرا ارتباط برقرار
کرد، چون دوستان ما در قیامت باید فقرا باشند. خداوند فقرا را دوست دارد.
آن‌ها پیش از همه به بهشت می‌روند.

نعمت فقر کفران شده است. خداوند متعال از زحمات پیامبران عذر
خواهی نمی‌کند، ولی از فقرا عذرخواهی می‌کند. خداوند ناز فقرا را

۱ - سورة ابراهيم، آیه ۳۴.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵؛ التمهید، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۶.

می‌کشد. اگر انسان یک عمر سختی بکشد می‌ارزد؛ چرا که خداوند ناز او را می‌کشد. حافظ غزل زیبایی دارد، می‌فرماید:

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است
خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی

زحمت اغنیا

کسانی که وضع خوب و مفصل ندارند، مورد علاقه خداوند هستند. اغنیا اگر حقوق واجب و مستحب خود را بدهند و به فقرا رسیدگی کنند، تازه وکیل و صراف هستند. آیت الله بروجردی رحمته الله علیه می‌فرمودند: هر کس به ریاست و مرجعیت میل داشته باشد، سفیه و نادان است.

کار و شغل ثروتمندان و اهل ریاست و مراجع این است که از یک عده پول بگیرند و به دیگران بدهند. حساب و کتاب آن را هم باید پس بدهند. سلمان می‌فرمود: دوست دارم با علما و فقرا بنشینم. ثروتمندان اگر به‌جا هم مصرف کنند، تازه فکرشان مرتب مشغول است. پس فقرا که ندارند چقدر راحت‌اند. مقام و ریاست و پول، فکر را مشغول می‌کند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْفَقْرُ رَاحَةٌ وَالْغِنَى عُقُوبَةٌ؛ فقر موجب راحتی است و غنی و ثروتمندی اسباب عقوبت است.

آخرین پیامبری که به بهشت می‌رود

حضرت سلیمان علیه السلام فرمود:

وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ خَدَايَا، مُلْكِي به من بده که به هیچ کس نداده باشی.

کسی در ریاست پاک‌تر از حضرت سلیمان نیامده است. بر جن و انس و باد و پرنده ریاست داشت، ولی آخرین پیغمبری است که به بهشت می‌رود.

آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سَلِيمًا لَمَّا أُعْطِيَ فِي الدُّنْيَا مِنَ النَّعِيمِ وَالْمُلْكِ الْعَظِيمِ^۲ آخرین پیامبری که وارد بهشت می‌شود، سلیمان است؛ به خاطر نعمت‌ها و سلطنت بزرگی که خداوند در دنیا به او داد. چرا باید سیصد هزار سال دیرتر از دیگر پیامبران به بهشت برود؟! برای همین ریاست ظاهری است که در دنیا داشت. لذا انسان نباید از خداوند تقاضای مقام دینی هم بکند.

بی‌ارزشی دنیا

پیامبر گرامی اسلام ﷺ سه چهار روز غذا نمی‌خوردند. می‌فرمودند: اگر بخواهم بالاترین مُلک‌ها مانند کسری و روم را داشته باشم می‌توانم. اما چرا چادر یگانه دختر عزیزش فاطمه علیها السلام دوازده وصله داشت؟ اگر دنیا ارزش می‌داشت، خداوند به دوستان خودش می‌داد.

چرا حضرت فاطمه علیها السلام شب اول عروسی لباس خود را به فقیر می‌دهد؟ این مال بی‌ارزشی دنیاست. البته برای تربیت دیگران هم بوده است. از پدر تقاضای یک انگشتر کردند، پدرشان فرمودند: زیر سجاده تو انگشتر می‌گذارند. شب در عالم رؤیا دیدند گویا در بهشت هستند. سه قصر

۱ - سورة ص، آیه ۳۵.

۲ - التمجیس، ص ۶.

دیدند که در بهشت مثل آن نبود. پرسیدند: این قصرها از آن کیست؟ پاسخ آمد: برای فاطمه، دختر محمد ﷺ. وارد یکی از قصرها شدند، دیدند یک تخت است که سه پایه دارد. سؤال فرمودند: چرا سه پایه دارد؟ پاسخ دادند که صاحب این تخت یک انگشتر از خداوند خواسته است. یک پایه این تخت برای همین کم گذاشته شده است.^۱

امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند:

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ^۲ تلخی دنیا،

شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت است.

یعنی کسی که رنج و مشقت دنیا را تحمل کند، به نیکبختی آخرت دست می‌یابد و کسی که دلبسته لذت دنیا است و به دنبال خوشی آن می‌گردد، بد فرجام است.

امیرالمؤمنین ﷺ در تمام عمر خود سر سفره‌ای که دو رقم غذا باشد نشست.^۳ هر کس لذت او در دنیا بیشتر باشد، حساب او هم در آخرت بیشتر است. خداوند دنیا را برای دوستان خود نخواسته است.

از امام صادق ﷺ نقل شده است:

دُفِنَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ سَبْعُونَ نَبِيًّا أَمَّا هُمْ اللَّهُ جَوْعًا

وَضَرًّا؛^۴ میان رکن یمانی و حجر الاسود خانه کعبه، هفتاد پیامبر

دفن شده‌اند که خداوند آن‌ها را از گرسنگی و بیماری میرانده است.

این از بی‌ارزشی دنیا است که سر حضرت یحییٰ ﷺ پیغمبر و نماینده خداوند را برای یک زن فاسد هدیه بردند. خداوند دوستانش را در مضیقه

۱ - مناقب آل ابی طالب ﷺ ج ۳، ص ۳۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۱.

۳ - منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴ - الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

می‌گذارد. اگر پیامبر اکرم ﷺ سه روز غذا نداشته است، خداوند نمی‌خواسته به او توهین کند، بلکه می‌خواسته او را اکرام کند. اگر بگوییم توهین فرموده، این کفر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حضرت موسی علیه السلام از خداوند چنین درخواست می‌کند:

رَبِّ اِنِّیْ لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ^۱ پروردگارا، من به آنچه از خیر و نیکویی برایم بفرستی نیازمندم!

بعد فرمودند: به خدا سوگند، موسی جز نانی که بخورد از خدا درخواست نکرده بود؛ زیرا گیاه زمین را می‌خورد و به خاطر لاغری و کمی گوشت بدن سبزی گیاه از نازکی پوست درونی شکمش دیده می‌شد.^۲ خداوند متعال نمی‌خواسته به حضرت موسی علیه السلام اهانت کند. چون دنیا پوچ و بی‌ارزش بوده، خداوند نمی‌خواسته به دوستانش بدهد.

درویش خرسند

«در این بازار اگر سودی است، با درویش خرسند است.» چیزی نداشتن مهم نیست، قانع بودن مهم است. ممکن است کسی غنی باشد، اما گدا صفت باشد. نداشتن خیلی شکر دارد. باید از خداوند تشکر کنیم که ثروت نداریم. در قدیم مردم اول شب می‌خوابیدند و آخر شب برای عبادت بیدار می‌شدند و با خداوند مناجات می‌کردند. چون این همه زرق و برق و وسائل ارتباط جمعی نبود. درویشی و فقر باعث ارتباط و مناجات با خداوند می‌شود.

۱ - سورة قصص، آیه ۲۴.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۵۰.

در این بازار اگر سود است با درویش خرسند است
خدایا منعم کن به درویشی و خرسندی

شکر بر نداده‌ها

اگر انسان ثروتمند شد، گرفتار می‌شود. نعمت فقر، نعمت بلندی است.
امام سجاد علیه السلام در «صحیفه سجادیه» می‌فرماید:

وَاجْعَلْ شُكْرِي عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا
خَوَّلْتَنِي؛^۱ خداوندا، سپاس مرا به درگاهت بر آنچه داده‌ای افزون‌تر
نما از سپاس من به درگاهت بر آنچه که به من عطا کرده‌ای!

خدایا، تو را به خاطر آنچه به من ندادی، بیشتر شکر می‌کنم.
در ندادن چقدر خیر خوابیده است. شخصی می‌گفت: خدا را شکر
می‌کنم به این همه نعمت که به من داده است. به او گفتم: خداوند را باید
به چیزهایی که به تو نداده بیشتر شکر کنی. ما نمی‌توانیم درک کنیم. به او
گفتم: اگر یک خواهر فاسد، یا یک فرزند معتاد داشتی، چه می‌کردی؟
گفت: این معنا اصلاً به ذهن من نیامده بود.

امام صادق علیه السلام از قول خداوند می‌فرماید:

لَوْ لَا أَنِّي اسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ مَا تَرَكْتُ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَسْوَارِي بِهَا؛^۲
اگر از بنده مؤمنم حیا نمی‌کردم، یک پارچه که خود را با آن بپوشاند
به او نمی‌دادم.

از بس دنیا لجن و پوچ است. دنیایی را که خدا برای بندگان مؤمنش
نمی‌پسندد، چگونه از او درخواست کنیم؟! خداوند می‌فرماید: در خانه من
را می‌زنی تا در دنیا را به روی تو باز کنم و همه چیز را از دست بدهی؟!

۱ - الصحیفه السجادیة، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۲ - الامالی للطوسی، ص ۳۰۶؛ الجواهر السنیه، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۵۳.

برخی افراد برای رسیدن به دنیا به هر دری می‌زنند. پیش هر کس و ناکسی سر فرود می‌آورند تا به دنیا برسند.
امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْيَا خَالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقاً مِثْلِي؛^۱ من کراحت دارم که از خالق دنیا دنیا را بخواهم، چه رسد به این که آن را از مخلوقی مثل خودم درخواست کنم.

در گرفتاری‌های ما هزاران لطف خداوند خوابیده است. اگر خداوند در نعمت و ثروت را باز کند، بیشتر مردم از خدا فرار می‌کنند. لذا فرمود: اگر از بندهام حیا نمی‌کردم، حتی یک پارچه هم برای ستر عورت به او نمی‌دادم.

دنیاجویی و آخرت‌جویی

اگر انسان لذت دنیا را برد، باید تلخی چیزهایی دیگر را بکشد. اما اگر نسبت به دنیا بی‌اعتنا بود و اعراض کرد، شیرینی عبادت و بندگی را به او می‌چشانند. خداوند دنیا و آخرت را با هم جمع نمی‌کند. خدا و خرما با هم جمع نمی‌شود. خداوند برای هیچ کس چنین نخواسته است. برای حضرت سلیمان هم نشد. برای شما هم نمی‌شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارٌ بِالدُّنْيَا فَاصْرُؤْا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ؛^۲ در دنیاجویی زیان زدن به آخرت است و در آخرت‌جویی زیان زدن به دنیاست. شما به دنیا زیان زنید که دنیا به زیان رسانیدن سزاوارتر است.

۱ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۱۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۵۶.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۷.

یعنی در طلب کردن دنیا ضرر و زیان به آخرت می خورد. دنیا خواهی خانه دائمی را خراب می کند. یا باید خانه دائمی را خراب کنیم، یا مسافر خانه یک ساعته را.

در راه اطاعت محبوب

حضرت موسی علیه السلام به یک مورچه برخورد. دید خاک ها را با دهانش از این طرف به آن طرف دیگر می برد. حضرت از این کار او سؤال کرد. مورچه گفت: به یک مورچه ماده ای علاقه دارم. مرا راه نمی دهد. می گوید: باید این کوه خاک را آن طرف ببری و بعد پیش من بیایی. من هم به عشق او مشغول کار شدم. خوشحال هستم که در راه اطاعت او هستم و فرمان او را می برم. خداوند می فرماید:

أَهْلُ طَاعَتِي فِي ضِيَائِي وَأَهْلُ شُكْرِي فِي زِيَادَتِي^۱ اهل طاعت من در میهمانی من هستند و اهل شکر من در افزایش نعمت های من اند. چون او دوست دارد ما فرمان او را ببریم، ما هم باید در راه فرمان او باشیم. او فقر را برای ما دوست دارد. فقر تمام تمناها و آرزوها را می شکند.

ترس از تکبر

در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فقری به مجلس پیامبر وارد شد. کنار ثروتمندی نشست. شخص ثروتمند لباس های خودش را جمع کرد. خدا نکند ما به کسی به خاطر فقر بی اعتنایی کنیم. غیرت خداوند به جوش می آید. مثل این که به خداوند بی اعتنایی شده باشد. خداوند به خاطر فقرا به ثروتمندان روزی می دهد.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: آیا ترسیدی چیزی از فقر او به تو اصابت کند؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: «فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟» پس چه چیز تو را به این کار وا داشت؟

آن ثروتمند گفت: یا رسول الله، یک شیطان همراه من است که هر کار زشتی را در نظرم زینت می‌دهد و هر کار خوبی را زشت نشان می‌دهد. حالا پشیمان هستم. حاضرم نیمی از ثروتم را به این فقیر بدهم. به خاطر این تکبر حاضر شدنیمی از ثروتش را بدهد.

حضرت به فقیر فرمودند: حاضری بگیری. او گفت: حاضر نیستم. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: چرا حاضر نیستی؟ گفت: می‌ترسم حال من هم چنین شود.^۱

اختیار خزائن زمین

روزی میکائیل علیه السلام بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و گفت: می‌خواهی پادشاه باشی و تمام خزائن زمین را در اختیار تو قرار بدهم، بدون این که از مقام تو چیزی کم شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند:

أَعِيشُ نَبِيًّا عَبْدًا أَكُلُ يَوْمًا وَلَا أَكُلُ يَوْمَيْنِ^۲؛ من پیامبری و بندگی را برمی‌گزینم، تا یک روز بخورم (و شکر خدا را به جا آورم) و دو روز گرسنه باشم (و از او درخواست کنم و منتظر عنایت او باشم).

هر کس شکایت از فقر کند، شکر بر نداده‌ها نکرده است. شکر بر نداده‌ها باید بیشتر باشد.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۳.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خدایا، شکر من را بر نداده‌هایت زیادت‌تر از داده‌هایت قرار ده!^۱

همچنین از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که پروردگارم به من فرمود: اگر بخواهی سنگ‌های مکه را برای تو طلا می‌کنم! عرض کردم: خداوند، می‌خواهم یک روز گرسنه باشم و یک روز سیر، تا در روز گرسنگی تو را بخوانم و تضرع کنم و در روز سیری حمد و سپاس تو را به‌جا آورم.^۲

ارزش نعمت ولایت

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله، من فقیرم و از فقر خود شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: این‌طور نیست که می‌گویی. «ما أَعْرِفُكَ فَقِيرًا! تو را فقیر نمی‌بینم.» گفت: شما درباره فقر من روشن نیستی، من راست می‌گویم. امام علیه السلام همچنان او را تکذیب می‌کردند. بعد فرمودند: اگر کسی صد دینار به تو بدهد تا از ما برائت بجویی قبول می‌کنی؟ گفت: نه. تا آنجا که فرمودند: اگر هزار دینار بدهند، دست از اعتقاد از ما بر می‌داری؟ گفت: خیر. فرمودند:

مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالُ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ؛^۳ کسی که سرمایه‌ای

با خود دارد که به این همه پول نمی‌فروشد، آیا فقیر است؟!

کسی که نعمت ولایت را دارد فقیر نیست. باید شکر چنین نعمتی را بکنیم تا این نعمت بر ما زیاد شود.

الحمد لله على كل نعمة!

۱ - الصّحيفة السّجّادية، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۲ - المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۳۵۵؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۶۱ معراج السعادة، ص ۳۵۸.

۳ - الامالی للطوسی، ص ۲۹۸؛ بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.

گفتار دوم



شکر نعمت‌ها (۲)

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهُ؛
هر کس خداوند به او نعمتی دهد و او با جان و دل
بفهمد و به آن شناخت پیدا کند، شکر آن نعمت را
ادا کرده است.

«امام صادق (علیه السلام)»

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است
گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت
گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی‌نشان است
گفتم که سوخت جانم در آتش نهانم
گفت آن که سوخت او را کی ناله و فغان است
گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما
گفتم غمم بیفزای گفتا که رایگان است
گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟
گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

خشنودی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

یکی از خاصیت‌های صلوات این است که دل پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را شاد و خشنود می‌کند. همان‌طور که اگر کسی برای ما هدیه بیاورد شاد می‌شویم، زیاد صلوات فرستادن هم باعث شادی دل پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود.

البته صلوات صدها خاصیت دیگر هم دارد. تمام آن خواص یک طرف دل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او را شاد کردن هم یک طرف. در صلوات شعبانیه هم می‌خوانیم که صلوات باعث شادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او می‌شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً كَثِيرَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًا،
بر محمد و آل محمد درود فرست؛ درود بسیاری که موجب
خشنودی آنان باشد.

دیدار نعمت‌ها

همه اهل دنیا دنبال زیاد کردن هستند. خداوند هم فرموده است: راه ازدیاد نعمت فقط شکر کردن است. آیه‌های قرآن خزائن خداوند هستند. هرچه گم شده داریم، در آیه‌های قرآن جمع است. اگر علم بخواهیم، مال پر برکت بخواهیم، عافیت بخواهیم، راه آن شکر است. خداوند می‌فرماید: اگر شکر کنید، من نعمت‌هایم را بر شما زیاد می‌کنم.

امکان ندارد خداوند در شکر را برای کسی باز کند و در زیادی نعمت را ببندد. چون خداوند خودش در قرآن اعلام فرموده است: سنت خدا بر این جاری است که شکر، نعمت را زیاد می‌کند. جد و جهد زیاد هم نمی‌خواهد. تمام گم شده‌ها در شکر پیدا می‌شود.

کفر یعنی پوشاندن نعمت. کافر نعمت‌ها را می‌فهمد و می‌پوشاند. کفر یعنی انکار کردن و قبول نکردن. اما شکر پرده را کنار زدن و نعمت‌ها را دیدن است.

خداوند و امام زمان علیه السلام همیشه و همه جا با انسان‌ها هستند. فقط ما آن‌ها را نمی‌بینیم. اگر گم شده انسان در کنار او باشد و آن را نبیند، دنبال آن می‌گردد.

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم
انسانی که کفر دارد، خداوند را می‌پوشاند. عقاب کفر این است که بین انسان و محبوبش جدایی می‌افتد.

عافیت در دنیا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْبَنِيْ فَارْزُقْهُ الْكَفَافَ وَالْعَفَافَ وَمَنْ اَبْغَضَنِيْ فَاکْثِرْ مَالَهُ وَ
وَلَدَهُ! خدایا، هر کس مرا دوست دارد، به اندازه نیاز به او روزی بده،
و هر کس با من دشمنی دارد، مال و فرزندان او را زیاد کن!

یعنی به دوستان محمد و آل محمد به اندازه نیاز بده. اما به دشمنان اهل بیت علیهم السلام کثرت مال و اولاد بده.
قرآن می‌فرماید:

أَيَحْسِبُونَ أَنَّمَا نُؤْتُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ^۱ آن‌ها خیال می‌کنند اموال و فرزندانی که به عنوان کمک به آن‌ها می‌دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آن‌ها بگشاییم! چنین نیست، بلکه آن‌ها نمی‌فهمند.

دنیا را باید با عافیت طلب کرد. وگرنه، اگر ثروت زیاد باشد، باید نوکری آن را کرد. استدراج یعنی خداوند برای بعضی، در دنیا را باز می‌کند که از خداوند غافل شوند.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: می‌ترسم این همه نعمت که خداوند به من داده است استدراج باشد و از این راه خدا را فراموش کنم. حضرت به او فرمودند: حالت خود را ببین. اگر نعمت‌ها برای تو افتادگی و خضوع آورده است، استدراج نیست. استدراج غفلت می‌آورد. «لَا يَكُونُ ذَلِكَ مَعَ الْحَمْدِ» این اگر با حالت شکر گزاری همراه باشد، استدراج نیست.^۲

بعضی‌ها که ثروت بیشتری دارند، گله و شکایت آن‌ها هم بیشتر است و ناسپاسی بیشتری دارند.

نتیجه سپاس خداوند

راوی می‌گوید: در منی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و انگور تناول می‌کردیم. سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام علیه السلام فرمودند: این خوشه انگور را به او بدهید. مرد سائل گفت: نیازی به خوشه انگور ندارم. اگر درهمی باشد می‌پذیرم.

۱ - سورة مؤمنون، آیه ۵۵ و ۵۶.

۲ - الاصول الستة عشر، ص ۲۸۲.

امام علیه السلام به او فرمودند: خداوند خودش وسعت و فراخی نعمت بدهد! آن مرد سائل رفت. اما بعد از مدتی باز گشت و گفت: همان خوشه انگور را بدهید. امام علیه السلام چیزی به او ندادند و گفتند: خداوند وسعت و نعمت ارزانی بدارد! دیری نگذشت که سائلی دیگر آمد و امام علیه السلام سه حبه انگور برداشتند و در دست او گذاشتند. مرد سائل سه حبه را گرفت و گفت: «الحمد لله رب العالمین» خدا را سپاس که به من روزی داد!

امام صادق علیه السلام به او فرمودند: قدری صبر کن. بعد هر دو دست خود را پر از انگور کردند و به سائل دادند. سائل انگور را گرفت و گفت: «الحمد لله رب العالمین»

امام علیه السلام فرمودند: باز هم صبر کن. بعد به غلام خود گفتند: آیا چیزی در کیسه داری؟ غلام پول‌های کیسه را بیرون آورد و ما تخمین زدیم که حدود بیست درهم باشد. امام علیه السلام پول‌ها را گرفتند و به سائل دادند. سائل پول‌ها را گرفت و گفت: «الحمد لله» خدایا، این نعمت از توست، از تو که شریک و همتا نداری!

باز امام علیه السلام فرمودند: لختی تأمل کن. و بعد پیراهن خود را از تن بیرون آوردند و به سائل دادند و فرمودند: این پیراهن را بپوش. سائل پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: خدایا، شکر که بر تن عریان من لباس پوشاندی! و گویا گفت: ای ابا عبدالله، «جزاک الله خیراً» خداوند به تو جزای خیر بدهد! و غیر از این دعایی نکرد و رفت.

راوی می‌گوید: بعدها ما با خود فکر کردیم که اگر برای امام صادق علیه السلام دعا نمی‌کرد، حضرت پیوسته به خاطر شکر و سپاس خداوند بر عطای خود می‌افزودند.^۱

تشکر از واسطه‌ها

در روایات آمده است که اگر شکر واسطه‌ها را به‌جا نیاورید، خداوند انسان را عذاب می‌کند. می‌گوید: من شکر نعمت‌های تو را به‌جا آوردم. خداوند می‌فرماید: چرا شکر واسطه‌های من را به‌جا نیاوردی؟ اگر شکر پدر و مادر و رفیق خوب و استاد خوب را به‌جا نیاورید، شکر خداوند را به‌جا نیاورده‌اید. امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ؛ هرکس از احسان مردم تشکر نکند و شکر آن را به‌جا نیاورد، شکر خدا را به‌جا نیاورده است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ... يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْكُرْتَ فَلَانًا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ اللَّهُ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛^۱ به یقین خداوند هر بنده‌ای را که فراوان شکر کند دوست دارد. خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بنده‌ای از بندگان می‌گوید: آیا از فلان کس سپاسگزاری کردی؟

آن بنده می‌گوید: پروردگارا، من تو را سپاس گفتم. خدای تعالی می‌فرماید: چون از او سپاسگزاری ننمودی، مرا هم سپاس نگفته‌ای. سپس امام فرمود: سپاسگزارترین شما از خداوند کسی است که از مردم بیشترین سپاسگزاری را بکند.

سجده شکر بعد از نماز

یکی از راه‌های شکر، شکرگزاری با زبان است. یعنی گفتن «الحمد لله».

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۴.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸.

سفارش شده بعد از هر نماز، سجده شکر به جا آورید. امام رضا علیه السلام فرمودند:

الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ
بِهَذِهِ السَّجْدَةِ^۱ شکر موجب زیادی نعمت است. و اگر در نماز
کوتاهی و نقصی باشد که با نوافل جبران نشده باشد، با این سجده
جبران خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^۲ سجده شکر بعد از هر نماز بر
هر مسلمان لازم است.

این که فرموده‌اند: واجب و لازم است، اهمیت آن را می‌رساند. نه این که
ترک آن حرام باشد. بعد حضرت سه خاصیت مهم برای این سجده ذکر
فرموده‌اند:

تُسَمُّ بِهَا صَلَاتَكَ وَ تَرْضَى بِهَا رَبِّكَ وَ تَعْجَبُ الْمَلَائِكَةُ مِنْكَ؛ نماز را با
آن کامل و رضایت پروردگار را حاصل می‌سازی و فرشتگان آن را از
تو می‌پسندند و خوشنود می‌شوند.

بعد فرمودند: بدون شک هرگاه بنده‌ای نماز بگذارد و پس از آن به
سجده شکر رود، پروردگار متعال حجاب از میان او و فرشتگان برگیرد و
به آنان خطاب کند: بنگرید به سوی بنده من؛ وظیفه واجب را انجام داده، و
به پیمان من وفا نموده، و به شکرانه برخورداری از انعام من، برایم به سجده
افتاده است.

اکنون بگویید: نزد من چه پاداشی دارد؟ فرشتگان می‌گویند: ای

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۶

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۲۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۶

پروردگار، پاداش او رحمت توست! خداوند متعال می‌فرماید: دیگر چه؟ می‌گویند: پروردگارا، بهشت تو! باز می‌پرسد: دیگر چه؟ می‌گویند: آن‌که گرفتاری‌های او را برطرف سازی!

باز خداوند می‌پرسد: دیگر چه؟ فرشتگان هر خیری هست می‌گویند. باز خداوند می‌فرماید: دیگر چه؟ می‌گویند: دیگر نمی‌دانیم. آن‌گاه خداوند متعال می‌گوید:

أَشْكُرُ لَهُ كَمَا شَكَرَ لِي وَأَقْبِلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَأَرْيَهُ وَجْهِي؛^۱ آن‌که من از او تشکر نمایم، همان طور که او مرا شکر نمود. و با فضل خود به او رو کنم، و از دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

آثار شکر و سپاس خداوند

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ؛^۲ سپاس خداوندی را سزااست که شکر و سپاسگزاری را کلید یادآوری خود و وسیله افزونی احسان و بخشش و راهبر نعمت‌ها و بزرگواری خویش قرار داد.

حضرت در این فراز از سخن خود، چند اثر و خاصیت برای شکر خداوند برشمرده‌اند:

- ۱- شکر خداوند موجب می‌شود که انسان او را یاد کند. و این خود سبب می‌شود که خدا انسان را یاد کند و به او توجه بیشتری بنماید.
- ۲- شکر خداوند موجب احسان بیشتر خداوند می‌شود.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳- انسان با شکر خداوند به نعمت‌های بیشمار و بزرگواری و عظمت خداوند پی می‌برد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر کسی هنگام طلوع و غروب آفتاب چهار مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگوید، خداوند او را جزء شاکرین می‌نویسد.»^۱ موقع طلوع و غروب شیطان نیروهای خود را برای غافل کردن مردم از یاد خداوند بسیج می‌کند. خداوند هم ملائکه را بسیج می‌کند که با یاد خداوند وارد صبح شوند. ذکر خداوند موقع غروب و طلوع لازم است.

از گنجینه‌های الهی

امام صادق علیه السلام فرمودند: این دعا را موقع صبح و شب بخوانید:
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ فِيْ دَرْعِكَ الْحَصِيْنَةِ الَّتِيْ تَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ تَرْضٰهُ^۲ خدایا،
 من را در زره محکم خودت قرار ده؛ آن زره محکمی که هر که را
 بخواهی در آن قرار می‌دهی!
 بعد فرمودند: به راستی که پدرم می‌فرمود: این از دعاهای گنجینه شده
 است. یعنی از گنج‌های گرانبه‌است.

چهار جمله زیبا

شخصی از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که چیزی به او بیاموزد که هر صبح و شام آن را بگوید. حضرت چهار جمله بسیار زیبا به او تعلیم فرمودند تا صبح و شام آن را بگوید:

(۱) الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛ ستایش

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۳؛ اعلام الدین، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۶۲.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۵۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۳۹.

شایسته خداوندی است که آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، و آنچه را که غیر او بخواهد انجام نمی‌دهد.

یعنی هر چه ما بخواهیم نمی‌شود و هر چه او بخواهد می‌شود.

(۲) الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ؛ خداوند را حمد می‌گوییم، آن‌طور که خودش دوست دارد حمد شود.

(۳) الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ؛ خداوند را حمد می‌گوییم، آن چنان که او اهل آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ»، فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال بندگان خدا هستند، به عجز و امانت می‌دارد.^۱ یعنی اگر تمام نویسنده‌های آسمان مشغول به نوشتن ثواب آن شوند، نمی‌توانند ثواب آن را بنویسند. یعنی به اندازه عظمت و اهلیت خداوند او را حمد می‌گوییم. بعد فرمودند: سه مرتبه هم بگوید:

(۴) اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِيْ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيْهِ مُحَمَّدًا وَّ اٰلَ مُحَمَّدٍ وَّ اَخْرِجْنِيْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَّ اٰلَ مُحَمَّدٍ؛^۲ خداوند، در هر خیر و خوبی که محمد و آل محمد را داخل کردی، مرا هم داخل کن و از هر بدی که محمد و آل محمد را خارج کردی، مرا هم از آن خارج کن.

جلسه‌ای برای شکرگزاری

در موقع خواندن دعا و حمد، در خزانه الهی را باز می‌کنند. اگر انسان به شوخی هم حمد کند، اثر دارد. گاهی باید جلسه‌ای برای شکرگزاری از خداوند بگیریم. برای سلامتی بدن و روح.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۲.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۵۳۹؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۹۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام یک وقت شروع به شکرگزاری کردند. سلمان گفت: خدا را شکر می‌کنم که گمراه بودم و خداوند مرا به وسیله حبیب خود هدایت فرمود! باید در مقابل همه نعمت‌های خداوند سجده شکر به‌جا بیاوریم.

درک نعمت

انسان باید هم درک نعمت کند، و هم درک منعم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرُهُ^۱ هر کس خداوند به او نعمتی دهد و او با جان و دل بفهمد و به آن شناخت پیدا کند، شکر آن نعمت را ادا کرده است.

اگر کسی نعمت را شناخت و به آن پی برد، شکر آن را به‌جا آورده است. فعلاً هر کس را می‌بینی از گرانی و تورم و مشکلات می‌گویند. شکرگزار خیلی کم داریم. اگر یک نفر شکرگزار پیدا شود، ملائکه طبل می‌زنند. همه ناسپاس هستیم.

حضرت عیسی علیه السلام از مکانی عبور می‌کرد. با شخصی که کور و فلج و زمین‌گیر بود برخورد کرد. دید مرتب می‌گوید: نمی‌دانم با این خدای مهربان چه کنم! خداوند آن‌قدر به من نعمت داده است که نمی‌توانم آن را شکر بگویم. حضرت عیسی علیه السلام دید خیلی شکرگزار است. دعا کرد کوری و فلجی او برطرف شد.^۲

اگر انسان بخواهد شکر خدا را به‌جا آورد، باید با همین زبان و دست و

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۹۶: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲.

۲ - حکایت‌های شنیدنی، ج ۳، ص ۱۰۵.

پایی که مال خداوند است، شکرگزاری کند. لذا همین که موفق به سجده شکر می شود، باز خود این هم شکر دارد. باید بگوییم:

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا؛^۱ منزه است خداوندی که اعتراف به عجز از شکر را، شکر قرار داده است.

امام سجاده علیه السلام می فرمایند:

مَا عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛^۲ ما نمی توانیم آن طور که حق عبادت و بندگی توست تو را عبادت کنیم.

شکر برای شکر

حضرت موسی علیه السلام وقتی شکر کرد، گفت: این شکر کردن هم شکر می خواهد. اما چون تسلسل پیش می آید، باید گفت: خدایا، عاجز از شکر کردن هستیم. حضرت موسی علیه السلام وقتی عاجز از شکر کردن شد، به سجده افتاد و گفت: نمی دانم چه بگویم. خطاب شد: «الآن شُكْرَتِي؛ الآن شکر مرا به جا آوردی»؛^۳ چون توفیق شکر کردن هم باید از طرف خداوند باشد.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید

امام صادق علیه السلام فرمودند: کمال شکر این است که به زبان حال و قلب و با خلوص نیت، به عاجز ماندن از به جا آوردن کمترین مرتبه شکر پروردگار متعال اعتراف کند؛ زیرا موفق شدن به شکرگزاری، خود نعمت جدیدی است که باید شکر دیگری برای آن به جا آورده شود و این نعمت و لطف جدید به مراتب از نعمت اول بزرگتر و مهم تر است.

۱ - تحف العقول، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

۲ - الصحيفة السجادية، ص ۳۸.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۹۸؛ الجواهر السنية، ص ۸۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶.

فَيَلْزِمَكَ عَلَى كُلِّ شُكْرٍ شُكْرٌ أَعْظَمُ مِنْهُ إِلَى مَا لَا نَهَايَةَ لَهُ؛^۱ برای هر شکرى، شکر بزرگ‌تری بر عهده‌توست. و همین طور تا حدی که نهایت ندارد.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به‌جا آورد

پیامبر اکرم ﷺ سجده را خیلی دوست می‌داشت. می‌فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحْشَرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛^۲ هرگاه خواستی خداوند تو را با من محشور کند، سجده‌ خود را در پیشگاه خداوند واحد قهار طولانی کن.

اگر کسی این مرحله از شکرگزاری را درک کرد، هر چه حسن است مال او می‌شود.

زدودن کینه از دل

از سنت‌های خوب این است که انسان بددل نباشد. کینه و ناراحتی از دیگران را در دل راه ندهد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

أُحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقُلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ؛^۳ بدی را از سینه دیگران با کندن آن از قلب خودت درو کن.

یعنی بدی‌های دیگران را از سینه خود جدا کن و بکن. اگر صورت ما آلوده و سیاه است، نباید آئینه را پاک کرد. باید صورت خود را پاک کنیم. آئینه را هرچه بیشتر پاک کنیم، سیاهی صورت را بیشتر نشان می‌دهد.

۱ - مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۵۲.

۲ - غرر الاخبار، ص ۳۷۶؛ اعلام الدین، ص ۳۶۸؛ بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۱۶۴.

۳ - نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸؛ غررالحکم، ص ۱۳۳.

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست
 ظل السلطان لوچ بود، هر کس عکس او را می انداخت، کتک می خورد.
 چون چشم هایش در عکس او لوچ و نازیبا بود. یک اصفهانی زرنگ عکس او
 را در حال تیراندازی انداخت. او خوشحال شد. چون در حال تیراندازی یک
 چشم را می بندند.

ما همیشه کیسه را به طرف مقابل می کشیم. باید خود را کیسه بکشیم.
 اول باید خود را درست کرد. اول شرّ سینه خود را پاک کن، نمی خواهد از
 دیگران شرّ را برداری.

رو سینه را چون سینه ها هفت آب شوی از کینه ها
 وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

اصلاح جامعه با عمل خود

اول باید سینه خود را از کینه قلع و قمع کنیم. ما اگر درست حرف
 بزنیم، درست راه برویم، جامعه اصلاح می شود. کار انبیا هم همین بود. آن ها
 مسیر خود را می رفتند و بدون این که لازم باشد با زبان بگویند، دیگران را
 هدایت می کردند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتْرِ^۱؛ مردم را به غیر زبان های تان به
 سوی حق دعوت کنید.

یعنی مردم را بدون گفتن با زبان، بلکه با عمل خود ارشاد کنید. اگر
 انسان خودش معروف شد، منکر قلع و قمع می شود. اگر خود را اصلاح
 کردی، طرف زمین می خورد. برای همین فرموده اند: با فامیل بد هم صلّه

۱ - مشکاة الانوار، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۳۰۹.

رحم کنید. همه چیز دست خود ماست. اگر مناجات با خدا و حال بکاء و گریه می‌خواهیم، باید خود را اصلاح کنیم. خداوند هم حال ما را به احسن حال تبدیل می‌کند. جای دیگر نباید برویم.

اهمیت صلۀ رحم

صلۀ رحم را باید اهمیت بدهیم. نباید بگوییم رحم خوب و بد. باید سینه‌دار باشیم. نباید قطع رحم کنیم، هرچند طرف کافر و معاند و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

خداوند قاطع رحم را در سه جای قرآن لعنت کرده است. امام صادق علیه‌السلام در موقع احتضار وصیت فرمودند: به پسر عموی من هفتاد دینار بدهید. گفتند: او با چاقو به شما حمله کرده است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌خواهید مصداق این آیه نباشم؟^۱

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛^۲ و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می‌پیوندند، و از پروردگارشان می‌ترسند، و از سختی حساب بیم دارند.

انسان باید با کسی که قطع کرده، وصل کند. بوی بهشت از دو هزار سال راه استشمام می‌شود، اما قاطع رحم و عاق والدین این بو را استشمام نمی‌کنند.^۳

عبادت در دهۀ ذی‌حجه

امام جواد علیه‌السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: عبادت و کار خیر در

۱ - الکافی، ج ۷، ص ۵۵: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

۲ - سورۀ رعد، آیه ۴۳.

۳ - الکافی، ج ۷، ص ۵۵: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

دهه ذی الحجه مانند ندارد.^۱ در شب عرفه حقایق به قلب‌های ما الهام می‌شود. در ذی الحجه باید خداوند را قصد کنیم تا به محرم برسیم. بعد هم مهمان امام حسین علیه السلام می‌شویم.

حاجی واقعی کسی است که صاحب خانه را بخواهد، دوست اهل بیت علیهم السلام باید به دوست و دشمن آب بدهد. مانند امام حسین علیه السلام که به دشمنان خود هم آب داد.

مروان امام سجاد علیه السلام را خیلی اذیت کرده بود، ولی حضرت زن و بچه او را در خانه خود مکان دادند و خودش را نیز پناه دادند. جان ما فدای اهل بیت علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش ابن ملجم را به فرزندان خود می‌فرمودند. از شیری که خود می‌خوردند، برای او می‌فرستادند. به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سفارش فرمودند که او را عفو کنند. اما بعضی از فرزندان دیگر راضی نشدند.

شخصی به امام جواد علیه السلام نامه نوشت که پدرم ناصبی است و ما را اذیت می‌کند. امام جواد علیه السلام برای او نوشتند:

المُدَارَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ؛^۲ مدارا برای تو بهتر از دشمنی و پرخاشگری است.

یعنی اگر با او مدارا کنی، بهتر از این است که با او برخورد کنی. این شخص می‌گوید: من با پدرم مدارا کردم. دیدم پدرم برگشت و زیر و رو شد. باید ما سعه صدر نشان بدهیم تا کارها اصلاح شود.

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۴۴۳، اعمال دهه ذیحجه.

۲ - الامالی للمفید، ص ۱۹۱؛ مشکاة الانوار، ص ۳۱۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۰.

توسل حضرت آدم به اهل بیت علیهم‌السلام

همه انبیا در زمان‌های خودشان متوسل به اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند. وقتی جبرئیل به حضرت آدم ابوالبشر علیه‌السلام گفت: دعا و توبه تو قبول نمی‌شود، مگر آن‌که خداوند را به این انوار پنج‌گانه بخوانی و قسم بدهی، حضرت جبرئیل علیه‌السلام به حضرت آدم فرمود: خدا را به این اسماء قسم بده و به او گفت بگو:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ؛ ای خدای ستوده، به حق محمد ستوده! ای خدای ارجمند، به حق علی! ای پدید آورنده به حق فاطمه! ای احسان بخش، به حق حسن و حسین! و از توسل احسان!

حضرت آدم این کلمات را گفت و توبه او پذیرفته شد. بعد به جبرائیل علیه‌السلام گفت: یک سؤال دارم. چرا نام حسین علیه‌السلام را که بردم، حالم عوض شد و قلبم شکست و اشکم جاری شد؟! جبرائیل برای حضرت آدم مجلس روضه به پا کرد و روضه امام حسین علیه‌السلام و مصیبت عطش امام حسین علیه‌السلام را برای حضرت آدم علیه‌السلام خواند.^۱ نفرین خدا بر آن‌ها که حیوانات خودشان را سیراب کردند، اما بچه‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را در شدت تشنگی رها کردند!

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۰۴.

گفتار سوم



قدر نعمت‌های الهی

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ اِی
بِنْدَةُ مِنْ، هَمَّةُ عَالَمٍ رَا بَه خَاطِرِ تُو خَلْقِ كَرْدَم. اِمَا تُو
رَا بَرَایِ خُودَمِ آفَرِیْدَم.

«حدیث قدسی»

دوری از شیطان

از چیزهایی که در دور کردن شیطان نقش اساسی دارد، ذکر شریف
صلوات است. هر قدرتی که انسان را به بدی دعوت می‌کند، شیطان است.
حالت نفسانیت و تکبر هر کس شیطان است.
از چیزهایی که شیطان را از انسان دور می‌کند، یاد خوبان خداوند است.
در روایت آمده است:

عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ؛^۱ بَه هَنگَامِ ذِکْرِ وَ یَا د صَالِحَانِ رَحْمَتِ
الهی نازل می‌شود.

بالاترین مصداق این حدیث، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است؛
چون وقتی صلوات می‌فرستی محمد و آل او را یاد می‌کنی و رحمت

خداوند نازل می‌شود و افکار بد از انسان دور می‌شود. بنابراین، برای جلب قلوب و برطرف شدن کینه‌ها، ذکر شریف صلوات بهترین وسیله است.

فزونی نعمت

شکر نعمت نعمت‌ها را زیاد می‌کند. نباید سوراخ دعا را عوضی بگیریم. بزرگ‌ترین نعمت خداوند قرآن است. خداوند به وسیله این قرآن به طور مستقیم با انسان گفت‌وگو می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوُسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^۱ و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم.

تمام مردم دنبال زیاد کردن پول و مقام هستند، اما سوراخ دعا را گم کرده‌اند. خداوند می‌فرماید: راه زیاد شدن نعمت‌ها، شکر کردن است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۲ و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهیم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

اگر شکر کنید نعمت شما را آن‌قدر زیاد می‌کنیم که نتوانی جمع کنی.

ناتوانی در شکر

خداوند در حدیثی قدسی می‌فرماید:

۱ - سورة ق، آیه ۱۶.

۲ - سورة ابراهيم، آیه ۷.

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛^۱ ای بنده من، همه عالم را به خاطر تو خلق کردم. اما تو را برای خودم آفریدم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

خداوند متعال به ضعیف‌ترین انسان‌ها آن قدر نعمت داده که از شکر آن عاجزند. اگر بفهمند خداوند چقدر چیز به آن‌ها داده، یک سر سوزن شکایت نمی‌کنند. حتی آنچه را هم که نداده، شکر دارد. خداوند با ندادن، درهای جهنم را به روی ما بسته است.

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: خدایا، شکر من را بر نداده‌هایت بیشتر از داده‌هایت قرار ده!^۲ اصلاً کسی از خداوند طلبکار نیست. بر خداوند واجب نبوده تا ما را خلق کند. روی فضل خودش ما را خلق کرده است. لذا هر چه را هم به ما داده طلب نداشتیم. باید قدرشناسی کنیم.

بر شاه خوب رویان واجب وفا نباشد ای زرد روی عاشق، تو صبر کن وفا کن

دردی است غیر مردن، آن را دوا نباشد پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

کارها همه در دست اوست

خداوند همه خلقت را به گل روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او خلق فرموده است. آن‌ها را در درجهٔ اعلائی قرب خود قرار داده است. با این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اول عبد و بنده خداوند است، اما به او می‌فرماید:

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ؛^۳ هیچ کاری در اختیار تو نیست.

۱ - مشارق انوار الیقین، ص ۲۸۳؛ الجواهر السنیة، ص ۷۱۰.

۲ - الصحیفة السجادیة، ص ۱۵۸، دعای ۳۵.

۳ - سورة آل عمران، ص ۱۲۸.

یعنی چیزی در دست تو نیست. همه کارها به دست من است. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: من هم به فضل خداوند باید بهشت بروم.^۱ ما طلبکار خداوند نیستیم. اگر خداوند بخواهد وعده های خود را به هم بزند، ما نمی توانیم کاری کنیم. خداوند حکیم است. از فعل حکیم نباید سؤال کرد.

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ^۲ در آنچه خدا انجام می دهد، چون و چرا راه ندارد، ولی انسان ها سؤال خواهند شد. هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد. قدرت مطلق مال خداوند است. لذا نباید از خداوند طلبکار باشیم. البته رجا و امید عیب ندارد. خواهش و التماس خوب است. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود:

أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ يَجِدُنِي عِنْدَهُ^۳ من نزد گمان بنده ام هستم؛ هر گمانی می خواهد به من ببرد که مرا نزد گمانش می یابد.

نباید حالت طلب و توقع داشته باشیم. نباید بگوییم چرا این کار را نکردی. اول شخصیت عالم نمی تواند طلبکار باشد. می فرماید: من تو را خلق کرده ام و همه اش فضل است. خیلی باید خداوند را شکرگزار باشیم. هیچ کس از خداوند طلب ندارد. اگر چیزی به ما داد، باید شکر کنیم و قدرشناس باشیم. طلبکار نباشیم.

۱ - التفسیر المعین، ص ۱؛ کنز العمال، ج ۱۰۴۰۷.

۲ - سورة انبیاء، آیه ۲۳.

۳ - الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۳۹۰.

قدر نعمت‌های الهی

خداوند به همه مخلوقات آن قدر چیز داده که از شمارش آن‌ها عاجز هستند. بهترین زن‌های عالم را به فرعون بدبخت ملعون داده بود. به منافقین و کفار چقدر خیر داده است! آن‌ها همه نعمت‌ها را انکار می‌کنند. اگر کسی دقت کند متوجه می‌شود که خداوند با او چه کرده است. نعمت ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به ما داده است. نعمت توحید و نعمت وجود را به ما داده است.

حضرت موسی (علیه السلام) عرض می‌کند:

رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مَحْمُودَةٍ^۱ خدایا، مرا از امت محمد قرار بده!

می‌فرماید: کاش شیعه علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌بودم. چه نعمت بزرگی به ما رحمت فرموده‌اند. اگر انسان احتیاج به یک پرس غذا دارد، دویست پرس برای او آماده کرده‌اند. اهل دنیا جز به ازدیاد نعمت به چیزی نمی‌اندیشند. راه آن هم فقط شکر است. کسانی که ناشکری و کفران نعمت می‌کنند، هم نعمت‌ها را از دست می‌دهند و هم به عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

وَلَا تَنْفَكُوا عَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٍ^۲ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

بیماری حرص و طمع

مثنوی در اشعارش می‌فرماید: یک گاوی بود شب تا به صبح می‌خورد. اما مرتب می‌گفت: فردا چه خواهد شد؟ نفس انسان هم مرتب می‌گوید:

۱ - صحیفه الامام الرضا (علیه السلام) ص ۶۰ الجواهر السنية، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۴.

۲ - سورة ابراهيم، آیه ۷.

فردا چه خواهد شد؟ فردا را چه کسی دیده؟ کفران کنندگان نعمت‌ها مثل کسانی می‌مانند که به مرض استسقا گرفتار هستند. یعنی هر چه آب می‌خورند باز تشنه هستند. یک مشک آب هم آن‌ها را سیر نمی‌کند. مرتب می‌خورند و می‌گویند: بقیه‌اش کجاست؟ اگر انسان سالم باشد، یک لیوان آب او را سیراب می‌کند.

آن‌ها که کفران نعمت خداوند می‌کنند، مرض جوع دارند. یعنی هر چه می‌خورند سیر نمی‌شوند. مرض حرص و طمع کاسه چشم حریصان را پر نمی‌کند. معمولاً آن‌ها که وضع مادی‌شان بهتر است، بیشتر ناسپاس هستند. «تا صدف قانع نشد پر درّ نشد.» یک قطره باران که در صدف می‌ریزد، در را می‌بندد. می‌گویید: خدا را شکر! چون شکر می‌کند، خداوند آن قطره را درّ می‌کند. اگر انسان شکرگزار بود، خداوند می‌فرماید: آن قدر می‌دهم که نتوانی جمع کنی.

قدر و منزلت انسان

برخی می‌پرسند: از کجا بفهمیم که قدر و منزلت ما نزد خداوند چقدر است! انسان باید خودش را بسنجد که چقدر قیمت دارد. همان‌طور که خانه و اشیای دیگر را قیمت می‌کنیم، باید خودمان را هم قیمت کنیم. بهلول آمد حمام، دید هارون هم در حمام است. هارون گفت: من که سلطان هستم چقدر ارزش دارم؟ بهلول به او گفت: پنجاه دینار. گفت: این که پول لنگ من هست. بهلول گفت: من هم پول لنگ را گفتم. این که انسان بگوید چقدر پول دارم، زمین دارم، مدرک دارم، با یک سکه همه تمام می‌شود. حالا باید ببینیم خودمان چقدر ارزش داریم. اگر انسان می‌خواهد بفهمد پیش خداوند چقدر ارزش دارد، باید ببیند

خداوند پیش او چقدر ارزش دارد. باید ببیند چه مقدار از قلب انسان را خداوند و محبت خداوند فرا گرفته است. عشق دوطرفی است.

باید ببینیم آیا ما مثل زکریا بن آدم شش دانگ قلبمان را به امام زمان علیه السلام خود داده‌ایم؟ زکریا بن آدم کسی بود که امام رضا علیه السلام به او بسیار علاقه‌مند بود. امام‌های مهربان ما قریبون صدقه بعضی از اصحاب خودشان می‌رفتند.

ابوحمره ثمالی خودش را شش دانگ در اختیار امامش قرار داده بود. دل را باید به دلبر داد.

دل و دلبر به هم آمینه بینم ندونم دل کیه دلبر کدومه

محبت؛ نزدیک‌ترین راه به سوی خدا

ما غاصب هستیم. خود را مالک می‌دانیم. زن و بچه خود را مملوک خود می‌دانیم. ما باید خداوند را مالک همه چیز بدانیم.

آنچه حل مشکل می‌کند، فقط محبت خداوند و اولیای خداوند است. غیر از محبت خداوند همه چیز پوچ و هیچ‌اند. غیر از محبت خداوند و اولیای او، هر محبتی را باید از دل خارج کرد. اگر خارج نکردی، آن‌قدر به تو شکنجه می‌دهند تا دل بکنی.

حضرت یوسف علیه السلام چون به برادران خودش تکیه کرد، او را در چاه انداختند. نباید به غیر خداوند دل بست. محبت خداوند اکسیر و کیمیاست. باید دنبال این اکسیر محبت باشیم. نزدیک‌ترین راه به سوی خدا محبت است.

معاویه و مأمون - لعنة الله علیهما - به ائمه علیهم السلام معرفت داشتند، اما محبت نداشتند. مأمون با اهل سنت مباحثه‌ای در باب امامت کرده است که در جلد ۴۹ «بحار الانوار» آمده است. او دانشمند بود. معرفت به ولایت ائمه علیهم السلام

داشت، اما غاصب حق آنها بود. چون اکسیر محبت را نداشت.
محبت کیمیایی است که داروی همه دردهاست. خداوند به حضرت
موسی علیه السلام می فرماید:

یا موسیٰ اَحْبِنِي وَ اَحْبِنِي اِلَى خَلْقِي؛^۱ ای موسی، من را دوست بدار و
مردم را با من دوست گردان.

اگر انسان خداوند متعال را دوست بدارد، هیچ گله‌ای از او نمی‌کند.
انسان بچه‌ای را که دوست دارد، یا زن و شوهری که همدیگر را
دوست دارند، هیچ گله‌ای از هم نمی‌کنند. اگر استادی شاگردی را، یا
شاگرد استادش را دوست بدارد، مشکلی پیدا نمی‌شود. «از محبت
تلخ‌ها شیرین شود.» از محبت شاه بنده می‌شود و بنده شاه. «از محبت
خارها گل می‌شود.»

اگر انسان کسی را دوست داشت، دیگر عیب‌های او را نمی‌بیند. نباید
بگذاری محبت تو با خداوند و بندگان او به هم بخورد. اگر این محبت
نباشد، صدها گل برای او خار می‌شود. عجب معجونی است! اگر محبت
آمد، عیب نمی‌بینید، همه حسن و جمال می‌بینید.

شخصی با خانمی ازدواج کرده بود که در صورت او اشکالی بود. روز
اول او را پسندیده بود. مدتی که با هم زندگی کردند، محبت آنها به هم
خورد. به او گفت: صورت تو چرا لک و چروک دارد. زن گفت: همین
حالا این لک افتاده. با این که از اول بوده، ولی چون محبت داشتند این لک
را نمی‌دید. محبت همه چاله‌ها را پر می‌کند. اگر محبت آمد، همه چیز را
خوب و زیبا و قشنگ می‌بینی.

۱ - مشکاة الانوار، ص ۴۳۲؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الجواهر السنية، ص ۱۲۸.

چشم زیبا بین

مصیبتی را که حضرت زینب علیها السلام داشته است، هیچ کس در عالم نداشته و نخواهد داشت. مصیبت پنج معصوم را از نزدیک دیده است. اما همین بانوی عزیز، وقتی عید الله بن زیاد او را سرزنش کرد در پاسخ فرمودند:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً^۱ من همه را زیبایی می‌بینم.

چون خداوند این اسارت و شهادت را دوست داشته است. میلیون‌ها حکمت در آن‌هاست. حضرت زینب علیها السلام با محبت حکمت‌های خداوند متعال را می‌بیند. ظاهرش سختی است، اما باطنش همه خیر است.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رنجیدن در طریقت ما کافری است. اگر از دست دوست رنجیدی کافر شدی. هر کاری با تو کردند، رنجش پیدا نکن؛ چون ما طلبی نداریم. «بر شاه خوب رویان واجب وفا نباشد.»

شخصی می‌گفت: به خاطر مشکلاتم یک ساعت با امام زمان علیه السلام دعوا کردم. مگر ما چه طلبی از خداوند و اولیای او داریم؟! آن‌ها نعمت‌های مادی و معنوی را روی سر دوست و دشمن ریخته‌اند. البته خودشان هم فرموده‌اند: دعا کنید. از ما چیزی بخواهید. باید معرفت آن‌ها را بخواهیم.

دعا؛ بهانه‌ای برای انس با خدا

مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، از مراجع بزرگ بود. در اواخر عمر نابینا شده بود. به خداوند می‌گفت: اگر صلاح می‌دانی چشم‌های من را

۱ - اللهوف، ص ۱۶۰؛ مشیر الاخران، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

شفا بده. اما اگر چشمان من را شفا دهد، شاید با آن گناه کنم.
 باید گفت: اگر صلاح می‌داند در رزق و روزی را روی من باز کند.
 حتی در مورد عمر انسان که این همه عزیز است، باید گفت: اگر عمر من
 در راه اطاعت خداوند مصرف می‌شود، طولانی شود. اگر چراگاه شیطان
 است، عمر من را بگیرد. همان‌طور که امام سجاده علیه السلام می‌فرمودند:

وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا
 لِلشَّيْطَانِ فَأَقِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ
 عَلَيَّ؛^۱ و تا هنگامی که عمرم در فرمانبری تو به کار رود، عمرم ده. و
 هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، تو خود پیش از آن که نفرین تو بر
 من فرو بارد، یا خشمم مرا فرا گیرد، جانم را بگیر و مرا نزد خود ببر!

دعا یک بهانه برای انس با خداست. خداوند فرموده است: دعا کنید.
 خود دعا کردن موضوعیت دارد. به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «همه
 نیازهایت را از من بخواه؛ حتی علف گوسفندان و نمک آش خود را.»^۲
 نمک آش باعث می‌شود یا الله تو بالا رود. این دعا کردن تو از نمک آش
 بالاتر است.

امام حسین علیه السلام به کسی که معرفت می‌خواست، فرمود: طاقت نداری.
 طرف اصرار کرد. حضرت چیزی را به او فرمودند. تمام موهای سر و ریش
 او سفید شد. و حدیث را فراموش کرد. بعد فرمودند:

أَدْرَكَتُهُ رَحْمَةُ اللَّهِ حَيْثُ أَتَيْتُ الْحَدِيثَ؛^۳ مشمول رحمت خداوند شد
 که حدیث را فراموش کرد.

۱ - الصحيفة السجادية، ص ۹۴، دعای ۲۰.

۲ - عدة الداعي، ص ۱۳۴؛ الجواهر السننية، ص ۱۷۴.

۳ - الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۵؛ مختصر البصائر، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۹.

ما چیزهایی از خداوند می‌خواهیم که ظرفیت نداریم. لذا باید همیشه حالت سلم و تسلیم داشته باشیم.

راهی به سوی محبت خدا

حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارد: من تو را دوست دارم، چه کنم که مخلوقات هم تو را دوست بدارند. خطاب شد:

أَذْكُرُّهُمْ أَلَاءِي وَنِعْمَائِي عَلَيْهِمْ^۱ نعمت‌های ظاهر و باطن را برای بندگانم بگو.

من آن‌ها را از یک مشت خاک خلق کرده‌ام. چشم و گوش و قلب و بدن و روح به آن‌ها داده‌ام.

خداوند می‌توانست ما را به صورت موجودات دیگری خلق کند. اما انسان را گل سرسبد این عالم قرار داده است. خداوند هر موجودی که خلق فرمود، به خودش بارک الله نگفت، اما برای خلقت انسان، به خودش بارک الله گفت. چون روح انسان از تمام این عوالم دنیا و آخرت بزرگ‌تر است. بدن انسان نسبت به این عوالم مثل یک خشخاش است، اما روح انسان خیلی بزرگ است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: به این‌ها یادآوری کن که به آن‌ها چه چیزهایی داده‌ام. اگر انسان بداند خداوند با او چه کرده، قطعاً عاشق خداوند می‌شود.

مهربان‌تر از مادر

خداوند متعال نسبت به انسان مانند آن پدر و مادری می‌ماند که در حال

۱ - الامالی للطوسی، ص ۴۸۴؛ الجواهر السنیه، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸

مسافرت ماشین آن‌ها به ته دره می‌افتد و هر دو نفر از دنیا می‌روند و یک بچه زنده از آن‌ها می‌ماند.

یک شخص خیّری این بچه را بر می‌دارد و با زحمتهای زیاد از دره بیرون می‌آورد و به عنوان فرزند خودش به بیمارستان می‌برد. بعد بزرگ می‌کند و او را به مدرسه و دانشگاه می‌فرستد و بعد هم مخارج ازدواج او را فراهم می‌کند. به او هم نمی‌گوید من پدر تو نیستم.

خداوند برای ما پدر و مادر مهربان قرار داده است. وقتی فرزند آه می‌کشد، مادر و پدر دلشان می‌لرزد. کسانی که شکر واسطه‌های خلقت را نمی‌کنند، شکر خداوند را نکرده‌اند. اگر پدر خودش را به این بچه سر راهی معرفی کند، نمی‌تواند چنین پدر نیکوکاری را دوست نداشته باشد.

امامان ما هم که پدران حقیقی ما هستند، به خاطر ما به این عالم آمدند. اگر انسان‌ها و تکامل و رشد آن‌ها نبود، خداوند آن‌ها را پیش خودش می‌برد.

خود درک کردن نعمت هم شکر نعمت است. اگر انسان نعمت‌ها را درک کند، خدا را دوست می‌دارد؛ چون تمام نعمت‌های خداوند ابتدایی است، نه استحقاقی. یعنی بدون این که ما مستحق آن باشیم، به ما عطا فرموده است.

دیدم که جانم می‌رود

چون قبر حضرت علی اکبر علیه السلام در پایین پای پدر بزرگوارش قرار دارد، لذا قبر شش گوشه دارد. امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت. حضرت علی اکبر بزرگ‌تر از امام سجاد علیه السلام بودند. قیافه نازنین او شبیه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. حتی ثن صدای او هم شبیه

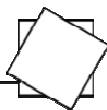
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. هر وقت اهل بیت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دل تنگ می‌شدند، به حضرت علی اکبر نگاه می‌کردند.

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من هم به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود

همین که ناله حضرت علی اکبر علیه السلام بلند شد، امام حسین علیه السلام خود را به بالین او رساند. دید جای سالمی در بدن ندارد.

گفتار چهارم



معرفت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ كَيْمَنِي مِنْ شِمَالِي وَلَا
اسْتَغْنَى عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا عَلِيُّ، تو از من
هستی و من از تو، مثل دست راست من نسبت به
دست چپم. و من در دنیا و آخرت از تو بی نیاز نیستم.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

شفاعت واجب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَلَوْ
كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ^۱ يَا عَلِيُّ، هر کس در هر روز و یا هر شب بر
من صلوات بفرستد؛ شفاعت من بر او واجب می شود، هر چند اهل
گناهان کبیره باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به کسانی که در روز و شب بر ایشان صلوات
بفرستند و آن حضرت را یاد کنند، بشارت داده و می فرماید: شفاعت من
برای آن ها واجب می شود، گرچه گناهان کبیره داشته باشند. ما باید کمبود
کارهایمان را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله جبران کنیم.

معرفت و محبت

فقط محبت اهل بیت علیهم السلام نجات بخش است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب «وقائع الایام» می فرماید: عمرو عاص اشعار بلندی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است. یک بیت آن این است:

عَلَى الدَّرِّ وَالذَّهَبِ الْمُصَفَّى وَبَاقِيَ النَّاسِ كُلُّهُمْ التُّرَابُ
علی علیه السلام بسان درّ گرانبها و طلای ناب است و سایر مردم همه خاکاند.

معاویه را عمرو عاص می چرخانده است. با این که علی علیه السلام را می شناختند، اما محبت نداشتند. فقط شناخت صرف بوده است. امام حسن مجتبی علیه السلام اشعار او را به هزار درهم خرید که در آخرت بهره ای نداشته باشد.

باید معرفت انسان به محبت منجر شود. اگر این معرفت به گوهر محبت منجر شود، منجی است. وگرنه صرف شناختن فایده ای ندارد. چون این ها حب مقام و ریاست و دنیا داشته اند و محبت دنیا غالب بوده، شناخت و معرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام برای آن ها سودی ندارد.

محبت دنیا با محبت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع نمی شود. اگر محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در قلب بیاید، محبت دنیا را می برد. اما اگر محبت دنیا باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی بیند.

ما آیات زیادی درباره اهل بیت علیهم السلام داریم. شیعه ریشه اش محکم است. در هیچ کدام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله جز اهل بیت او حضرت سراغ نداریم که سه روز روزه گرفته و افطاری خود را هنگام افطار به فقیر و مسکین و اسیر داده باشند.

سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. خداوند در این

سوره جریان روزه گرفتن و اطعام اهل بیت (علیهم السلام) را ستوده است.
در روایت آمده است: اگر کسی در نماز صبح پنجشنبه سوره «هل اتی» را بخواند، خداوند در عالم دیگر هشتصد حورالعین باکره و چهار هزار حورالعین شبیه به او تزویج می کند و از رفقای محمد و آل محمد (علیهم السلام) می شود.^۱

خوشی در دنیا

انسان در دنیا صد تا سیلی می خورد تا یک حلوا به دهن او بگذارند. هیچ کس در دنیا خوشی ندارد.
خوشی در دنیا فقط با ارتباط به خداوند حاصل می شود و گرنه هیچ کس به حسب ظاهر خوشی ندارد. حضرت آدم (علیه السلام) یک گندم خورد، هفتاد سال بین او و حوا جدایی افتاد. تا این که یک گنجشک دلش به حال آن ها سوخت.

گفت: خدایا، یکتایی و تنهایی فقط به تو زبیده است. این دو را به هم برسان. بعد هم که بچه دار شدند، یک برادر، برادر دیگر را کشت. چقدر حضرت آدم و حوا برای فرزند خود گریه کردند! چقدر هم برای گناهان خود گریه کردند!

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا أُودِيْتُ^۲؛ هیچ پیغمبری مانند من اذیت نشد.

یک آب خوش از گلوی انبیای الهی پایین نرفته است. همه خوشی های دنیا توأم با مشکلات و غم هاست. اگر انسان در دنیا یک خوشی دارد، در کنار آن باید صد غم و غصه داشته باشد.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۲۱؛ اعلام الدین، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۸.

۲ - مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۴۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۳۷.

بی‌ارزشی دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: هیچ خوشی و سروری نیست، مگر آن‌که کنار آن، ناراحتی‌هایی هست. حتی کنار عروسی هم غم وجود دارد. خداوند راحتی را فقط در آخرت قرار داده است. وقتی انسان از دنیا صرف نظر کرد، راحت می‌شود. آن وقت یک خواب راحت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

كَانَ لِي فِي مَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛^۱ در گذشته برادری در راه خداوند داشتم که کوچک و بی‌ارزش بودن دنیا در نگاهش، او را در چشمم بزرگ می‌نمود.

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام با محبت دنیا جمع نمی‌شود. انسان وقتی می‌تواند شایستگی برادر امام بودن را پیدا کند که دنیا در نظر او بی‌ارزش باشد. مسلم بن عقیل علیه السلام امام نبود، ولی امام حسین علیه السلام از او تعبیر به برادر می‌کند. پس کسی در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام بزرگ است که دنیا در نظر او کوچک باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام عین الله است. انسانی که دنیا در نظر او بی‌ارزش است در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ جلوه می‌کند.

باور آخرت

انسان می‌تواند با تفکر، به خداوند قرب و نزدیکی پیدا کند. باید فکر کنیم که پنجاه سال قبل هیچ بودیم؛ نه اسمی، نه رسمی و نه عنوانی. پنجاه سال دیگر هم به همان هیچ می‌رسیم. وسط راه را هم باید ندیده گرفت. همه را به دنیا آورده‌اند، تا ببینند گول دنیا را می‌خورند یا نمی‌خورند.

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۶۴ ص ۳۱۴.

قرآن می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱ در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

می‌خواهیم ببینیم کدام یک از شما نسبت به دنیا بی‌رغبت است. ریاست و مقام، پول دنیا مردار است. هیچ کس میل نزدیک شدن به مردار را ندارد. ما دنیا را باور کرده‌ایم، اما آخرت را باور نکرده‌ایم. لذا تا اعلام کنند یک چیز رایگان می‌دهند، همه هجوم می‌آورند. اما اگر بگویند در آخرت حورالعین می‌دهند، چندان دنبال عملی که در آخرت پاداش آن را می‌دهند نیستند. همه به فکر آباد کردن دنیای خود هستند. به چیزی جز خوب خوردن و خوب خوابیدن و رفاه در زندگی فکر نمی‌کنند. سلامت را در سلامت جسم خود می‌دانند. به فکر روح و شخصیت معنوی خودشان نیستند.

شیخ محمد تقی بافقی^{رحمه‌الله}

مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بافقی^{رحمه‌الله} وقتی سگته کرده بود، عده‌ای به عیادت او رفته بودند. از نظر روحی خیلی کیفور بود. می‌گفت: خیلی خوشم. می‌گفت: بلا بر تن انسان موجب صحت دل است. هرچه این الاغ بدن ضعیف شود، روح قوی می‌شود.

انسان وقتی تب می‌کند، کفاره^۱ یک سال گناه او می‌شود. اگر بدن قوی باشد، بر روح غالب می‌شود. به ایشان می‌گفتند: حال شما چگونه است؟ می‌گفت: خیلی خوشم و حمد می‌فرمود.

فرمود: یک زمان صبح‌های پنج‌شنبه از نجف به سوی کربلا حرکت می‌کردیم. پیاده می‌رفتیم و شب جمعه به کربلا می‌رسیدیم. هشتاد کیلومتر راه بود. باز روز جمعه هم بر می‌گشتیم. و این‌گونه در شب جمعه زیارت امام حسین (علیه السلام) را درک می‌کردیم. صبح هم احساس خستگی نمی‌کردیم. اما امروز یک متر راه هم نمی‌توانم بروم، اما از نظر روحی هیچ فرق نکرده‌ام. می‌فرمودند: هر کس به عیادت من می‌آید، از الاغ من سراغ می‌گیرد. حال الاغ را می‌پرسد. هیچ کس نمی‌گوید خودت چه طور هستی؟ بسیاری از مردم هستند که وسائل مادی و رفاه برای آن‌ها فراهم است، اما ناراحت هستند. خوشی انسان به ظاهر دنیا رسیدن نیست.

قوی‌ترین آیه در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مأمون از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد: کدام آیه در قرآن دربارهٔ امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همهٔ آیات بهتر و بالاتر است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: قوی‌ترین آیه دربارهٔ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیهٔ مباهله است.^۱

خداوند در این آیه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جان و روح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعبیر فرموده است.

وقتی که نصاریٰ نجران آمدند و با پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مباحثه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با استدلال بر آن‌ها غالب شدند. علمای آن‌ها فهمیدند حق با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمان‌هاست.

در خود انجیل حضرت عیسی (علیه السلام) نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به نام فارقتلیا و ایلیا آورده است. متنی در انجیل‌های فعلی حذف کرده‌اند.

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) مردم را به دین اسلام و محبت داشتن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و وصی او امیرالمؤمنین (علیه السلام) سفارش فرموده است. ولی محبت دنیا بر آنها مسلط شد و زیر بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نرفتند. خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگو مباحله می‌کنیم. بنا شد فردا در محلی خارج مدینه مباحله کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مستجاب الدعوه است، اما خداوند به او امر فرمود که امیرالمؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را همراه خود بیاورد، تا شأن و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) را نشان دهد.

مقدس اردبیلی و تون‌چی حمام

مرحوم مقدس اردبیلی آخر شب از کنار حمام عبور می‌کرد. صدای تون‌چی حمام را می‌شنید که مشغول مناجات با خداوند است. می‌گفت: خدایا، تو را شکر می‌کنم که کدخدا نشدم، شاه نشدم، مقدس اردبیلی هم نشدم!

مقدس اردبیلی تکانی خورد. کسی که کراراً خدمت امام زمان (علیه السلام) می‌رسد. درهای حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به روی او باز می‌شود. نیمه شب دلو را درون چاه انداخت تا آب بکشد، متوجه شد داخل دلو پر از جواهرات قیمتی است. دلو را برگرداند و گفت: خدایا، احمد از تو آب می‌خواهد تا وضو بسازد. اما اینجا از یک تون‌چی حمام باید درس بگیرد.

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ^۱ بالای دست هر صاحب علمی عالم‌تری وجود دارد.

مقدس، به صورت ناشناس به تون‌چی گفت: یک سؤال دارم. تو گفتی خدا را شکر می‌کنم که مقدس اردبیلی نشدم. چرا این را گفتی؟ تون‌چی

گفت: چون مقدس هم شرک دارد. اگر او ریگ در کفش خود نداشت، این کرامت که سطل جواهرات را تا سه مرتبه در چاه ریخته سر زبان‌ها نمی‌افتاد.

آیا موقعی که این اتفاق افتاد، مقدس اردبیلی تنها نبود؟ پس چرا این مطلب پخش شده؟ مگر این که خودش آن را تعریف کرده باشد. خلاصه میج مقدس را گرفت.

ملا قلی جولا

مرحوم سید علی شوشتری یک مجتهد و مرجع تقلید بود. بسیاری از عرفای بزرگ مانند ملا حسین قلی همدانی که استاد بزرگانی همچون شیخ محمد بهاری و سید احمد کربلایی است، شاگرد او بودند. سید علی شوشتری مجتهد، استادش مرحوم ملاقلی جولا بوده است.

سید علی شوشتری به شوشتر بر می‌گردد. چند نفر در یک ملکی با هم اختلاف داشته‌اند. وقتی به مرحوم سید علی شوشتری مراجعه می‌کنند، ایشان حکم را به نفع یک نفر از آن‌ها می‌نویسد. بعد از آن مرحوم ملاقلی جولا به او برخورد می‌کند و می‌فرماید: این ملک مال فلان بچه یتیم است و این شاهدها دروغ می‌گویند و دلایل آن‌ها را رد می‌کند.

مرحوم سید علی شوشتری به مرحوم ملاقلی می‌گوید: دست من را بگیر و نجاتم بده. ملاقلی به او می‌گوید: برو نجف و تمام اسرار عرفانی را هم به او می‌گویند.

بنابراین، اولیای خداوند ممکن است در هر قشری باشند.

همه چیز به دست امیرالمؤمنین(ع)

مرحوم مقدس را در خواب دیدند که با لباس بسیار زیبا و کیفور در حال بیرون آمدن از حرم امیرالمؤمنین(ع) است. از او سؤال کردند: وضع تو چه طور است؟ گفت:

إِنَّ سَوْقَ الْعَمَلِ كِسَادٌ وَلَا يَنْفَعُنَا إِلَّا حَبَّةُ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ؛ بازار
عمل کساد است و چیزی جز محبت صاحب این قبر به داد ما
نرسید.

اگر دنیا می خواهید، آخرت می خواهید، علم می خواهید، همه به دست
امیرالمؤمنین(ع) است. پیامبر اکرم(ص) خطاب به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ كَيْمِينِي مِنْ شِئَالِي وَلَا أَسْتَغْنِي عَنْكَ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^۱ یا علی، تو از من هستی و من از تو، مثل دست
راست من نسبت به دست چپم. و من در دنیا و آخرت از تو بی نیاز
نیستم.

اگر امیرالمؤمنین(ع) نبود، نه قرآن بود و نه دین و نه انسانیت. اگر
امیرالمؤمنین(ع) نبود، همه ما آتش پرست بودیم. اگر دینی و عقیده‌ای داریم،
به برکت امیرالمؤمنین(ع) است. یک ضربت مولا در جنگ خندق افضل از
عبادت ثقلین است.

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: اگر علی نبود، اسلام نبود. وقتی امیرالمؤمنین(ع)
به خلافت نصب شد، کفار ناامید شدند.

الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا^۲ امروز آن‌ها که ایمان نداشتند، ناامید شدند.

۱ - الخصال، ج ۲، ص ۵۷۳: المناقب للعلوی، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۳۵.

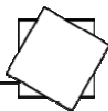
۲ - سورة مائدة، آیه ۳.

در شب معراج خداوند بیشترین مطلب را درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صد و بیست بار به معراج رفته‌اند. هر دفعه هم خداوند متعال بیش از آنچه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واجبات توصیه و سفارش کند، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او توصیه فرموده است.^۱

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۰۱ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۷.

گفتار پنجم



قرآن و اهل بیت علیهم السلام

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛ دو چیز
قیمتی بین شما اتمم می گذارم. کتاب خداوند و
عترتم را.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

برای اجابت دعا

كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام؛ هر دعایی
محجوب است تا این که بر محمد و آل او صلوات فرستاده شود.
یعنی دعا مستجاب نمی شود، مگر وقتی که بر پیامبر اکرم و آل او
صلوات و درود فرستاده شود. در غیر این صورت در رحمت الهی باز
نمی شود. خداوند فرموده است:

حَتَمْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا عَفَرْتُ
لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ؛^۲ من بر خود لازم کردم که هیچ بنده‌ای مرا به
حق محمد و اهل بیت او نخواند، مگر این که هر گناهی که میان من
و اوست بیاورم.

۱ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰.

۲ - الامالی للصدوق، ص ۶۷۳؛ الامالی للمفيد، ص ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۲.

یعنی اگر انسان خداوند را به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او قسم بدهد، خداوند گناهان او را می آمرزد. محور همه دعاها ذکر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است.

ضیافت خداوند

در حدیث قدسی آمده است:

أَهْلُ طَاعَتِي فِي ضِيَافَتِي^۱ آنان که اهل طاعت من هستند، در میهمانی من به سر می‌برند.

هر کسی که شب و روز کارهای انسان را انجام می‌دهد، جزء اهل بیت و از نزدیکان انسان حساب می‌شود. این یک قاعده طبیعی است. خداوند متعال هم کارهای خود را به کسی واگذار می‌کند که او را اطاعت می‌کند. یعنی قلب او محل مشیت خداوند می‌شود. خداوند اول اهل طاعت و شکر را مهمان می‌کند، بعد اختیار بهشت و جهنم را هم به دست آنها می‌دهد. آنها که اطاعت می‌کنند، در ضیافت الهی قرار می‌گیرند.

در نعمت خداوند

وَأَهْلُ ذِكْرِي فِي نِعْمَتِي^۲ و آنان که اهل ذکر من هستند، در نعمت من به سر می‌برند.

یعنی کسانی که یاد خدا می‌کنند، در باغ‌های بهشت قرار می‌گیرند. خداوند و اولیای او ما را به باغ‌های پر طراوت و مجلس‌های یاد خدا دعوت می‌کنند تا به قدر امکان روح خود سیر کنیم و رشد و تکامل پیدا

۱ - عدة الداعي، ص ۲۵۲؛ الجواهر السنیة، ص ۷۱۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲.

۲ - همان.

کنیم. رشد انسان به یاد خداوند و توجه به اوست.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛^۱ پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.
 إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛^۲ منم،
 من، خدایی که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد
 من نماز را بر پا دار.

یعنی نماز را بر پا دارید، برای این که به یاد من باشید. یاد خداوند اکسیر
 اعظم است. اگر ما به یاد خداوند باشیم، او هم به یاد ماست.
 اطاعت خداوند غنا می آورد. اگر شکر خداوند را بکنی نعمت ها زیاد
 می شود. آن ها که معصیت خداوند را می کنند، نه چیزی از ملک خداوند ساییده
 می شود، نه ضرری به خداوند می خورد.

ابتلائات اهل ایمان

امام صادق علیه السلام درباره مؤمن فرمودند:

كُلَّمَا زَيْدٌ فِي إِيْمَانِهِ زَيْدٌ فِي بَلَاءِهِ؛^۳ هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلایش
 افزوده شود.

بلاها نسبت به افراد فرق می کند. انسان وقتی کسی را دوست دارد، او را
 گاز می گیرد. کیف هم می کند. بعضی ها از بلاها کیف می کنند. بلا مال
 اولیای خداوند است.

لیلی آش نذری می داد. مجنون هم در صف ایستاده بود. نوبت مجنون
 که رسید، ظرف او را گرفت و شکست. مردم مجنون را بر دوستی لیلی
 سرزنش کردند. مجنون گفت:

۱ - سورة بقره، آیه ۱۵۲.

۲ - سورة طه، آیه ۱۴.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ التمهید، ص ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۶۴ ص ۲۱۰.

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

اگر با دیگرانش بود میلی

همین که ما را خداوند به خودش منسوب می‌کند، این نشانهٔ محبت است. لذا هر چه هم گناهکار هستیم، نباید مأیوس شویم.

انواع گناه

ما دو رقم گناهکار داریم: یک گناهکار است که با عشق و علاقه گناه می‌کند. این‌ها اهل جهنم هستند. مانند شیطان که معاند بود، یا مانند حَبَّاج که می‌گفت: هر وقت سر یکی از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوی من ببرند، مانند شب عروسی لذت می‌برم.

دوستان اهل بیت علیهم السلام اگر گناه کنند، در درون خوشحال نیستند. مصر بر گناه نیستند که با میل و رغبت باشد. اگر معصیت هم می‌کنند، ناخواسته است. هوی و هوس بر آن‌ها غالب می‌شود. خداوند گناهکار تائب را دوست دارد. محبوب خداوند می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ^۱ خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.

انسان در اسفل السافلین قرار گرفته است. لذا مرتب در خسران است. هوی و هوس بر انسان مسلط است. انسان در خطا قرار می‌گیرد. متتهی باید بعد از خطا عکس العمل داشته باشد. بلافاصله باید از گناه توبه کند؛ توبهٔ نصوح. توبهٔ نصوح، یعنی توبهٔ خالص. توبه‌ای که باطن آن مثل ظاهر آن است. یا باطن بهتر از ظاهر باشد. این توبهٔ خالص را خداوند خیلی دوست دارد. کسی که زیاد توبه می‌کند، مورد محبت خداوند است.

اهل معصیت خداوند

بعد می فرماید:

وَأَهْلُ مَعْصِيَتِي لَا أُؤَيِّسُهُمْ مِنْ رَحْمَتِي إِنْ تَابُوا فَإِنَّا حَبِيبُهُمْ وَإِنْ دَعَوْا فَإِنَّا مُجِيبُهُمْ وَإِنْ مَرَضُوا فَإِنَّا طَبِيبُهُمْ^۱ و آنان که معصیت مرا مرتکب می شوند، از رحمتم مأیوسشان نمی نمایم. اما اگر توبه کنند و باز گردند، من دوستشان خواهم بود و اگر دعا کنند اجابتشان می نمایم، و اگر بیمار شوند، خود طبیبشان می شوم.

خداوند متعال می فرماید: اگر شما توبه کنید، من حبيب شما هستم. اگر مریض شوید، من طبیب شما هستم. خداوند برای معصیت کاران چندین در را باز می کند. در روایت قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

أَيُّنُ الْمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ زَجَلِ الْمُسَبِّحِينَ^۲ ناله گناهکاران پیش من از تسبیح کنندگان محبوب تر است.

البته این مربوط به گناه ناخواسته است. ای کاش انسان همیشه در معصیت ناخواسته باشد. می فرماید: چنین گناهکاری اگر توبه و دعا کند، من اجابت می کنم. اگر مرض های روحی پیدا کردیم، خداوند طبیب ما می شود. بچه وقتی مریض می شود، همه اهل خانه دور او جمع می شوند و بیشتر مورد ترحم پدر و مادر و دیگران قرار می گیرد. لذا بعضی بچه ها خود را به مریضی می زنند که بیشتر مورد توجه واقع شوند.

آه بیمار و بخشش گناهان

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: تب یک شبه، گناهان یک ساله را

۱ - عدة الداعي، ص ۲۵۲؛ الجواهر السنیة، ص ۷۱۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲.

۲ - شرح اصول الکافی (صدرا)، ج ۱، ص ۴۰۸.

می‌شوید.^۱ کفاره گناهان مؤمن تب است. مریض که آه و ناله می‌کند، گناهان او مثل برگ درختان پاییزی می‌ریزد.^۲ کمتر کسی است که در دنیا پاک نشده بمیرد. خود ائمه و اولیای خداوند انسان را پاک می‌کنند. تمام هستی می‌خواهد جذب چشم بیمار شود.

امام راحل علیه السلام می‌فرمایند: «چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم.» چشم و نفس بیمار استغاثه می‌کند.

خود کلمه آه اسمی از اسماء الله است. اما کلمه آخ شکایت است. انسان آه که می‌گوید، خداوند را صدا می‌زند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ آهَ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ قَالَ آهَ فَقَدْ اسْتَعَاثَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۳ «آه» نامی است از نام‌های خدای عز و جل. پس کسی که آه بگوید، به خدای تبارک و تعالی استغاثه نموده است.

همه ضعیف‌ها آن قوی را صدا می‌زنند. همه مخلوقات طبیب اصلی را صدا می‌زنند. «خوشا دردی که درمانش تو باشی!»

اگر ساقی اوست زهر هم بدهد، سر می‌کشم. بلاها و ابتلائاتی که خداوند به دوستان خودش می‌دهد، اگر از زهر هم بدتر باشد، چون ساقی خداوند است، با لذت سر می‌کشند. ظاهرش رنج و اسارت و شهادت و زهر است، اما دوست خداوند از این زهر لذت می‌برد.

اسراری بین محب و محبوب هست. خداوند تقدیرنامه‌هایی برای بیماران در نظر گرفته است. لطف‌های مخصوص برای بیماران است. اگر طبیب انسان امام زمان علیه السلام باشد، بیماری کیف و لذت دارد.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۹۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲ - ثواب الاعمال، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۵.

۳ - التوحید للصدوق، ص ۲۱۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۲.

خداوند متعال با بیماری و غم و غصه و رنج‌ها، بر روی گناهکاران کیسه می‌کشد تا آمرزیده شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای مؤمن در هر چهل روز یک مشکلی در خودش با مال یا فرزند او درست می‌کند تا او را پاداش دهد.^۱ هر چه خداوند برای مؤمن پیش می‌آورد، خیر اوست. آن‌که خداوند می‌خواهد قشنگ است.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛^۲ دو چیز قیمتی بین شما امتم می‌گذارم. کتاب خداوند و عترتم را.

همه انبیا مقدمه بودند برای این دو چیز. امام رضا علیه السلام هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می‌فرمودند. حتی سر بریده امام حسین علیه السلام قرآن می‌خواند.

این دو در ظاهر دو چیز هستند، ولی در باطن یک چیزند. قرآن کلمات کتبی خداوند متعال است. چهارده معصوم علیهم السلام هم مظهر آیات خداوند هستند. در باطن یکی هستند. فرموده‌اند: قرآن را باید خورد، نه این‌که خواند. یعنی آن را با تمام وجود باید پذیرفت. باید با قرآن انس بگیریم.

مَنْ أَسَّ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْأَخْوَانِ؛^۳ هر کس با تلاوت قرآن انس بگیرد، مفارقت و جدایی برادران، او را به وحشت نیندازد.

۱ - التمهید، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۴۱.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۹.

۳ - عیون الحکم، ص ۴۳۷؛ غرر الحکم، ص ۶۳۸.

یعنی اگر کسی با قرآن انس داشته باشد، از جدا شدن دوستانش وحشت نمی‌کند. قرآن نباید تنها برای مرده‌ها خوانده شود، بلکه باید برای زنده‌ها خوانده شود.

شفای دردهای جسمی و روحی

ما چقدر در خدمت قرآن هستیم؟! چقدر با این نامه‌ای که شفای همه دردهای روحی و جسمی ماست انس داریم؟! این نامه‌ای است که شفای روح و اخلاق، و حتی شفای جسم‌های ماست.

شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ناراحتی معده دارم. حضرت فرمودند: از سه جای قرآن برای شفای تو استفاده می‌کنم. خداوند در قرآن آب باران و غسل را شفا قرار داده است و همچنین مهریه‌ای را که زوجه به انسان ببخشد.^۱ اگر بخورید شفا پیدا می‌کنی.

ایشان حضرت خدیجه علیها السلام

مستحب است زن‌ها مهر خود را ببخشند و خود را هم در اختیار شوهر قرار دهند. مانند حضرت خدیجه علیها السلام که شب عروسی خود تمام ثروتش را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد. گفت: خودم هم کنیز شما هستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از چند سال که حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رحلت فرموده بود، هر وقت از او یاد می‌کرد، گریه می‌افتاد.^۲ سال رحلت او را هم سال حزن و اندوه نامیده بودند.

رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: گریه من برای حضرت خدیجه

۱ - الدعوات، ص ۱۸۴؛ فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

۲ - کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

اختیاری نیست. البته گریه مؤمن اختیاری نیست. اما گریه کافر و منافق اختیاری است.

اول مؤمن عالم رسول مکرم اسلام ﷺ برای حضرت خدیجه گریه می کرد. چون حضرت خدیجه تمام هستی خودش را فدای پیامبر اکرم ﷺ کرده بود.

اگر زن مهرش را به شوهرش ببخشد، آن مهریه خیلی گواراست. آن شخص گفت: این سه کار را کردم، بیماری معده من شفا پیدا کرد.

برای بی نیازی در دنیا

عثمان وقتی به دیدن ابن مسعود رفت، گفت: هر چه می خواهی بگو تا به تو بدهم. تو را بی نیاز کنم. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرموده است که هر کس سوره واقعه را شبها بخواند، خداوند او را بی نیاز می کند.^۱ من احتیاج به تو ندارم.

انس با قرآن

اگر دنیا و آخرت می خواهیم، باید با قرآن انس داشته باشیم. همان طور که شب بدون شام نمی خوریم، بدون تلاوت قرآن هم به بستر نرویم. با قرآن هم باید مثل ضروریات زندگی معامله کرد. امام سجاد علیه السلام می فرمودند:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونِ الْقُرْآنُ مَعِيَ؛^۲ اگر همه مردمی که بین مشرق و مغرب هستند بمیرند، من از تنهایی هراس ندارم، بعد از آن که قرآن با من باشد.

۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۲۰۳.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲ و وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷.

اگر از دنیا فقط قرآن پیش من باشد، من بی‌نیاز هستم. اگر انسان نمی‌تواند قرآن بخواند، باید به قرآن گوش بدهد. از صوت قرآن لذت ببرد. اگر حال خواندن را ندارد، به خط قرآن نگاه کند. نباید قرآن در خانه خاک بخورد. انسان اگر با قرآن سر و کار نداشته باشد، بعد از مرگ دریغ و حسرت می‌خورد.

ابن مسعود این آیه را برای پیامبر اکرم ﷺ قرائت کرد:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا^۱ پس چگونه است (حالشان) آن‌گاه که از هر امتی گواه آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم.

در تفسیر آمده است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ این آیه را شنید، اشک در چشمانش حلقه زد.^۲

هر آیه‌ای که به قلب خورد، باید روی آن توقف کرد. باید آیه را خورد و هضم کرد. آیات را باید وارد قلب کرد. باید با قرآن انس و ارتباط داشته باشیم.

یکی از بزرگان به قدری با قرآن انس داشت که هر وقت منبر می‌رفت مطالعه نمی‌کرد. آخرین آیه که خوانده می‌شد، راجع به همان آیه سخنرانی می‌کرد. انس با قرآن باید جزء ضروریات زندگی باشد. چون قرآن نامه خداوند است، باید این نامه را به صورت بمالیم و به روی چشم بگذاریم.

۱ - سورة نساء، آیه ۴۱.

۲ - تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۴۱۰.

توسل به اهل بیت علیهم السلام

یکی از چیزهای دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما گذاشتند اهل بیت علیهم السلام است. باید سعی کنیم به طور مرتب مجلس توسل و زیارت عاشورا داشته باشیم. قرآن می فرماید:

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^۱ و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بجویید.

یعنی با وسیله پیش من بیایید. انسان بدون وسیله نمی‌تواند با خداوند رابطه پیدا کند. خود صلوات فرستادن توسل است. زیارت عاشورا، زیارت‌نامه‌ها، همه توسل است. دعای کمیل، ندبه، آل یاسین، خود قرآن، توسل است. قرآن فوق کلام مخلوق است. انشاء حق متعال است.

شاد کردن دل مؤمن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَحَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْحَادِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ؛^۲ سوگند به کسی که شنوایی او آوازه‌ها و فریادها را احاطه نموده است، هر کس دلی را شاد و مسرور کند، خداوند از آن سرور، لطف و مهری را برایش بیافزیند، که هرگاه مصیبت و اندوهی به او برسد، آن لطف همانند آب در نشیب به سوی آن اندوه سرازیر گردد تا مصیبت را از او دور سازد، همان‌طور که ساربان، شتر غریب را از گلۀ شتران دور می‌نماید.

۱ - سورة مائده، آیه ۳۵.

۲ - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.

چه چیزی می تواند انسان را از گرفتاری ها نجات دهد؟ شاد کردن دل مؤمنین تمام مشکلات و ابتلائات را از انسان دور می کند. سرور ایجاد کردن فقط به بخشش مال نیست. حرف خوب زدن هم ممکن است ایجاد سرور کند.

برخورد با مادیات و معنویات

فرمودند: مادیات را اتفاق کن و معنویات را خودت بخور. اگر چیزی زیاد آمد به دیگران هم بده.

باید دنیایی را که با شتاب از ما جدا می شود اتفاق کنیم و معنویات را به جیب بزنیم. هر چیز معنوی خوب گیرت آمد، خودت بخور. ایمان و دین را نباید ایثار کرد. انسان نباید آخرتش را به دیگران بدهد. کسانی که دین فروش هستند و مجالس اهل بیت علیهم السلام را وسیله رسیدن به دنیا قرار می دهند، این ها بد معامله می کنند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَنْ اسْتَأْكَلَ بَنًا افْتَقَرَ^۱ کسی که ما را وسیله رسیدن به دنیا قرار دهد، فقیر می شود.

گشوده شدن درهای آسمان

در مجالس اهل بیت علیهم السلام درهای آسمان باز می شود. ملائکه در آن مجالس جمع می شوند و برای کسانی که حاضر می شوند، دعا می کنند. حداقل خاصیت این مجالس این است که گناهان انسان بخشیده می شود.

در مجلسی که ذکر اهل بیت علیهم السلام می شود، رحمت ها نازل می شود. باید کارهای دنیا را تعطیل کنیم. در مجالس اهل بیت حاضر شویم. هرچه داریم

۱ - الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۳.

از در خانه امام حسین علیه السلام است. اگر کسی با اهل بیت ارتباط نداشته باشد هلاک می شود.

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بسیار یاد امام حسین علیه السلام می کنم چه بگویم؟ حضرت فرمود: هر وقت یاد امام حسین علیه السلام افتادی، سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! درود خداوند بر تو باد ای اباعبدالله!

بعد فرمودند: سلام بر حسین علیه السلام از دور و نزدیک به او می رسد.

ارتباط مرحوم علامه طباطبایی با اهل بیت علیهم السلام

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله هر وقت وارد حرم ائمه علیهم السلام می شدند، خاک های حرم را به سر و صورت می مالیدند و شانه های خود را هم به در و دیوار حرم می مالیدند.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله می فرمودند: علامه رحمه الله در ماه مبارک رمضان با این که روزه بودند، برای افطار اول به حرم حضرت معصومه علیه السلام می رفتند. می فرمودند: من اول با یک چیز معنوی افطار می کنم. لب ها را به ضریح حضرت معصومه علیه السلام می مالیدند.

توسل شیخ عبدالکریم به امام حسین علیه السلام

مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله مؤسس حوزه علمیه قم، در کربلا خواب می بیند به او می گویند: سه روز دیگر از دنیا می رود. مرحوم شیخ خواب را فراموش می کند. سه روز بعد با رفقاییش در باغی بودند. حال ایشان بد می شود. به یاد خواب خودش می افتد. دکتر می آورند. فایده ای

نمی‌کند. ایشان را رو به قبله می‌کنند. نفس‌های آخر را می‌زند.

بعد به رفقای خود می‌گوید: صورت من را به طرف حرم امام حسین علیه السلام کنید. یک حالت توسل پیدا می‌کند. می‌گوید: من حرفی برای مرگ ندارم، اما من خدمتی نکرده‌ام. عمر من را زیاد کنید تا خدمتی بکنم.

مرحوم شیخ می‌گوید: فرشته‌ای پیش ملک الموت آمد و گفت: امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: مرگ شیخ عبدالکریم را به عقب بیندازید.

به هوش آمدم. دیدم پارچه‌ای روی من کشیده‌اند و برای من گریه می‌کنند. پارچه را کنار زدم و بلند شدم. بعد از آن به قم آمدم. و تأسیس حوزه علمیه به دست ایشان انجام گرفت.

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله می‌فرمودند: شیخ عبدالکریم در ماه محرم پای برهنه با طلبه‌ها به سینه زنی و عزاداری می‌پرداخت و خودش نوحه می‌خواند.

مرحوم شعرانی هم آخر عمرش گفت: خدایا، کاری نکردم. دوست دارم کاری برای امام حسین علیه السلام بکنم و کتاب «نفس المهموم» حاج شیخ عباس قمی را ترجمه کرد.

گفتار ششم



محبت دنیا

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ محبت دنیا منشأ هر گناه و خطایی است.

«علی علیه السلام»

گم کردن راه بهشت

مرحوم صاحب حدائق رحمه الله و مرحوم شیخ بهایی رحمه الله و نوع محدثین رحمهم الله صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را واجب می دانستند. در نماز هم اگر نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شنیدید، صلوات بفرستید. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ ذُكِرْتُ عَنْهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَى أَخْطَىٰ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ؛ کسی که نام من نزد او برده شود و صلوات بر من را فراموش کند، از راه بهشت به خطا رفته است.

اگر کسی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشنود و صلوات نفرستد، خداوند کاری می کند که راه بهشت را گم کند. دشمنان آن ها را هم باید لعنت کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام مسیر بهشت هستند. یاد این خانواده یاد بهشت است. اگر انسان آن ها را فراموش کند، راه بهشت را گم می کند.

منشأ رذائل اخلاقی

حب دنیا منشأ رذائل اخلاقی است. سرچشمه همه گناهان محبت دنیاست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛^۱ محبت دنیا منشأ هر گناه و خطایی است.

توجه به دنیا و حب دنیا، یعنی توجه به جلوه‌های فانی دنیا و صاحب جلوه را ندیدن است. اهل دنیا اگر عاشق گل شدند، باغبان را فراموش می‌کنند. و این رأس همه رذائل اخلاقی است.

آن‌ها که به حضرت زهرا علیها السلام بی‌احترامی کردند، به خاطر ریاست دنیا بوده است. چرا خانه دیگری را آتش نزدند؟ همه، سر محبت دنیا بود.

ملانصرالدین در خانه خودش خوابیده بود. لحاف را بر سر کشیده بود. سر و صدایی بلند شد. از زیر لحاف بیرون آمد. لحاف او را زدیدند. خانش سؤال کرد چه خبر بود؟ گفت: دعوا سر لحاف ملا بود.

اگر در یک مسجد بگویی هر کس فردا نماز بیاید ده هزار تومان می‌دهند، ببینید چقدر شلوغ می‌شود!

پرستش درهم و دینار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ؛^۲ از رحمت خداوند دور است،

ملعون است کسی که دینار و درهم را پرستد!

یعنی لعنت خدا بر کسی که درهم و دینار را عبادت کند. وقتی درهم و

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۹۹.

دینار درست شد، شیطان آن‌ها را بر چشم خود مالید. همه مردم دنبال مدرک و شغل و پول زیادتر و درآمد بیشتر هستند. می‌گردند ببینند کجا پول بیشتر می‌دهند.

اگر چوپان گله گوسفند را رها کند و برود و دو تا گرگ گرسنه به این گله بزنند، چقدر می‌توانند ضرر بزنند؟ چون گرگ حالت درندگی دارد، چوپان هم نیست که دفاع کند، همه گوسفندها را پاره پاره می‌کنند. ضرر حب دنیا و پول و مقام و مدرک گرایی و شهرت طلبی بیشتر از آن دو گرگ است.

بی رغبتی به دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

سِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛^۱ اندکی معرفت، موجب زهد در دنیا می‌شود.

یعنی با کمترین درجه معرفت به خداوند، انسان به دنیا بی‌رغبت می‌شود. این روایت می‌گوید همه را باز می‌کند. آیا ما خدا را شناخته‌ایم؟! آیا مزه عرفان را چشیده‌ایم؟! علامت اهل معرفت و عاقل این است که پشت پا به دنیا می‌زند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب خود از کنار خرابه‌ای عبور می‌کردند. بزغاله‌ای مرده در خرابه افتاده بود. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب فرمودند: این بزغاله مرده چقدر ارزش دارد. اصحاب گفتند: اگر این بزغاله زنده می‌بود، یک درهم ارزش داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْجَدِّي عَلَى أَهْلِهِ؛^۱
قسم به کسی که جان من در دست اوست، ارزش دنیا در نظر
خداوند از این بزغاله در نزد اهلش کمتر است.

چه کسانی دور دنیا و لذایذ آن جمع می‌شوند؟ انسان‌های نفهم. لذا
فرمودند: حب مال و ریاست برای دین و ایمان، ضررش از دو گرگ گرسنه
بیشتر است.

درخواست نور

قرآن می‌فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِنْ نُورِكُمْ
قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ
فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُوهُمْ أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ
لَكِن كُنْتُمْ فِتْنَةً أَنْفُسُكُمْ وَتَرَبَّصُوا وَارْتَبُّوا وَعَرَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ
أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّيْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ؛^۲ آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی
که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان اندکی
برگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.»
آن‌گاه میان آن‌ها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است:
باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. منافقان، آنان را
ندا درمی‌دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می‌گویند: «چرا، ولی شما
خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و
آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و شیطان مغرورکننده، شما
را درباره خدا بفریفت.»

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۵.

۲ - سورة حدید، آیه ۱۳ و ۱۴.

اگر انسان در دنیا اهل تقوا شد، خداوند یک نور به انسان می‌دهد. اگر کسی ایمان و معرفت داشت، نور دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

إِنَّ النُّورَ إِذَا دَخَلَ فِي الْقَلْبِ أَنْشَرَ^۱؛ به یقین وقتی نور وارد قلب شود، گشاده می‌شود.

وقتی نور در قلب کسی وارد شود، ظرف وجودی او بزرگ می‌شود. ممکن است کسی نور داشته باشد، سواد هم نداشته باشد. مانند مرحوم شیخ رجبعلی خیاط.

رسمان محکم الهی

یک نفر اعرابی از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد: حبل الله چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ دست اعرابی را گرفت و روی شانه امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. اعرابی گفت: خدایا، من به حبل الله چنگ زدم.^۲

وقتی بر می‌گشت، یکی از منافقان به او گفت: از تو التماس دعا دارم. اعرابی به او گفت: اگر غلط نکنم تو از آن بدجنس‌ها هستی. معلوم می‌شود وضع تو خراب است؛ چون وقتی من از پیغمبر اکرم ﷺ از حبل الله سؤال کردم تو آنجا بودی. پیامبر اکرم ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان حبل الله معرفی کرد. حالا تو حبل الله را رها کرده‌ای، به من التماس دعا می‌گویی!

بعضی‌ها دهان که باز می‌کنند، دهانشان پر از آتش است. بعضی‌ها هم دهانشان که باز می‌شود، در رحمت باز می‌شود. برخی افراد نور دارند و برخی دیگر ظلمت‌اند.

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۴۴۷؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۳.

۲ - مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۶.

نشانه‌هایی از نور

رسول خدا ﷺ به اباذر فرمودند:

إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْفَسَحَ الْقَلْبُ وَاسْتَوْسَعَ^۱ وقتی نور وارد قلب شود، قلب گشوده می‌شود و وسعت می‌یابد.

اباذر پرسید: از کجا بفهمیم ما نور داریم؟ علامت آن چیست؟ حضرت فرمودند: سه علامت دارد:

الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالتَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ^۲ باز گشت به سرای جاودانه، و خویشتن را از سرای فریب کندن، و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن.

تجافی، یعنی نیم‌خیز شدن و از جا کنده شدن که در تشهد نماز هم داریم. یعنی انسان از دار غرور کنده شود. اگر انسان دنیا در نظرش کوچک شد، تجافی پیدا می‌کند. دار غرور را هم می‌فهمد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوتًا^۳ تمام اولین و آخرین در روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش در دنیا بیش از احتیاج خود چیزی نداشتند!

ای کاش در دنیا به اندازه قوت خود مصرف می‌کردیم و بیشتر از نیاز خود برداشت نمی‌کردیم! هر کس بیشتر برداشت کرده، به ضرر اوست.

حضرت سلیمان علیه السلام با این که از بیت المال استفاده نمی‌کرد، آخرین کسی از انبیاست که وارد بهشت می‌شود. چرا به او اجازه ندادند نشسته یا

۱ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۱

۲ - الامالی للطوسی، ص ۵۳۲؛ اعلام الدین، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۱

۳ - من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۴

خواهیید جان دهد؟ به حالت ایستاده قبض روح شد. موریانه عصای او را خورد. عصا شکست و او به زمین افتاد.

اگر بنا بود دنیا به کسی وفا کند، باید به حضرت سلیمان پیغمبر علیه السلام وفا می کرد که همه موجودات در اختیار او بودند.

پشت پا زدن به دنیا

علامت عاقل بودن افراد این است که به دنیا پشت پا می زنند. دنیا اسباب بازی است. اینجا بازیچه است. انسان دم مردن یقین می کند اینجا بازیچه است. زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای خداوند ساده بود.

مردم در و دیوار منزل امام راحل رحمه الله را می بوسیدند. خیلی هم ساده بود. خانه نجف امام رحمه الله از خانه قم خیلی ساده تر بود. حتی در گرمای نجف یک کولر نداشتند. ساده زندگی کردن سیره پیامبران و امامان بوده است.

یکی از اهالی مدینه خانه ای درست کرده بود و یک گنبد و قبه هم بالای آن ساخته بود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال فرمودند: این خانه مال چه کسی است؟ گفتند: مال فلان شخص انصاری است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که همیشه او را تحویل می گرفتند، این دفعه که آمد او را تحویل نگرفتند. از او اعراض کردند. می فرمودند: در حالی که اصحاب صفه لباس ندارند، ما این همه فقیر داریم، نباید گنبد درست کند.

بعد که فهمید چرا او را تحویل نگرفته اند و چه گناهی کرده است، گنبد را خراب کرد. گفت: گنبدی که من را از پیغمبر صلی الله علیه و آله دور کند نمی خواهم.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُلُّ بَنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱ هر بنایی که بیش از کفاف و بسندگی باشد، در روز قیامت برای صاحبش وزر و وبال خواهد بود.

شریح قاضی خانه‌ای بزرگ خریده بود. امام به او فرمودند: تو به خانه آخرت بیشتر نیاز داری تا به این خانه وسیع. خیلی‌ها آمدند و به امام راحل علیه السلام پیشنهاد خانه بهتر و بزرگ‌تر دادند. امام علیه السلام قبول نفرمودند.

کنده شدن از دنیا

بعضی‌ها کمبود شخصیت را با یک کیف به دست گرفتن، یا یک فرش به دیوار آویزان کردن جبران می‌کنند. این علامت نفهمی و بی‌عقلی است. علامت نورانی شدن دل این است که از دنیا کنده شویم. اگر اتصال به آخرت پیدا کنیم، از اینجا کنده می‌شویم. لامپ وقتی به کارخانه اتصال پیدا می‌کند نور می‌دهد. امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان با خدا چنین مناجات می‌کردند:

سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛^۲ ای سید من، محبت دنیا را از دل من بیرون کن!

علامت انسان‌های صالح این است که حب دنیا از دل آنها بیرون می‌رود. هر چه اتصال به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود، حب دنیا و خود دنیا در نظر انسان کوچک می‌شود. گول دنیا را نباید خورد.

۱ - المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۸؛ الکافی، ج ۶ ص ۵۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۵ ص ۳۳۷.

۲ - مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۵۹۱؛ البلد الامین، ص ۴۱۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۷، دعای ابوحمزه ثمالی.

محبت دنیا؛ مانع رشد

مهم‌ترین مانع بندگان خداوند برای رشد و صلاح، محبت دنیاست. اگر محبت دنیا بر دلی حاکم بود، به خداوند ایمان نیاورده است. در شب معراج خداوند به حبیب خودش، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

يَا أَحْمَدُ ﷺ أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلَهَا؛ ای احمد ﷺ دنیا و اهل دنیا را دشمن بدار.

نه این‌که مردم و دنیا را دوست نداشته باشیم، بلکه چون جلوه و مخلوق خداوند هستند، باید آن‌ها را دوست داشته باشیم. سعدی رحمته الله می‌فرماید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

دنیا دار غرور و فریب است و باطنش فانی است. لذا به پیامبر خدا ﷺ امر شده است که هم دنیا را دشمن بدار و هم اهل دنیا را؛ چون محبت دنیا دل انسان را سیاه می‌کند.

نشستن با اهل دنیا

نشستن با اهل دنیا انسان را از آخرت غافل می‌کند. اما یاد خداوند و ذکر اهل بیت علیهم السلام دل انسان را جلا می‌دهد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى؛ پس از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی

۱ - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الجواهر السنیه، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳.

۲ - سورة نجم، آیه ۲۹ و ۳۰.

مادی دنیا را نمی‌طلبید، اعراض کن. این آخرین حد آگاهی آن‌هاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بهتر می‌شناسد. و همچنین هدایت یافتگان را از همه بهتر می‌شناسد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُصْبِحِ فِي الْبَيْتِ الْمُظْلَمِ؛^۱ آدمی که در میان کسانی که از یاد خداوند غافل‌اند یاد خدا می‌کند، مانند چراغی در خانه‌ای تاریک است.

پیامبر اکرم ﷺ همواره استغفار می‌کردند. در هر مجلس که می‌نشستند، بیست و پنج مرتبه استغفار می‌کردند.^۲ در هر روز لااقل هفتاد مرتبه استغفار می‌کردند.^۳ می‌فرمودند: غبار به قلب من می‌نشیند.^۴

حرف دنیا هم برای انسان تاریکی می‌آورد. صحبت با اهل دنیا دل را تاریک می‌کند. لذا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ امر فرموده است. از کسانی که خداوند را فراموش کرده‌اند و همواره به فکر رسیدن به دنیا هستند، اعراض کن. ملاک فهم آن‌ها بیش از این نیست.

بازیچه گرفتن دنیا

همت بیشتر اهل زمین دنیاست. اگر محبت دنیا بر مردم حاکم نبود، آخرت را مقدم می‌داشتند. قرآن می‌فرماید:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛^۵ آن هنگام که خورشید در هم پیچیده می‌شود، و آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند.

۱ - نهج الفصاحة، ص ۴۹۲.

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳؛ عدة الداعی، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۹.

۳ - مکارم الاخلاق، ص ۳۱۵.

۴ - مفتاح الفلاح، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۳.

۵ - سورة تکویر، آیه ۱ و ۲.

یعنی روزی فرا می‌رسد که خورشید و ستاره‌ها نورشان از بین می‌رود. همه درهم کوبیده می‌شوند. حقیقت ماندگار آن طرف است. اینجا محل گذری بیش نیست. تمام می‌شود.

همه انبیا فرموده‌اند: دنیا را بازیچه و شوخی و آخرت را جدی بگیرید. مردم دقیقاً بر عکس عمل می‌کنند. اگر حرف آخرت زده می‌شود، می‌گویند: آخرت را چه کسی دیده؟ آخرت را شوخی و دنیا را جدی می‌گیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

وَاللّٰهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِى عَيْنِيْ مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيْرٍ فِى يَدٍ مَّجْدُوْمٍ^۱ به خدا قسم، دنیای شما در نظر من از یک استخوان بدون گوشت خوک، آن هم در دست یک بیمار جذامی بی‌ارزش‌تر است.

هیچ کس مثل امیرالمؤمنین علیه السلام دنیا را نزد دوستانش کوچک و بی‌ارزش نمی‌کند. اگر کسی با کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام سر و کار داشته باشد، متوجه می‌شود که چقدر دنیا را مذمت می‌کنند.

ساده زیستی آیت الله کوهستانی

مرحوم آیت الله کوهستانی رحمه الله شخصی زاهد بود و بسیار ساده زندگی می‌کرد. تمام امکانات زندگی را از زمین خودش تهیه می‌فرمود. مهمان‌های زیادی برای دیدار ایشان می‌رفتند. به همه آن‌ها آش ساده‌ای می‌داد. بسیاری از علما برای دیدن ایشان بار سفر می‌بستند و به بهشهر می‌رفتند. هیچ اعتنایی به سر و صداها نداشت. به دنیا پشت پا زده بود و ساده زندگی می‌کرد. نماز با توجهی می‌خواند. صاحب کرامت بود.

پستی دنیا

گول دنیا را نخورید. اگر کسی پشت پا به دنیا بزند، همه درهای سعادت به روی او باز می شود. تنها جایی که گناه می شود دنیا است. در عالم های دیگر گناه نمی شود. در عالم ذر و برزخ گناه نمی شود.

دنیا اسفل السافلین است. دورترین نقطه روحی انسان در دنیا است. اگر انسان معرفت پیدا کند، هر چقدر از دنیا مذمت بشنود و بگوید باز هم کم است.

تنها مانع معنویات انسان حب دنیا است. از پستی دنیا همین بس که سر حضرت یحیی علیه السلام پیغمبر خدا را برای یک زن فاحشه هدیه بردند. این زن می خواست دخترش را به سلطان بدهد. حضرت یحیی علیه السلام فرموده بود: ازدواج با دختر این زن جایز نیست. گفت: مهر دختر من سر حضرت یحیی علیه السلام است.

چون خون سر حضرت یحیی علیه السلام روی زمین ریخت، مرتب می جوشید. هر چه خاک روی آن می ریختند، باز می جوشید و بالاتر می آمد. بخت النصر وقتی قیام کرد، گفت: آن قدر می کشم تا این خون بند بیاید.

بعضی مواقع ظالم شمشیر خداوند می شود. اعمال انسان به صورت یک ظالم در می آید. انسان هر چه رفتارش را بهتر کند، افراد بهتر و شایسته تری بر او حاکم می شوند.

بخت النصر مرتب از آن ها می کشت و خون بند نمی آمد. گفتند: یک پیر زن دیگر مانده. گفت: او را هم بکشید. وقتی او را کشتند، خون بند آمد. معلوم شد این پیرزن همان فاحشه بوده است.^۱

از پستی دنیا این است که بنی اسرائیل هفتاد پیغمبر خدا را بین الطلوعین کشتند. بعد هم آمدند بازار و مشغول کارهای روزانه خود شدند. مثل این که هیچ کاری انجام نداده‌اند. خداوند بعد از این که مهلتشان داد، عذاب فرمود.^۱

مَثَلِ دُنْيَا

امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام آمده است:

إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ
يَحْدَرُهَا الْعَاقِلُ وَيَهْوَى إِلَيْهَا الصَّيْبُ الْجَاهِلُ؛^۲ حکایت دنیا، حکایت مار
است؛ دست که به آن می‌کشیم چقدر نرم است، در حالی که در
درونش زهر کشنده دارد. انسان عاقل از آن پرهیز می‌کند و کودک
نادان به سویش می‌گراید.

دنیا مثل یک مار خوش خط و خال است. ظاهرش نرم و قشنگ است.
آدم عاقل می‌داند سم کشنده دارد، اما بچه خبر ندارد. با مار بازی می‌کند تا
او را نیش می‌زند.

پول و مقام مار هستند. مگر برای کسانی که به آن‌ها علاقه نداشته باشند.
مخصوصاً در آخر الزمان، کمتر کسی است که با پول و مقام زمین نخورد،
مگر کسی که وظیفه الهی و دینی خود را تشخیص دهد.

مثنوی مثال خوبی دارد. می‌گوید: یک دزدی در یک محلی بود. به همه
دست برد زده بود. گفت: نتوانستم به امام جماعت دست‌برد بزنم. گفت: آقا
صبح برای نماز می‌آید. خلوت است. به سراغش می‌روم. گفت: پول که
ندارد. چه چیز او را ببرم؟

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۱۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹؛ غررالحکم، ص ۷۰۹.

زمان قدیم عمامه‌ها بزرگ بود. گفت: عمامه را بلند می‌کنم و فرار می‌کنم. وقتی عمامه را برداشت، آقا او را صدا زد. گفت: دو کلمه با تو

م

دارم. بعد اگر می‌خواهی ببری ببر.

حرف

وقتی آمد گفت: گول ظاهر عمامه من را نخور. داخل آن پر از خورده

است. باز کن ببین وقتی باز کرد، دید پر از پوشال است. دنیا هم

پوشال

فریبده است.

ظاهرش

حاجی اعور دزد

در نجف اشرف دزدی به نام حاجی اعور بود که سر دسته همه دزدها

بود. خیلی مهارت داشت. اگر چند دقیقه با کسی بود، جیب او را می‌زد.

خانمی به شوهرش گفت: برو مقداری سیب زمینی بخر. رفت سیب

را خرید. تا به خانه آمد، دید به جای سیب زمینی، پیاز است. خانمش

زمینی

ت: چرا پیاز خریدی؟ رفت پس بدهد، در مغازه که رسید دید سیب

گف

زمینی است. تعجب می‌کرد. چند دفعه این کار تکرار شد.

خانم به او گفت: در راه با کسی برخورد نمی‌کنی. گفت: چرا. با حاجی

ر. او در راه با من حرف می‌زند. معلوم شده که حاجی اعور زنبیل را

در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام یک زائری فریاد می‌زند جیب من را خالی کردند. سراغ حاجی اعور را می‌گیرند. متوجه می‌شوند پول پیش او نیست. بعد از او می‌پرسند. می‌گوید: جیب او را زدم. گفتم اگر پیش خود نگه دارم، متوجه می‌شوند. در جیب یک آیت الله گذاشتم. بیرون که رفت. رفتم جیب او را زدم.

فریب دنیا

ظاهر دنیا فریبنده است. خیلی از پول‌دارها به خاطر همین پول به گوشه زندان می‌روند. اگر خداوند به شما نداده، باید شکر خدا را بکنید. باید به خداوند بگوییم:

اللَّهُمَّ أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛ خدایا، حب دنیا را از دل من خارج کن!

نباید گول دنیا را خورد. اهل دنیا با امام حسن علیه السلام چه کردند؟! پول‌های معاویه آن‌ها را بیچاره کرد. برای همسر امام مجتبی علیه السلام پول فرستاد. زهر هم به او داد. گفت: تو را عروس خودم می‌کنم.

معاویه برای سران لشکر امام حسن علیه السلام پول‌های زیاد فرستاد. آن‌ها به معاویه گفتند: هر وقت بخواهی و دستور بدهی امام را دست بسته تحویل تو می‌دهیم.

امام حسن مجتبی علیه السلام خیلی مظلوم است. خطیب شامی جلوی روی امام مجتبی علیه السلام بالای منبر می‌رفت و به امیرالمؤمنین علیه السلام توهین می‌کرد. امام مجتبی علیه السلام حلم می‌ورزید. معاویه افرادی را از شام به مدینه می‌فرستاد تا امام حسن علیه السلام را دشنام دهند. حالا هم قبر نازنینش در بقیع مظلوم است.

آن زن ملعونه فریب وعده‌های دروغ معاویه را خورد. زهر را درون آب

یا شیر ریخت. امام روزه بودند. همین که میل فرمودند، جگر نازنینش پاره پاره شد. به آن زن ملعونه فرمود: من را کشتی، خدا تو را بکشد!

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد

طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت

دل را تهی ز خونِ دل چند ساله کرد

گفتار هفتم



قلب سلیم

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ
در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشند،
مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

«سورة شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹»

نردبان این جهان ما و منی است	عاقبت این نردبان افتادنی است
لاجرم آن کس که بالاتر نشست	استخوانش سخت‌تر خواهد شکست
هر که را یک ذره همت داده دست	کرد عالم را از آن یک ذره پست
من غلام آن مس همت پرست	کوبه غیر کیمیا نارد شکست

درجه ایمان

یکی از خاصیت‌های صلوات این است که درجات ایمان را بالا می‌برد.
درجه ایمان به درجه ولایت بستگی دارد. هرچه ولایت انسان بیشتر باشد،
ایمان هم بیشتر می‌شود. هر کس بیشتر صلوات بفرستد. درجات ایمان او
ای

بالاتر می‌رود. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ

اللهِ عَلَيْهِمُ^۱ خداوند ابراهیم علیه السلام را تنها به خاطر این که بر محمد و اهل بیت او - که درود خدا بر آنان باد - بسیار صلوات می فرستاد به مقام خلت برگزید.

یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام برای کثرت صلوات بر پیغمبر و آل او دوست و خلیل خداوند شد. در روایات دیگری آمده است: حضرت ابراهیم علیه السلام برای این که از کسی سؤال نمی کرد، خلیل خداوند شد و هیچ سائلی را هم رد نمی کرد.^۲

ضمانت بهشت

دو صفت برای انسان خیلی برجسته است. اول این که انسان تا می تواند نباید روی دیگران را به زمین بزند. دوم این که به کسی رو نزند. عده ای از فقرا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله، برای ما بهشت را ضمانت کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ها فرمودند: شما اگر یک عمل را برای من ضمانت کنید، من هم بهشت را ضمانت می کنم و آن این که «لَا تَسْأَلُوا أَحَدًا شَيْئًا»^۳ از کسی چیزی طلب نکنید. به کسی هم رو نزند. این صفت خیلی مهم است که انسان بی نیازی خودش را از خداوند بخواهد. انسان تا می تواند باید عزت خود را محفوظ بدارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سَاعَةٌ ذُلٌّ لَا تَفِي بِعِزِّ الدَّهْرِ^۴ عزت یک عمر به ذلت یک لحظه سؤال و درخواست نمی ارزد.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۵۴: تفسیر نور الثقلین، ج ۱ ص ۵۵۵: تفسیر کنز الدقائق، ج ۳ ص ۵۵۰.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۷۶: علل الشرایع، ج ۱ ص ۳۴: بحار الانوار، ج ۱۲ ص ۴.

۳ - الکافی، ج ۴ ص ۲۱: من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۷۱: بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۱۴۲.

۴ - عیون الحکم، ص ۲۸۴: غرر الحکم، ص ۴۰۰.

این که مؤمن یک لحظه خودش را ذلیل کند ارزش ندارد. مؤمن تا می تواند باید از در خانه مخلوق رو بگرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف شیعه خود به نوف شامی فرمودند:

لَمْ يَسْأَلِ النَّاسَ وَإِنْ مَاتَ جُوعاً^۱ شیعه ما از کسی سؤال نمی کند، هرچند از گرسنگی بمیرد.

مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام به جبرئیل علیه السلام هم رو نزد. برای همین، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از همه انبیا بالاتر است. وقتی نام او می آید، باید مستقیم به او سلام داد. اما در مورد انبیای دیگر باید اول به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد، بعد به آنها.

از میان ۱۲۴ هزار پیامبر ۳۱۳ نفر آنها به مقام رسالت رسیدند. مقام رسالت بعد از نبوت است. حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از رسالت به مقام خلت و بعد به مقام امامت رسید.

مقام امامت و رهبری از همه بالاتر است. لذا دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا، این مقام را به ذریه من هم بده. خطاب شد به یک شرط می دهم که ظلم به نفس نکرده باشند.

به وسیله همین آیه استدلال می کنند که مقام امامت و رهبری به خلفای بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی رسد. چون خداوند متعال فرمود:

لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۲ عهد و پیمان من به ظالمان نمی رسد.

یعنی این مقام به ظالمین به نفس نمی رسد. آنها که یک عمر ظلم به نفس کرده اند، چگونه می توانند امام جامعه باشند؟

۱ - کنز الفوائد، ج ۱، ص ۸۸؛ اعلام الدین، ص ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶۵ ص ۱۹۱.

۲ - سورة بقره، آیه ۱۲۴.

قلب سلیم

حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک‌ترین انبیا به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. وقتی به حضرت ابراهیم علیه السلام مقام شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان دادند، تقاضا کرد: خدایا، مرا هم از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرا بده. چون حضرت ابراهیم علیه السلام قلب سلیم داشت، جزء شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت. قرآن می‌فرماید:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ^۱ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

قلب سلیم قلبی است که ریب و شک و غیر خدا در آن نیست. یعنی خداوند از انسان قلب سلیم می‌خواهد، نه مال و نه فرزند. این‌ها به کار انسان نمی‌آید. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ^۲ قلب حرم خداوند است، بنابراین، غیر خدا را در حرم خدا ساکن نگردان.

قلب انسان باید حرم خداوند باشد و غیر خدا را در آن راه ندهد. باید انسان در خانه دل بنشیند و دل را به صاحب خانه بدهد. موجودی خود را که قلب است، به غیر صاحب خانه تحویل ندهیم. قلب سلیم قلبی است که غیر خدا در آن نباشد. شک و ریب، حتی ظن و گمان هم نداشته باشد.

قلب سلیم قلبی است که به یقین رسیده باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام چنین قلبی داشت. لذا جزء شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت.

۱ - سورة شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹

۲ - جامع الاخبار، ص ۱۸۵؛ منهج التجاح، ص ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۲۵.

انواع شرک

ما دو نوع شرک داریم: شرک جلی و شرک خفی. شرک جلی معلوم است. شرک خفی یعنی غیر خدا را در دل راه دادن. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: من از شرک خفی بر اتم می‌ترسم.^۱ یعنی از این‌که دیگران را در عالم مؤثر بدانند. چون دیگران را مؤثر می‌دانند، ریا کاری می‌کنند.

بعضی از مردم می‌گویند: پول و پارتی داریم، مشکلی نداریم. این شرک است. بعضی دیگر از مردم می‌گویند: تا دروغ نگوئیم کار درست نمی‌شود. این هم شرک است.

قرآن می‌فرماید: فقط کسانی که قلب سلیم دارند اهل نجات هستند. مال و اولاد پوچ هستند. با یک سکه همه چیز از بین می‌رود. فقط کسانی که مواظب دل هستند و از آلوده شدن به محبت دیگران پاک‌اند، اهل نجات هستند.

محبت غیر خدا

امام راحل رحمه الله هر وقت اسم استاد عرفان و اخلاقشان، مرحوم آیت الله شاه آبادی را می‌بردند، خیلی عاشقانه از او احترام می‌کردند. می‌فرمودند: روحی فداه! مرحوم آیت الله شاه آبادی می‌فرمودند: پدر من به یکی از فرزندان (که ظاهراً خود ایشان بودند) خیلی علاقه داشت.

البته اگر کسی را به خاطر خدا دوست داشته باشیم اشکالی ندارد. مانند محبتی که حضرت یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام داشت. چون جهت خدایی

داشته مانعی ندارد. یا محبتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام داشته است. در واقع این محبت به خداوند است. محبت نباید جهت شخصی داشته باشد. بگوئیم: چون بچه من است، او را دوست دارم. مرحوم پدر آیت الله شاه آبادی فرموده بودند: می ترسم برای این محبت، شیطان دم مردن کار دستم بدهد. چون انسان هر چیز را دوست داشته باشد، موقع مرگ، آن را از انسان می گیرند. و در اینجاست که شیطان وسوسه می کند. لذا می فرمودند: مدتی ریاضت کشیدم تا محبت این فرزند تعدیل شود.

تعریف از خود

اگر کسی ادعایی داشت به او شک کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر کسی از خودش تعریف کرد، کارد به گردن خودش گذاشته و سر خودش را بریده است.

مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا؛ کسی که خودش را مدح کند، بی تردید سر خودش را بریده است.

نباید انسان بگوید من دانشمندم. چیزی می فهمم. کسی به حضرت موسی علیه السلام گفت: آیا شما اعلم هستید؟ گفت: فکر می کنم از من بالاتر کسی نباشد. خداوند به جبرئیل امر فرمود. زود برو که موسی علیه السلام هلاک شد. از این رو مأمور شد شاگردی حضرت خضر علیه السلام را بکند. خضر علیه السلام هم به او گفت: تو به درد شاگردی من نمی خوری. خودِ تکبر نیامده بود، فقط بوی تکبر آمد.

با این که حضرت موسی علیه السلام کلیم الله و پیغمبر اوالعزم بود، حضرت

خضر علیه السلام به او گفت: تو به درد شاگردی نمی خوری. چون ان شاء الله گفت: یک مقداری توانست تحمل کند. آخرش جدا شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَلَوْ صَبَرَ لَرَأَى الْفَائِزَ الْعَجَائِبُ^۱ اگر حضرت موسی علیه السلام تحمل می کرد، هزار مورد از چیزهای شگفت‌انگیز را مشاهده می کرد.

عجب و خودپسندی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ^۲ عجب و خودپسندی مانع پیشرفت انسان است.

از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ^۳ اگر بر کسی عجب داخل شد، هلاک می شود.

غرور و عجب باعث هلاکت است. اگر فرشته مقرب خداوند هم باشد، پر و بالش می سوزد. اگر انسان به خودش بیالذ خطر دارد. اگر به خداوند بیالذ مشکلی ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: یکی از دعاهاى امیرالمؤمنین علیه السلام این بود:

إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا
إِلَهِي أَنْتَ لِي كَمَا أُحِبُّ فَوْقَ قُنَى لِمَا تُحِبُّ^۴ معبودا، همین عزت برای من بس است که من عبد و بنده تو باشم. و همین سرافرازی برای

۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲ - عیون الحکم، ص ۴۰؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۳۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴ - کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۴.

من بس است که تو پروردگار من باشی. معبودا، تو برایم چنانی که
من دوست دارم. به من توفیق بده تا چنان بنده‌ای باشم که تو
دوست داری!

من افتخار می‌کنم که بنده تو هستم و تو هم پروردگار من هستی. انسان
باید هر چه خوبی است به خداوند نسبت بدهد. اگر یک ذره خوبی‌ها را به
خود نسبت بدهیم، زمین می‌خوریم. هرچه بدی و گناه و عیب است، باید
به خود نسبت دهیم. بالاترین چیزها که مانع پیشرفت انسان است، غرور و
خودمحوری است. باید از رذائل اخلاقی که موجب سقوط انسان است به
خدا پناه برد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الشَّكِّ وَ
الشَّرِكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله
همواره در هر روز از شش چیز به خدا پناه می‌بردند: از شک و شرک
و پابندی به رسوم و عادات جاهلانه و خشم و ستم و حسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در معراج

بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صد و بیست مرتبه
معراج داشته‌اند. به یک معنا همیشه در معراج بوده‌اند. آن قربی که پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله به خداوند داشتند، بالاترین معراج و قرب است. چون فیض
خداوند اول مال پیغمبر صلی الله علیه و آله است، بعد به دیگران می‌رسد.
این که به ظاهر جبرائیل علیه السلام بر پیامبر نازل می‌شده، تشریفات است.
جبرئیل خادم اهل بیت علیهم السلام است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه در حال عروج بوده است. اما با تشریفات فقط

یک بار حضرت را به معراج برده‌اند. و این مسلم است. اما بدون تشریفات صد و بیست بار به معراج رفته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هر دفعه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معراج رفته‌اند، خداوند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان او را سفارش فرموده است.^۱

شیطان و حضرت یحیی علیه السلام

ملا اسماعیل سبزواری رحمته الله در کتاب «جامع النورین» مطالب جالبی را از بدو خلقت انسان و خلقت شیطان شرح داده است. در کتاب «مجمع النورین» هم شرح حال حیوانات را آورده است. یک کتاب هم درباره ملائکه و جن نوشته است. یک کتاب هم درباره شیاطین دارد.

در «جامع النورین» آمده است که شیطان با حضرت یحیی علیه السلام بیشتر رفت و آمد داشته است. یک بار حضرت یحیی علیه السلام به او می‌گوید: آیا تا به حال توانسته‌ای به من دست پیدا کنی؟ می‌گوید: یک شب غذا خیلی لذیذ بود، تو زیاد خوردی. نماز شب تو از بین رفت. همین اندازه خوشحال هستم. حضرت یحیی علیه السلام فرمود: قسم می‌خورم که شکم خودم را سیر نکنم. شیطان هم قسم خورد که دیگر کسی را موعظه نکنم.

اما شیطان نسبت به چهارده معصوم علیهم السلام هیچ‌گونه تسلطی نداشته است. یک بار شیطان به صورت مار در نماز پای امام سجاد علیه السلام را گاز گرفت. به انبیای گذشته ضربه‌هایی زده، ولی به چهارده معصوم علیهم السلام دسترسی نداشته است؛ چون آن‌ها عصمت بالایی داشته‌اند. شیطان برای آن‌ها هم می‌آمد، اما زمین می‌خورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۰۰ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶۹

شَیْطَانِی اَسْلَمَ یَدِی؛^۱ شیطان من به دست خود من تسلیم من شد.

هر کس خلق می شود، شیطانی هم با او خلق می شود.

شیطان در کشتی حضرت نوح علیه السلام

نام حضرت نوح علیه السلام عبد الجبار بود. چون خیلی گریه کرد، نامش نوح شد.^۲ وقتی سوار کشتی شد و مؤمنین را سوار کرد، به او امر شد که از هر یک از حیوانات یک جفت را در کشتی قرار بده که نسل آن‌ها منقرض نشود.

هر چه می کرد الاغ سوار نمی شد. حضرت به او فرمودند: «اِزْکَبْ یا شَیْطَانُ؛ ای شیطان سوار شو.»

نباید کلمه شیطان را روی بچه‌ها بگذاریم؛ چون شیطان سوء استفاده می کند. وقتی حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد، متوجه شد که شیطان هم سینه کشتی نشسته است. حضرت به او فرمودند: من به الاغ گفتم سوار شو نه به تو. گفت: اسم من را صدا زدی.

وقتی کشتی به زمین نشست، شیطان گفت: یا نوح، دستت درد نکند. واقعاً مرا خوشحال کردی. گفت: چه کردم؟ گفت: من چند سال باید جان می دادم تا همه را جهنمی کنم. تو کار مرا راحت کردی. با یک نفرین همه را جهنمی کردی.^۳

در روایت دیگر آمده است که جبرائیل به حضرت نوح علیه السلام فرمود: گِل درست کن و کوزه بساز. مدتی طول کشید. کوزه‌های زیادی ساخت.

حضرت جبرئیل علیه السلام فرمودند: ای نوح، همه را بشکن. حضرت نوح

۱ - الفرقان، ج ۲۷، ص ۳۹۱؛ مخزن العرفان، ج ۹، ص ۶۰

۲ - علل الشرایع، ص ۲۸، ج ۱ و ۲ و ۳.

۳ - رنگارنگ، ج ۲، ص ۱۱۶.

فرمود: تازه کوزه‌ها را ساختم. دلم نمی‌آید صنعت خود را خراب کنم.
 خطاب شد: تو دلت نمی‌آید چیزهایی را که روح ندارند خراب کنی،
 چه طور دلت آمد همه بندهای من را زیر آب کنی؟!^۱
 حضرت نوح علیه السلام پانصد سال گریه کرد و به خاطر این موضوع نوح لقب
 گرفت.

مواعظ شیطان

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معراج برگشتند، شیطان گفت: آمده‌ام شما را
 موعظه کنم. گفت: شما در آسمان چهارم رفتید. متوجه شدید که منبری
 سوخته بود. بعد گفت: من عابد بودم. برای ملائکه منبر می‌رفتم. آن‌ها را
 موعظه می‌کردم. برای همه دعا می‌کردم. برای خودم دعا نمی‌کردم؛ چون
 خودم را خیلی قبول داشتم. تکبر و غرور مرا به این روز کشاند. کفر و
 لجبازی و تکبر و غرور مرا این‌طور کرد. باید مواظب باشم غرور نیاید.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شیطان فرمودند: چه وقت بر بنی آدم سوار می‌شوی؟
 گفت: هر وقت او را به تکبر انداختم، او را شش دانگ سوار می‌شوم. اولیای
 خداوند از غرور فرار می‌کردند. به خداوند پناه می‌بردند.

قلب توحیدی

باید مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که به تمام ملائکه و جبرائیل و باد و باران
 گفت با شما کاری ندارم، قلب توحیدی داشت. به غیر خداوند توجه نداشت.
 ما اگر یک مشکل داشته باشیم، به صد نفر رو می‌زنیم. حضرت
 ابراهیم علیه السلام اگر می‌دانست آتش گلستان می‌شود که هنر نیست. حضرت

ابراهیم علیه السلام خیال می کرد بدنش می سوزد، اما به خداوند توکل داشت. اگر قلب ما هم مانند حضرت ابراهیم علیه السلام است، این قلب خالص است.

قلب پر محبت حضرت ابوالفضل علیه السلام

ما با مقداری پول دوستی اهل بیت علیهم السلام را معاوضه می کنیم. باید خدا و اهل بیت را از پول و دنیا بیشتر دوست داشته باشیم. باید از خداوند و اهل بیت بخواهیم تا دل ما را پر از محبت خود قرار بدهند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام همه وجودش پر از محبت خداوند و امام حسین علیه السلام بود. می فرمود: اگر دست من را قطع کنید، دست از دینم بر نمی دارم. از دینم حمایت می کنم.

امام سجاد علیه السلام می فرمودند: خداوند به عمویم درجه ای داده که همه شهدا به او غبطه می خورند.^۱

از جهت مادر با شمر ملعون نسبت داشت. هر چه شمر آن حضرت را صدا زد، جواب او را نداد. امام حسین علیه السلام فرمودند: جواب او را بده. شمر به حضرت ابوالفضل علیه السلام گفت: من از عمر سعد برای تو و سه برادرت امان نامه گرفته ام. حضرت فرمودند: برادر و پسر پیامبر در امان نباشد، برای من امان نامه گرفته ای؟! خدا تو را لعنت کند!

حضرت ابوالفضل علیه السلام غم و غصه برادر را برطرف کرده است. یا کاشفَ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام

گفتار هشتم



منزلت انسان

ای بلند نظر شاهبازه سدره نشین
نشیم تو نه این کنج محنت آباد است
تو راز کنگره عرش می‌زنند صفر
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

صلوات موجودات عالم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ فَكَثِّرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَاةً
وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يُتَقَ
شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى ذَلِكَ الْعَبْدِ لَصَلَاةٍ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَلَاةٍ
مَلَائِكَتِهِ؛^۱ هرگاه از پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد شد، بر او زیاد صلوات بفرستید. اگر
کسی یک بار درود و صلوات بر پیغمبر بفرستد، خداوند با هزار صف
از ملائکه، هزار صلوات بر او می‌فرستد. وقتی خداوند بر کسی
صلوات بفرستد، برکت و رحمت بر او نازل می‌شود و همه موجودات
هم بر او صلوات می‌فرستند.

۱ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰

چون ما بر پیامبر و آلش علیهم السلام صلوات می‌فرستیم، آن‌ها در خود نگه نمی‌دارند و به عالم هستی بر می‌گردانند.

تأثیر اعمال بر جهان هستی

از روایات استفاده می‌شود هر موجودی یک اثری در کل نظام دارد. تمام ذرات عالم به هم مرتبط هستند.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمته الله در شب‌های جمعه صحبت می‌فرمودند. فرمودند: ماهیان دریاها هم برای طالب علم استغفار می‌کنند. فرمودند: چه ربطی بین ماهی و طالب علم وجود دارد؟ این به خاطر این است که طالب علم خیرش به همه ذرات عالم می‌رسد.

اگر انسان اهل ایمان و تقوا باشد، همه موجودات عالم هم در برکت را به روی او باز می‌کنند. همین‌طور کسی هم که کافر و کفران‌کننده نعمت‌های خداوند باشد، در کل عالم اثر دارد. همه خوبی‌ها و بدی‌های ما در کل عالم اثر وضعی دارد و به موجودات دیگر سرایت می‌کند.

وقتی حضرت سلیمان علیه السلام می‌خواست نماز باران بخواند، متوجه شد که یک مورچه سر به آسمان برداشته می‌گوید: خدایا، ما را به خاطر گناه بنی‌آدم عذاب نکن!

به خاطر بچه‌ها و پیرمرد‌ها و حیوانات، عذاب خداوند از همه برداشته شد، و گرنه خداوند مردم را برای گناهانشان عذاب می‌فرمود. چون وقتی باران نیاید، حیوانات هم تشنه می‌مانند. لذا به حضرت سلیمان علیه السلام وحی شد ما دعای مورچه را مستجاب کردیم. لازم نیست نماز باران بخوانید.

موقعیت ارزش انسان

ما باید از شوق این کلام جان بدهیم که خداوند فرموده است: ای انسان، من تو را گل سر سبد این عالم قرار دادم. تو باید خلیفه من شوی. انسان اگر موقعیت خودش را درک کند، خود را ارزان نمی‌فروشد. اگر انسان خودش را شناخت هلاک نمی‌شود. اگر انسان خودش را بشناسد، هر دو جهان را رها می‌کند. تمام موجودات سرگشته انسان هستند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

همه ذرات عالم وظیفه خودشان را انجام می‌دهند. اما نوبت به انسان که می‌رسد طغیان می‌کند. خداوند می‌فرماید: ای انسان من همه عالم را به خاطر تو خلق کرده‌ام. همه گیاهان و حیوانات باید فدای تو شوند، اما تو نباید فدای این گل و خاک و مقام و مال شوی.

این از جهل و نادانی انسان است که خودش را فدای دنیا می‌کند. وقتی خودش را شناخت هلاک می‌شود. خودشناسی از نان شب بالاتر است.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت

بود اطلس خویش را بر دلق دوخت

انسان گل سر سبد همه موجودات عالم است. همه موجودات آرزو دارند به مقام انسانیت برسند. تمام کهکشان‌ها به خاطر انسان خلق شده‌اند. حیف نیست انسان خودش را مفت بفروشد؟!

ای بلند نظر شاهبازه سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

تو را ز کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

حداقل ارزش ما بهشت است. خداوند می فرماید: جان و مال تو را به بهشت می خرم. حداکثر مقام انسان این است که همه کاره خدا شود. اگر عبد کامل شد، امر دنیا و آخرت را به دست او می دهند. خالق مهربانم هم بخل ندارد، هر چه انسان اراده کند می شود، همان طور که هر چه خداوند اراده کند می شود. خیلی حیف است که در این خاکدان تمام همت انسان صرف خوراک و پوشاک و مسکن شود.

شکست انسان

خودبینی باعث شکست انسان است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ؛^۱ هر که را عجب و خودبینی فرا گیرد، هلاک شود.

کسی که به عجب و خودبینی و خلق بینی مبتلاست، هلاک می شود. شخصی می خواست با اسب از رودخانه عبور کند. حیوان وارد آب نمی شد. وقتی آب را گل آلود کردند عبور کرد؛ چون عکس خودش را در آب می دید و نمی خواست پا روی خودش بگذارد.

انسان هم اگر خود و خلق را ندید، به تمام خیرها می رسد. چون تمام خیرها به دست خداوند است. اگر خدا بخواهد به ما خیر می رسد. اگر خدا بخواهد کسی نمی تواند جلوگیری کند. این خود دیدن و خلق دیدن مانع

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۱.

پیشرفت انسان‌ها هستند.

انسان نباید به دنیا و پول و ریاست قانع شود. انسان اگر بداند دستش خالی است، ناله‌اش بلند می‌شود. اگر بدانیم همه فقیر و محتاج هستیم، متوجه در خانه خداوند می‌شویم.

مثنوی می‌گوید: یک نفر در بیابان عبور می‌کرد. دید یک طاووس با منقارش پرهای خود را می‌کند. کسی به او گفت: حیف است. پرهای زیبای تو را سلاطین بالای تاج خود قرار می‌دهند.

طاووس گفت: این پرها باعث غرور و عجب من شده است. همچنین موجب شده که صیاد به دنبال من باشد و برای من خطر آفرین است. اگر انسان از غرور و تکبر بیرون بیاید، به سوی خداوند حرکت می‌کند.

طلوع توحید در وجود انسان

باید به وسیله مطالعه، خداوند در وجود انسان طلوع کند و موحد شود. اگر کسی هزاران کتاب هم بخواند، اما توحید در او طلوع نکند ارزش ندارد. مرحوم امام علیه السلام تعداد کتاب‌هایشان به دویست عدد نمی‌رسید. آیت الله بهاء الدینی علیه السلام را کسی در حال مطالعه ندید. ایشان مرتب مشغول تفکر بودند. تا کتاب وجود انسان باز نشود، خواندن کتاب‌های دیگر اثر ندارد. اگر هزاران سطل آب در چاه بریزند، فایده ندارد. باز خشک می‌شود. باید خود چاه آب داشته باشد. اگر چشمه‌های حکمت در وجود شما به جوشش آمد، ارزش دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ اگر کسی چهل روز کارهای او برای خداوند باشد، چشمه

حکمت از قلب او می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌شود.
 معلوم، غیر از علم است. معلوم، میوهٔ علم است. چقدر از آنچه را
 نوشتیم و خواندیم برای خداوند عمل کردیم. عمل ارزش دارد. اگر انسان
 هزار درجه روی شانه داشته باشد، شب اول قبر به درد او نمی‌خورد.
 همچنین اگر هزاران کتاب نوشته باشد، یا خوانده باشد، به درد نمی‌خورد.
 مگر آنچه را عمل کرده است.

عناوین خیالی

اگر بوی عزرائیل بوزد تمام مال و عنوان پوچ می‌شود. وقتی مرگ بیاید
 چیزی را نمی‌شناسد. تمام اسم و رسم و خیال‌های دیگر همه از بین
 می‌رود. باید دید شب اول قبر چه داریم. باید موجودی‌ها را حساب کنیم.
 مرگ انسان دفعه‌تاً می‌آید.

این شعر را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهند:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ^۱

ای کسی که به دنیا مشغول هستی و به طول آرزو مغرور شده‌ای،
 مرگ یکدفعه از راه می‌رسد و قبر صندوق عمل است.

دنیاپی و آخرتی

مثنوی می‌گوید:

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

۱ - دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۳۱۲؛ منهاج البراعة، ج ۴، ص ۴۰۶.

هر چه را که خداوند به ما داده است، باید صرف آخرت کنیم. اگر انسان دنیا را برای آخرت بخواهد، دنیا نیست. اگر مال را صرف آخرت کردی، آخرت است. اگر نیت انسان خدا بود، دیگر دنیا نیست. اگر انسان نماز را هم به نیت دنیا بخواند، آن نماز دنیاست. نیت اگر دنیایی شد، کارهای آخرتی هم دنیایی می شود. نیت خیلی مهم است. باید ببینیم مال را برای چه می خواهیم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ؛^۱ مال شایسته برای مرد شایسته خوب چیزی است.

مال را گر بهر دین باشی حمل
نعم مال صالح خواندش رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است لیک در بیرون کشتی پستی است
مثال زیبایی است! مولانا در این شعر دنیا را به آب دریا تشبیه کرده است. اگر این آب وارد کشتی شود، کشتی و اهل آن را هلاک می کند. اما اگر آب بیرون باشد، باعث حرکت و نجات کشتی است.
دنیا خوب است، اما نباید در دل بیاید. حب دنیا در دل باعث هلاکت است. اما در بیرون باعث حرکت است. مال نباید برای تکاثر و تفاخر باشد.

ایثار امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد به عده ای فرمودند: این تنگه را رها نکنید. برخی از آن ها به خاطر پول و غنیمت و دنیا آنجا را رها کردند. و در نتیجه آن مسلمان ها در این جنگ چقدر ضربه خوردند!
حدود نود زخم کاری به بدن نازنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیده بود. حضرت حمزه سید الشهداء (علیه السلام) شهید شد. این ضربه به خاطر پول پرستی و

ایمان نداشتن یک عده بود. عده‌ای در این جنگ فرار کردند که خلیفه اول و دوم هم از آن‌ها بودند. مدال فرار را روی سینه خود زدند. اهل سنت در کتاب‌های خود هم فرار آن‌ها را نوشته‌اند.

عده کمی دور پیامبر اکرم ﷺ را گرفتند. از جمله آن‌ها یک خانمی به نام نسیمه است که برادر و پسرش هم شهید شده بودند. خودش شمشیر به دست گرفته بود و دور پیامبر اکرم ﷺ شمشیر می‌زد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مانند پروانه دور پیامبر اکرم ﷺ می‌چرخیدند. و زخم شمشیرها و نیزه‌ها را تحمل می‌کردند. زخم‌های آن حضرت بسیار عمیق بود. خداوند در حق امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا فِتْيَ إِلَّا عَلَيَّ لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ؛ جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

شمشیر ذوالفقار را جبرائیل علیه السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورد؛ چون شمشیر حضرت شکسته بود.

ابودجانه

شخصی به نام ابودجانه انصاری هم مانند پروانه دور پیامبر اکرم ﷺ می‌چرخید و پیامبر را رها نمی‌کرد.

برای ما هم همین امتحانات هست. فعلاً دور چه کسی و چه چیز می‌چرخیم. دور خدا و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام یا دور پول و مادیات؟ دل ما برای چه چیزی پر می‌زند؟

پیامبر اکرم ﷺ به ابودجانه فرمودند: تو می‌توانی بروی. حساب تو با علی علیه السلام جداست. علی جان من است. چقدر قشنگ به پیغمبر ﷺ جواب

داد؟ گفت: یا رسول الله، شما را رها کنم، کجا بروم؟ به سوی زوجه خود بروم که آن‌ها هم فانی می‌شوند. یا به سوی خانه‌ام بروم که خراب می‌شود. مگر عقلم کم است. اگر با شما باشم، همه چیز دارم.

من غلام آن مس همت پرست کو به غیر کیمیا نارد شکست
ما باید خود را فقط به کیمیا و اکسیر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام هستند بفروشیم. اگر به چیزهای دیگر فروختیم، فانی می‌شویم.

شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

زیبایی‌های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را هارون نمی‌توانست ببیند. چون مردم با دل و جان حضرت را دوست می‌داشتند.

شخصی می‌گفت: معلوم نیست اگر ما هم حاکم عراق شویم، موسی بن جعفر علیه السلام را به زندان نیندازیم. مگر خداوند حفظ کند.

الملك عقیم. ریاست باعث شده بود که پادشاهان فرزندان خود هم را بکشند. مأمون ظاهراً اظهار تشیع می‌کرد؛ اما چون حب دنیا و ریاست داشت، امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند. یا پدر ملعونش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان به شهادت رساند. اکثر امام‌زاده‌ها در ایران موسوی هستند. ما سر سفره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نشسته‌ایم.

فرهاد میرزا شاه‌زاده قاجار آدم خوبی بود. صحن و سرای کاظمین را درست کرده بود. وصیت کرده بود جنازه مرا به بغداد ببرید. روی پل بغداد بگذارید. مانند موسی بن جعفر علیه السلام چند نفر حمال را بگویند بیایند تا تشیع کنند. می‌خواهم مانند موسی بن جعفر علیه السلام تشیع شوم.

همین‌که کارگراها می‌خواستند جنازه او را بردارند، متوجه شدند از طرف حرم موسی بن جعفر علیه السلام عده‌ای از خدام حرم دوان دوان آمدند تا به جنازه

رسیدند. گفتند: ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را خواب دیده‌ایم. حضرت به ما فرموده‌اند: من راضی نیستم او را مانند من تشیع کنید. این طرز تشیع فقط مخصوص من بوده است. مصائب ما را دوستان ما نباید ببینند. شما بروید از او احترام کنید و با احترام وارد حرم کنید و به خاک بسپرید. سلام ما بر پاهای نازنینی که زنجیر، استخوان‌های او را خورد کرده بود!

گفتار نهم



توکل و تسلیم

یا داودَ تُریدُ وَاُریدُ وَلَا یَکُونُ إِلَّا مَا أُریدُ فَإِنْ أَسَلَمْتَ
لِأُریدُ أَعْطِیْتُکَ مَا تُریدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُریدُ اتَّعَبْتُکَ
فَیَمَا تُریدُ ثُمَّ لَا یَکُونُ إِلَّا مَا أُریدُ؛ ای داوود، تو
می خواهی من هم می خواهم. و نمی شود مگر آنچه
من می خواهم. پس اگر تسلیم آنچه من خواستم
باشی، آنچه تو بخواهی عطا می کنم. و اگر در برابر
آنچه من می خواهم تسلیم نشوی، در آنچه
می خواهی، تو را در زحمت و رنج افکنم. آن گاه
نباشد مگر آنچه من می خواهم.

«حدیث قدسی»

نور وجود از طلوع روی حسین است	ظلمت امکان سواد موی حسین است
شاهد هستی به خویش جلوه ندارد	جلوه عالم فروغ روی حسین است
ذات خدا لایری است روز قیامت	ذکر لقا بر رخ نکوی حسین است
جان ندهم جز به آرزوی جمالش	جان مرا جان ده به آرزوی حسین است
عالم و آدم که مست جام وجودند	مستی این هر دو از سبوی حسین است
عاشق او را چه اعتناست به جنت	جنت عشاق خاک کوی حسین است ^۱

پس از ذکر خدا

در روایات ما آمده که بعد از ذکر خداوند ذکری بالاتر از ذکر محمد و آل او علیهم السلام نداریم. ذکر اهل بیت علیهم السلام ذکر خداوند است. دوستی آن‌ها دوستی خداوند است. یاد آن‌ها یاد خداوند است. تعریف آن‌ها تعریف خداوند است. اگر کسی آن‌ها را رد کند، خداوند را رد کرده است. خداوند نام آن‌ها را در کنار نام خودش قرار داده است. اول می‌فرماید: «اشهد ان لا اله الا الله» بعد «اشهد ان محمد رسول الله» بعد «اشهد ان علیاً ولی الله». ولایت رمز شیعه است.

خداوند می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ رستگار شد کسی که خودش را تزکیه کرد.

و در آیه بعد می‌فرماید: «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى».^۱ یعنی هر کس که نام خداوند را برد، نماز بخواند. البته معنای صلاة از جهت لغت یعنی دعا، اما فعلاً صلاة حقیقت شرعیه در نماز شده است که عبادت مخصوص است. وقتی از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند، حضرت فرمودند: این عسر و حرج است که انسان بعد از نام خداوند نماز بخواند. بعد فرمودند: معنای آیه این است که بعد از نام خداوند بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید.^۲

تکیه بر تقوا و دانش

امید و رجای انسان باید به خداوند باشد. حضرت زهرا علیها السلام در مناجات خود می‌گوید:

۱ - سورة اعلی، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۴۹۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۰۱.

يَا اللَّهُ أَنْتَ الْمُنِيُّ وَفَوْقَ الْمُنِيِّ^۱ خداوند، تو آرزو و امید من و فوق آرزو و امید من هستی!

امید به علم و تقوا و مال و مقام همه از بین رفتنی است. عدالت مؤمن این است که فقط به خداوند توکل می‌کند، نه به تقوا و دانش و علم و فهم. امام راحل علیه السلام می‌فرمودند: من یک دفعه حافظه‌ام را از دست دادم، به طوری که شهر و مملکت خود را هم از یاد بردم. چون همه محفوظات در یک گوشه مغز انسان است.

یکی از رفقا می‌گفت: شب عید فطر مشغول نماز هزار قل هو الله شدم. پانصد قل هو الله را گفتم. بعد قل هو الله را فراموش کردم. هر چه به ذهن فشار آوردم، یادم نیامد. من هم سلام نماز را دادم. یکی از بزرگان شش سال آخر عمرش حافظه خود را از دست داده بود. دیگر از خانه بیرون نمی‌آمد؟ چون همه کوچه و خیابان را فراموش کرده بود. اسم بچه‌های خودش را هم فراموش کرده بود. اما عبادت و نماز را فراموش نکرده بود.

نعمت فراموشی

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: فراموشی را خداوند به انسان می‌دهد. این یکی از نعمت‌های خداوند است. اگر کسی جوانش از دنیا برود و فراموش نکند، همیشه نازاحت و گریان است. یا اگر حرف‌های بد دیگران و بدی‌ها را مردم فراموش نکند، مشکلاتی درست می‌شود. باید به وسیله فراموشی، مصیبت‌ها را فراموش کنیم و گرنه خواب و خوراک از انسان گرفته می‌شود. انسان اگر اعلم علما باشد، ولی حافظه نداشته باشد، همه زندگی او مختل می‌شود.

۱ - تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

غرور و تباہی

انسان نباید به دانش و حافظه خود تکیه و امید داشته باشد. همه امید و توکل باید به خدا باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ؛^۱ عجب بر هر کس وارد شد، هلاک می شود.

اگر انسان غرور پیدا کرد، در هر رشته ای باشد، زمین می خورد. یک پهلوانی که همه را زمین زده بود، غرور او را گرفت. به خداوند گفت: جبرئیل را هم بفرست. او را هم زمین می زنم.

بعد از این حرف تب کرد و گوشه اطاق افتاد. دیگر نمی توانست بنشیند. یک موش وارد اطاق او شد. با این که موش خیلی ترسو است، پای او را می مکید. او هم التماس می کرد که این موش را رد کنید.

غرور علمی و غرورهای دیگر انسان را زمین می زند. آنچه مانع پیشرفت انسان است غرور است. کبوترهایی که بلند پروازی می کنند، گرفتار صیاد می شوند. شیطان شش هزار سال خداوند را عبادت کرد. چون مغرور شد، سقوط کرد.

تکیه بر تقوا و دانش در حقیقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش
شخص ثروتمندی در یک روزی با فرزند خودش بالای کوه رفته بود.
از آن بالا چشم او به گله گوسفندان زیادی که بیست چوپان آن ها را
محافظت می کردند افتاد. به خودش گفت: خوش به حالم که این همه
ثروت دارم. یک ناسزایی هم - نستجیر بالله - به خداوند متعال گفت.
بلافاصله یک گرگ به طرف او آمد. پسرش آمد جلوی گرگ را بگیرد،

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۹؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰۹.

او هم آمد تیری به گرگ بزند، به فرزندش خودش زد و او را کشت. بعد هم یک سیل عظیمی آمد و تمام گوسفندان او را آب برد.

گاهی حیوانات، گاهی باد و باران و سیل لشگر خداوند می شوند. این بیچاره خود را بدبخت کرد. باید توکل به خدا باشد. نباید تکیه گاهی غیر خداوند داشته باشیم. شیطان هم با غرور عبادت شش هزار ساله خود را از بین برد.

وقتی می خواستند حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش بیندازند، جبرائیل پیش او آمد و گفت: ابراهیم دستور بده من آتش را خاموش کنم. قبول نکرد. فرشته مأمور باد و باران هر کدام برای کمک آمدند، آن ها را هم قبول نکرد. گفت: من فقط از خداوند کمک می خواهم. جبرائیل علیه السلام به او گفت: پس از خداوند بخواه. گفت:

حَسْبِيَ مِنْ مَقَالَى عِلْمُهُ بِحَالِي^۱؛ علم او به حال من کفایت می کند از این که من بگویم.

چون به هیچ کس تکیه نکرد، خداوند هم آتش را برای او گلستان کرد. خطاب آمد:

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ^۲ ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش!

اگر خداوند «سلاماً» را نمی گفت، ممکن بود حضرت ابراهیم از سرما آسیب ببیند. این قدرت خداوند است. اگر دنیا و آخرت می خواهیم، باید در خانه خداوند برویم.

با چشم خدایی

انسان اگر با چشم خدایی بنگرد، دنیا بهشت است. چون زمین کود و

۱ - بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۵۶.

۲ - سورة انبیاء، آیه ۶۹

فضولات را جذب می کند و به جای آن میوه می دهد. مرده ای که سه روز بماند، بوی تعفن آن همه جا را پر می کند. اما زمین آن را تبدیل به خاک می کند و از همین گل و ریحان به ما می دهد.

به گل ها نگاه کنید. انواع رنگ آمیزی را از خداوند می توان مشاهده کرد. انواع میوه ها را همین زمین به ما می دهد. یک نهال کوچک توت می کارید، چنان بزرگ می شود که انسان شگفت زده می شود. بعضی درخت های گردو را کلاغ ها می کارند. گردهای خوب را می شناسند. آن را بر می دارند و زیر خاک مخفی می کنند و آن گردو درخت خوبی می شود.

حیوانات از انسان از جهت حیوانی جلوتر هستند. شغال ها میوه ها را بهتر می شناسد. ما از داخل هندوانه خبر نداریم. کلاغ داخل گردو را می داند. الاغ اگر بیست سال قبل از یک آبادی عبور کرده باشد، آنجا را می شناسد.

گذشت و رحمت الهی

پدر مرحوم آیت الله حائری رحمه الله آدم صافی بود. ایشان چند سال بود ازدواج کرده بود. بچه دار نمی شد. هر چه هم دکتر رفت درست نشد. بعد معلوم شد مشکل از خانم است. به ذهنش آمد به خاطر این که بچه دار شود، یک ازدواج موقت کند. یک خانم بیوه ای که شوهرش فوت کرده بود و چند بچه سید هم داشت برای او پیدا می کنند. بچه سیدها بهانه مادر می گیرند. مادر هم آن ها را کتک می زند.

ایشان همان شب اول ناراحت می شود. همان نیمه شب بلند می شود و می گوید: من تمام مخارج تو را تا آخر عمر می دهم و به خانه خودش می رود. خداوند از همسرش که مشکل ناباروری داشت، آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم را به او عنایت می کند.

هر وقت انسان از خواسته خودش گذشت، درهای رحمت خداوند باز می‌شود. اگر انسان خواست خودش را برای خداوند رها کند، خداوند خیلی به او عنایت می‌کند. آن‌که خدا بخواهد، خیلی خوب می‌شود. بندگی یعنی همین.

خواست خدا و خواست بنده

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود:

يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَارِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ فَإِنْ أَسَلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتَعْبُتَكَ فِيهَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ^۱
ای داوود، تو می‌خواهی من هم می‌خواهم. و نمی‌شود مگر آنچه من می‌خواهم. پس اگر تسلیم آنچه من خواستم باشی، آنچه تو بخواهی عطا می‌کنم. و اگر در برابر آنچه من می‌خواهم تسلیم نشوی، تو را در زحمت و رنج افکنم در آنچه می‌خواهی. آن‌گاه نباشد مگر آنچه من می‌خواهم.

انیا خیلی زرنگ بودند. از همان روز اول گفتند: خدایا، هرچه تو می‌گویی تسلیم هستیم. خداوند می‌فرماید: هر که مطیع من شود، من هم تسلیم او می‌شوم. ما نمی‌خواهیم حرف خداوند را گوش کنیم. خداوند می‌فرماید: اگر شما تسلیم من شدید، من هم در اختیار شما قرار می‌گیرم. می‌فرماید: تو اراده می‌کنی، من هم اراده می‌کنم. اما خواسته‌های خداوند همه می‌شود. خواسته ما نمی‌شود. در تعقیب نماز مغرب می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛ همهٔ سپاس‌ها

مخصوص خداوندی است که آنچه بخواهد انجام می‌دهد. و هر آنچه را که دیگری بخواهد و او نخواهد انجام نمی‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بعد از نماز مغرب این دعا را سه مرتبه بخواند، خداوند خیر فراوانی به او عنایت می‌کند.^۱

خداوند اگر عالم را به دست ما بدهد، همه به هم می‌ریزد. چون خداوند علیم و صاحب حکمت است. خداوند قدرت مطلق دارد. خواسته او می‌شود، اما خواسته دیگران نمی‌شود. مگر این که دیگران تسلیم او باشند. اگر جایی ما خواستیم و شد، به خاطر این است که او خواسته است.

خیلی‌ها می‌دانستند که امام راحل علیه السلام سرطان دارند. آقای انصاری به آیت الله بهاء الدینی گفت: وضع امام بد است. ایشان برای امام علیه السلام ختم صلوات و گوسفند نذر فرمودند. اما خداوند حکمت خودش را به هم نمی‌زند. عنان کار دست من و شما نیست. این همه مردم دعا کردند که امام زنده بماند، اما وقتی خداوند بخواهد همان می‌شود.

خداوند فرمود: ای داوود، تو یک چیزهایی می‌خواهی، من هم یک چیزهایی. آنچه تو می‌خواهی نمی‌شود، اما آنچه را من بخواهم می‌شود. چون ما یک بنده فقیر و بیچاره هستیم. لذا فرمود:

إِنْ أَسْلَمْتَ لَأِأْرِيْدُ أَعْطِيْكَ مَا تُرِيْدُ؛ اگر تسلیم خواسته من شوی، آنچه را بخواهی به تو عطا می‌کنم.

تسلیم خواست خداوند

ابن عباس نقل می‌کند که در محضر پیامبر خدا بودیم. حسین علیه السلام بر زانوی راست پیامبر نشسته بود و ابراهیم، فرزند پیامبر خدا (پسر ماریه، دختر شمعون

قبطیه) بر زانوی چپ پیامبر. رسول خدا گاهی حسین را می‌بوسید و گاهی ابراهیم را. در همین میان جبرئیل از جانب خدا برای پیامبر وحی آورد. هنگامی که پیامبر از حالت وحی در آمد فرمود: «جبرئیل از جانب پروردگارم خبر آورد و گفت: ای محمد، خدای بزرگ بر تو درود می‌فرستد و می‌گوید: من بین این دو فرزند را برای تو جمع نمی‌کنم، یکی را فدای دیگری کن.»

آن‌گاه پیامبر نگاهی به ابراهیم کرد و گریست و نگاهی به حسین کرد و گریست. سپس فرمود: «مادر ابراهیم کنیز است. هر زمان از دنیا برود غیر من بر او غمگین نمی‌شود. و مادر حسین فاطمه است و پدرش علی، پسر عمومی و گوشت من و خون من. هرگاه او از دنیا برود دخترم بر او غمگین می‌شود. پسر عمویم (علی) بر او غمگین می‌شود و من نیز بر او غمگین می‌شوم. و من حزن و غم خود را بر حزن فاطمه و علی علیهما السلام برمی‌گزینم.

بنابراین، گفتم: ای جبرئیل، ابراهیم را قبض روح کن که او را فدای حسین کردم.» و پس از سه روز ابراهیم از دنیا رفت.^۱

در این کار میلیون‌ها حکمت وجود داشت. هر چه را خدا بگیرد، صدها برابر بالاتر را می‌دهد. خداوند می‌خواست برای پیامبر صلی الله علیه و آله ما پسری نماند که زمینه برای خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام درست شود.

خداوند می‌فرماید: اگر تسلیم خواست من شوی، آنچه تو می‌خواهی به تو می‌دهم. خداوند می‌فرماید: من مطیع کسی هستم که تسلیم من شود. اما اگر با خداوند کنار نیایی و تسلیم نشوی، درخواست‌های خودت تو را به

رنج می‌اندازد، آخر هم خواست من می‌شود.

باید در مقابل خواست خداوند تسلیم باشیم. به خداوند بگوییم: «خواهی به وصال کوش خواهی به فراغ.»

باید با انابه کردن به مقام تسلیم برسیم. تمام قدرت‌ها از خداوند متعال است. او غنی مطلق است و ما هیچ هستیم. انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام چون از روز اول تسلیم خداوند شدند، خداوند تمام قدرت‌ش را به آن‌ها واگذار کرد. «از محبت عبد سلطان می‌شود.» کفار و اشقیاء از اول زیر بار خداوند نرفتند. لذا خود را بیچاره کردند.

راه حل همه کارها تسلیم شدن در برابر خداوند است. تمام کمالات انسان در همین تسلیم شدن است. تمام کمالات انسان در این است که در مقابل خداوند لنگ بیندازیم. وقتی یک پهلوان در مقابل پهلوان بالاتر از خودش لنگ انداخت، آن پهلوان او را نوچه خودش قرار می‌دهد. اگر گردن کلفتی کرد، او را خورد می‌کند و از بین می‌برد.

انبیا و ائمه علیهم‌السلام در مقابل خداوند لنگ انداختند. چون متوجه شدند هیچ قدرتی ندارند، تسلیم شدند. گفتند: ما نوکر تو هستیم. لذا خداوند آن‌ها را دست خودش قرار داد. خداوند همه قدرت خود را به آن‌ها داد. لذا آن‌ها بر همه قلدرها غالب شدند.

صفات خدایی

وقتی خداوند با انبیای خود قاطی شد، تمام عزت و غنا و حکمت را به آنان داد. هزار و یک اسم و صفت برای خداوند در دعای جوشن کبیر آمده است. همه را به اولیای خودش می‌دهد. ما که خداوند را نمی‌توانیم وصف کنیم. این اسماء و صفات مال اولیای خداوند است. اگر می‌فرماید: خداوند

«أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ» است، می‌خواهد همین صفت هم در اولیا و دوستان خودش باشد.

خداوند می‌خواهد اولیا و دوستانش قاضی الحاجات شوند. خداوند فوق این حرف‌هاست؛ چون در خداوند ترکیب نیست. او از صفت و موصوف بالاتر است. این صفات مال مخلوقات است. اگر انسان تسلیم خداوند شود، خدای متعال هم خدایی خودش را در اختیار انسان قرار می‌دهد.

یک بزرگواری می‌فرمود: باید هر چه سرمایه داریم لنگ بخریم و در مقابل خداوند بیندازیم. وقتی به داش‌مشتی‌ها بگویی نوکرت هستم، او تو را نوچه خودش می‌کند و گرنه تو را نمد مال می‌کند. خداوند نمرود را با یک پشه از بین برد و فرعون را با آب.

اصحاب فیل آمدند خانه خدا را خراب کنند، به امر خدا پرنده‌ها گل‌های کوچکی که در مقدار داشتند، روی سر آن‌ها می‌انداختند و خودشان و فیل را از بین می‌برد. فقط یک نفر زنده ماند. آن هم برای این‌که خبر را برساند. شما هم اگر می‌توانید با خداوند دست و پنجه نرم کنید! همیشه باید این آیه قرآن را تکرار کرد:

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ^۱ پس پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم، به داد من برس!

یعنی خدایا، من مغلوب و شکست خورده تو هستم. مرا یاری کن! خداوند هم همین دست خالی بودن را دوست دارد. خداوند همین عجز و انابه را از بنده خود می‌خواهد.

مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بسیار زیباست:

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ اَنْتَ الْقَوِيُّ وَاَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ اِلَّا الْقَوِيُّ؛ ای آقای من، ای آقای من؛ تویی قوی و توانا و منم ضعیف و ناتوان! و آیا در حق ضعیفی ناتوان جز شخص قوی دانا، چه کسی ترحم کند؟!

یعنی هر چه خوبی است از طرف خداوند است و هر چه ضعف و عجز و دست خالی بودن است، از طرف ماست. اگر این طور گفتی، از غنای خداوند چیزی گیر شما هم می آید.

سلطان محمود و ایاز

ایاز یک غلام بود. اما از بس که عقل و فهم و هوش داشت، دست به دست می گشت. هر کس او را می خرید به مزایده می گذاشت تا به دست سلطان محمد غزنوی رسید.

سلطان به او گفت: اسم تو چیست؟ گفت: هر چه شما بگویید. گفت: غذا چه می خوری؟ گفت: هر چه شما بدهی. گفت: چه می پوشی؟ گفت: هر چه شما پیوشانی.

این تسلیم محض بودن ایاز به قدری سلطان محمود را تحت تأثیر قرار داد که از تخت خودش پایین آمد و تاج خودش را بر سر او گذاشت. محبت چه می کند! «از محبت شاه بنده می شود.» سلطان از او چقدر احساس امنیت کرد که تاج خودش را بر سر او گذاشت! غلام را جای خودش قرار داد.

ایاز اطاقی خصوصی داشت که هر شب و هر روز در آن اطاق خلوت

می‌کرد. عده‌ای نزد سلطان از او بدگویی کردند. گفتند: ایاز اطاق مخصوصی دارد که مرتب در آن اطاق می‌رود. سلطان دستور داد یک شب بدون این‌که متوجه شود به اطاق او برآید و آنچه در آن اطاق هست بیاورید. وقتی آمدند دیدند یک پوستین چوپانی هست. آوردند.

سلطان به او گفت: این پوستین برای چیست؟ ایاز گفت: من این پوستین را در اطاق گذاشته‌ام و هر شب و هر روز می‌روم و به این پوستین چوپانی خود نگاه می‌کنم تا این تاج و تخت و نعمت‌ها مرا مغرور نکند. محبت ایاز در دل سلطان محمود صد چندان شد.

عده‌ای مرتب از ایاز نزد سلطان بدگویی می‌کردند. یک روز سلطان همه وزراء را جمع کرد و به آن‌ها گفت: هر چه از من می‌خواهید بگویید به شما می‌دهم. هر کس چیزی از سلطان طلب می‌کرد و سلطان هم به او می‌داد. تا نوبت به ایاز رسید. به او گفت: تو هم از من چیزی بخواه. ایاز دست خودش را روی شانه سلطان گذاشت و گفت: من شما را می‌خواهم نه جیب شما را. لذا سلطان محمود عاشق ایاز شده بود.

به سلطان گفت: من همان چوپان بودم. شما من را بالا آوردی. پوستین را نگاه می‌کنم که خودم را فراموش نکنم.

ما هم اول کار خود را نباید فراموش کنیم. «از منی بودی منی را وا گذار.» ما باید مغلوب محبت و لطف و رحمت خداوند باشیم، نه مغلوب شیطان و نفس و شهوت و ریاست. اگر گفتی «انی مغلوب»، خداوند دستگیری می‌کند. اگر فقر خود را نسبت به خداوند دیدی، خداوند شما را دستگیری می‌کند.

ولادت موسی علیه السلام

داستان حضرت موسی علیه السلام از همه داستان‌ها در قرآن بیشتر تکرار شده؛ چون خیلی نکات دارد. در مسائل و احکام نزدیک پانصد آیه داریم. اما نزدیک شش هزار آیه درباره اخلاقیات و اعتقادات و داستان‌های قرآنی و قصه‌های انبیا آمده است.

خداوند نمی‌خواسته سر ما را با قصه گرم کند. می‌خواسته ما را از خواب غفلت بیدار کند. همه خبرهای انبیا و داستان‌های آن‌ها در جوامع ما وجود دارد.

فرعون از بدو تولد حضرت موسی علیه السلام چقدر برای مردم مصر زحمت درست می‌کند! معبرین و منجمین به فرعون خبر دادند: بچه‌ای به دنیا می‌آید که تخت و تاج تو را به هم می‌زند.

فرعون تمام نیروهای خود را بسیج کرد تا نطفه حضرت موسی علیه السلام منعقد نشود. ولی نطفه حضرت موسی علیه السلام زیر تخت خودش منعقد شد.

کاهنان به فرعون گفتند: از اسرائیل یک نفری می‌آید و تخت و تاج تو را واژگون می‌کند. یک نفر نبود به او بگویند: اگر حرف آن‌ها راست است، این واقع می‌شود: و اگر دروغ است، این همه بچه‌های بی‌گناه کشتن ندارد.

وقتی به او خبر دادند همین امشب نطفه او منعقد می‌شود، تمام لشکر خود را بسیج کرد و هر چه مرد اسرائیلی بود، از زن‌ها جدا کرد و از مصر بیرون برد. اما عمران پدر حضرت موسی علیه السلام جزء گارد مخصوص فرعون بود. در خانه فرعون زندگی می‌کرد و از او حقوق می‌گرفت.

اتفاقاً مادر حضرت موسی علیه السلام در همان شب به هم‌خوابی با شوهرش میل شدیدی پیدا می‌کند. آن شب هم حکومت نظامی و همه درهای قصر

بسته بود. مادر حضرت موسی وقتی می‌آید، به اذن خداوند تمام درها به روی او باز می‌شود.

او خودش را به شوهر می‌رساند. می‌بیند امن‌ترین جا زیر تخت فرعون است. نطفهٔ بچه همانجا بسته می‌شود و به دست خود فرعون بزرگ می‌شود. الله اکبر از قدرت نمایی خداوند!

در هر حال پیروزیم!

قبل از انقلاب، رژیم شاه دستور داد طلبه‌ها را به سربازی ببرند. هدف آن‌ها بود که طلبه‌ها دو سال از حوزه دور شوند تا طلبگی را رها کنند و بتوانند این

را به هم بزنند. امام راحل هم از نجف دستور داده بودند، طلبه‌ها به حوزه

سربازی بروند.

همان‌طور که وجود حضرت موسی علیه السلام در دست خود فرعون قوی شده بود و علیه خود فرعون قیام کرد، این‌ها هم در سربازی قوی شدند و کار علیه نظام شاهنشاهی را شروع کردند.

اتفاقاً همین حرف اما علیه السلام باعث شد طلبه‌ها را به سربازی نبرند. اما علیه السلام می‌فرمودند: ما چه کشته شویم و چه شکست بخوریم، به احدی الحسینین

م

ه‌ایم. ما غالب شویم و یا مغلوب، خداوند به ما مزد می‌دهد. اگر مغلوب هم

رسید

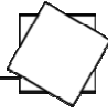
یکی از علما در حرم امام حسین علیه السلام خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسد. متوجه می‌شود حضرت صورت نازنین خود را به ضریح مقدس جدش گذاشته و به پهنای صورت اشک می‌ریزد. جلو می‌آید دست‌های حضرت را می‌بوسد. عرض می‌کند: کدام یک از مصائب جدتان شما را چنین گریان کرده؟ حضرت می‌فرماید: آن مصیبتی که مرا خیلی گریان می‌کند، مصیبت اسارت عمه‌ام زینب کبری علیه السلام است.

حضرت زینب علیه السلام حدود پنجاه سال داشتند. هم مصیبت جدش را و هم پدرش را و هم مادرش و هم برادرانش را دیده بود. بی‌بی سخت‌ترین مصیبت‌ها را تحمل فرموده بود. صبری که در وجود نازنین او بود، در وجود هیچ بانویی نبود.

زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

همان حقی را که امام حسین علیه السلام بر دوستانش دارد، حضرت زینب علیه السلام هم دارد. وقتی اهل بیت امام حسین علیه السلام را از کنار گودال قتلگاه عبور دادند، همه خانم‌ها خود را از محمل‌ها به زمین انداختند. آمدند کنار جنازه‌های عزیزان خود. حضرت زینب علیه السلام وقتی کنار بدن امام حسین علیه السلام قرار گرفت، با یک بدن بدون سر مواجه شد. بچه‌ها سؤال کردند: عمه جان، این بدن کیست؟ بی‌بی فرمود: این بدن بابای شما حسین علیه السلام است!

گفتار دهم



امید

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى ارْحَمْ مَنْ
رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ؛ ای خدایی که اسم مقدس تو دوا
و یاد و ذکر تو شفای همه دردهاست، و طاعت تو
موجب بی‌نیازی از دیگران است، بر کسی که
سرمایه‌اش امید به توست رحم کن!

«دعای کمیل»

ای خدای پاک و بی‌انباز و یار	دست گیر و جرم ما را واگذار
ای دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت هم ز تو
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن
صد هزاران دام و دانه است ای خدا	ما چو مرغان حریص و بی‌نوا
باز خر ما را از این نفس پلید	کاردش تا استخوان ما رسید

فضیلت صلوات در روز جمعه

بر اساس روایات، روز جمعه سید الایام است. لذا در این روز ثواب مضاعف داده می‌شود. گناهان را چند برابر و ثواب‌ها را هم چند برابر حساب

می‌کند. لذا باید برای شب و روز جمعه حرمت قائل شویم. در شب و روز جمعه صلوات سه هزار برابر می‌شود. اما روزهای دیگر صد برابر. از عصر پنج‌شنبه تا عصر جمعه ملائکه مخصوص از آسمان نازل می‌شوند و هیچ کاری ندارند مگر این‌که هر کس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آن‌ها مأمور نوشتن این ذکر شریف هستند. هیچ عملی در شب و روز جمعه بالاتر از صلوات نیست.

امید و آرزو در زندگی

انسان در زندگی باید امید داشته باشد. اگر انسان به ناامیدی برسد، دست به خودکشی می‌زند، یا دیوانه می‌شود. باید امید به حیات معنوی و خداوند داشته باشد.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ الْوَلَدَةُ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا^۱ اگر امید نبود، هیچ مادری بچه خود را شیر نمی‌داد و هیچ نهالی بر زمین نشانده نمی‌شد.

اگر امید نباشد، هیچ کشاورزی کار خودش را نمی‌کند. چون امید دارد که کارش به ثمر می‌رسد، کشاورزی می‌کند.

ما پیغمبری به زهد حضرت عیسی علیه السلام نداریم. خانه و همسر و اولاد نداشت. خود حضرت می‌فرمود: خادم من دو دست من و مرکب من دو پای من و خانه من هم بیلاق و قشلاق در مناطق مختلف است. چراغ من نور ماه و غذای من سبزی‌های بیابان‌هاست.

حضرت عیسی علیه السلام یک مرتبه هوس می‌کند یک متکا زیر سر خود

بگذارد. خاک‌ها را جمع می‌کند تا زیر سر بگذارد، متوجه می‌شود شیطان بالای سر او ایستاده است و به او می‌گوید: میل به دنیا در تو پیدا شده است. آمده‌ام تو را منحرف کنم.

قرآن می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام را به دار زدند، بلکه شخصی را که شبیه حضرت بوده به دار زدند. در موقع ظهور حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم می‌آید و خیلی از مسیحی‌ها چون می‌بینند پیامبرشان دنبال حضرت مهدی علیه السلام است، آن‌ها هم به امام زمان علیه السلام ایمان می‌آورند.

حضرت عیسی علیه السلام از جایی عبور می‌کرد. متوجه شد پیرمردی با یک حرصی مشغول کار است. تعجب کرد که چطور این پیرمرد، با این سن این‌طور تلاش می‌کند!

وقتی دید پیرمرد با یک حرصی مشغول کار است، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا، امید و آرزو را از دل این پیرمرد بیرون کن!

وقتی دعا کرد، امید و آرزو از دل پیرمرد رفت و روی زمین خوابید. دوباره دعا کرد که خدایا، امید را در دل او قرار ده! دید آن پیرمرد بلند شد و مشغول کار شد.

از او پرسید: پیرمرد چه طور شد که اول خوابیدی و دوباره بلند شدی و مشغول کار شدی؟ گفت: یک‌دفعه به فکرم رسید که برای چه این همه کار بکنم. من که مردنی هستم. از این‌رو کار را رها کردم و خوابیدم. باز پیش خود فکر کردم شاید من سال‌ها نمردم، زن و بچه من خرج دارند. لذا بلند شدم و مشغول کار شدم.^۱

انس با قرآن

در هر شبانه روز ۱۴۴۰ دقیقه از عمر ما می‌گذرد. باید لااقل پنج دقیقه آن را قرآن بخوانیم. بعضی‌ها اصلاً با قرآن سر و کار ندارند. از قرآن فرار می‌کنند. سر بریده امام حسین علیه السلام درون طشت قرآن خواند. دوست امام حسین علیه السلام هم کسی است که با قرآن انس داشته باشد. نگاه کردن به قرآن هم ثواب دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ^۱ نگاه به قرآن عبادت است.

قرآن نامه‌پر از مهر و محبت خداوند متعال است. باید ما این نامه الهی را از جان و دل دوست داشته باشیم. اگر انسان سواد هم ندارد، سوره‌های کوچک را مرتب بخواند. خواندن سه مرتبه سوره «قل هو الله احد» مانند یک ختم قرآن است. ما لااقل در هر روز پنج دقیقه توسل به ائمه داشته باشیم و پنج دقیقه قرآن بخوانیم و هر کاری که ما را به خداوند نزدیک می‌کند انجام دهیم.

امید به خداوند

در دعای کمیل می‌خوانیم:

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى اَرْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ
الرَّجَاءُ اَيُّ خَدَائِي كِه اِسْمِ مَقْدَسِ تُو دَوَاسْت، وَ يَاد وَ ذَكَرِ تُو شِفَاي
هَمَّةُ دَرْدِهَاسْت، وَ طَاعَتِ تُو مَائَةُ بِي‌نِيازِي اَز دِيگَرانِ اسْت. رَحِمِ كُن
بِر كَسِي كِه سِرْمَايَه‌اش اَمِيد بَه تُوَسْت!

مشکلات انسان فقط با زور و پارتی حل نمی‌شود. آن‌قدر پول‌دارها و میلیاردرها هستند که گوشه‌زندان افتاده‌اند.

۱ - کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

مال و ریاست حلال مشکلات نیست. آن چیزی که حلال مشکلات انسان است و در دنیا و آخرت به درد انسان می خورد، محبت خداوند متعال و اولیای اوست. بقیه چیزها را باید به دست بگیری و فوت کنی؛ چون همه رفتنی هستند. پول و ریاست برای هیچ کس نمی ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدایا، دنیا و آخرت من تو هستی! سرمایه من تو هستی! اسلحه من گریه کردن برای توست! روز قیامت همه چشم ها گریان هستند؛ غیر از چشمی که در راه بندگی خدا بیدار بوده باشد. یا چشمی که از ترس خداوند گناه نکند.

روز قیامت بندهای را به جهنم می برند. مژه های چشم او شهادت می دهند که این بنده تو به یاد جهنم افتاد و گریه کرد. دستور می رسد او را برگردانید. چشمی که از خوف خدا گریه کند، یا برای مصائب اهل بیت علیهم السلام گریه کند، در آخرت گریان نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر چشمی که برای مصائب ما گریان شود، حق ما خاندان را ادا کرده است.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می دارد: خدایا، رحم کن به کسی که جز تو سرمایه ای ندارد. همه امید باید به خداوند باشد. البته این با عمل منافات ندارد. اگر کشاورزی دست روی دست بگذارد، بعد بگوید: امسال چند تن گندم برای من حاصل می شود، همه به او می خندند. باید بذر را بپاشد، بعد امیدوار باشد تا خداوند باران را بفرستد.

نزول برکات

در روایت آمده است: باران در هیچ سالی کمتر از سال قبل از آن نیست. اعمال خود انسان ها باعث می شود که برکات خداوند کمتر شود. خداوند

۱ - کامل الزیارات، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۲۶۶.

بارانی که باید به زمین‌های مزروعی بفرستد به دریاها و کویرها می‌فرستد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ؛^۱ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند،
قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم.

ایمان و تقوا موجب می‌شود که درهای رحمت الهی به روی انسان باز
شود. بعضی کاسب‌ها درآمد زیاد دارند، اما خداوند برکت را از آن‌ها
برداشته است. سابقاً اگر کارگری روزی پنج تومان مزد می‌گرفت، زندگی او
اداره می‌شد. حالا پول و درآمد زیاد است، اما زندگی آن‌ها اداره نمی‌شود.
پول آن‌ها برکت ندارد. برکت مربوط به گناه نکردن است. معصیت،
بی‌برکتی می‌آورد. رحم کردن و انصاف داشتن، برکت می‌آورد.

ما در زمان جنگ در محاصره اقتصادی بودیم، همه دنیا به صدام کمک
می‌کردند، اما چقدر از کمک‌های مردمی به جبهه‌ها می‌رفت. در مملکت
ارزانی بود، با این‌که در حال جنگ و محاصره هم بودیم. حالا جنگ نداریم،
محاصره هم نیستیم، اما تورم و گرانی همه را گرفته است. این مال گناه و
بی‌انصافی است. متأسفانه بسیاری اهل دنیا شده‌اند.

پیش از این صبح که می‌شد، کاسب‌ها مشغول خواندن قرآن می‌شدند.
این‌ها برکت می‌آورد. رحمت را نازل می‌کند. خداوند که عوض نشده
است، همان خداوند است. قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛^۲ در حقیقت خدا حال
قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

یعنی خداوند نعمت‌هایی را که به کسی داده نمی‌گیرد، مگر این‌که

۱ - سورة اعراف، آیه ۹۶.

۲ - سورة رعد، آیه ۱۱.

خودشان ناسپاسی و ناشکری کنند. تغییر نعمت‌ها دست خود ماست. یکی از وعاظ می‌گفت: کشاورزی ما را به باغ خودش دعوت کرد. دیدم چقدر باغ و درختان او خوب رشد کرده، اما بقیه درختان اطراف باغ او رشدی نکرده‌اند. باغ این آقا از بس میوه داده بود، شاخه‌های آن در حال شکستن بود.

او می‌گفت: حاج آقا، من مقید هستم خمس و زکات خود را بدهم. همچنین رد مظالم می‌دهم. هر کس که رهگذر است، از این باغ به او میوه می‌دهم. به همسایه‌ها میوه می‌دهم. سعی می‌کنم تا می‌توانم خیر به دیگران برسانم. مرتب کنار این درختان ذکر و صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستم. اگر شب آبیاری داشته باشم، همین‌جا نماز شب می‌خوانم. لذا خداوند برکتی به این زمین و باغ من داده است که این‌طور بارور شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: از یک گندم هفتصد دانه گندم برداشت می‌کنید. خداوند چنین قدرتی دارد. خداوند گوسفند را برکت داده است. با این که گوشت آن را همه مصرف می‌کنند، گله گوسفند فراوان است. اما سگ یا خرگوش با این که گوشت آن‌ها هم استفاده نمی‌شود، بچه هم زیاد می‌آورند، خداوند برکت را از آن‌ها برداشته است. هیچ وقت شما یک گله سگ نمی‌بینید.

برکت بستگی به اعمال خود ما دارد. اگر ما از خداوند اطاعت کردیم و گناه نکردیم خداوند برکت می‌دهد.

داروی استغفار

امیرالمؤمنین علیه السلام به کسی که گفت: بچه ندارم، فرمود: برو استغفار کن. به آن دیگری که گفت قنات ما خشک شده، فرمود: برو استغفار کن. دیگری

آمد و گفت: باران بر ما نازل نشده، فرمود: برو استغفار کن. جواب همه را یک جور دادند. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ؟ آيا می‌خواهید بگویم درد شما چیست و دوايتان چیست؟

گفتند: بله یا رسول الله! فرمودند:

دَاءُكُمْ الذُّنُوبُ وَدَوَائُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ! درد شما گناهان است و دارویتان استغفار.

ابن عباس می‌گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم: همه را یک جواب فرمودید. حضرت فرمودند: مگر خداوند در قرآن نفرموده است که اگر استغفار کردید، درهای رحمت را بر روی شما باز می‌کنم. و نعمت‌هایم را بر شما نازل می‌کنم.^۲ گرانی اجناس هم بر اثر گناهان است. اگر یک مقدار به فکر آخرت باشیم کمتر گناه می‌کنیم.

پل جهنم

کمتر کسی است که بتواند از جهنم جان سالم به در ببرد. قرآن می‌فرماید:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا^۳ و هیچ کس از شما نیست، مگر این که در آن وارد می‌گردد. این امر همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ رها می‌کنیم.

۱ - جامع الاخبار، ج ۱، ص ۵۷ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

۲ - سورة نوح، آیه ۱۲ - ۱۰.

۳ - سورة مريم، آیه ۷۱ و ۷۲.

یعنی انسان وقتی سر از قبر بیرون می‌آورد، در یک طرف محشر محلی شبیه خندق خیلی گود است که جهنم است. بهشت هم پشت این جهنم است. تمام اهل قیامت باید از روی پلی که به روی این جهنم کشیده شده عبور کنند تا به بهشت برسند.

در روایت آمده است: افرادی که از روی پل جهنم عبور می‌کنند، با حالت‌های مختلف هستند. بعضی‌ها با شتاب از روی پل رد می‌شوند. بعضی‌ها به صورت افتان و خیزان رد می‌شوند.

اگر کسی منکر پل جهنم شود، در ایمان او خلل و شک است. باید این پل یعنی صراط، جزء اعتقاد ما باشد. همه مردم باید از روی پل صراط عبور کنند.

آتش دنیا رنگ آن قرمز است، اما آتش جهنم به قدری سیاه و تاریک است که اهل جهنم نمی‌توانند دست خود را ببینند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: شما که طاقت یک خار و سوزن را در دست و پای خود ندارید، چه طور طاقت عذاب جهنم را دارید؟!

اولیای خداوند نام جهنم را که می‌شنیدند، غش می‌کردند. اگر کسی در دنیا از جهنم بترسد، خداوند او را به جهنم نمی‌برد. اما اگر از این آتش نترسد، خداوند او را در آتش ذوب می‌کند.

سلمان در بازار آهنگران

امام معصوم بر سلمان صلوات فرستاده است؛ چون مطیع خدا و پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام بود. سلمان از بازار آهنگران عبور می‌کرد. متوجه شد مردم در بازار ازدحام کرده‌اند. جلو آمد. سؤال کرد چه خبر است؟ به او گفتند: یک جوانی که از بازار عبور می‌کرد، غش کرده است. سلمان فرمود:

این علت دیگری دارد که روی زمین افتاده. این جوان غشی نیست. انسان‌هایی که با معنویت هستند، با افراد مادی بسیار متفاوت‌اند. لذت آن‌ها از شهوات است، اما لذت این‌ها از ترک شهوات است.

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت ندانی

شخصی وارد بازار عطر فروش‌ها شد. تا وارد شد، سرش گیج رفت و به زمین خورد. مردم هر چه کردند به هوش نیامد. یک رفیقی داشت که او را می‌شناخت. رفت و مقداری نجاست جلو دماغ او گرفت تا به هوش آمد. چون شغل او تخلیهٔ چاهای فاضلاب بود. لذا وقتی به بازار عطر فروش‌ها آمد، گیج شد.

بعضی افراد وقتی یا الله می‌گویند کیف می‌کنند و بعضی دیگری وقتی چند تا فحش و ناسزا می‌گویند کیف می‌کنند.

یک آقای به مکه آمده بود. خیلی بد دهن و فحاش بود. به او گفته بودند اگر در حال احرام فحش بدهی باید گوسفند قربانی کنی. ریال‌های سعودی را در آورده بود و گفته بود یک گوسفند برای من بکشید و شروع کرده بود به فحش دادن و ناسزا گفتن. چون یک عمری به فحش و بد دهنی عادت کرده، نمی‌تواند آن را ترک کند.

مذاق‌ها خیلی فرق می‌کنند. افرادی هستند که از مجالس اهل بیت فرار می‌کنند. اما اشخاصی هستند که شب تا صبح در این مجالس لذت می‌برند. یاد و ذکر اهل بیت علیهم‌السلام برای آن‌ها شیرین است.

سلمان یک نگاه به این مرد جوان که در بازار آهنگران بیهوش شده بود کرد، به هوش آمد. پرسید: چرا حال تو در این بازار بد شد؟ جوان گفت: وقتی چشم من به این کوره‌های آتش افتاد، جهنم به یادم آمد و بد حال شدم.

انسان وقتی کوره فولاد مبارکه اصفهان را نگاه می کند، وحشت می کند. در این کوره عظیم، آهن ها می جوشند. آتش دنیا که سنگ را مانند آب مذاب می کند، آتش جهنم با بدن انسان چه می کند؟! آتش جهنم هفتاد مرتبه از آتش دنیا قوی تر است. لذا آن جوان به سلمان گفت: من از خوف خداوند غش کرده ام. سلمان با او رفیق شد. مدتی با او رفیق بود تا به سلمان خبر دادند که دوست تو بیمار شده است. وقتی به دیدن او رفت، دید فرشته مرگ برای قبض روح او آمده است. حضرت سلمان به عزرائیل علیه السلام گفت: با این جوان مدارا کن. ملک الموت گفت:

إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ^۱ من با هر مؤمنی مدارا می کنم.

شفای بیمار

یک شخصیت بزرگواری می فرمود: یک دوستی داشتم. می گفت: یک جوانی پیش من آمد و گفت: آقا من کمونیست هستم. اعتقاد به خداوند و عالم آخرت ندارم. اما یک پدری دارم که مسلمان است و من او را خیلی دوست می دارم. در بستر بیماری است. دکترها او را جواب کرده اند. اگر شما دعایی کنید پدرم خوب شود، من مسلمان می شوم. من آمدم داخل منزل آن ها و گفتم: خدایا، تو یک چیزی به این جوان نشان بده. چند سالی عمر پدرش را اضافه کن تا این جوان مسلمان شود. اگر انسان ایمانش کامل شود، به ملک الموت هم می تواند فرمان دهد. گفتم: خدایا، همه کاره تو هستی.

۱ - الامالی للمفید، ص ۱۳۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۸۶۳ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶.

می گفت: تا این حرف را زدم، دیدم بیمار بلند شد و نشست. گفت: دیدم یک سیدی به حضرت عزرائیل علیه السلام می گوید: چند سال عمر این آقا را زیاد کنید. پسر این بیمار هم وقتی مشاهده می کند پدرش شفا پیدا کرد مسلمان می شود.

در عزای امام مجتبی علیه السلام

شب هفتم ماه صفر آن ملعونه امام مجتبی علیه السلام را مسموم کرد. حدود بیست روز سم در وجود نازنین حضرت اثر گذاشت. روز بیست و هشتم صفر به شهادت رسیدند. باید دو روز در سال برای امام مجتبی علیه السلام عزای گرفت. چون کمتر نام حضرت برده می شود.

حضرت فاطمه علیه السلام فرمودند: چشمی که بر حسنم گریه کند، کور وارد محشر نمی شود. قلبی که برای امام مجتبی علیه السلام محزون شود، مسرور وارد محشر می شود. قدم هایی که به زیارت امام حسن علیه السلام برود، بر پل صراط نمی لغزد. قبرش مظلوم و خودش هم در میان یارانش مظلوم بود.

همه برای امام حسین علیه السلام به سینه می زنند و گریه می کنند، اما خود امام حسین علیه السلام برای امام حسن علیه السلام گریه می کند. فرمود: برادر، دیگر خود را معطر نمی کنم!

گریه برای امام حسین علیه السلام

در ماه های حرام اگر کسی سهواً با ماشین به کسی بزند، به عنوان تشدید مجازات دیه او یک سوم اضافه می شود. در ماه های حرام گناه و اذیت عقوبت بیشتری دارد. اما بنی امیه در ماه حرام بچه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سر بریدند. هجده نفر از بهترین فرزندان رسول خداوند را به شهادت رسانیدند.

امام رضا علیه السلام به ابن شیبہ فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبَةَ إِنَّ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبْكِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ
رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْبِهُونَ^۱ ای پسر شیبہ، اگر می خواهی
برای چیزی گریه کنی، برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن که چون
گوسفندی سرش را بریدند و هجده تن از خاندانش با او کشته شدند
که روی زمین مانندی نداشتند.

اگر خواستید بر کسی عزاداری و گریه کنید، باید اول برای مظلومیت
امام حسین علیه السلام گریه کرد. فرمودند:

يَا ابْنَ شَيْبَةَ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَاحْزَنُ
لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا^۲ ای پسر شیبہ، اگر مسرور می شوی که در
درجات بهشت با ما باشی و با ما محشور شوی، در شادی ما شاد و
در غم ما غمگین باش.

۱ - الامالی للصدوق، ص ۱۳۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۲ - همان.

گفتار یازدهم



با پاکی‌ها و زیبایی‌ها

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم.

«سورة مؤمنون، آیه ۵۱»

برای بخشش گناهان

در روایت آمده است اگر کسی پشت گناه یک عمل خوب انجام دهد، گناه او بخشیده می‌شود. البته این مربوط به گناهی است که حق الناس نباشد. در روایت دیگری آمده است: اگر انسان بعد از گناه به خواندن دو رکعت نماز موفق شود، دیگر نباید خوفی از گناه داشته باشد. قرآن می‌فرماید:

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ؛^۱ و در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب نماز را به پا دار؛ زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان پندی است.

کارهای خوب سیئات و بدی‌ها را از بین می‌برد. یکی دیگر از چیزهایی که گناهان را پاک می‌کند، نماز روز یکشنبه ماه ذی القعدة است. این نماز چهار رکعت است و آثار بسیار مهم و عجیب دارد و موجب عاقبت به خیری است. اهل سلوک مانند مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، استاد امام علیه السلام، در کتاب «المراقبات» این نماز را ذکر فرموده‌اند. عمده کسانی که اهل سلوک بوده‌اند، به این نماز خیلی اهمیت می‌دادند.

زیبا بینی

حضرت عیسی علیه السلام با اصحاب خود از کنار لاشه سگی عبور می‌کردند. اصحاب گفتند: چقدر گندیده و متعفن است! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «ما أَيْضًا أَشْنَانُهُ»^۱ چه دندان‌های سفیدی دارد! می‌خواستند بفهمانند: باید همیشه زیبایی‌ها را دید. اگر انسان زیبایی‌های افراد را ببیند، جهنم برای او بهشت می‌شود. آتش زدن هنر نیست. این هنر جهنمی‌هاست. هنر این است که قشنگی‌ها را ببینیم و نشان بدهیم. حضرت زینب علیه السلام تمام بلاها و اسارت‌ها و خارها را گل می‌بیند. می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا^۲ جز زیبایی ندیدم.

هیچ بلایی نیست، مگر آن‌که یک نعمت آن را احاطه کرده است. هر نعمتی یک بلایی هم دارد. شکست‌ها و بلاها و بیماری‌ها جنبه‌های مثبت هم دارند. دواي سوزها همیشه سازهاست. وقتی انسان ساخت، همه سوزها از بین می‌رود. وقتی در مقابل حوادث تسلیم شد، درد و رنج از بین می‌رود.

۱ - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲ - اللهوف، ص ۱۶۰؛ مشیر الاحزان، ص ۹۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

تبلیغ با عمل

باید به مردم عمل نشان داد. تبلیغ بدون زبان قشنگ‌تر است. انبیا با عمل کار می‌کردند. فقط با زبان تبلیغ کردن ارزش ندارد. اگر پدری هزار مرتبه به فرزند بگوید: دروغ نگو، اما اگر خودش دروغ بگوید، همه تبلیغات او از بین می‌رود. فرزندان ما همان‌طور که ما هستیم می‌شوند، نه آن‌طور که می‌گوییم.

همچون زنبور عسل

باید از هر چیزی زیبایی‌های آن‌ها را گرفت. اگر رفیق و همسر و فرزند داری، باید قشنگی آن‌ها را بگیری. عیب و نقص و بدی آن‌ها را نباید دید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

شِيعَتُنَا بِمَنْزِلَةِ النَّحْلِ؛^۱ شیعیان ما مانند زنبور عسل هستند.

مؤمن باید مانند زنبور عسل باشد. مانند مگس و پشه نباشد. زنبور عسل روی گل‌ها می‌نشیند، اما مگس و پشه روی نقاط منفی. اگر شخصی صدها زیبایی داشته باشد، فقط روی نقاط منفی او می‌رود.

غذای پاک

قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^۲
ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم.

۱ - الخصال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۱۸.

۲ - سورة مؤمنون، آیه ۵۱.

اگر انسان غذای فاسد و میکروبی را مصرف کند، بدن را مختل می‌کند. با لقمه حرام تا چهل روز دعای انسان مستجاب نمی‌شود. چون غذای حرام اثر دارد.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «هرکس روز جمعه صبح ناشتا انار بخورد، دلش تا چهل روز پاک باشد و وسوسه شیطان از او دور گردد.»^۱

البته انار برای تصفیه خون بسیار مناسب است. وقتی انار وارد بدن می‌شود، قلب انسان به او سلام می‌کند. یکی از اساتید، انار را جعبه‌ای می‌خرد و به رفقا می‌داد و می‌فرمود: بخورید. در آن یک دانه بهشتی دارد که در بدن و روح اثر می‌گذارد. ملکوت و باطن بدن انسان را تغییر می‌دهد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا مِنْ رُؤْمَانَةٍ إِلَّا وَفِيهَا حَبَّةٌ مِنْ رُؤْمَانِ الْجَنَّةِ فَإِذَا تَبَدَّدَ مِنْهَا شَيْءٌ فَخُذُوهُ
مَا وَقَعَتْ وَ مَا دَخَلَتْ تِلْكَ الْحَبَّةُ مِعْدَةَ أَمْرِي مُسْلِمٍ إِلَّا أَنْارَتَهَا أَرْبَعِينَ
صَبَاحًا؛^۲ در هر اناری دانه‌ای بهشتی وجود دارد. چون دانه‌هایی از
انار فرو ریخت، بردارید که آن دانه‌ها وارد معده مسلمان نشود، مگر
آن که تا چهل روز او را نورانی دارد.

قرآن می‌فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛^۳ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد.

یعنی انسان باید به طعام خود که منظور علم است نگاه کند. علم را از هر کس نگیرد. اگر علم مسموم باشد، روح را مسموم می‌کند. یک فکر غلط، انسان را از خداوند دور می‌کند. یکی از صفات متقین در بیان

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۱۷۱.

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۶۳ ص ۱۶۵.

۳ - سورة عبس، آیه ۳۴.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است:

وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ^۱ گوش‌هایشان را بر دانشی که
برایشان سود بخش است وقف کرده‌اند.

یعنی گوش‌های خود را وقف علم نافع می‌کنند. علم انسان اگر نافع
نباشد، خیلی ضرر دارد. انسان باید علم‌های غیرنافع را از روحش تخلیه
کند. تازه اگر هم تخلیه کند، باز مانند کاغذ سفید نیست. روح انسان مثل
کاغذ خط خورده می‌شود. از اول باید علم نافع مانند قرآن و احادیث وارد
روح انسان بشود. علوم فاسد را نباید وارد کرد.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

اَللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ^۲
خداوند! از علم غیرنافع و قلبی که خشوع و ترس از خداوند ندارد و
دعایی که شنیده و اجابت نمی‌شود به تو پناه می‌برم!

چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خداوند پناه می‌برد. چون اگر علم نافع نباشد،
انسان را متکبر و مغرور می‌کند. این علم، جدال و درگیری و دعوا می‌آورد.
علم انسان اگر نافع نباشد، به انسان ضرر می‌زند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حسد و ریا و عجب به خداوند پناه می‌برد. قلب انسان
اگر نسبت به خالق خود خاشع باشد، مؤدب می‌شود. نماز انسان اگر خشوع
نداشت، قلب ادب و تواضع ندارد.

خوراک‌های معنوی هم مثل خوراک‌های مادی مهم است. زنبور عسل
اگر روی گل بدبو بنشیند، او را به کندو راه نمی‌دهند. ما هم هر چیزی را
نباید گوش بدهیم. هر چیزی را نباید بخوانیم. چون خوراک زنبور عسل

۱ - نهج البلاغه، خطبة ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۱۵.

۲ - المصباح للكفعمي، ص ۲۹۹؛ نهج الفصاحة، ص ۲۵۶.

طیب است، غسل او هم شفاست.

مؤمن هم باید وارداتش پاک باشد تا صادرات او هم پاک شود. اگر انسان چیزهای پاکیزه خورد، تولیدات او هم زیبا می شود. خداوند در قرآن یک سوره را به نام نحل و زنبور غسل قرار داده است.

خداوند می فرماید: ما به زنبور غسل وحی می کنیم. خداوند به ما انسانها هم وحی می کند که کجا برویم، کجا نرویم، کجا باید زانو بزنیم.

مؤمن باید مانند زنبور غسل باشد. زنبور غسل اگر روی شاخه پوسیده هم بنشیند نمی شکند؛ چون با لطافت می نشیند و با لطافت بلند می شود. مؤمن هم باید ورود و خروجش با لطافت باشد. مؤمن هم باید مصلح باشد.

رحمت پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ رحمت است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۱ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

از امام زمان علیه السلام هم تعبیر به رحمت شده است. در زیارت آن حضرت چنین می خوانیم:

اَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدًّا غَيْرَ مَكْذُوبٍ^۲ سلام بر تو ای پرچم افراشته عدل خدا، و ای علم و حکمت موهوب حق، و ای پناه خلق و رحمت گسترده الهی بر تمام عالمیان که ابداً خلاف نخواهد گشت!

حضرت مهدی علیه السلام رحمت واسعه است؛ چون به همه موجودات

۱ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۵۴، زیارت آل یاسین.

رحمت می‌رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی وجود نازنینشان برای کفار و اشقیا و شیاطین هم رحمت بود.

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولد شدند، نفوذ شیاطین به آسمان‌ها کمتر شد.^۱ قبل از آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله نفوذ آن‌ها در آسمان‌ها وسعت داشت. فساد و جهنم آن‌ها شعله‌ورتر بود. اما از زمان تولد رسول الله صلی الله علیه و آله فقط به آسمان اول رفت و آمد می‌کنند. قبلاً به آسمان‌های دیگر هم می‌رفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اشقیا و کفار و شیاطین رحمت بودند. در قیامت شیاطین هم می‌گویند: یا رسول الله، خداوند درباره شما فرموده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۲ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

پس حق شیاطین از این رحمت چه می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعُ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ^۳ چون روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی چنان رحمت خود را گسترش می‌دهد که ابلیس هم به رحمت حق طمع می‌بندد.

کبریائی خداوند

کبریائی و بزرگی و تکبر مخصوص خداوند متعال است. هر کس در آن وارد شود، خداوند او را له می‌کند. خداوند آبروی متکبر را می‌برد. تکبر فقط مخصوص خداوند است.

۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵.

۲ - سورة انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳ - الامالی للصدوق، ص ۲۰۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند به اولیای خودش هم اجازه تکبر نداده است. عزت و عزیز بودن مال اولیا و مؤمنین است، اما تکبر به این معنا که من از همه بالاتر هستم را خداوند به هیچ کس اجازه نداده است. خداوند متعال اعمال شیطان را با شش هزار سال عبادت حبط می کند، فقط به خاطر این که تکبر کرد.

برای همین تکبر، او را تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس گردنی می زدند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین متولد شد، شیطان گفت: پس سهم من از این رحمت پیامبر کجاست؟ پس گردنی او را به خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعطیل کردند.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرائیل علیه السلام سؤال فرمودند:

هَلْ أَصَابَكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ؟^۲ از رحمة للعالمین بودن من چیزی هم نصیب تو شد؟

جبرائیل گفت: بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله من قبل از آمدن شما متزلزل و ناراحت بودم؛ چون وقتی فرعون در دریا غرق شد، آمد ایمان بیاورد. من از پیش خودم یک مقداری لجن به دهان او زدم. ناراحت بودم؛ نمی دانستم که برای این کار پیش خداوند قربی دارم یا ندارم. تا این که قرآن که نازل شد، به برکت وجود شما قرآن کار مرا تأیید کرد.

ظهور رحمت الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور رحمت الهی بودند. حتی انذارهای او هم رحمت بود. یک وقت عده ای از اسرا را که در بند بودند خدمت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاه به آنها کردند و خندیدند. اسرا

۱ - کتاب ابلیس، ص ۳۱۵.

۲ - تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۰۶.

ناراحت شدند. گفتند: پیامبر اکرم ﷺ به ما می‌خندد؛ چون در بند هستیم. وقتی پیامبر اکرم ﷺ فهمیدند، فرمودند: خنده من برای این است که به زور شما را می‌خواهند به بهشت ببرند.^۱

حالت کینه‌توزی از بدترین عیبهاست. نمی‌شود پیامبر اکرم ﷺ حالت کینه‌توزی داشته باشد. همه وجود نازنین پیامبر خدا ﷺ رحمت و محبت و لطف و کرم بوده است. پیامبر اکرم ﷺ خیلی رقیق القلب بودند.

مؤمن هر چه ایمانش بالاتر رود، قلبش رقیق‌تر می‌شود. مؤمن به قدری قلبش مهربان است که اگر به یک حیوانی هم ظلم شود اذیت می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ خیلی رقیق القلب و رحیم دل و نازک و حساس بودند. احساس همه را درک می‌کردند. هیچ وقت دست نازنینش برای آزردن شدن کسی بالا نمی‌آمد. ما رقیق القلب‌تر از پیامبر اکرم ﷺ نداریم.

خداوند در سوره مباحله، امیرالمؤمنین علیه السلام را جان پیامبر اکرم ﷺ معرفی فرموده است. ایشان هم مانند پیامبر اکرم ﷺ خیلی رقیق القلب بودند. لشکر معاویه از پای یک زن یهودی که در ذمه اسلام بود، خلخال را در آورده بودند. حضرت فرمودند: اگر انسان بمیرد جا دارد. از بس که ناراحت شده بودند.

هر کس خداوند را بیشتر دوست دارد، مخلوقات خداوند را هم بیشتر دوست دارد. چون مخلوقات خداوند جدای از خداوند نیستند. اگر محبت انسان به خداوند کامل شد، محبت به مخلوقات خداوند هم در او بیشتر می‌شود.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در روایت آمده است که بهترین شما کسانی هستند که به خانواده و اهل بیت خود بیشتر می‌رسند.^۱ گریه پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام مصنوعی نبوده است. آن‌ها خیلی رقیق القلب و دل نازک بودند.

محدث قمی رحمه الله در کتاب «کحل البصر فی احوال سید البشر» می‌فرماید: پیامبر اکرم ﷺ در اواخر عمر یک روز با اصحاب خود بر سر قبر مادرشان حضرت آمنه، در بین مکه و مدینه رفتند و گریستند.

پیامبر اکرم ﷺ قبل از تولد، پدر را و در سن هشت سالگی مادر را از دست دادند؛ برای این که حق نبوت با حق والدین تقابل نکند. خداوند می‌فرماید:

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛^۲ آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: تو ناشناخته و گم و مخفی بودی. ما تو را پیدا و معروف کردیم. این آیه خطاب به تک تک انسان‌هاست. می‌فرماید: شما نیازمند بودید، خداوند شما را بی‌نیاز کرد. امام باقر رحمه الله فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۳ هیچ کس از اولین و آخرین نیست، مگر این که محتاج به شفاعت رسول الله ﷺ است.

امیرالمؤمنین رحمه الله می‌فرمایند: در مواقع حساس، همه ما پناهنده به پیامبر اکرم ﷺ می‌شویم. همه زمین‌خورده‌ها محتاج پیامبر اکرم ﷺ هستند. وقتی خداوند کسی را بی‌نیاز کند، همه به او محتاج می‌شوند.

پیامبر خداوند بعد از شصت سال که مادرشان رحلت فرموده بود، سر

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۱.

۲ - سورة ضحی، آیه ۶

۳ - تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵.

قبر مادر خود آمدند و شروع کردند های های گریه کردن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بسیار نازک دل باشد که به یاد محبت‌های مادرش این‌طور گریه کند.

شادمانی در ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شیعیان خود فرمودند:

يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا^۱ شیعیان به شادی ما شاد و به حزن ما محزون می‌شوند.

ابولهب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. به خاطر این‌که عبدالله که کوچک‌ترین برادر آن‌ها بود، بچه‌دار نمی‌شد، ناراحت بود.

ابولهب کنیزی به نام ثویبه داشت. این کنیز می‌دانست که ابولهب برای بچه‌دار نشدن برادرش عبدالله ناراحت است. وقتی خداوند به عبدالله فرزندی داد، کنیز گفت: می‌روم ابولهب را خبر می‌کنم و مزدگانی می‌گیرم. وقتی ابولهب خبر را شنید، از خوشحالی ثویبه را آزاد کرد.^۲

عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، برادرش ابولهب را بعد از مردن در خواب می‌بیند. به او می‌گوید: از عالم برزخ چه خبر؟ ابولهب می‌گوید: من برای مخالفتی که با برادرزاده‌ام کردم در عذاب هستم، اما هفته‌ای یک بار عذاب از من برداشته می‌شود. می‌گویند: چون تو در تولد فرزند برادرت خوشحال شدی و کنیز خود را آزاد کردی. با این‌که خداوند درباره او می‌فرماید:

بَبْتَ يَدَا أَيْ لَهَبٍ وَتَبَ^۳ دو دست ابولهب بریده باد!

با این‌که کافر است، ولی چون در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاد شد، خداوند

۱ - بحارالانوار، ج ۶۵ ص ۱۸.

۲ - سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳ - سورة تبت، آیه ۱.

هر هفته یک بار عذاب را از او بر می دارد. ما هم اگر اهل تولی و تبری باشیم، خداوند متعال تلافی می کند. اگر کافر هم یک کار خوب بکند، در عالم برزخ و در دنیا بهره می برد.

مهر امام علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

الإمامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ
بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛^۱ امام همدم و رفیق، پدر مهربان و برادر برابر و مادر
دلسوز به کودک است.

بعد فرمودند:

الإمامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ؛ امام امین خداوند در روی زمین است.
زیارت امین الله که یکی از بهترین و صحیح ترین زیارتنامه های ماست،
امام را امین خداوند در روی زمین معرفی فرموده است.
الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؛ سلام بر تو ای امین خدا در روی
زمینش!

یعنی از مقام و موقعیت خودش سر سوزنی استفاده شخصی نمی کند.
این مخصوص امام معصوم علیه السلام است.
امام و پیامبر صلی الله علیه و آله خیر خواه مردم هستند. آن ها اول به فکر دیگران هستند،
بعد به فکر خودشان. با این که چهارده معصوم علیهم السلام همه کاره عالم خلقت
هستند و اختیار همه عالم خلقت به دست آنهاست، با این وجود، از
اختیارات خودشان استفاده شخصی نمی کنند؛ چون امام، امین خداوند در
روی زمین است.

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغیة للنعمانی، ص ۴۱۹؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۸۳.

امام به مردم شفقت دارد. مانند یک پدر مهربان است. مگر می‌شود کسی بی‌خودی قیم انسان‌ها شود. امام و انبیای الهی اولی به تصرف از خود انسان‌ها می‌باشند. امام زمان علیه السلام از خود ما به ما اولی به تصرف می‌باشند. حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند به ما بفرماید: این خانه مال تو نیست. تو مالک نمی‌باشی. چون حضرت اولی به تصرف نسبت به ما هستند. آن‌ها مهربان‌تر از خود ما به ما هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَا حُبُّکُمْ وَاَحَبُّ رِیْحِکُمْ وَاَزْوَاحُکُمْ فَاَعِیْنُوْنَا عَلٰی ذٰلِکَ بِوَرَعٍ وَاَجْتِهَادٍ^۱ به خدا سوگند، من شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم. ما را بر این دوستی به ورع و پرهیزکاری و اجتهاد و تلاش در راه خدا یار کنید.

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام حاضر شد هستی خود را بدهد تا از خلق دستگیری کند. به خاطر همین موضوع سرپرست ما شدند. امامان برای ما برادر بسیار مهربان هستند، برادر دو قلو که از یک پدر و مادرند. دو قلوها معمولاً نسبت به هم محبت بیشتری دارند. بعضی از دو قلوها اگر از هم دور باشند، هر وقت یکی از آنان مریض می‌شود، دیگری هم مریض می‌شود.

امام معصوم علیه السلام هم همین مطلب را می‌فرماید. می‌فرماید: وقتی شما دوستان ما بیمار شوید، یا ناراحت باشید، ما هم مریض می‌شویم و ناراحت هستیم. اگر شما خوشحال باشید، ما هم خوشحال می‌شویم.

همچون مادری دلسوز

وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛^۱ امام همچون مادری دلسوز نسبت به کودک خویش است.

محبت مادر مهربان برای فرزند صغیر و کوچک خودش به قدری زیاد است که حاضر است خودش را فدای فرزند خود کند. ما نمی‌توانیم محبت و مهر مادر را درک کنیم.

وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ؛^۲ امام پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

ائمه معصومین علیهم‌السلام مظهر رأفت و پناه بندگان خداوند هستند. اگر دنیا و آخرت را بخواهیم، اگر بخواهیم سعادت‌مند شویم، باید در خانه ائمه معصومین علیهم‌السلام برویم.

کرامت امام رضا علیه‌السلام

اصغر کریم از دانشجویان خارج از کشور است که بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۰ به ایران آمد. ایشان یکی از دوستان حاج احمد آقا خمینی رحمه‌الله بود. بعد از این‌که به ایران می‌آید، در صدا و سیما اصفهان مشغول به کار می‌شود. و بعد از آن به تهران منتقل می‌شود.

ایشان موقعی که در تهران مشغول کار بوده، مأموریت پیدا می‌کند که گزارشی از جبهه و جنگ تهیه کند. در حصر آبادان، با عده‌ای از خبرنگاران از آبادان و جبهه و عملیات آنجا گزارشی تهیه می‌کند. وقتی گزارش تمام می‌شود، عجله داشته که این گزارش را به تهران برساند. لذا از مسئولین

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغیبة للنعمانی، ص ۲۱۹؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲ - همان.

خواهش می‌کند با اولین هواپیما به تهران بازگردد. با دوست خودش سوار هواپیمایی که چند نفر از مسئولین رده بالای ارتش مانند شهید فلاحی، شهید کلاهدوز و شهید فکوری بوده‌اند، به طرف تهران حرکت می‌کنند. چون هواپیما نظامی بوده، عده‌ای از مجروحین و شهدا را هم در هواپیما قرار می‌دهند.

نزدیک بهشت زهرا چهار موتور هواپیما خاموش می‌شود. با این‌که موتورهای هواپیما هر کدام مستقل هستند، اما در یک لحظه هر چهار موتور از کار می‌افتد. در این سانحه سران ارتش همه سوختند. در این هواپیما فقط یک نفر زنده ماند و او هم اصغر کریم بود که مجروح می‌شود و بدنش می‌سوزد. بعد از دو ماه خوب می‌شود.

وقتی با او مصاحبه می‌کنند، می‌گوید: وقتی موتورها از کار افتاد، نمی‌توانستیم حرف بزنیم. شهید فکوری هم نمی‌توانست حرف بزند. شهادتین را در دل گفتم. ولی هر چه می‌خواستم حرف بزنم نمی‌توانستم. هواپیما در هوا آتش گرفت. همه در میان هواپیما می‌گفتند: سوختم سوختم! وقتی هواپیما به زمین افتاد، یک نفر زیر بغل من را گرفت و از میان آتش بیرون برد. یک لحظه به هوش آمدم. متوجه شدم از آتش‌ها بیرون آمده‌ام، به طوری که احساس سردی می‌کردم.

مرا به بیمارستان بردند. تلفن به منزل زدیم. آن‌ها آمدند؛ چون در گلوی من پر از خون بود، خانواده از زنده بودن من ناامید بودند. ولی وقتی من به هوش آمدم، یک سرفه کردم، تمام خون‌ها از گلویم خارج شد. از من سؤال کردند علت نجات تو چه بود. گفتم: علت نجات خود را نظر امام رضا (ع) می‌دانم.

آقای اصغر کریم می گفت: من وقتی در صدا و سیمای اصفهان مشغول کار بودم، گزارشی از یک خانواده بسیار فقیر که مادر آن‌ها نابینا بود و پدر بچه‌ها هم معلول بود تهیه کردم. این بچه‌ها بدون سرپرست و بی بضاعت بودند.

وقتی این گزارش را در صدا و سیما پخش کردم، افراد خیری از مردم اصفهان که گزارش را دیدند، نامه نوشتند که ما حاضر به کمک هستیم. پول زیادی برای آن‌ها جمع شد. خانه و امکانات خوبی برای آن‌ها تهیه کردیم و حقوق ماهیانه‌ای هم برای آن‌ها فراهم شد.

من قبل از آن‌که برای تهیه گزارش به جبهه و آبادان بروم، همان خانم فقیر اصفهانی به منزل ما تلفن می‌زند که ما به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رویم تا برای اصغر کریم که باعث شد مشکلات ما برطرف شود دعا کنیم.

امام رضا علیه السلام نظری به این خانم می‌کند و شفا می‌گیرد. این خانم می‌گوید: در همان حال که مورد نظر حضرت قرار گرفتم، به یاد اصغر کریم افتادم. به امام رضا علیه السلام گفتم: اصغر کریم را از خطرات حفظ کند. او ما را احیا کرد.

اتفاقاً دعای این خانم در همان زمانی بود که هواپیمای اصغر کریم آتش گرفته بود. اصغر کریم می‌گوید: سلامتی خود را مدیون این خانم و معجزه امام رضا علیه السلام می‌دانم.

امام رضا علیه السلام نظر خاصی به دوستان خودشان دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امام رضا پاره تن من است. هر کس او را زیارت کند، خداوند مشکلات او را برطرف می‌کند و گناهان او را می‌بخشد. بدن زائرین امام رضا علیه السلام بر جهنم حرام می‌شود و بهشت بر آن‌ها واجب می‌شود.^۱

ترحم به حیوانات

خداوند برای رحم کردن به یک حیوان ترحم می‌کند.
مرحوم حجت الاسلام شفتی یکی از علمای بزرگ اصفهان بوده است.
فعالاً قبر او در مسجد سید اصفهان زیارتگاه است. در زمان قحطی وضع او خیلی بد بوده، در فقر شدید زندگی می‌کرده است.

در یک روز سرد زمستانی جگر سفیدی برای خانمش می‌گیرد. آن را به یک سگی که چند بچه شیرده داشته می‌دهد و او را سیر می‌کند. یکی از تجار مهم شهرستان شفت مازندران وصیت می‌کند که تمام ثروت من را به مرحوم شفتی بدهید و او هم نباید به کسی بدهد.

از این ثروت هنگفت چند پارچه آبادی تهیه می‌کند و بیش از سیصد خانواده را اداره می‌کرده است و این مسجد سید را هم می‌سازد. شما اگر بخواید خداوند به شما رحم کند، باید به زیردستان خود رحم کنید.

امام حسین علیه السلام از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ السَّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِيَّاهُ فِيهِ؛ افضل اعمال بعد از فرائض، ادخال سرور در دل مؤمنین است، به چیزی که در آن گناه نباشد.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام متوجه شدند یک غلام یهودی نان خودش را لقمه لقمه می‌کند و جلوی یک سگ می‌گذارد. از این غلام پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ غلام گفت: دلم گرفته است. می‌خواهم با سیر کردن این سگ، دلم شاد شود. من به این مخلوق خداوند رحم می‌کنم تا خداوند غم را از دلم بردارد.

امام حسین علیه السلام این غلام را که دیدند خوشحال شدند. به صاحب یهودی

او گفتند: این غلام و باغ را به من بفروش. یهودی هم گفت: به برکت قدم نازنین شما من این غلام و باغ را به شما می‌بخشم. حضرت به غلام فرمودند: تو را در راه خدا آزاد کردم و این باغ را هم به تو بخشیدم.

زن همان یهودی هم که علاقمند به امام حسین علیه السلام شده بود، به شوهرش گفت: من می‌خواهم مسلمان شوم. مهر خود را می‌بخشم. مرد یهودی هم گفت: من هم مسلمان می‌شوم. خانه خودم را هم به زن خود می‌بخشم.^۱

کار خیر تولید دارد. رحم کردن به یک حیوان این همه برکات دارد.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۷۵.

گفتار دوازدهم



مکارم اخلاق

إِنَّمَا يُعِثُّ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ مَنْ تَنَاهَا بِرَأْيِ
اخلاق مبعوث شده‌ام.

«پیامبر اکرم ﷺ»

نفاق زدایی

خاصیت صلوات این است که نفاق را از دل می‌برد. منشأ همه شرور
نفاق و تفرقه است. نفاق یعنی این که انسان با خودش و با خلق خداوند دو
چهره داشته باشد. منشأ همه رذائل نفاق است. و صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ
یگانگی می‌آورد. رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ؛ بَر مَنْ بَلَد
صلوات بفرستید که این عمل نفاق را می‌برد.

صلوات را آشکار و با صدای بلند صلوات فرستادن، تأثیر دیگری دارد.
این بلند گفتن، مخصوص ذکر صلوات است و گرنه ذکرهای دیگر را باید
آهسته گفت. اگر کسی صلوات را در تنهایی هم بلند بفرستد، یک آثار
مخصوص دیگری دارد. هرچه یاد پیامبر اکرم ﷺ را زیاد کنیم و بر آن
مداومت داشته باشیم، رذائل انسان، مخصوصاً نفاق از بین می‌رود.

مقام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در عالم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل سال مخفیانه عبادت خداوند می کردند. رسالت خود را آشکار نفرمودند، با این که پیامبر بودند. حتی قبل از آمدن در این دنیا پیامبر بودند و روح شریفشان قبل از خلقت همه عوالم هستی خلق شده است. ائمه معصومین علیهم السلام هم روحشان قبل از این عالم خلق شده است. ارواح همه انسان ها قبل از بدن هایشان در عالم ملکوت و ملک سال ها مقیم بوده اند. ارواح انسان ها قبل از وارد شدن در بدن، سال ها در فضای قدس بی بال و پر طیار بوده اند. ارواح انسان ها اول در عالم ارواح و اشباح و ذر، و بعد به این عالم دنیا آمده اند و بعد هم به عالم برزخ و قیامت وارد می شوند. ارواح چهارده معصوم علیهم السلام قبل از آمدن به دنیا و بعد از آمدن به دنیا مقام نبوت و امامت را داشته اند. اما اجازه ظاهر کردن آن را نداشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا چهل سالگی نبوت خود را ظاهر نفرمودند.

هدف از بعثت

اگر شخصی کارخانه ای بزرگ درست می کند، هدف و مقصودی دارد. خداوند متعال هم که این عالم بزرگ را خلق فرموده، هدف و مقصودی داشته است. هدف و مقصود خداوند چه بوده است؟ خداوند همه مخلوقات را برای آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آفرید و بسیج کرد. همه برای آمدن چهارده معصوم علیهم السلام مقدمه بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چقدر در این راه آزار و اذیت دید! فرمود:

مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيْتُ^۱ هیچ پیغمبری مانند من اذیت نشد.

۱ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۳، ص ۲۴۷؛ تسلیة العباد، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

با این که مدت کمی در دنیا زندگی کردند، اما بسیار اذیت دیدند. به رسول الله ﷺ نسبت مجنون و ساحر و کذاب دادند. تمام سختی‌ها را تحمل فرمودند. چقدر یاران آن حضرت را آزار دادند. سمیه و یاسر را شهید کردند. عثمان بن مظعون را کور کردند. بلال را روی سنگ‌های داغ شکنجه کردند. تحمل این همه آزار و اذیت برای چه بود؟

تزکیه و تعلیم

پیامبر اکرم ﷺ برای چه مبعوث شدند و این همه مشکلات را تحمل کردند؟ قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

یعنی خداوند پیامبر اکرم ﷺ را مبعوث فرمود تا قرآن را بر مردم تلاوت کند. بعد از تلاوت آیات، مردم را پاک کند تا تزکیه شوند و بعد از تزکیه، علم و حکمت در دلشان جای بگیرد.

قلبی که از رذائل اخلاقی پاک شود، ملائکه، علوم را در آن قرار می‌دهند. اگر دل پاک نباشد، شیاطین نمی‌گذارند علم وارد آن شود. لذا تزکیه مقدم است.

کاغذ باید سفید باشد تا بتوان در آن چیزی نوشت. اگر کاغذ سیاه باشد، نمی‌توان چیزی در آن نوشت. آینه اگر زنگار گرفته باشد، در آن

چیزی دیده نمی شود.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: من مبعوث شدم برای این که مکارم اخلاق را در مردم زنده کنم. مبعوث شدم تا کرامت های اخلاق را به انجام برسانم. نتیجه همه زحمت های پیامبر اکرم ﷺ در یک حدیث خلاصه می شود. یعنی نماز و روزه و دعا و قرآن و همه عبادت ها برای تکمیل شدن مکارم اخلاق است.

نمی فرماید هدف از بعثت من نماز یا روزه یا جهاد یا عبادت های دیگر است. فرمودند: آمده ام تا صفات شما خدایی شود. اگر خداوند کریم است، ما هم کریم بشویم. اگر خدا رحیم و بخشنده است، ما هم صفات خالق را پیدا کنیم.

خداوند در قرآن می فرماید: روزه را واجب کرده ام، برای این که در شما تقوا ایجاد شود.^۱ باید اخلاق خوب و تقوا در ما ملکه شود. در فروع چیزهای بالاتر از نماز نداریم. نماز معراج مؤمن است. نماز حد فاصل بین کفر و ایمان است. این نماز چهار هزار مسأله دارد. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

فَرَضَ اللَّهُ ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ؛^۲ خداوند نماز را برای این واجب کرد که ما را از کبر پاک کند.

نمازی که این همه مهم است، فدای یک صفت اخلاقی می شود. نماز بخوانیم تا صفت تکبر از ما دور شود. خمس و زکات بدهیم، برای این که سخاوت در ما ایجاد شود. جهاد واجب شد که از جان و مال خود بگذریم.

۱ - سورة بقره، آیه ۱۸۳.

۲ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

امر به معروف و نهی از منکر واجب شد، برای این که خیر به دیگران برسانیم و خیرخواه دیگران باشیم.
انسان نمی تواند ببیند دیگران آتش گرفته اند و می سوزند و بی تفاوت باشد. باید دست دیگران را هم بگیریم.

فلسفه عبادات

تمام فروعات به یک ریشه بر می گردد و آن صفات اخلاقی است. نماز با این همه عظمت برای این وضع شده است که ما در مقابل خداوند تواضع داشته باشیم. با سجده کردن بر خداوند به نهایت عبادت می رسیم. شیطان چون تواضع و سجده نکرد مردود شد. حالا اگر نماز ما این ثمره را بدهد، ارزش پیدا می کند و جلو می افتد.

پس تمام فروعات دین فدای اخلاق می شوند. فروعات باید ما را تزکیه کنند. اگر نماز غرور را بشکند، انسان به رشد رسیده است و گرنه رشدی نکرده است.

بعضی افراد چهل سال نماز جماعت اول وقت می خوانند، ولی یک قدم فرق نکرده اند. عبادات دارند، اما خیلی بد اخلاق هستند. چهل سال روضه می خوانند، اما هیچ فرقی نکرده اند؛ چون روی صفات خودشان کار نمی کنند. هدف و مقصد نماز را در خود پیاده نمی کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِهِ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ^۱
کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است و کسی که امروزش بدتر از دیروز باشد ملعون است.

۱ - الامالی للصدوق، ص ۶۶۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷.

اگر کسی امروزش بهتر از دیروزش باشد، در رحمت خداوند قرار گرفته است. بعضی ها چهل سال، یا هفتاد سال در کلاس درجا می‌زنند. رفوزه و مردود می‌شوند.

همان‌طور که بدن انسان احتیاج به غذا دارد، روح انسان هم باید غذای معنوی بخورد و گرنه پژمرده می‌شود. باید برای انسان هر روز یک در از معنویت باز شود و گرنه به راحتی و آرامش نمی‌رسد. مؤمن کسی است که دو روز او مساوی نیست. روح مؤمن همیشه در حال سیر و پرواز کردن است. قرآن می‌فرماید:

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ^۱ در کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید.

اهمیت مکارم اخلاق

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۲ من تنها برای اخلاق مبعوث شده‌ام. همه آیات قرآن برای این است که ما به مکارم و فضائل اخلاق برسیم. همه فروع دین فدای صفات اخلاقی می‌شود. حقیقت دین برای ایجاد اخلاق در وجود ماست. کافر خوش‌خلق به بهشت نزدیک‌تر از مؤمن بداخلاق است. اگر کسی کافر است، اما رحم دارد، از مؤمن نماز شب خوانی که کینه‌توز و بخیل است، به بهشت نزدیک‌تر است.

مسلمان‌هایی مانند شمر و عمر سعد و ابن ملجم داشته‌ایم. نماز خواندن و قرآن خواندن ابن ملجم معروف بود. یکی از علت‌هایی که امام زمان علیه السلام غایب است، برای حفظ جان عزیزش می‌باشد؛ برای

۱ - سورة بقره، آیه ۱۴۸.

۲ - مکارم الاخلاق، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۳۸۲.

مصون ماندن از دست مسلمان‌های دروغی.

از امام اول تا یازدهم را مسلمان‌های منهای صفات خدایی به شهادت رساندند. اگر یک صفت خدایی در آن‌ها می‌بود، این کارها را نمی‌کردند. آن‌ها که کربلا برای کشتن امام حسین علیه السلام آمدند، همه مسلمان بودند. همه اهل نماز و روزه و حج بودند. اگر صفت رحم و مروت و جوانمردی در آن‌ها بود، این کار را نمی‌کردند.

دو خصلتی که کافر را بهشتی کرد!

امیرالمؤمنین علیه السلام سه نفر مشرک را اسیر کرده بودند. خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند. اسلام بر آن‌ها عرضه شد. قبول نکردند. حکم اعدام برای آن‌ها صادر شد. دو نفر از آن‌ها اعدام شدند. سومی را که خواستند اعدام کنند، جبرائیل علیه السلام نازل شد.

صفات خوب چقدر مهم است که جبرائیل علیه السلام را نازل می‌کند. این صفات و فضائل اخلاقی است که انسان را به مبدأ و خداوند متصل می‌کند. صفات خوب شاخه و ایمان ریشه است. اعمال انسان برگ و میوه هستند. جبرائیل علیه السلام فرمودند: خداوند می‌فرماید: این سومی را اعدام نکن؛ چون دو صفت خوب در او هست؛ حسن خلق و سخاوت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: تو برای این دو صفت آزاد هستی. گفت: مگر خدای تو این صفات را دوست دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من برای همین صفات خوب مبعوث شده‌ام. او هم گفت: من مسلمان می‌شوم. سخاوت و حسن خلق او را به بهشت کشید.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ مُؤْمِنٍ شَحِيحٍ؛^۱ امید به بهشت رفتن در کافر سخاوتمند از مؤمن بخیل بیشتر است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از صفات بد به خداوند پناه می‌برد؛ مخصوصاً صفت بخل که صفت بسیار بدی است. این حرف غلطی است که بگوییم فلانی آدم خوبی است، اما بخیل است. چون بخل جامع صفات بد است. اگر کسی صفت بخل دارد، مانند یک مزرعه‌ای است که هیچ قابل استفاده و بهره برداری نیست. صفت بخل با ایمان سازگار نیست.

حاتم طایبی کافر بود. از دنیا رفت. نمی‌تواند بهشت برود. ولی چون صفت سخاوت داشت، در جهنم نمی‌سوزد. لذا در روایت آمده است کافری که صفت خوب دارد، از مؤمن بد اخلاق به بهشت نزدیک‌تر است. اگر یک نفر یهودی و نصرانی گذشت داشته باشد و بی‌آزار باشد، انسان راحت با او زندگی می‌کند. اما با یک مسلمان که مردم آزار است، نمی‌توان زندگی کرد.

گریز از صفات بد

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ؛^۲ هر کس در قلبش به اندازه دانه خردل کبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. یک فکر انحرافی شایع شده است که می‌گویند: اخلاق و صفات و فضائل اخلاقی جزء مستحبات است. این حرف انحرافی است. بد اخلاقی مکروه نیست. بد اخلاقی از گناهان کبیره است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱ - المواعظ العددية، ص ۴۴، حرف کاف.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ تحف العقول، ص ۳۹۶؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۱.

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُعْفَرُ؛^۱ اخلاق بد گناهی است که بخشیده نمی‌شود.

خداوند توبه را از بداخلاق قبول نمی‌کند، هرچند اهل استغفار باشد. چون اگر عصبانی شود، همه کاسه و کوزه‌ها را به هم می‌ریزد. سجده آدم بداخلاق قبول نمی‌شود، اگر چه آن‌قدر سجده کند تا گردنش بشکند. اگر هزاران العفو هم بگوید، فایده‌ای ندارد. انسان باید از این آتش غضب خودش را نجات دهد و بیرون بیاید و گرنه از یک طرف می‌گوید: استغفرالله و از گناه توبه می‌کند. باز عصبانی می‌شود. از یک چاه بیرون می‌آید و در چاه رذیله دیگر قرار می‌گیرد.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ؛^۲ خداوند از پذیرش توبه انسان بداخلاق امتناع می‌ورزد.

اخلاق خیلی مهم است. ممکن است انسان یک صفت سخاوت داشته باشد و اهل نجات شود.

نجات سامری

حضرت موسی عليه السلام وقتی از کوه طور برگشت، متوجه شد همه مردم گوساله پرست شده‌اند. یقه برادرش هارون را گرفت. فرمود: چرا گذاشتی این‌ها گوساله‌پرست شوند. هارون گفت: سامری این کار را کرد. یقه من را رها کن. من گناهی ندارم.

دستور داد سامری را آوردند. تصمیم گرفت سامری را اعدام کند.

۱ - المحجة البيضاء، ج ۶ ص ۹۳؛ جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۲۱۶.

جبرائیل علیه السلام نازل شد. فرمود: او را نکش. چون او آدم سخاوتمندی است. برای صفت سخاوت حکم اعدام از او برداشته شد.^۱ حضرت موسی علیه السلام هم او را نفرین کرد و مبتلا به یک مرض مسری شد که مجبور بود از شهر بیرون برود.

مهلت خداوند به فرعون

فرعون کسی بود که چهارصد سال می گفت:

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛^۲ من پروردگار بلند مرتبه شما هستم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند به فرعون برای چند صفت خوب چهارصد سال مهلت داد. یکی از صفات خوب او این بود که سفره انداز بود. آشپزخانه‌ای درست کرده بود و می گفت: تمام یتیم‌ها و بی سرپرست‌ها بیایند غذا بخورند.^۳

صفت دوم این بود غیرتمند بود. اجازه نمی داد ناموس او در دید اجنبی قرار بگیرد.

صفت سوم او این بود که اگر کسی با او کار داشت، زود اجازه می داد که از او دیدن کند.^۴

اثر وضعی کارهای خوب

مؤمنی در مملکت جباری زندگی می کرد. حاکم بر او غضب کرد. آن مؤمن هم فرار کرد و پناهنده به یک مشرک شد. آن مشرک چند روزی از

۱ - بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۸؛ التور المبین، ص ۲۷۸.

۲ - سورة نازعات، آیه ۲۴.

۳ - رنگارنگ، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴ - رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

این مؤمن پذیرایی کرد. وقتی این مشرک از دنیا می‌رود، جهنم و آتش او را نمی‌سوزاند. صبح و شام به او غذا می‌رسانند. در آتش بود، ولی آتش به او اثری نداشت.

اگر کافر و یهودی خدمت به یک حیوان کرده باشد، در دنیا و آخرت برای او اثر وضعی دارد. چون کافر را در بهشت نمی‌برند، ولی اگر کارهای خوبی کرده باشد، عذابش نمی‌کنند، یا از عذاب او می‌کاهند.

پیامدهای بد اخلاقی

این که بعضی‌ها می‌گویند: اخلاق از فروعات دین، یا از مستحبات است، سخن صحیحی نیست. بد اخلاقی گناهی است که بخشوده شدنی نیست. بعضی اخلاق را از مسائل فرعی و مستحبات حساب می‌کنند. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبدأ تحول جهانی را اخلاق می‌دانند. لذا می‌فرمایند: من برای همین اخلاق مبعوث شده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلُّ الْعَسَلَ^۱؛ همان گونه که سرکه شیرینی عسل را از بین می‌برد، اخلاق بد هم عمل نیک انسان را تباه می‌کند.

اخلاق بد عمل را فاسد می‌کند. انسان اگر اهل نماز شب باشد اما بد اخلاق، تمام ثواب‌های خود را آتش می‌زند. نباید شک بکنید. مسلمانی که مردم آزار و بد اخلاق و بی‌رحم است، اگر هزاران روز و شب نماز و روزه داشته باشد، فشار قبر دارد.

در روایت آمده است: اگر سعد بن معاذ زنده می‌بود، جلوی غضب

۱ - صحیفه الامام الرضا علیه السلام ص ۶۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۷.

خلافت را می گرفت. با این که اهل عبادت بود، اما برای بداخلاقی در خانه، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: فشار قبر دارد.^۱

اگر انسان خوش اخلاق باشد و هیچ عمل مستحبی هم انجام ندهد، به او ثواب روزه داری و نماز شب می دهند. آدم خوش اخلاق مانند کسی است که روز و شب مشغول عبادت است. چون خوش اخلاقی مغز عبادت است. انسانی که رحیم دل و متواضع است، اگر چه یک بچه کوچک باشد، به مغز عبادت رسیده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ يُلْغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛^۲ به درستی که حسن خلق انسان خوش اخلاق را به درجه روزه دار نماز شب خوان می رساند.

همچنین فرمودند:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ وَلَوْ كَانَ بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ خَطَايَا عَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ الصَّدْقُ وَالْحَيَا وَالْأَمَانَةُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ؛^۳ چهار چیز است که هر کس دارای آن ها باشد، اسلامش کامل شده است. هر چند سر تا پا گناه باشد، خداوند او را بیامرزد. آن چهار چیز عبارتند از: راستگویی، حیا، امانتداری و خوش اخلاقی.

اگر کسی غرق گناه باشد، اما این چهار صفت را داشته باشد، گناهان هیچ ضرری به او نمی زند، اسلام او هم کامل می شود. امام صادق علیه السلام ضمانت فرموده است با این چهار صفت یک ذره نقص در اسلام او ایجاد نمی شود. صفات خوب مثل زنجیر همدیگر را می کشند. اگر یکی را بگیری بقیه

۱ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۱.

۳ - معدن الجواهر، ص ۴۳.

خودش می‌آید. امانتداری و راستگویی و حیا در یک رشته هستند. ایمان و حیا با هم مقرون‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همه انبیا برای همین صفات خوب آمده‌اند. سرچشمه همه خوبی‌ها همین صفات است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

كَأَدَّ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا^۱ آدم حلیم نزدیک است که پیامبر شود.

از بس صفت حلم خوب است، انسان را به مقام و درجه نبوت می‌رساند.

امام کاظم علیه السلام مظهر حسن خلق

یک نفر از اولاد خلیفه دوم هر روز می‌آمد و به امام کاظم علیه السلام ناسزا می‌گفت. اصحاب اصرار می‌کردند به ما اجازه بدهید او را ادب کنیم. حضرت به آنان می‌فرمود: خشونت را با خشونت نباید جواب داد. بدی را با بدی جواب دادن هنر نیست. اگر او کار بدی می‌کند، ما نباید مثل او عمل کنیم. حضرت اصحابشان را شدیداً نهی می‌کردند که با او کاری نداشته باشید.

حضرت سؤال فرمودند: مکان این شخص کجاست؟ گفتند: در فلان جا کشاورزی دارد. حضرت مرکب خود را سوار شدند و پیش او رفتند. وقتی به زمین او وارد شدند، فریاد زد من راضی نیستم وارد زمین من شوید. حضرت اعتنا نکردند تا به او رسیدند. به او فرمودند: خسته نباشی!

بعد فرمودند: برای این زمین چقدر خرج کرده‌ای؟ گفت: صد دینار. فرمودند: امید داری چقدر سود ببری؟ گفت: دویست دینار. سیصد دینار به او دادند. او هم سر مبارک حضرت را بوسید و حضرت برگشتند. فردای آن روز آن شخص وارد مسجد شد. وقتی حضرت را دید شروع به تعریف کرد و گفت:

۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۰؛ ریاض الابرار، ج ۱، ص ۴۵؛ نهج الفصاحة، ص ۶۰۳

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۱ خداوند آگاه‌تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

وی تا آخر عمر یکی از مریدان حضرت شد. امام علیه السلام فرمودند: من با یک مبلغ پول کار دنیا و آخرت او را درست کردم. به اصحابشان فرمودند: حالا کار من درست‌تر بود، یا کار شما که می‌خواستید او را از بین ببرید؟^۲ حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مظهر اخلاق و صفات خداوند هستند.

۱ - سورة انعام، آیه ۱۲۴.

۲ - دلائل الامامة، ص ۳۱۱؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

گفتار سیزدهم



تواضع در برابر حق

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر
نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

«سوره نحل، آیه ۴۳»

میزان بهره‌مندی از قرآن

آیه‌های قرآن خزینه‌های دل‌ها هستند. هر چه انسان با قرآن سنخیت پیدا کند، بهتر می‌تواند پرده‌ها و حجاب‌ها را کنار بزند. خداوند قرآن را تنزیل فرموده تا ما بتوانیم آن را بفهمیم. پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام هم خود را تنزیل می‌دادند و با عرب‌های بدوی می‌نشستند. ما هم باید خود را تنزیل دهیم. باید خودیت خود را کنار بگذاریم. در مقابل خداوند برای خود چیزی قائل نشویم.

وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ^۱ وجود تو گناهی است که قابل
قیاس با هیچ گناهی نیست.

یعنی همین‌که خود، یا عمل خود را بینی این گناه است. چون ما هر چه عمل یا امکانات دنیایی داریم، مال خداوند است. خانه و زندگی، زن و بچه،

همه مال خداوند است. از خود هیچ نداریم. پنجاه سال قبل هیچ نداشتیم. پنجاه سال دیگر هم هیچ هستیم. اگر حالت هیچی خود را درک کنیم، آن وقت می‌توانیم از قرآن استفاده کنیم. باید خود را تنزیل دهیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ^۱ خدای متعال در کلام خویش برای آفریدگان خود تجلی کرده است، ولی آنان نمی‌بینند.

ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در مقابل خداوند تواضع می‌کنند، لذا خداوند به آنها عنایات می‌کند و از آنها به دیگر مخلوقات فیض می‌رسد.

خداوند متعال بر رسول گرامی اسلام و آل علیهم السلام او مرتب درود و صلوات می‌فرستد. ما هم باید همکار خداوند شویم. مرتب بر آنها صلوات بفرستیم و تسلیم آنها بشویم. تسلیم شدن همان تنزیل است. آن وقت مورد نظر خداوند واقع می‌شویم.

اگر انسان زمین خورده خداوند شود، خداوند او را بر ماسوی الله حاکم می‌کند. امام‌های ما چون محکوم و تسلیم خداوند شدند، بر ماسوی الله حاکم و غالب شدند. لذا آنها بر همه عالم، ولایت تکوینی و تشریعی دارند. خداوند می‌گوید: چون تو زمین خورده من هستی، من هم همه قدرت خودم را به تو می‌دهم.

لذا چهارده معصوم علیهم السلام دست و چشم و گوش خداوند هستند. بلکه همه چیز خداوندند.

۱ - عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۶؛ مفتاح الفلاح، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

حق‌پذیری

اگر انسان بخواهد اختلاف‌ها تمام شود، باید به طرف بگوید من زمین خورده‌ تو هستم. این داش‌ها به هم می‌گویند نَفَس من را شهید نکن. یعنی من را رد نکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: سائل را رد نکن. چون با همان وجهی که پیش خداوند آبرو می‌ریزد، پیش شما آمده است. لذا او را نباید رد کرد. بعضی از افرادی که پیش ائمه علیهم السلام می‌آمدند و حاجت و درخواستی داشتند، ائمه علیهم السلام به آن‌ها می‌فرمودند: حاجت خود را بنویسید که وقتی می‌گویید خجالت نکشید.

اگر در فهم انسان باز شود، متوجه می‌شود که تمام مردم یک حرف می‌زنند. حتی بعضی از دروغ‌ها هم راست است.

یک شخصی پیش حکیمی رفت. مدتی درس خواند. متوجه شد مردم مطابق حکمت حرف می‌زنند. مقداری که بیشتر پیش حکیم ماند، فهمید مردم هر چه می‌گویند حکیمانه است.

این‌که می‌گویند من زمین خورده‌ تو هستم، حرف قشنگی است. باید به خداوند این‌طور بگوییم. چون ما تکویناً زمین خورده‌ خداوند هستیم. انسان در مقابل زن و بچه هم می‌گوید: من زمین خورده‌ شما هستم. شما درست می‌فرمایید. با این حرف، همه‌ دعواها و اختلاف‌ها تمام می‌شود.

بحث و جدل کردن از بدترین صفات است. کسانی که بحث و جدل می‌کنند اهل نار هستند. کسی که بحث می‌کند، نمی‌خواهد حق را بفهمد. می‌خواهد حرف خودش را به کرسی بنشاند. لذا جواب استاد را گوش نمی‌کند. مرتب بعضی‌ها می‌خواهند اشکال تراشی کنند.

اهل ذکر

قرآن می فرماید:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛^۱ پس اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.

نمی فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الْعِلْمِ». اهل ذکر آن هایی هستند که توجه تام به خداوند دارند. با آن ها بنشینید که شما را به یاد خداوند می اندازند. علم نور و حقیقت و روشنایی است. علمی که ما داریم اصطلاحات و جهل و تاریکی است. اما علم، نور خدایی است. عرب به یاد می گوید ذکر. یعنی کسانی که با قلب یاد خداوند می کنند. ذکر زبانی به تنهایی فایده ای ندارد.

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی دانی از اهل ذکر پرسید.

یعنی در قلب خود بررسی کن، شاید جواب سؤال را می دانی. اگر جواب را در قلب خود نیافتی بعد سؤال کن. چون روایت آمده است: اگر انسان امکاناتی دارد و دست پیش کسی دراز کند، هفتاد در از فقر بر روی او گشوده می شود. سؤال کردن هم حرام می شود.

انسان هر چه بتواند از کسی حاجت نخواهد و سؤال نکند بهتر است. انسان وقتی پیش یک بزرگی می نشیند، سؤال های او حل می شود. سؤال کردن زیاد خوب نیست. اگر پیش عالم هم می نشینید، مانند این باشد که پیش یک درخت میوه دار نشستید. باید منتظر بمانید تا میوه خودش از درخت بیفتد. آن وقت رسیده ها می افتند.

بچه ها زیاد سؤال می کنند. این سؤال های زیاد، تکالیف را زیاد می کند.

اصحاب هم در اثر سؤال‌های زیاد تکالیف بیشتر برای مردم درست کرده‌اند. از شکایات سؤال کردند. ائمه علیهم‌السلام جواب دادند. مهر امین هم همه شکایات را باطل کرد و مردم راحت شدند.

برای سؤال‌هایی که کردند، تکالیف شاق برای مردم آمد. بزرگی می‌گفت: اگر نماز است شک نیست. اگر شک آمد دیگر نماز نیست. چند دقیقه را انسان باید با خداوند باشد. حرف قشنگ و درستی است.

وقتی حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور بفرمایند، علومی می‌آورند که همه چیز را به هم می‌زنند. همه مردم راحت می‌شوند.

بعضی‌ها وسواس دارند. این بدعت است. زیر دوش حمام دو ساعت آب می‌ریزند. اسراف کردن حرام است. یک وسواسی خانواده‌ای را به زحمت می‌اندازد. این همه آب می‌ریزد و گناه کبیره مرتکب می‌شود. جدل خوب نیست. مگر جدل احسن. یعنی طرف دنبال حق و حقیقت باشد.

دو نفر پهلوان با هم جایی می‌رفتند. یکی از آن‌ها روی الاغ سوار بود و دیگری پیاده. آن پیاده گفت: با تبر به کمر تو می‌زنم. سواره هم گفت: می‌آیم پایین استخوان‌های تو را می‌شکنم. با هم بحث و درگیری پیدا کردند تا این که سواره پیاده شد. گفت: خوب بگو بینم چه می‌خواهی بکنی؟

گفت: من با تو هیچ حرفی ندارم. هر چه تو می‌گویی درست است. آن موقع چون تو سواره بودی من حرف داشتم. حالا که پیاده شدی، مشکل حل شد. مثل همدیگر هستیم. همه اختلافات همین طور است. یکی می‌خواهد سواره باشد، در حالی که دیگری پیاده است. اگر هر دو پیاده باشند، بحث تمام می‌شود.

سکوت و سخن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَ جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ؛ 'سخن عاقل قوت است و جواب نادان سکوت.

قوت غذای جان است. اگر می‌توانی بدون عصبانیت حرف بزنی، حرف بزنی. آن قوت است. باید آرام بحث کرد. در مقابل کسی هم که جوش می‌آورد، باید سکوت کرد. اگر انسان عصبانی شد، باید مقداری راه برود یا آب بخورد تا آرام شود.

اگر انسان می‌تواند با محبت حرف بزند، بزند و گرنه سکوت کند. در این صورت اختلافات حل می‌شود. زن‌ها در خانه زحمت می‌کشند. ما نمی‌توانیم حق آن‌ها را ادا کنیم. اگر وارد خانه شدید و دیدید وضع به هم ریخته است، نباید ناراحت شوید. باید به خانم خود برای زحماتی که می‌کشند هدیه بدهید. تمام کارهای داخل خانه را انجام می‌دهند. با این‌که کارهای خانه مشکل است و این قدر زحمت می‌کشند، خود را شرمند می‌دانند.

حالا اگر خانم عصبانی شد، شما باید سکوت کنید. بگذارید ناراحتی خودش را بگوید. اگر به شما نگوید، به چه کسی می‌تواند بگوید.

شخصی می‌گفت: وارد خانه شدم. خانم شروع کرد فریاد زدن که چرا دیر آمدی. من هم ساکت شدم. بعد خانم آرام که شد، گفت: اگر حرف‌های خودم را به تو نزنم، به باغبان خانه بگویم؟ برخی از زن‌ها دوست دارند شوهر را عصبانی کنند تا ببینند چقدر صبر دارد.

بعضی مردها در خانه مانند شمر هستند. اما بیرون خانه مثل سلمان

فارسی هستند. باید ما از خانواده‌های خود برای زحماتی که در خانه می‌کشند تشکر کنیم.

البته گاهی هم باید خانم‌ها صبر کنند. مرد گاهی وقت‌ها که وارد خانه می‌شود، اعصاب او به هم ریخته و ناراحت است. خانم باید سکوت کند. به شوهر بگوید: هر چه بگویی حق داری. این جمله خیلی قشنگ است. اگر بگویی: حق با شماست، شما درست می‌فرمایید، آتش‌ها خاموش می‌شود.

تواضع و تکبر

در بعضی روایات آمده است که با آدم متکبر باید متکبر باشیم. بعضی می‌گویند: معنای آن این است که هر چه آدم متکبر خودش را باد می‌کند، تو هم او را باد کن تا یک دفعه بترکد. باید به آدم متکبر هم گفت: من زمین خورده تو هستم. البته اگر انسان خاطر جمع باشد که مانند آن متکبر نمی‌شود، با او تکبر کند. چون صفات افراد در انسان اثر می‌گذارد.

البته اگر انسان از اولیاء الله باشد، مانند امام راحل علیه السلام باید با دشمن شاخ و شانه بکشد. اما اگر صفت آن متکبر در انسان اثر می‌گذارد، نباید این کار را بکند. باید به متکبر بگوید: تو بالاتر از این حرف‌ها هستی. اما وقتی خودش در خلوت می‌رود، می‌فهمد حق با شماست. با زمین خوردن شما حق از بین نمی‌رود. هر کس کوتاه می‌آید، غالب است.

کسی که گذشت می‌کند، سر طناب را رها می‌کند. لذا اختلاف از بین می‌رود. بین دو نفر عاقل هیچ وقت دعوا نمی‌شود. بین دو نفر عاقل و جاهل هم دعوا نمی‌شود. چون عاقل کوتاه می‌آید و مدارا می‌کند. همیشه بین دو نفر جاهل دعوا می‌شود. قرآن می‌فرماید:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ؛^۱ اهل ایمان بر کافران سختگیر و با
همدیگر مهربان‌اند.

یعنی بر کفار شدید و بر مؤمنین رحیم باشید. باید کفار را کنار بگذاریم.

مهر و الفت بین اهل ایمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خدایا، نفرین‌هایی که دو دوست به هم
می‌کنند مستجاب نگردان. شخصی به کسی نفرین می‌کرد. به او گفته شد:
تو هم نسبت به دیگران ظلم کرده‌ای، می‌خواهی هم نفرین تو را و هم
نفرین آن‌ها را که تو به آن‌ها ظلم کرده‌ای مستجاب کنیم! گفت: خدایا،
نفرین من را هم مستجاب نکن. ما هم پای دیگری را لگد کرده‌ایم.
بعضی مواقع پدر و مادر، فرزند را نفرین می‌کنند، فرزند هم پدر و مادر
را نفرین می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم این نفرین‌ها را رد فرمودند.

پرهیز از بحث و جدل

یکی از راه‌های رسیدن به علم، پرهیز از بحث و جدل است. انسان باید
جلوی خود و زبان خود را سد بزند. همان‌طور که وقتی جلوی آب را سد
می‌زنند، گل و لای ته نشین می‌شود و آب قابل استفاده می‌شود.
امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ؛^۲
بی‌شک خداوند بگو و مگو و تباه کردن دارایی و خواهش بسیار
را دشمن می‌دارد.

۱ - سورة فتح، آیه ۲۹.

۲ - تحف العقول، ص ۴۴۳؛ هداية الامة، ج ۶ ص ۳۹۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵.

خداوند با سه چیز دشمن است: قیل و قال، اضاعه و از بین بردن مال و زیاد سؤال کردن.

بعضی‌ها آرامش ندارند. مرتب از این جلسه به آن جلسه می‌روند، یا وقتی به بازار می‌روند، از اول بازار تا آخر بازار را قیمت می‌کنند. آخر هم چیزی نمی‌خرند. این درست نیست. یک جا که مناسب روحیه انسان است باید رفت و استفاده کرد. از این رفیق به آن رفیق، از این کتاب به آن کتاب، این درست نیست.

انسان باید یک خط را در وجودش پیاده کند و جلو برود. هر چه بحث و جدل و ناآرامی کمتر باشد بهتر است. در اعتکاف هم اگر بحث و جدل کنند، اعتکاف به هم می‌خورد.

توجه به مقصد

انسان وقتی به زیارت و مسافرت می‌رود، باید هر کسی در راه حرفی زده حلال کند. اگر بخواهد با هر کس بحث کند، به مقصد نمی‌رسد. اگر در مسافرت دو چیز را فراموش نکنید، زود به مقصد می‌رسید. اول مقصد. دوم رفقای راه. نباید در راه سرگرم جنگل و دریا شوید.

خداوند متعال در شب معراج در همه خزینه‌ها و مقامات لاهوت و ناسوت و بهشت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز فرمود و تمام آسمان‌ها را به او نشان داد. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هیچ یک از آن‌ها توجه نمی‌فرمودند. فقط مشغول خداوند بودند. اگر حواس حضرت به هر کجا می‌رفت، در همانجا می‌ماند و دیگر نمی‌توانست بالاتر برود.

همان‌طور که جلوه‌های ملکوت چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پر نکرد، جلوه‌های دنیا هم چشم ما را نباید پر کند. چون انسان بزرگ‌تر از دنیا و

جلوه‌های آن است. انسان نباید در دنیا جا خوش کند. جلوه‌های دنیا همه برای امتحان است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱ در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

یعنی ما مخصوصاً جلوه‌های دنیا را زینت دادیم تا متوجه شویم چه کسی بهتر عمل می‌کند و مقصد را فراموش نمی‌کند. تمام جلوه‌ها و رنگ‌ها، باید خداوند را نشان انسان بدهد. جلوه‌ها و نعمت‌ها نباید ما را از منعم جدا کند.

شخصی بچه‌دار نمی‌شد. با نذر و نیاز خدا به او یک بچه داد. اسم او را نعمت الله گذاشت. بعد از مدتی الله را فراموش کرد. دیگر اسم او را نعمت صدا می‌زد.

در دام شرک

بعضی‌ها تا در هواپیما یا کشتی گرفتار می‌شوند، خداوند را خالصانه صدا می‌زنند. اما همین‌که مشکل برطرف می‌شود، خداوند را فراموش می‌کنند. فکر و ذکر آن‌ها پول و دلار می‌شود.

حتی کمونیست‌ها هم وقتی گرفتار می‌شوند خداوند را صدا می‌زنند. اما وقتی گیر برطرف می‌شود، باز کافر می‌شوند. اکثر مردم دنبال دنیا و نعمت‌ها و امکانات مادی هستند. خداوند می‌فرماید: با این‌که مردم خداوند را قبول دارند، مشرک هم هستند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ^۱ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز این که با او چیزی را شریک می‌گیرند.

یعنی ایمانشان خالص نیست، بلکه با شرک همراه است.
مرحوم شیخ جعفر شوشتری^{رحمته} می‌فرمود: همه می‌گویند مشرک نباشید.
من می‌گویم: مشرک شوید. یعنی خدا را هم در کارها شریک کنید.

حق دادن به دیگران

یک تاجری ورشکست می‌شود. مغازه خود را می‌بندد. در منزل می‌نشیند و بیماری اعصاب پیدا می‌کند. خیلی هم ناراحت می‌شود. یکی از دوستانش به او می‌گوید: من یک راه برای نجات به تو می‌گویم. اگر عمل کنی، مشکل تو حل می‌شود و آن این که از فردا در مغازه را باز کن. هر کدام از طلبکارها مراجعه کردند، هر چه می‌گویند فلانی ما از تو طلب داریم، به آن‌ها بگو شما درست می‌فرمایید. اگر می‌گویند: چک شما را چه کنیم؟ مرتب به آن‌ها بگو: شما درست می‌فرمایید. اگر به تو گفتند: تو را زندان می‌فرستیم. بگو: شما درست می‌فرمایید. همین کار را هم کرد.

طلبکارها وقتی آمدند و چنین دیدند، به همدیگر گفتند: این بیچاره دیوانه و روانی شده است. بیایید از او بگذریم. و همه تصمیم می‌گیرند از او بگذرند. پیش او می‌آیند و به او می‌گویند: از طلب خود گذشتیم. می‌گوید: شما درست می‌فرمایید. می‌گویند: چک‌ها را پاره کردیم، باز همین را می‌گوید.

همان رفیق که این مطلب را به او یاد داده بود می‌گوید: فلانی طلب ما چی می‌شود. می‌گوید: شما درست می‌فرمایید. می‌گوید: من خودم این نقشه را برای تو کشیدم. باز می‌گوید: شما درست می‌فرمایید. خلاصه با

حق دادن به طلبکارها از این مشکل نجات پیدا می‌کند.

شخصی می‌گفت: من هر چه سرمایه دارم لنگ می‌خرم و در مقابل خداوند می‌اندازم. همه باید در مقابل هم لنگ بیندازیم، زن در مقابل شوهر، شوهر در مقابل زن. به همدیگر بگویند هر چه تو کرده‌ای من هیچی نمی‌گویم. من هم هر چه کرده‌ام تو هیچ نگو. بیاییم از بدی‌های همدیگر بگذریم. اگر این مطالب بین دو دوست، بین استاد و شاگرد و بین زن و شوهر گفته شود، دعوای تمام و مشکلات حل می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت خدا در آید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

سه نوع قلب

رسول خدا ﷺ فرمودند:

الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقْبَى وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى. أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالدُّنْيَا فَلَهُ الشَّدَّةُ وَالْبَلَاءُ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى^۲ قلب سه گونه است: قلبی که مشغول به دنیا است، قلبی که مشغول به آخرت است و قلبی که مشغول به مولاست. اما قلبی که مشغول به دنیا است، برای او سختی و گرفتاری است. اما قلبی که مشغول به آخرت است، برای او درجات بلندی است. اما قلبی که مشغول به مولاست، برای او دنیا و آخرت و مولاست.

۱ - سورة بقره، آیه ۲۰۸.

۲ - المواعظ العددية، ص ۱۶۳.

قلبی که مشغول دنیا است

قلبی که مشغول به دنیا است، مال اشقیا و اصحاب شمال است که شش دانگ دلشان متوجه دنیا است. این‌ها بدترین مردم هستند. در آخرت هم اهل جهنم هستند.

هر کس که از محبت دنیا راحت شود، از عذاب جهنم هم راحت می‌شود. آنچه از دنیا تقدیر انسان کرده‌اند، به انسان می‌رسد. با زیاد کردن شغل یا مبارزه کردن با فقر، انسان ثروتمند نمی‌شود. با وام گرفتن هم حل نمی‌شود. باید جلوی خرج‌های اضافی گرفته شود و با قناعت زندگی کرد.

نصیحت شیطان

شخصی به نام علی بن محمد الصوفی شیطان را ملاقات کرد. شیطان پس از آن‌که در خطبه‌ای بلیغ خودش را معرفی کرد، علی بن محمد از او درخواست کرد که عملی که به وسیله آن به خدا تقرب جوید و بر مشکلات روزگار یاری شود به او بگوید. شیطان دو جمله به او نصیحت کرد و گفت:

أَفْنَعُ مِنْ دُنْيَاكَ بِالْعَفَافِ وَالْكَفَافِ وَاسْتَعِنْ عَلَى الْآخِرَةِ بِحُبِّ عَلِيٍّ
 بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَبُغْضِ أَعْدَائِهِ؛^۱ از دنیای خود به پارسایی و کفایت
 زندگی قناعت کن، و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب عليه السلام
 و دشمنی با دشمنانش یاری جوی.

بعد گفت: من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم و در هفت زمین نافرمانی کردم و فرشته مقرب و پیامبر مرسل را نیافتم، جز آن‌که به دوستی علی بن ابی طالب عليه السلام تقرب می‌جست.

محمد بن علی صوفی می‌گوید: پس از آن که شیطان از چشم من

۱ - مناقب آل ابی طالب عليه السلام ج ۲، ص ۲۵۲؛ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۸۱.

ناپدید شد، به محضر امام باقر علیه السلام آمدم و آنچه را که دیده و شنیده بودم گزارش دادم. حضرت فرمودند: آن ملعون به زبانش ایمان آورد و به دلش کافر باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد، شیطان نزد او آمد و گفت: در روی زمین بزرگ‌ترین منت را تو بر من داری؛ زیرا این بدکرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنش را راحت کردی. می‌خواهی دو نکته را به تو بیاموزم؟

إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ؛^۱ از حسد بترس که با من کرد آنچه را کرد. و از حرص بگریز که با آدم کرد آنچه را کرد.

حضرت یحیی علیه السلام هم به شیطان گفت: تا به حال بر من هم سلطه‌ای داشته‌ای؟ گفت: آری. یک شب غذای خوشمزه‌ای بود. به تو گفتم: خوشمزه است، زیاد بخور. تو هم زیاد خوردی. مقداری از نماز شب تو فوت شد.

حضرت یحیی علیه السلام هم قسم یاد کرد که دیگر سیر نخورم. شیطان هم گفت: من هم قسم می‌خورم دیگر کسی را نصیحت نکنم.^۲

سر قناعت

انسان باید به هر چه خداوند رسانده است، راضی باشد. انسان اگر قید دنیا را بزند، نفس انسان به حداقل راضی می‌شود. قناعت کردن گنجی است تمام نشدنی. نان خالی را باید بخوریم، اما منت کسی را نکشیم. به پادشاهی دنیا فرو نیارد سر اگر ز سر قناعت خبر شود درویش

۱ - الخصال، ج ۱، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲ - الامالی للطوسی، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۵.

می‌گویند: افلاطون در کنار راه نشسته بود. سلطانی از آنجا عبور می‌کرد. مردم برای دیدن او دست و پا می‌زدند، اما او سر خودش را هم بلند نمی‌کرد که سلطان را نگاه کند.

سلطان که چشمش به او افتاد، ناراحت شد که چرا به او اعتنا نمی‌کند. راه خود را کج کرد و به طرف افلاطون آمد.

گفت: چطور تو اصلاً نگاه هم به من نمی‌کنی. افلاطون به او گفت: چون تو نوکر نوکر من هستی. من وقت ندارم به نوکر خودم هم نگاه کنم، چه رسد به تو که نوکر نوکر من هستی.

سلطان سؤال کرد: چطور من نوکر نوکر تو هستم. گفت: چون تو نوکر شهوت و ریاست و هوای نفس هستی. این‌ها هم نوکر من هستند. آن ریاست که تو دنبال آن هستی نوکر من است. لذا تو نوکر نوکر من هستی. افلاطون به او می‌گوید: اگر حاجتی داری بگو. او می‌گوید: حاجت من این است که جلوی آفتاب را گرفته‌ای، عقب برو تا آفتاب بیاید.

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی

قناعت صفت بلندی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَعَ^۱ البته کسی که قناعت کرد، عزیز و گرامی شد.

یعنی هر کس قانع شد، عزیز می‌شود. اگر انسان دست دراز نکرد، تمام مردم از او خوششان می‌آید. چون طمع نداری، عزیز می‌شوی. در برابر قناعت، طمع است که موجب ذلت است. فرمودند:

ذَلَّ مَنْ طَمَعَ^۲ هر کس طمع داشته باشد، ذلیل و خوار می‌شود.

خداوند متعال به مؤمن اجازه نداده است خودش را خوار و ذلیل کند.

۱ - عیون الحکم، ص ۳۶۵؛ غرر الحکم، ص ۴۹۲.

۲ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۵۰؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۱۱۴.

آسایش زندگی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ؛^۱
کسی که به اندازه گذران زندگی اکتفا کند، به آسایش رسیده و به
آرامش دست یافته است.

یکی از ثروتمندان می گفت: من مهمان یک پیرمرد و پیرزن فقیر بودم که
نصف اطاق آن‌ها خالی بود. در یک کاسه قدیمی گلی چای می خوردند.
یک آبگوشت در همین ظرف‌های گلی خوردم که تمام لذت‌ها را در همان
طاق احساس کردم.

قدیمی‌ها خیلی راحت زندگی می کردند. وقتی یک جوان ازدواج
می کرد، در یکی از اطاق‌های خانه پدرش زندگی می کرد. آن‌ها قناعت
داشتند. هر کس ایمان به خداوند بیاورد، قرآن می فرماید: ما به او
حیات طیبه می دهیم.^۲

منظور از حیات طیبه قناعت است. قلب قانع، بهشت است. اگر انسان
قانع نباشد آرامش ندارد. انسان هیچ وقت سیر نمی شود. آن‌ها که ثروت
بیشتری دارند، گله بیشتری از زندگی دارند.

شیطان هم گفت: اگر می خواهی در دنیا راحت باشی کفاف و عفاف
داشته باش. اگر انسان از گرسنگی بمیرد، بهتر است از این که دست به سوی
کسی دراز کند.

۱ - الکافی، ج ۸، ص ۱۹؛ تحف العقول، ص ۹۰؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲ - سورة نحل، آیه ۹۷.

گفتار چهاردهم



مراقبت از خویش

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ از ما نیست کسی که هر روز محاسبه نفس نداشته باشد.

«امام کاظم (علیه السلام)»

صلوات عالم وجود

در روایات دربارهٔ صلوات چیزهای عجیبی فرموده‌اند. اگر شما می‌خواهید همکار خداوند و ملائکه شوید، باید صلوات بفرستید. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر کسی یک بار بر محمد و آل او (علیهم السلام) صلوات بفرستد، خداوند متعال هزار بار در هزار صف از ملائکه بر او صلوات می‌فرستد. بعد می‌فرماید:

وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِمُصَلَّاهِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةُ مَلَائِكَتِهِ؛ هیچ مخلوقی در عالم باقی نمی‌ماند مگر آن که به خاطر صلوات خدا و صلوات ملائکه بر او، بر این بنده صلوات فرست صلوات می‌فرستند.

معلوم می‌شود همه هستی از این صلوات بهره می‌برند. در ادامه فرمودند:

وَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ

بَیَّتُهُ^۱ و کسی که به این صلوات رغبت پیدا نکند، انسان جاهل و مغروری است که خداوند و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش از او بیزارند.

قسم خوردن

قسم خوردن مکروه است، اگرچه راست باشد. اگر مطلب دروغ باشد، قسم خوردن از گناهان کبیره است. در قسم دروغ خداوند می‌فرماید: مرا شاهد دروغ خود گرفتی و به غضب می‌آید. نوعاً ائمه علیهم‌السلام مقید بودند قسم نخورند.

امام سجاده علیه‌السلام از مکانی عبور می‌کردند یک شخصی جلوی آن حضرت را گرفت و گفت: من چهارصد دینار از شما طلب دارم. بعد هم به قاضی شکایت کرد. قاضی هم به امام سجاده علیه‌السلام گفت: باید قسم بخورید. حضرت هم دستور دادند چهارصد دینار برای او بیاورند.

امام باقر علیه‌السلام که همراه حضرت بودند، به پدر عرض کردند: «يَا أَبَتِ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتُ مُحَقَّقًا؟» ای پدر، من به فدای شما! مگر حق با شما نیست؟» حضرت فرمودند:

بَلَى يَا بُنَيَّ وَلَكِنِّي أَجَلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ^۲؛ بله ای فرزندم! ولكن خداوند را بزرگ‌تر از این می‌دانم که برای حکمی قسم بخورم!

نام خداوند بالاتر از این است که انسان به آن قسم بخورم. حتی قسم اگر راست باشد مکروه است.

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ثواب الاعمال، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰.

۲ - الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۰۱.

قسم‌های خداوند و ائمه علیهم‌السلام

خداوند متعال در قرآن و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «نهج البلاغه» قسم خورده‌اند؛ چون انسان‌ها دیر باور هستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

وَاللّٰهُ لَدُنْيَاكُمْ هٰذِهِ اَهْوَنُ فِى عَيْنِيْ مِنْ عِرَاقَةِ خَنْزِيْرٍ فِى يَدِ مَجْدُوْمٍ^۱ به خدا سوگند، این دنیای شما در نگاه من از استخوان خوکی که در دست یک جذامی می‌باشد پست‌تر است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای اهمیت مطلب قسم می‌خورند. برای این‌که ما مطلب را باور کنیم. خداوند متعال و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام قسم می‌خورند. اگر انسان حدیث و آیه را باور کرد، مال انسان می‌شود. اما اگر باور نکردید، بگذارید روی طاقچه شاید روزی باور کردید.

اگر از بزرگی یک حدیث و مطلبی را شنیدید، نباید بگویید دروغ است. باید بگویید من نمی‌فهمم. باید حدیث را به خود ائمه علیهم‌السلام برگردانید. حدیث را نباید رد کرد.

مرحوم قاضی رحمته‌الله می‌فرمودند: اگر نفهمیدی، هر وقت بزرگ شدی می‌فهمی. اگر انسان در دنیا هم نفهمد، در عالم برزخ می‌فهمد. موقع آمدن حضرت عزرائیل علیه‌السلام می‌فهمد دنیا پوچ است. دنیا همه‌اش خواب و خیال است. بعضی‌ها موقع مردن از خواب و خیال بیدار می‌شوند. اما خوشا به حال کسانی که زودتر از خواب بیدار می‌شوند. چون انسان دیر باور است، خداوند در قرآن یازده قسم می‌خورد و بعد می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۲ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، قطعاً رستگار شد و هر کس نفس خویش را با معصیت

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

۲ - سورة شمس، آیه ۹ و ۱۰.

و گناه آلوده ساخت، قطعاً نومید و محروم گشته است.

یعنی اهل نجات و رستگاری و فلاح کسانی هستند که خود را از رذیله اخلاقی و محبت دنیا پاک می‌کنند و کسانی که به وسیله گناه و کفر و محبت به دنیا خود را آلوده کرده‌اند پشیمان می‌شوند.

قرآن احتیاج به سلسله سند ندارد که علم رجال لازم داشته باشد. اگر انسان حرف خداوند را باور کند علامت دارد.

دزد دین باور

شخصی با قافله‌ای به مسافرت می‌رفت. یک عده دزد جلوی قافله را گرفتند. این شخص می‌گوید: من به یکی از آن‌ها گفتم: مگر مسلمان نیستی که دزدی می‌کنی؟ گفت: من مسلمان هستم. گفتم: پس چرا دزدی می‌کنی؟ گفت: زن و بچه من خرج دارند. آن‌ها نان و آب می‌خواهند. گفتم: روزی باید حلال باشد. و روزی همه بنده‌های خداوند در دست خداوند است. نه دست مخلوقی ضعیف. بعد این آیه را خواندم:

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ^۱ و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است.

وقتی این آیه را برای دزد خواندم، دزد گفت: من این آیه را نشنیده بودم. تا آیه را شنید دزدی را رها کرد.

این شخص می‌گوید: به مکه معظمه آمدم. دیدم همین شخص پرده خانه خداوند را گرفته و از خداوند عذرخواهی می‌کند. وقتی من را شناخت به من گفت: از آن موقع که این آیه را خواندی، خداوند هر روز برای من مائده آسمانی می‌فرستد. این آیه قرآن خیلی به قلبم نشست. بگو

ببینم بقیه هم دارد؟ گفتم: چرا. و بقیه آیه را خواندم:

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ^۱ قسم به پروردگار زمین و آسمان که این مطلب حق است؛ مثل این که شما صحبت می کنید.

دزد گفت: خداوند قسم یاد فرموده است، مگر مردم باور نمی کنند؟! و همانجا افتاد و از دنیا رفت.

روزی بندگان

خداوند متعال می فرماید: من شما را برای بندگی و عبادت خودم خلق کرده ام. شما می گوئید: اگر دنبال عبادت بروم، روزی من چطور می شود! خداوند متعال در قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ^۲ خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.

یعنی خداوند رزاق و صاحب قوه آشکار است. مگر دست و بازوی شما باعث رزق و روزی شماست؟ خداوند از ما بندگی خواسته، نه کار کردن. من نمی گویم کار را تعطیل کنید. می گویم: شما نباید فقط قصد پر کردن جیب خود را داشته باشید. باید نیت کار راه اندازی داشته باشید. خداوند فرموده است: من رازق هستم.

هو الرزاق را باید محکم گفت، تا جگر انسان حال بیاید. شما خیال نکنید اگر برای نماز در مغازه را بستید مشتری شما کم می شود. فرموده اند: نباید به دست آوردن رزق و روزی، شما را از عمل واجب باز دارد.

۱ - همان، آیه ۲۳.

۲ - همان، آیه ۵۸.

بار هیزم جهنم

انسان در این دنیا هم می‌تواند بار هیزم جهنم خود را بر دوش بکشد، اگر پوست کلفت است. اما اگر لطیف و نازک است، مانند کسانی که رحیم‌دل و مهربان هستند، باید بار گل و ریحان برای عالم دیگر حمل کند. انسان‌های بی‌رحم آتش حمل می‌کنند. دنیا یک ساعت بیشتر نیست. چهل پنجاه سال از عمر ما گذشته است. بقیه آن هم می‌گذرد. اما کسانی که خود را اصلاح می‌کنند، اهل رستگاری و سعادت می‌شوند.

قیامت انسان از همین دنیا شروع می‌شود. اگر چراغ روشن شود، مردم از همدیگر فرار می‌کنند. این آشکار شدن باطن مخصوص قیامت نیست. عده‌ای در همین دنیا آتش ابدی برای خود فراهم می‌کنند. عمر سعد برای مُلک ری به کربلا آمد، اما به ملک ری نرسید. شب عاشورا تا صبح قدم می‌زد و مضطرب بود. از همین دنیا در عذاب بود و آرامش نداشت. اما اصحاب امام حسین علیه السلام در بهشت بودند. شب عاشورا با هم شوخی می‌کردند. به همدیگر می‌گفتند که شما می‌دانید ما اهل شوخی نیستیم، ولی امشب شب حجله رفتن ماست.

امام حسین علیه السلام به عمر سعد ملعون فرمود: امیدوارم از گندم ری نخوری! او گفت: به جو آن هم قانع هستم. ولی نه به گندم ری رسید و نه به جو آن. وقتی ابن زیاد حکم حکومت ری را از او گرفت و پاره کرد و او را از دارالاماره بیرون کرد، سرش را زیر انداخت و گفت: چه کسی از من بدبخت‌تر است. بچه‌های کوفه او را سنگ می‌زدند و به عنوان قاتل امام حسین علیه السلام معرفی می‌کردند.

حسابرسی اعمال در دنیا

در تمام انسان‌ها دو جنبه وجود دارد: جنبه الهی و نورانی و جنبه غیرالهی و ظلمانی. انسان باید مرتب جنبه الهی و نورانی را تقویت کند. باید در دل دوست به هر حيله راهی باز کند. اگر انسان در این ماه رمضان با ماه رمضان قبلی فرقی نکرده باشد، مغبون است. مؤمن دو ساعت او نباید یک جور باشد. اگر دو روز انسان مساوی باشد مغبون است. اگر روز بعد بدتر از روز قبل باشد، یعنی عقب‌گرد داشته باشد، ملعون است. یعنی از رحمت خداوند دور می‌شود. انسان باید حسابی برای خودش باز کند و مرتب به نفس خود رسیدگی داشته باشد.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛^۱ تمام خیر در این است که انسان از نفس خود مراقبت کند.

باید آمادگی برای مسافرت در عالم دیگر را داشته باشیم. اگر گفتند یک هفته دیگر باید بیایی، باید بتوانیم چیزی را ارائه دهیم. این که چند جلد کتاب نوشتم، چقدر سخنرانی کردم، فایده‌ای ندارد. می‌گویند: همراه خودت چه داری! آنچه را که می‌شود در قبر برد چیست؟ علم غیر از معلوم است. ممکن است یک مهندس ده تا لیسانس هم داشته باشد، اما به او می‌گویند با این همه لیسانس چند تا پل و جاده ساخته‌ای؟ چند تا شاگرد تربیت کرده‌ای؟

ذکر مهم نیست، مذکور مهم است. محبت مهم نیست، محبوب مهم است. عبادت مهم نیست، معبود مهم است. راه مهم نیست، مقصد مهم است. عبادت مقدمه برای رسیدن به معبود است. با عبادت باید به معبود

۱ - تحف العقول، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۶.

برسیم. اگر انسان به معبود نرسد، وای به حالش! کسی موقع رحلت مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله از ایشان سؤال می‌کند: نتیجه تجربه و تحصیل چندین ساله شما چیست؟ ایشان می‌فرمایند: مراقبه مراقبه! باید هم مراقب باشیم و هم هر شب از کارهای روزانه خود حسابرسی کنیم. اگر انسان دلی را شکست، زود توبه کند و طرف را راضی کند. چند دقیقه را در شبانه روز برای خود قرار بدهیم.

سر سپردگی به اهل بیت علیهم السلام

مرحوم علامه رحمه الله نسبت به اهل بیت علیهم السلام خیلی مؤدب بودند. ایام محرم در منزل آقای برقی رحمه الله روضه بود. ایشان می‌آمدند در پشت مسجد آیت الله بهجت در و دیوار این خانه را می‌بوسیدند. می‌فرمودند: در این خانه چهل سال است روضه خوانی می‌شود.

ایشان گرد و خاک حرم حضرت معصومه علیها السلام را به سر و صورت می‌مالیدند. هر کس سر سپرده اهل بیت شود، کارش درست می‌شود. علم خیلی کارگشا نیست. عظمت حضرت معصومه علیها السلام در دل مرحوم علامه آمده بود و صفات برجسته‌ای پیدا کرده بودند.

ربع ساعت برای محاسبه

مردم تبریز از یکی از علما دعوت می‌کنند که از نجف به تبریز بیاید. ایشان خدمت استادش مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله می‌آید و می‌گوید: می‌خواهم به ایران بروم. یک دستورالعمل به من بدهید که برای همیشه به آن عمل کنم.

مرحوم میرزای شیرازی به ایشان می‌فرماید: یک ربع از شبانه روز خود

را برای خودت مشغول تفکر و محاسبه باشید. بعد از مدتی که ایشان به ایران می‌آید، برای استاد خودش نامه می‌نویسد که شما فرمودید یک ربع، ولی من تمام وقت خود را برای این گذاشته‌ام، ولی باز وقت کم دارم.

مراقبت از خود

اجتماع و مردم آتش هستند. اجتماع و مردم خیلی برای انسان خطر دارد. اگر خداوند کمک نکند، ممکن است در اثر یک پیشنهاد ناجور انسان زمین بخورد. حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ التَّقْسُ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي^۱؛ و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوذر می‌فرماید: بر دو نفر ریاست نکن. ولی به سلمان فرمودند: حکومت مدائن را قبول کن. اگر انسان مواظب نباشد. ممکن است زود از اهل بیت جدا شود.

به مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمته الله گفته شد: شما هم رساله‌ای بدهید. ایشان فرمودند: اگر به من دستور بدهند انجام می‌دهم؛ چون خود خداوند و اهل بیت علیهم السلام همه چاله‌ها را پر می‌کنند. می‌فرمودند: منتظر اشاره از طرف امام زمان علیه السلام هستم. از پیش خود جرئت ندارم. با رساله مشکل مردم حل نمی‌شود. مردم باید ایمان و یقین به خداوند پیدا کنند تا مشکلات حل شود. امام هفتم علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ^۲؛ از ما نیست کسی که هر

۱ - سورة يوسف، آیه ۵۳.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳؛ محاسبه النفس، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

روز محاسبه نفس نداشته باشد.

چون انسان یک بدن نیست. انسان یک حقیقت بزرگی است. چشم و
و اعضا و جوارح وسیله‌ای هستند که ما خود را پیدا کنیم. لذا امام
گوش

م فرمودند: هر روز باید محاسبه داشته باشیم.

هفته

اگر انسان عمل خوبی انجام داد، باید شکر خداوند را به جا بیاورد. اگر
از انسان صادر شد، زود باید استغفار کند. هر کس محاسبه نفس داشته
گناه

باشد، مَنّا اهل البیت می شود.

هر روز باید لا اقل یک ربع برای آخرت تفکر داشته باشیم. باید حرکت
اعمال و رفتار ما برای خداوند باشد، وگرنه روز قیامت به انسان می گویند:
و

زیانکار، ای ریاکار، برو مزد اعمال و کارهای خود را از کسی بگیر که
ای

او کار کرده‌ای. برای ما چه عملی انجام داده‌ای؟!

برای

باید ما مواظب باشیم! تعریف‌های دیگران انسان را زمین می‌زند.
غرور و تکبر در انسان ایجاد می‌کند. اگر انسان موفق شود در هر شبانه
روز یک ربع در امر آخرت خود فکر کند، کارهای بیرونی انسان
درست می‌شود. یکی از کارهای اساسی همین تفکر و محاسبه داشتن

هر روز است.

هر کس ایشان را می دید، به یاد خداوند می افتاد. ایشان در کرمانشاه به حمام رفته بودند. مردم تا ایشان را نگاه می کنند، شروع به گریه می کنند. موقع ارتحال این شعر را زمزمه می کردند.

آن که دائم هوس سوختن ما می کرد کاش می آمد و از دور تماشا می کرد

مرحوم مسجد شاهی رحمته الله علیه در اثر تفکر و محاسبه و مراقبه حالات عجیب پیدا کرد و توانست دست و پای خود را جمع کند و مطیع خداوند شود.

شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید. سؤال کرد: «الشیخ مرتضی الانصاری ناج؛ آیا شیخ مرتضی انصاری نجات یافت؟» فرمود: «نَجی بِشَفَاعَتِنَا؛ به وسیله شفاعت ما نجات پیدا کرد.»

درباره شیخ محمد باقر مسجد شاهی سؤال کرد. حضرت فرمودند: «إِنَّهُ وَرَدَ عَلَى اللَّهِ فَأَعْطَاهُ كُلَّ مَا ارَادَ؛ بر خداوند وارد شد و آنچه می خواست به او اعطا شد.»

کلاس مراقبه و خودسازی

وقتی انسان در کلاس مراقبه و خودسازی قرار گرفت، او را به سرچشمه زلال حق می برند و بر خود خداوند راه پیدا می کند و به برکت خودسازی و مراقبه و تزکیه، هر چه هم که بخواهد به او می دهند.

ما همه موجودی و سرمایه های خود را هدر داده ایم. باید این یک ربع ساعت از شبانه روز را برای خود قرار دهیم و به محاسبه و تفکر پردازیم؛ ان شاء الله. نصیب انسان از دنیا همین اوقاتی است که برای خداوند قدم بر می دارد، وگرنه بقیه عمر انسان تلف شده و هرز رفته است.

گفتار پانزدهم



راه بندگی

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ
جِدَّهُ؛ هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد، تا دروغ
را چه شوخی چه جدی ترک کند.

«علی علیه السلام»

خاصیت صلوات

مرحوم مجلسی رحمته الله و بسیاری از بزرگان می‌فرمایند: صلوات، خاصیت آن
برای مصلی است و گرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مقام «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسیده
است. احتیاج به صلوات ما ندارند. تمام صلوات‌ها نفعش برای صلوات
فرستنده است.

بیان عملی قرآن

در سورة الرحمن، خداوند متعال اول «الرَّحْمَن» را آورده است و بعد «عَلَّمَ
الْقُرْآن» را. و بعد از آن «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» را. اول فیض عام خداوند که رحمانیت
است را آورده، بعد تعلیم قرآن را. چون اول باید با خداوند انس بگیریم،
بعد از آن تعلیم قرآن پیدا شود. و بعد از آن خلقت انسان.

خداوند متعال علم البیان را آورده؛ چون بیان بسیار مهم است. بسیاری از بزرگان، علوم فراوانی در سینه دارند، اما نمی‌توانند آن را بیان کنند و مطلب را جا بیندازند.

بیان کردن دو رقم داریم: اول بیان عملی، دوم بیان قولی. البته بیان عملی مهم است. بسیاری از بزرگان راه که می‌روند، مردم آن‌ها را نگاه می‌کنند و هدایت می‌شوند، بدون آن‌که حرفی بزنند.

سبقت دیگران در عمل به قرآن

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آن‌که ضربت به فرق نازنینش خورد در وصیتی فرمودند:

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ^۱ خدا را، خدا را، درباره قرآن! مبدا دیگران در عمل به آن بر شما سبقت گیرند.

درباره قرآن سفارش می‌کند که غیر مسلمان‌ها در عمل کردن به قرآن بر شما سبقت نگیرند. خارجی‌ها در عمل کردن به قرآن از بعضی مسلمان‌ها سبقت گرفته‌اند.

شخصی که به ایتالیا رفته بود می‌گفت: در آنجا یک مقدار کاغذ یا شیشه اسراف نمی‌شود، چه برسد به نان خشک. تمام شیشه‌ها و کاغذها را به نفع فقرا و ضعفا بازیافت می‌کنند.

یکی از دانشجویان ایرانی که در آلمان درس می‌خوانده می‌گوید: با یک دانشجوی آلمانی رفیق بودم. در همان منطقه ما یک دکه روزنامه فروشی بود. هر روز که برای او روزنامه می‌آوردند، مردم می‌آمدند خودشان پول را در قلکی می‌ریختند و روزنامه بر می‌داشتند. غروب روزنامه فروش می‌آمد

پول‌ها را برمی داشت.

یک روز من به رفیقم گفتم کسی که اینجا نیست، یک روزنامه بدون پول برداریم. تا این حرف را زدم، این جوان آلمانی به قدری ناراحت شد که با من قهر کرد. با من دیگر حرف نمی زد. بعد از مدتی به او گفتم: چرا با من حرف نمی زنی؟ گفتم: هنوز از آن حرف تو ناراحت هستم. آن‌ها مقید هستند که حتی دروغ نگویند.

مرحوم آقای محقق در هامبورگ آلمان بودند. ایشان فرمودند: پسر یکی از بازاری‌های ایران برای درس خواندن به آلمان آمده بود. پدرش به من سفارش کرده بود. من برای او اطاقی اجاره کردم. بعد از مدتی که در آن خانه بود، یک روز صاحب خانه ایشان با ناراحتی زیاد به من تلفن کرد که زود اینجا بیایید و این جوان ایرانی را که برای من آورده‌اید بیرونش کنید. من خیلی ناراحت شدم که چه موضوعی پیش آمده!

وقتی به خانه ایشان رفتم، صاحب خانه گفت: ایشان یک عملی انجام داده که در عمر اجداد ما چنین چیزی نبوده است. گفتم چه شده؟ گفت: یکی از رفقای خودش دم منزل آمده و ایشان را می‌خواسته است. به پسر من گفته برو بگو من اینجا نیستم. و یک دروغ یاد بچه من داده است. خیلی از این موضوع ناراحت بود.

این همه در روایات ما از دروغ گفتن نهی شده است! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجَدَّهُ؛^۱ هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد، تا دروغ را چه شوخی چه جدی ترک کند.

راه بندگی

راهی را که انبیا برای انسان‌ها آورده‌اند، راه بندگی کردن و دست خالی شدن است. انسان باید خودش را بشکند. انسان اگر خودش را مطرح کرد، زمین می‌خورد. یکی از خطرات برای اهل سلوک خواب‌ها و کشف و کرامات است. هم برای خودش ضرر دارد، هم برای دیگران. خواب خوب دیدن ملاک خوبی افراد نیست. کفار و اشقیاء هم خواب‌های خوب می‌دیدند، مثل عزیز مصر و فرعون. اکثر خواب‌ها افکار و خیالات خود انسان است. اگر کسی مدتی آب نخورد، تشنگی بر او غالب شود، در خواب آب می‌بیند. اگر کسی تشنه امام زمان علیه السلام شود، خواب امام زمان علیه السلام می‌بیند.

پدیده خواب دیدن

گاهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش اصحاب خود می‌آمدند و سؤال می‌فرمودند: کسی بشارتی ندارد. منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که این‌ها که در اثر معاشرت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییر کرده‌اند. اگر عوض شده باشند، به وسیله خواب‌های خوب بشارتی به آن‌ها می‌رسد.^۱

البته یک سری خواب‌ها هم حالات آنی افراد است. مثلاً اگر در حال غضب خوابیده باشد، در خواب شکل سگ می‌بیند. اگر انسان حالت روحی اش تغییر کند، شکل‌های خوب یا افراد خوب را در خواب می‌بیند. روی شکل‌های افراد هم نمی‌شود قضاوت کرد؛ چون ممکن است زود تغییر کند.

یکی از دوستان مرحوم سید عبدالله فاطمی رحمه الله می گوید: دعایی است که هر کس بخواند، صورتش مثل ماه شب چهارده می شود. یکی از شاگردان مرحوم سید عبدالله فاطمی همان دعا را می خواند. یکدفعه مرحوم آقای فاطمی به خانه همان شاگرد می رود و او را به آغوش می گیرد و می گوید: حاضری مقداری تالاب شط با هم قدم بزنیم.

وقتی با هم حرکت می کنند، در بین راه آقای فاطمی اسم یک نفر را می آورد. اتفاقاً این شاگرد با آن طرف بد بوده. شروع می کند به او پرخاش کردن. آقای فاطمی به آن شاگرد می فرماید: حیف شما نیست! صورت تو مانند ماه شب چهارده بود. حالا که عصبانی شدنی مانند سگ شدی.

راه انبیا راه بندگی کردن است. خیلی از اولیای خداوند زحمت زیاد کشیدند، ولی یک خواب خوب ندیدند. اگر به دستورات عمل کردید مهم است. کشف و کرامات خیلی وقت ها شیطانی است.

الهامات شیطان

سید موسی زر آبادی از بزرگان قزوین بوده و کشف و کرامات زیادی هم داشته است. همه خواب ها را تعبیر می فرموده است. یک روز بالای کوه می رود. یک شخصی پیش او می آید و به او می گوید: می دانی من چه کسی هستم؟ می گوید: نمی دانم. می گوید: من شیطان هستم. این همه کشف و کرامات که داری همه مال من است.

به او می گوید: می خواهی خانه قزوین را به تو نشان دهم. وقتی به او نشان می دهد، به او می گوید: تو باید یک بار نماز واجب خود را نخوانی وگرنه همه این کشف و کرامات را از تو می گیرم. ایشان قبول نمی کند. می گوید: یک بار نماز خود را اول وقت نخوان. قبول نمی کند. می گوید:

لااقل نافله‌ها را نخوان. باز ایشان قبول نمی‌کند. شیطان هم همه کشف و کرامات را از او می‌گیرد.

لذا این کشف و کرامات یک امر مشترک رحمانی و شیطانی است. چیزهایی که مرتاضین دارند، شیطانی است. تمام خیرات و برکات در این است که در اعمال اخلاص داشته باشیم.

مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی بیشتر از امام رضا علیه السلام کرامت نشان می‌داد. مردم در خانه او صف می‌بستند. یک روز مرحوم دوایی به ایشان بر می‌خورد و می‌فرماید: شما در مقابل امام رضا علیه السلام دکان باز کرده‌ای. می‌خواهی همه موجودی خود را در دنیا نقد کنی؟ کشف و کرامت نخودچی و کشمش است. هر کس را بخواهند برانند، کشف و کرامت به او می‌دهند.

ائمہ علیہم السلام می‌خواستند مردم متوجه خداوند شوند. ما اگر یک خواب خوب ببینیم، حالمان به هم می‌خورد. زود در مقابل خداوند دکان باز می‌کنیم. باید از کشف و کرامت فرار کرد.

مرحوم وفایی شوشتری رحمہ اللہ یک رساله‌ای در کشف و کرامت نوشته است. می‌فرماید: کشف و کرامت قرب ندارد. قرب به خدا این است که ما دست خالی شویم. یک یهودی هم اگر چله نشینی کند، صاحب کشف و کرامت می‌شود.

محمد علی باب

سید محمد علی باب چقدر کشف و کرامت داشته است! مرحوم آخوند کاشی وقتی مشغول تدریس بودند، اگر سید محمد علی باب سر درس می‌آمد، می‌فرمود: این حرام‌زاده را از درس من بیرون کنید. اگر او سر درس من بیاید، من به درس نمی‌آیم.

سید محمد علی خیلی هم مقدس بوده. یکی از طلبه‌های نجف که

خیلی اهل ذکر و خلوت بوده می‌گوید: یک نیمه شبی شخصی به در اطاق من آمد و به من گفت: من یکی از فرشته‌های رحمت هستم. آمده‌ام به تو خبرهایی را بدهم که نمی‌دانی.

این طلبه می‌گوید: تا یک سال این شخص می‌آمد و خبرهای درستی را هم برای من می‌آورد و من صاحب کشف و کرامت هم شدم. بعد از یک سال این فرشته رحمت به این طلبه می‌گوید: هر چه امتحان دادی قبول شده‌ای. یک امتحان دیگری داری. اگر از این امتحان هم موفق شوی، چیزهایی را که نمی‌دانی برای تو می‌گویم.

به این طلبه می‌گوید: این شمشیر را بگیر و برو در خانه فلان آیت الله و سر او را ببر و برای من بیاور. این طلبه هم شمشیر را می‌گیرد و نیمه شب می‌آید در خانه آیت الله. در که می‌زند پیش خود فکر می‌کند اگر او را بکشم فردای قیامت جواب خداوند را چه بدهم؟! بعد که آن آیت الله می‌آید، یک مسأله را سؤال می‌کند و بر می‌گردد.

وقتی به اطاقش می‌آید متوجه می‌شود که آن فرشته خیلی ناراحت است. به این طلبه می‌گوید: مردود شدی. ولی فردا شب باز می‌توانی بروی این کار را انجام دهی. فردا شب و پس فردا شب هم این کار را نمی‌کند. فرشته خیلی ناراحت می‌شود. به او می‌گوید: پس من سراغ سید محمد علی باب می‌روم. بعد از مدتی سید محمد علی ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را می‌کند. بعد هم گفت: اصلاً من خودِ امام زمان علیه السلام هستم.

ریاضت‌های غیر شرعی

شخصی از مشهد آمده بود که از ذهن افراد خبر می‌داد. یکی از بزرگان به او گفته بود: از کجا می‌فهمی؟ پاسخ داده بود: من خودم مطلب خودم را

به او القا می‌کنم. همان که من به او القا می‌کنم، او در نظر می‌گیرد. چون اراده خودش را در اثر ریاضت قوی کرده بود می‌توانسته مطلب را به او القا کند.

مرحوم اشراقی گفته بود: انسان هر ریاضتی را می‌تواند بکشد، مگر این که به او بگویند ساکت شو و حرف نزن.

خداوند متعال همیشه همراه ما هست. این معنا را باید باور داشته باشیم. اگر لا اله برود، الا الله می‌آید. اگر حرکتهای غیر خدایی برود، حرکتهای خدایی می‌آید.

بعضی از افراد باید کارهای خلاف شرع انجام بدهند، مثلاً به قرآن جسارت کنند تا با شیاطین ارتباط برقرار کنند و شیاطین هم به آنها خبرهای غیبی را برسانند.

عبادت زبانی

قرآن می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۱ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند. همین که خیر به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند. اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند و به کفر روی می‌آورند. بدین ترتیب هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است.

بعضی از مردم خداوند را تنها با زبان عبادت می‌کنند. اگر به دنیا برسند

آرامش دارند، اما اگر امکانات دنیایی آنها خوب نباشد، دین و خدا را کنار می‌گذارند. خیلی از افراد از جهت عملی هیچ ندارند. تا وقتی زندگی آنها خوب است، خدا و دین را دوست دارند. اما اگر وضع آنها بد شود، دین را قبول ندارند. خداوند می‌فرماید:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛^۱ وقتی خداوند انسان را آزمایش می‌کند و او را گرامی می‌دارد و به او نعمت می‌دهد، می‌گوید: پروردگار من مرا گرامی داشته، اما اگر او را آزمایش کند و بر او تنگ گیرد و روزی او کم شود، می‌گوید: پروردگار من به من اهانت کرده است.

لذا اکثر مردم گیر پول و مقام دنیا هستند.

چراغ راه

بزرگی می‌گفت: در جوانی خدمت امام رضا علیه السلام رفتم. حضرت در خواب به من فرمودند: تو گیر پول هستی. اگر مقداری کم پول شوی بد حال می‌شوی. اگر پولت زیاد شود، خوشحال می‌شوی.

دیگری می‌گفت: خدمت امام رضا علیه السلام چقدر گریه و زاری و دعا کردم که اخلاقم خوب شود. آدمم بیرون، دیدم عصبانیت من بیشتر شد.

امام رضا علیه السلام مقداری فتیله را بالا کشیده؛ چون روشنایی بیشتر می‌شود. به او می‌فهماند که خرابی تو خیلی بیشتر از آن است که می‌دانی.

اگر خانه تاریک باشد اشیاء را نمی‌توان دید، اما وقتی یک کبریت روشن می‌کنند، اشیا در آن روشنایی دیده می‌شود. انسان هم اگر در وجود او چراغ

تقوا روشن شود، عیب خودش را بهتر می‌تواند ببیند. اگر انسان عالم با عمل شد، زشتی گناه را می‌بیند.

اگر به یک طیب بگویند چند میلیون تومان به تو می‌دهم این لجن را سر بکش، هیچ وقت حاضر نیست این کار را بکند. اما ممکن است به یک آدم نادان کمتر از این هم بدهند و این کار را بکند. چون شخص نادان چراغِ فهم و درک و علم ندارد.

البته بعضی‌ها که این علوم اصطلاحی را دارند، گرفتار غرور می‌شوند. یک شخصی می‌گفت: من از جهت علمی نزدیک است به امام صادق علیه السلام برسم. چون امام را نشناخت. چند تا اصطلاح و الفاظ را یاد گرفته و مغرور شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ؛ هر کس بگوید من عالم هستم، جاهل است. این یک قاعده کلی است. همین‌که گفت من چیزی می‌فهمم، جاهل است.

هشام بن عبدالملک امام باقر و امام صادق علیه السلام را به شام احضار کرد. آن‌ها در راه برگشتن یک عالم مسیحی را مشاهده کردند که سالی یک بار از معبد و دیر خودش بیرون می‌آمد و مردم برای دیدن او و پرسش سؤال‌های خود جمع می‌شدند.

امام باقر و امام صادق علیه السلام هم برای دیدن او بین جمعیت رفتند. تا چشمش به آن دو بزرگوار افتاد، سؤال کرد: شما از مایید یا از امت مرحومه؟ امام باقر علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستیم. بعد پرسید: جزء علمای امت مرحومه هستید، یا از جهال؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: از جهال امت

مرحومه نیستیم.^۱ نفرمودند ما از علما هستیم.

باید هواس انسان جمع باشد. همین که انسان بگوید نمی دانم، نصف علم است. همین که گفت نمی فهمم، چراغ آمده است. مؤمن هر چقدر هم که به ایمان برسد، می فهمد که نمی فهمد. اما منافق برعکس است.

بعضی بچه ها به انسان می گویند تو نمی فهمی. باید بگویی تو راست می گویی. همین یک حرف تو حسابی است. نباید به انسان بر بخورد و ناراحت شود. اگر ناراحت شدید هنوز کامل نشده اید. هنوز نتوانسته ای هوی و هوس را بشکنی. باید انسان خودش را بشکند.

اگر کسی به یک عالم و معلم گفت تو بی سوادی، و او ناراحت شد، این مال این است که مسلط بر هوی و هوس نشده است.

بی اعتنایی به اقبال مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا أَرَى شَيْئاً أَضَرَّ بِقُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ خَفَقِ النَّعَالِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ؛^۲
چیزی را از صدای کفش افرادی که پشت سر کسی راه می روند،
برای دل های آدمیان زیان بخش تر ندیدم.

این بدترین چیزی است که می تواند قلب انسان را بلرزاند و او را مبتلا به غرور کند.

انسان به عدد مریدها باید مثل الاغ بارکشی کند. اما مؤمن این طور نیست. انبیای الهی و امام ها و مؤمنین کارشان برای خداوند است. لذا پشتوانه آنها هم خداوند است و دنبال مرید و کم و زیاد جمعیت نیستند.

۱ - تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۸؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۹.

۲ - مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۵؛ ریاض السالکین، ج ۳، ص ۳۰۵.

کسی که خداوند را می‌خواهد، کار را هم برای خدا می‌کند. کم و زیاد جمعیت برای او فرق نمی‌کند. خوش به حال کسی که گمنام است! اگر مردم به شما محل نمی‌گذارند، این را باید غنیمت بشمارید. اگر به شما سلام نکردند، خوشحال باشید. چون انسان به سرعت به طرف خداوند می‌رود. انسان وقتی گمنام و سر در لاک خودش داشته باشد، خیر به دیگران هم می‌تواند برساند. لازم نیست خیلی اهل سخنرانی و شلوغ کاری باشیم.

نور طالب علم

طالب علم یعنی طالب خداوند. همه موجودات برای طالبان علم استغفار می‌کنند. حتی ماهیان دریاها هم برای طالبان علم استغفار می‌کنند. مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمه الله می‌فرمودند: چه ربطی است بین طالب علم با ماهیان دریا و سنگریزه‌های بیابان‌ها که همه برای طالب علم استغفار می‌کنند؟! معلوم می‌شود طالب علم به همه موجودات عالم خیر می‌رساند. به سر و صدا هم نیست. اگر انسان طالب علم و خداوند شد، مانند چراغ می‌شود. وقتی راه می‌رود، مردم از نور او استفاده می‌کنند. چه دیگران بفهمند یا نفهمند.

همین‌که با یک عالم ربانی معاشرت کنیم. بدون این‌که آن عالم حرفی بزند، آرامش پیدا می‌کنیم و محبت دنیا از دل خارج می‌شود. حتی به وسیله این عالم ربانی به همسایه‌ها و اهل محل هم خیر می‌رسد. حتی به وسیله این عالم بلاها دفع می‌شود. منظور از عالم و طالب علم علوم اصطلاحی نیست و گرنه یک یهودی هم می‌تواند تمام اصطلاحات حوزه و دانشگاه را یاد بگیرد.

عالم بی عمل

با این که خداوند مهربان و انبیای الهی خالق ادب و رافت هستند و خداوند در قرآن با ادب با مردم سخن می گوید، اما زشت ترین حرف ها را درباره عالم بی عمل فرموده است. مانند کلمه حمار و کلب.

بلعم باعورا با آن همه علم و مستجاب الدعوده بودن، با پیامبر الهی حضرت موسی علیه السلام ضدیت و مقابله کرد. حضرت موسی علیه السلام را نفرین کرد، ولی نفرین او نگرفت. خداوند درباره او فرموده است:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ^۱ مَثَلٌ أَوْ مَثَلٌ
سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد. و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند.

اگر به سگ کار نداشته باشی، به تو می پرد. کار هم داشته باشی به انسان حمله می کند. عالم بی عمل همانند سگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عالم بی عمل می فرماید:

رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلْعَنُهُ^۲ چه بسا افرادی که قرآن می خوانند، اما قرآن آن ها را لعنت می کند.

تمام کسانی که در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را علم کردند، قرآن خوان بودند. ابو موسی اشعری چقدر قرآن می خواند! یک آیه قرآن بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قبول نمی شود. چه بسیار افرادی که معلم قرآن و عالم هستند، اما به شاگردان خود ظلم می کنند. چون قرآن را در وجود خود پیاده نکرده اند. این ها مانند الاغ و سگ هستند. یعنی روح آن ها روح نفهمی است.

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۷۶.

۲ - جامع الاخبار، ج ۱، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

نور علم

انسان وقتی خودش را شکست، دست او را می گیرند و بزرگ می شود. انسان با شکستن خود کوچک نمی شود. دانستن اصطلاح ها فایده ندارد. چنان که فرموده اند:

الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ^۱ علم الهی یک نوری است که خداوند در دل هر کس بخواهد قرار می دهد.

چه بسا افرادی هستند که سخنران و گوینده ماهر هستند و از عرفان هم صحبت می کنند، اما دل و قلب آنها از شب ظلمانی هم تاریک تر است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: من از مشرک و کافر نمی ترسم، اما از آن گوینده توانایی که منافق است می ترسم. همه چیز را به هم می بافد. افرادی هستند که به قدری اصطلاحات را خوب یاد گرفته اند، یک زیر و زیر را اشتباه نمی کنند، اما منافق هستند. افرادی هم هستند که هیچ سخنرانی بلد نیستند، ولی چقدر افراد از آنها استفاده می کنند. عصاه آیت و روایات به زبان آنها جاری می شود. چون نور در قلب آنها وارد شده است، قلب آنها می درخشد و برای دیگران نورافشانی می کنند.

پرهیز از شهرت

شهرت برای انسان ضرر دارد. مگر خداوند برای کسی پیش بیاورد که خودش هم او را کمک می کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

أَحْثُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ^۲ در صورت کسانی که از شما تعریف می کنند خاک بپاشید.

۱ - مصباح الشریعة، ص ۱۶؛ منهاج البراعة، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲ - نهج الفصاحة، ص ۱۷۰.

چون انسان وقتی تعریف می‌شود، باد به دماغ می‌اندازد. تعریف چند نفر، به درد شب اول قبر نمی‌خورد. شب اول قبر درجهٔ سرهنگی و مدرک لیسانس و دکترا به درد نمی‌خورد.

یک سرهنگی خدمت آیت الله بهاء الدینی رحمه الله آمد و گفت: مرا نصیحت کنید. آقا به او فرمودند: اگر خودت را درست کنی و با خداوند ارتباط پیدا کنی، خوشا به حالت و گرنه این ریاست‌ها کاری از آن‌ها ساخته نیست. خود انسان متوجه می‌شود برای شب اول قبر نور دارد یا ندارد. اگر انسان تقوا پیدا نکرد، نور ندارد.

سرهنگ و سرتیپ بودن بدرد انسان نمی‌خورد. بعضی‌ها برای رسیدن به مقام و ریاست و پول، خودشان را به آب و آتش می‌زنند. مسؤولیت‌ها بارکشی است، مگر آن‌که امر خداوند باشد. در آن صورت خداوند هم انسان را کمک می‌کند.

در زیارت جامعهٔ کبیره می‌خوانیم:

وَمِمَّا لَا تَكُمُ عَلَّمَنَا اللَّهُ مُعَالِمَ دِينِنَا؛ به وسیلهٔ موالات و محبت شما خداوند معالم دینمان را به ما آموخت.

یعنی با موالات و محبت اهل بیت علیهم السلام، خداوند معلم انسان می‌شود. به وسیلهٔ توسلات به اهل بیت و انس با ائمه علیهم السلام و زیارت حرم آنان، علم به انسان داده می‌شود. باید آن‌قدر سینه را به ضریح حضرات معصومین علیهم السلام بگذاریم تا به ما نور بدهند.

منزلت حضرت معصومه علیها السلام

«تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی!» چقدر از مردم به برکت حرم حضرت معصومه علیها السلام بهشتی می‌شوند. بعضی‌ها همین‌که چشم آن‌ها به گنبد

حضرت معصومه علیها السلام می افتد، به یاد خداوند می افتند. چون حضرت معصومه علیها السلام نورانیت دارند. خداوند این آبرو را به ایشان داده است.

سه نفر از معصومین علیهم السلام درباره حضرت معصومه علیها السلام فرموده اند: هر کس ایشان را در قم زیارت کند، اهل بهشت می شود.

مرحوم امام امت رحمه الله وقتی در قم تشریف داشتند، آن قدر به حرم حضرت معصومه علیها السلام می رفتند که بعضی افراد به ایشان اعتراض می کردند. امام راحل رحمه الله به آنها می فرمودند: شما چه می فهمید؟!

امام صادق علیه السلام می فرمایند: یک بانویی از اولاد من در قم دفن می شود که به شفاعت او دوستان و شیعیان ما وارد بهشت می شوند. و این حرف بلندی است. ما برای هوی و هوس حرم نمی رویم.

یکی از علمای اهل معنا می گفت: یک همشهری داشتم که از فضایی حوزه و اهل درس و بحث بود. ایشان می گفت: این همشهری ما در یک تابستانی به مشهد رفته بود. بعد از مدتی وقتی از مشهد برگشت، دیگر درس شروع نکرد. حالات و نمازش خیلی فرق کرده بود. قبلاً هر چه زودتر نماز را می خواند که مشغول درس و مباحثه شود. اما حالا در نماز اهل خشوع و خضوع شده بود. بحث ها و مباحثه ها را تعطیل کرد. جلسه خصوصی گذاشت.

این آقا می گفت: به منزل او رفتم. متوجه شدم که یک نظری به او شده است. از او سؤال کردم: علت تغییر حال تو چیست؟ گفت: من به مشهد رفتم. پنج حاجت داشتم. همه حاجت های خود را هم مشخص کرده بودم. متوسل به امام رضا علیه السلام شدم. خیلی هم برای حاجات خود مُصر بودم که حاجت های خود را بگیرم. در حرم می نشستم و اصرار می کردم.

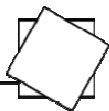
بالاخره یک روز در حرم مطهر امام رضا علیه السلام نشسته بودم که یک پیرمردی آمد و پیش من نشست. به من گفت: تو پنج حاجت داری. از قم برای همین حاجت ها آمده ای. امام رضا علیه السلام فرموده اند: هر چه اصرار کنی من حاجت تو را نمی دهم. گفتم: علت چیست؟ او گفت: امام رضا علیه السلام از شما ناراحت است. می فرماید: شما در قم به خواهرش حضرت معصومه علیه السلام بی اعتنا بودی. باید بروی حضرت معصومه علیه السلام را از خودت راضی کنی، تا حاجت تو را بدهم.

باب امام رضا علیه السلام خواهرش حضرت معصومه علیه السلام است. می گوید: به من گفت: باید او را راضی کنی. چون امام رضا علیه السلام خواهرشان را خیلی دوست دارند.

او می گوید: به قم آمدم از بی بی عذرخواهی کردم. مشهد رفتم و امام رضا علیه السلام پنج حاجت من را عنایت فرمودند.

گفتار شانزدهم

اخلاص و از خودگذشتگی



وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ؛^۱ به وسیله اخلاص داشتن انسان خلاص می شود.

«علی علیه السلام»

سجده شکر

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هر نعمتی را که متذکر می شدند، سجده شکر به جا می آوردند. سجده شکر بعد از نمازهای واجب و مستحب خیلی تأکید شده است.

اگر به انسان بگویند: اگر بعد از نماز سجده شکری به جا آورید، چند میلیون به شما می دهند، همه برای این کار خودکشی می کنند. اما مردم روایت را باور ندارند.

در روایت آمده است که وقتی بنده ای بعد از نماز سجده شکر می کند، خداوند متعال به ملائکه خود می فرماید: من با این بنده ام چه کنم؟! نماز واجب را خوانده، با سجده کردن، توفیق انجام این نماز را به من نسبت می دهد. می گوید: خدایا، از تو ممنون و متشکرم که به من توفیق نماز

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ عدة الداعی، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۹.

خواندن دادی! ملائکه می گویند: خداوندا، گناهان او را ببخش. باز گروهی دیگر از ملائکه می گویند: او را به بهشت ببر. مرتب ملائکه پیشنهادهای دیگر می کنند. اما خداوند می فرماید:

لَا شُكْرَ لَهُ كَمَا شَكَرْنِي وَأُقْبِلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَأُرِيهِ وَجْهِي؛^۱ من از او تشکر می کنم، همان طور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو می کنم و از دیدار وجه خویش برخوردارش می سازم.

پیامبر اکرم ﷺ اگر سوار مرکب بودند و یادی از نعمت های خداوند می کردند، پیاده می شدند و سجده می کردند. گاهی هم روی همان زین مرکب سجده می کردند.^۲ خداوند چقدر به ما نعمت مرحمت فرموده است! اگر یک نعمت از میلیارد ها نعمت ما کم شود، سیستم بدن انسان به هم می خورد.

ما از شکر خداوند عاجز هستیم. بعضی از این بیماران در بیمارستان ها آرزوی مرگ دارند. مرگ برای آن ها بهترین نعمت است.

ما از شکر نعمت های معنوی خداوند هم عاجز هستیم. خداوند برای ما کم نگذاشته است. اگر احتیاج به یک پیامبر داشتیم، ۱۲۴ هزار پیامبر برای ما قرار داده است. اگر یک روحانی احتیاج داریم، صدها روحانی و عالم و کتاب های آسمانی و غیر آسمانی برای سعادت انسان قرار داده است.

سجده شکر پیامبر خدا ﷺ

اصحاب پیامبر اکرم ﷺ متوجه شدند رسول الله سجده شکر به جا آوردند. سؤال کردند برای چه سجده فرمودید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵.

۲ - داستان ها و پندها، ج ۷، ص ۵۴.

خداوند به من وحی فرمود: ای حبیب من، هر کس به تو صلوات بفرستد، من بر او صلوات می‌فرستم. هر کس به تو سلام کند، من به او سلام می‌کنم. به خاطر این نعمت سجده شکر به جا آوردم.^۱

چون خداوند یک محبوب در عالم دارد، شش دانگ عنایتش به طرف همان محبوبش که رسول اکرم ﷺ است می‌باشد. لذا به صلوات بر او در شب‌های جمعه که هزار درجه و هزار حسنه و هزار گناه را پاک می‌کند امر فرموده است.

راه دستیابی به علوم الهی

برای رسیدن به علوم الهی دو چیز لازم است: اول زهد، دوم اخلاص. حرکت‌ها هم دو نوع است: حرکت الهی و حرکت غیر الهی. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا عِظُّكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى^۲ بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم. و آن این که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

خداوند خیلی خودمانی بندگان خود را موعظه می‌کند. می‌فرماید: من شما را یک موعظه می‌کنم. آن را قبول کنید. می‌فرماید: به بندگان من بگو «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»، یعنی به آن‌ها بگو حرکت و کارهای شما برای من باشد. نخواهید دیگران را از خود راضی کنید. مردم نمی‌توانند ضرر و نفعی به کسی برسانند. ضار و نافع فقط خداوند متعال است. همه خلق باید دور خداوند جمع شوند.

۱ - کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۸؛ حلیة الابرار، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲ - سورة سبأ، آیه ۴۶.

باید بفهمید که غیر خداوند هیچ کس کاره‌ای نیست. این وجدان و درک خیلی مهم است. اگر انسان این فهم را پیدا کرد، آن وقت می‌گوید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ 'تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو کمک می‌طلبم.'

و آن را درست می‌گوید. اگر انسان کارهایش برای خداوند باشد، به فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ چشمه‌های حکمت به روی او باز می‌شود. بسیاری افراد هستند که اصلاً درس نخوانده‌اند. اما خود را خالص کرده‌اند و کارها و حرکتهای آنها چون برای خداوند بوده، خیلی چیزها به آنها داده‌اند. اگر شما هم بخواهید به علوم الهی راه پیدا کنید، باید اخلاص داشته باشید. باید کارها خالصاً لله باشد.

این که گفته‌اند چهل روز، برای این است که انسان در این چهل روز یک دفعه اخلاص پیدا کند و جا بیفتد و گرنه همان روز اول به انسان می‌دهند. علامت خالص شدن این است که رفقای که انسان را به بدی‌ها دعوت می‌کنند ترک کند. تمام معاشرت‌های انسان باید خدایی شود. اگر این‌طور شود، چشمهٔ حکمت که خداوند فرموده است، همان روز اول از قلب انسان بیرون می‌آید.

مزد کار

هر علم و درسی شما را به خداوند نزدیک نمی‌کند. باید از پول‌هایی که شبهه‌ناک و حرام است پرهیز کنیم. معاملاتی که خداوند دوست ندارد را نباید انجام دهیم. اگر اخلاص داشته باشید، درهای رزق به روی شما باز می‌شود. این که امر به اربعین شده است. برای این است که اخلاص در

انسان ملکه شود. وگرنه مزد کار را اول وقت به انسان می دهند.

اگر انسان کارگری می گیرد، مستحب است که اول وقت مزد او را بدهد که بهتر کار کند. اگر نتوانست اول وقت بدهد، تا عرق او خشک نشده باید بدهد. اگر ما هم نماز و روزه انجام می دهیم، مزد انسان را اول کار می دهند. این که انسان در اول نماز الله اکبر می گوید، به خاطر عشق و علاقه و عظمت خداوند است که در دل انسان قرار می گیرد. و این مزد کار است که اول کار به انسان می دهند.

بزرگی می گفت: من برای هر کاری که برای خداوند انجام داده‌ام، در خواب، یا در بیداری مزد گرفته‌ام. اگر اول ماه رمضان مزد به انسان ندهند، آخر ماه رمضان مزد می دهند. همین که انسان احساس می کند پاک شده، این مزد کار اوست.

اگر همه روی زمین جمع شوند، نمی توانند با کسی که اخلاص پیدا کرده مقابله کنند.

نیاز انسان به عبادت

بزرگی می گفت: خداوند عبودیت و کرنش را در ذات همه انسان‌ها قرار داده است. انسان ناچار است کسی را پرستش کند. اگر کمونیست هم باشد، در مقابل استالین کرنش می کند. همه انسان‌ها باید در برابر کسی سر خود را کج کنند. چون همه انسان‌ها احساس نیاز می کنند.

خداوند ما را محتاج خلق عبادت کرده است. چه بخواهیم چه نخواهیم، در وجود ما عبودیت قرار داده شده است. حالا باید این عبودیت را یا برای خداوند قرار داد، یا برای دنیا و اهل دنیا، یا برای مظاهر طبیعت، مثل ماه و خورشید. در هندوستان گاو را پرستش می کنند. حتی نجاسات را می پرستند.

بعضی از آن‌ها زشت‌ترین چیزها را پرستش می‌کنند.

اگر انسان برای خداوند و اولیای خداوند سجده نکرد، باید برای دنیا و دنیا سجده و گردن خود را کج کند. همه انسان‌ها باید در خانه خداوند اهل

گدایی کنند و گرنه گدای دیگران می‌شوند.

چهارده معصوم علیهم‌السلام گدایی خداوند را کردند. خداوند هم آن‌ها را آقا کرد. من و شما هم چه بخوایم و چه نخواهیم داریم مصرف می‌شویم. عمر ما به سرعت تمام می‌شود. تمام کهکشان‌ها در حال حرکت نوار

د. در هر ثانیه پنجاه میلیون سلول از بدن انسان هدر می‌رود و پنجاه هسته

به جای آن می‌آید. حالا اگر انسان برای خداوند مصرف نشود، برای میلیون

مصرف می‌شود. هر کجا انسان فهمید، باید مواظبت کند که برای دنیا و دنیا

اهل دنیا مصرف نشود، مخصوصاً جوان‌ها.

از دست رفتن فرصت‌ها

شخص ثروتمندی جواهرات قیمتی خود را در دریا می‌ریخت. مردم او سرزنش می‌کردند. به او می‌گفتند: چرا این کار را می‌کنی؟ هر کدام از این را

یک آبادی را زنده می‌کند. او گفت: من از صدایی که از انداختن

دوست داریم به دنیا باز گردیم تا وجود خود را صرف خداوند و اولیای خدا کنیم. انسان باید تمام وجودش غرق در خداوند شود. نه این که یک گوشه دل را به خداوند بدهیم.

امام حسین علیه السلام به عبید الله بن حر جعفی فرمود: مرا یاری کن. گفت: من اسبم را به شما می دهم. از خودم صرف نظر کن. حضرت هم به او فرمودند: من خودت را می خواهم. نیازی به اسب ندارم.^۱

بعضی ها هم مال یا آبروی خود را برای خداوند می دهند، اما خود را نمی دهند. باید خود را به خداوند بدهیم. تا انسان از خود نگذرد، در رحمت باز نمی شود.

یک عاشقی مرتب به معشوق خودش هدیه می داد. یک روز متوجه شد تمام هدیه ها را برای خودش داده است. یک عاشق باید خودش را بدهد و معامله کند. بعضی ها تعلقات خود را می دهند، اما خودش آن طرف رودخانه است.

از خود گذشتگی

اگر انسان خودش را داد، همه متعلقات مال او می شود. ولی اگر همه هستی را داشته باشد و بدهد و خودش را ندهد، ارزش ندارد. قمار باز خودش را باید ببازد. آن وقت آنچه دور و بر اوست همه مال او می شود. افرادی هستند که چهل سال حرکت می کنند، اما هیچ پیشرفتی نمی کنند. مانند قوم حضرت موسی علیه السلام که چهل سال در بیابان تیه حرکت می کردند، اما پیشرفت نمی کردند.

مجنون عاشق لیلی بود. هر چه داشت در راه او خرج می کرد. یک دفعه

۱ - مقتل الحسین علیه السلام ص ۱۹۲.

رفت در خانه لیلی و در زد. لیلی گفت: چه کسی هستی. گفت: مجنون هستم. لیلی به او گفت: تو هنوز خام هستی، برو! با این که همه چیز را برای او داده بود گفت: برو. بعد از مدتی مجنون فهمید همه چیز را برای لیلی داده، ولی خودش را نداده است. یک دفعه دیگر در خانه لیلی رفت و در زد. گفت: چه کسی هستی؟ گفت: من لیلی هستم. به او گفت: حالا داخل شو. تو از خود ما هستی.

انسان اگر از خود نگذرد، مرتب باید دور خودش بگردد. مگر آن که به برکت دعا و توجه الهی و اهل بیت بتواند از خود بگذرد. بزرگ‌ترین چیز قیمتی، خود انسان است. باید خود را معامله کند. اگر انسان از خودش گذشت، بلافاصله رسیده است. «لا اله» یعنی از خود گذشتن. اگر از خود گذشتی «الا الله» هم بلافاصله می‌آید. بعضی‌ها عبادت می‌کنند، نماز می‌خوانند، از مال خود می‌گذرند، اما وجود خود را هنوز نداده‌اند.

بذل وجود

شاگردی به استاد خودش نامه نوشت که کارهای خیر زیاد است. یک کاری که جامع همه کارهای خیر باشد به من معرفی کنید که ما راحت شویم. این همه کار کردیم خسته شدیم.

استادش در جواب نامه برای او نوشت: جامع همه کارهای خیر بذل وجود است. اگر خودت را دادی، همه اعمال تو خالص می‌شود.

اگر انسان عمل‌های خوب خود را ندید، دیگر خودش را نمی‌بیند. چنین انسانی فانی فی الله می‌شود. آن وقت به «لا اله الا الله» سر در می‌آورد. عمل خالص مال چنین افرادی است. از کجا باید فهمید که انسان خودش را معامله کرده یا نکرده است؟

ممکن است بعضی‌ها بگویند ما خود را معامله کرده‌ایم. علامت این‌که انسان خودش را معامله کرده، این است که خداوند باید برای ما عزیز باشد. حالا من خودم عزیز باشم، یا نباشم. دیگر عزت و ذلت برای انسان نباید مهم باشد.

این را بدانیم که خداوند حی و زنده است. حالا من زنده باشم، یا نباشم. باید خداوند برای ما عزیز باشد. هرچند همه ذلت‌ها به ما بخورد، او غالب باشد و من مغلوب. او غنی است و ما نیازمند. هر ابتلائی و رنجی برای انسان پدید آمد، نباید حرکتی از خود نشان بدهد و حرفی که بوی شکایت داشته باشد بر زبان جاری کند.

أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ؛ اولین مرحله علم، معرفت و شناخت خداوند متعال است و آخرین مرحله علم هم تفویض و واگذار کردن همه کارها به خداوند متعال است.

خانه را باید تحویل صاحب خانه داد. زن و بچه و جان را باید تحویل صاحبش داد. حالا او می‌خواهد خراب کند یا آباد. دیگر نباید شما دلت بسوزد و ناراحت شوی که چرا خراب کرد.

عمل خالص از چنین افرادی سر می‌زند. اگر کسی خودش را خالص کند، راه نزدیک می‌شود. برای خالص شدن هم باید از خداوند متعال کمک خواست. انجام واجبات و ترک محرمات انسان را خالص می‌کند.

رفقای نااهل

رفقای نااهل برای انسان از سرطان بدترند. هر کس به سعادت رسید، به خاطر این بود که با یک رفیق خوب برخورد کرده و هر کس به راه بد رفته، به یک رفیق بد برخورد کرده است. اگر فامیل انسان نااهل هستند، باید

رفت و آمد را کم کنیم. فقط با آن‌ها قهر نباشیم. باید از اهل دنیا و جهنم قطع رابطه کرد. آن‌ها که غیر از حرف پول و دلار چیزی بلد نیستند، از سم بدترند. اگر چنین فامیلی مسئولیتی هم پیشنهاد کردند، نباید قبول کرد. مگر آن‌که خداوند، یا ولیّ خدایی به انسان دستور بدهد.

اگر انسان پایش به جایی محکم نیست، نباید فریب تعریف‌های دیگران را بخورد. بعضی‌ها اگر بوی پول و دنیا به مشام آن‌ها برسد، همه چیز را فراموش می‌کنند. بعضی‌ها تا آب پیدا شود، شناگر خوبی هستند.

فساد مال و مقام

در ماه رمضان درهای جهنم را می‌بندند. ما باید از خداوند نورانیت بخواهیم. پول و مقام همه را فریب می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رَعَاءُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِافْسَادٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ؛^۱ فساد دو گرگ در یک گله بدون چوپان، یکی در جلو و دیگری در عقب آن، کمتر است از فساد مال دوستی و جاه‌طلبی و مقام‌دوستی در دین شخص مسلمان.

اگر یک گله گوسفندی در بیابان رها باشند و چند گرگ گرسنه هم به آن‌ها حمله کنند، همه گوسفندها را لت و پار می‌کند. اگر این گرگ‌ها به این گله گوسفند برسند، چقدر خسارت می‌زنند؟ ضرر پول و مقام برای انسان به مراتب از ضرر این گرگ‌ها بیشتر است. انسان اگر صرف خداوند نشود، باید مصرف دنیا و آتش شود. قرآن می‌فرماید:

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ

تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛^۱ به عصر قسم که انسان مرتب در خسارت و زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند و وصیت به حق و صبر می‌کنند.

انسان مانند آن یخ فروش است که فریاد می‌زد متاع من را بخرید. به من رحم کنید که سرمایه‌ام در آفتاب داغ تابستان در حال آب شدن است. اگر جنس من را نخرید، سرمایه‌ام از دستم می‌رود.

شناگری در عالم برزخ

اگر انسان متاع عمر را صرف خداوند نکند، باید صرف شکم و شهوت و هوی و هوس شود. انسان آن به آن یا به طرف بهشت می‌رود، یا به طرف جهنم. اگر انسان شناگری را برای عالم برزخ بلد شد، خوش به حالش و گرنه قرآن دربارهٔ عالم برزخ می‌فرماید:

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى؛^۲ در آنجا نه می‌میرد و نه زندگی می‌یابد.

انسان را بلا تکلیف نگه می‌دارند. انبیا آمده‌اند شناگری در عالم برزخ را به انسان یاد بدهند، نه شناگری در دنیا را. اگر انسان سراغ خداوند برود، خداوند دنیای او را هم درست می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ؛^۳ به وسیلهٔ اخلاص داشتن انسان خلاص می‌شود.

در دعای جوشن کبیر هم در هر بندی می‌گوییم:

خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ؛ پروردگارا، ما را از آتش جهنم خلاص کن.

این جهنم خودیت و جهل و نفهمی است.

۱ - سورة عصر.

۲ - سورة طه، آیه ۷۴.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ عدة الداعی، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۹.

در قدیم اسب‌های دولتی را مهر می‌زدند. حالا هم ماشین‌های دولتی را مهر می‌زنند. خداوند هم اگر بنده‌ای اخلاص داشته باشد، به او مهر می‌زند. خداوند می‌فرماید: من اگر بنده‌ای را دوست داشته باشم، اخلاص را در قلب او می‌گذارم. یعنی اسراری را در قلب او قرار می‌دهم.

یکی از شاگردان مرحوم قاضی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: اگر کسی مهر خدایی خورد، دیگر دنبال جهنم و چیزهای باطل نمی‌رود. کسی نمی‌تواند از آن‌ها استفاده غیر خدایی کند. چنین انسانی همه را در جهت خودش به سوی خداوند می‌برد. به اندازه سر سوزنی هیچ کس نمی‌تواند او را در مسیر غیر خدایی بکشانند.

اخلاص و توسل به اهل بیت علیهم السلام

هر کس خالص شود، هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود. از مرز خدا کسی نمی‌تواند سوء استفاده کند. امام راحل ما چون کارش خالص بود، بر همه غالب شد. با تفکر و تلقین می‌توانیم خالص شویم. البته از خداوند هم باید خالص شدن را بخواهیم. کارهایی که خدایی نیست باید رها کنیم.

یکی دیگر از راه‌هایی که اخلاص می‌آورد، توسل به اهل بیت علیهم السلام است. شیطان هم قسم خورده است که همه را فریب می‌دهد، مگر کسانی که مخلص هستند. شیطان به عزت خداوند قسم خورده که هر کس را که مخلص نباشد، فریب دهد. شیطان فقط با کسانی که صاحب‌خانه آن‌ها را پناه داده باشد، نمی‌تواند کاری بکند. خداوند به شیطان اذن داده و فرموده است:

وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ^۱ و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن.

یعنی می‌توانی در اموال و اولاد بنی آدم شریک شوی، به شرط آن‌که پناهنده به خداوند نشوند. به کسانی که خالص شده‌اند زورش نمی‌رسد.

شیطان وقتی نزدیک انسان مخلص می‌شود، مصروع می‌شود و زمین می‌خورد. شیطان‌های دیگر می‌آیند و زیر بغل او را می‌گیرند و به او می‌گویند: چه شده؟ وقتی به هوش می‌آید می‌گوید: من را انس گرفته و مصروع شده‌ام. ماها را جن می‌گیرد و مصروع می‌شویم، اما شیاطین را انس می‌گیرد.

شیطان وقتی برای گول زدن مؤمن می‌آید، حالش به هم می‌خورد. البته برای کسانی است که قوی شده باشند و مستغرق در یاد خداوند باشند. این

شیاطین نزدیک چنین افرادی می‌آیند زمین می‌خورند.

وقتی

خداوند برای محبتی که ایرانی‌ها به اهل بیت علیهم‌السلام دارند، به ایران نظر لطف داد. خداوند به همشهری‌های سلمان نظر دارد. تنها مملکتی که اهل بیت علیهم‌السلام دار

خالصانه دوست دارند ایران است.

را

دو یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو یادگار و شخصیت از خودشان در میان امت گذاشت. اول امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دوم فاطمه زهرا علیها‌السلام. در ایران ما هم از خودش

کنید؟ اگر کسی در این خانه بیاید و التماس کند، محال است او را رد کنند.
قرآن می‌فرماید:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ^۱ و اما سائل را رد نکنید.

یعنی وقتی سائلی آمد، او را رد نکنید. ما نرفته‌ایم سینه را بچسبانیم و التماس کنیم. اگر عزت می‌خواهیم، باید اینجا بیایم.
پدر مرحوم آیت الله نجفی مرعشی^{رحمه الله} چهل روز ریاضت کشیدند. از خداوند می‌خواستند که قبر حضرت فاطمه^{علیها السلام} را بدانند در کجاست. بعد از چهل روز به ایشان فرمودند: مصلحت نیست قبر آن حضرت معلوم شود. ولی تمام برکات قبر فاطمه^{علیها السلام} زهرا^{علیها السلام} را می‌توانید از حضرت معصومه^{علیها السلام} برداشت کنید.

زیارت و توسل به امام رضا^{علیه السلام}

ما باید برای مشکلات روحی و جسمی خود، با یک حالت جدی در خانه امام رضا^{علیه السلام} برویم. نباید مایوس شویم که رفته‌ام حاجت نگرفته‌ام. بالاتر از حاجت را به انسان می‌دهند. ما متوجه نمی‌شویم.
در روایت آمده است که زیارت امام رضا^{علیه السلام} افضل از زیارت کربلا و نجف و کاظمین است. از جهت کم و کیف حرم امام رضا^{علیه السلام} از هر جهت بالاتر است. حرم امام رضا^{علیه السلام} می‌چربد. آن‌ها که در مشهد زندگی می‌کنند، درجه‌شان از همه بالاتر است. هدیه و رحمت خداوند به آن‌ها از ما بیشتر است.

آیت الله مرعشی نجفی^{رحمه الله} می‌فرمودند: بعد از فوت آیت الله شیخ مرتضی

حائری، ایشان را در خواب دیدم که در یک باغ زیبایی بودند. ایشان فرمودند: به برکت زیارت امام رضا علیه السلام به ما خیلی عنایت کردند.

آیت الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله کارهای خیر زیاد داشتند. خیلی ها را خانه دار کردند. مجالس روضه و درس و بحث داشتند، اما تا فرصتی پیدا می کردند به مشهد می رفتند.

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری به آیت الله مرعشی نجفی در خواب فرموده بودند: من را که در قبر گذاشتند، دیدم یک هودجی از آسمان پایین آمد. امام رضا علیه السلام از داخل آن بیرون آمدند و به دیدن من آمدند. به من فرمودند: تو هفتاد مرتبه به دیدن من آمده ای، من هم به تعداد آن زیارت ها باید به تو سر بزنم. تو را تنها نمی گذارم. بعد هم امام رضا علیه السلام این باغ را به من داده اند.

اشعار دعبل

دعبل هم که اشعار خودش را برای امام رضا علیه السلام خواند، وقتی اشعاری که مربوط به امام هفتم علیه السلام را خواند، امام رضا علیه السلام فرمودند: من هم می خواهم دو تا شعر به اشعار تو اضافه کنم. دعبل گفت: بفرمایید آقا جان! بعد حضرت این اشعار معروف را خواندند:

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدَ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرْقَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا أَلْهَمَ وَالْكَرْبَاتِ
و قبری در شهر طوس است که وا مصیبت از غم و اندوهش! که
آتش مصیبت فاجعه مرگش، در اعضا و رگ و ریشه بدن شعله
می زند تا روز حشر، مگر خداوند قائمی برانگیزد و بر ستم و
ستمکاران پیروز شود و درد و رنج ما را تا حدی آرامش بخشد.

دعبل به امام رضا علیه السلام گفت: آقا جان، من چنین قبری را در طوس سراغ ندارم. امام رضا علیه السلام فرمودند:

قَبْرِی وَ لَا تَنْقُضِ الْاِیَّامَ وَ اللَّیَالِیَ حَتَّى تَصِیْرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِیعَتِی
وَزُورِی؛ آن قبر من است و روزگار نمی‌گذرد، مگر این که طوس
محل آمد و رفت شیعیان و زوار من می‌شود.

بعد فرمودند:

اَلَا فَمَنْ زَارَنِی فِی غُرَبَتِی كَانَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَغْفُورًا لَّهِ؛^۱
هر کس مرا در غربتم زیارت کند، در روز قیامت با من در درجه من
است، در حالی که آمرزیده شده است.

حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه

امام رضا علیه السلام موقعی که می‌خواستند از مدینه به طوس بیایند، به زن و
بچه خود فرمودند: برای من گریه کنید. امام‌های دیگر این مطلب را
نفرمودند. گفتند: گریه برای مسافر میمنت ندارد. فرمود: بله، آن مسافری که
قصد برگشتن داشته باشد، اما من می‌دانم که دیگر بر نمی‌گردم.
حضرت معصومه علیه السلام هم به عشق و محبت امام رضا علیه السلام از مدینه به ایران
آمدند، اما نتوانستند برادر خودشان را زیارت کنند.

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹.

گفتار هفدهم



اخلاص و محبت

أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ
التَّبَرُّيُّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛ محکم‌ترین رشتهٔ ایمان حب
فی الله و بغض فی الله و پیروی اولیای خدا و
بیزاری از دشمنان خداست.

«پیامبر اکرم ﷺ»

عمل خالص

همه دنبال چیزهای خالص هستند. دنبال غسل خالص، روغن خالص،
و غذای خالص و صاف که آشغال و آلودگی نداشته باشد. خود ما هم
آب
ک جنس بدون تقلب و خالص را دوست داریم.
یک

خداوند متعال هم از ما اعمال خالص می‌خواهد. لذا باید هر چه همت
اریم برای خالص شدن عمل به کار بگیریم. اگر یک عمل خالص، یا دو
دا
کعت نماز خالص در تمام عمر داشته باشیم، همین یک عمل خالص باعث
رک

بهشت رفتن انسان می‌شود.

به

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

فَأَنَّ دِيْنَكُمْ دِيْنُكُمْ شُكْرُ الْقَلْبِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصِلُ بِرُكْعَتَيْنِ يُبْدِي فِيهِمَا وَجْهَهُ

اللَّهُ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ^۱ به راستی پروردگار شما مهربان است. به پاس اندک عملی پاداش می‌دهد. بی‌گمان این‌گونه است که گاه بنده‌ای برای رضا و خشنودی خدای تعالی دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا به خاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت می‌فرماید.

خداوند آن‌قدر مهربان است که اگر بنده دو رکعت نماز خالص به‌جا آورد، همین دو رکعت نماز را قبول می‌فرماید و باعث بهشت رفتن انسان می‌شود. ما دنبال زیادی اعمال هستیم. باید کیفیت عمل را بالا ببرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنَيِّاتٍ صَادِقَةٍ^۲ از خداوندی که پروردگار شماست با نیت‌های صادق درخواست کنید.

از ما صدق و راستی می‌خواهند. همه مردم موقع افطار یک دعای مستجاب دارند. باید همین اخلاص را از خداوند بخواهیم.

اصلاح درون

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ماه شعبان فرموده‌اند: موقع نماز و افطار دعا کنید. خداوند اجابت می‌فرماید. ما همیشه به فکر درست کردن بیرون هستیم. در صورتی که باید داخل را درست کنیم. اگر داخل را درست کنید، خداوند بیرون را هم درست می‌کند. ما مشغول رنگاری بیرون هستیم، در حالی که درون مهم است. فرموده‌اند: شما درون را اصلاح کنید، خداوند هم ظاهر شما را اصلاح می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ^۳ هر کس باطن خود را اصلاح

۱ - المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۶۱

۲ - الامالی للصدوق، ص ۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

۳ - الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۴.

کند، خداوند هم ظاهر او را اصلاح می‌کند.

اگر در داخل چراغ روشن شود، بیرون هم روشن می‌شود. ما نباید مثل بعضی خانه‌هایی باشیم که بیرون آن را آرایش کرده‌اند، اما داخل آن‌ها پر از آشغال و کثافات است. یا مانند بعضی ماشین‌ها که ظاهرش رنگ آمیزی و زیبا اما باطن و موتورش خراب و بی‌فایده است.

بهره انسان از عمل خویش

انسان فقط از عمل خالص بهره می‌برد، هرچند کم باشد. خداوند فقط عمل خالص را قبول می‌کند. خداوند احتیاج به عمل زیاد ندارد. اگر انسان دو رکعت نماز خالص و بی‌غرض به‌جا آورد، با همان دو رکعت نماز اهل بهشت می‌شود.

خداوند متعال کارها و احسانش به ما بی‌غرض است. از ما توقع منفعت ندارد. همان‌طور که احسان خداوند بی‌غرض است، عمل را هم از کسی قبول می‌کند که بی‌غرض و خالص صد در صد باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند می‌فرماید:

أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً^۱ من بهترین شریک هستم، هرکس در عملی که انجام می‌دهد، برای من شریک قرار دهد، از او نمی‌پذیرم، مگر آنچه را که فقط خالص برای من انجام داده باشد.

من خوب شریکی هستم. اگر نود و نه درصد عمل برای من باشد و یک درصد برای غیر من، من آن عمل را قبول نمی‌کنم. عملی را که آشغال دارد قبول نمی‌کنم.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَعْلُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ وَاسْتَعْلِ أَنْتَ بِصَفْوَةِ الْعَمَلِ^۱ ای علی، اگر دیدی مردم دنبال زیادی عمل می‌روند، تو دنبال پاکیزگی عمل و خالص بودن آن باش.

نفس انسان کثرت عمل را دوست دارد. عمل خالص را نمی‌خواهد. نفس انسان دنبال سر و صدا و زیادی ثواب عمل است. مردم دنبال این هستند که کارشان بگیرد و از همه جلوتر باشند. حیف است انسان این همه اعمال خوب را به خاطر ریا از بین ببرد.

در ماه محرم بین هیئت حضرت ابوالفضل (ع) و حضرت عباس (ع) دعوا می‌شود. در بعضی هیئت‌ها پیرمردها سفارش می‌کنند که عقب نشینی نکنید. چوب بردارید و محکم بزنید. امروز روز زورآزمایی است. اگرچه در دستگاه امام حسین (ع) هر کس ریا هم بکند مزد به او می‌دهند، ولی حیف است انسانی که می‌تواند داخل خانه و خدمت امام حسین (ع) باشد، برود پشت کوه زندگی کند.

در محضر محبوب

در روایت آمده است: عاشقان امام حسین (ع) در عالم دیگر فقط به امام حسین (ع) نگاه می‌کنند. حورالعین شکایت می‌کنند که چرا شوهران آن‌ها از پیش امام حسین (ع) نمی‌آیند. می‌گویند: مگر عقل ما کم است که جمال امام حسین (ع) را رها کنیم و به حور و بهشت که آثار امام حسین (ع) است نگاه کنیم.^۲ تمام بهشت و حور از صورت امام حسین (ع) آفریده شده‌اند. ممکن است کسی از سگ لیلی لذت ببرد، اما باید خود لیلی را تماشا کرد.

۱ - المواعظ العددیه، ص ۲۲۹.

۲ - بحارالانوار، ج ۵ ص ۲۰۷.

تباه شدن اجر

تمام اعمالی که ریایی و تظاهر بوده باشد دور ریخته می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت به آدم ریاکار می‌گویند:

يَا كَاذِبُ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا خَاسِرُ حَبِطَ عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ وَلَا خَلَقَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمَسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ؛ ای کافر، ای زشتکار، ای فریبکار، ای زیانکار! کردارت بیهوده است و پاداشت تباه شد و نصیبی از آن تو نگشت. امروز پاداشت را از آن کس که برایش عمل انجام دادی باز ستان.

برو مزد اعمال خود را از هر کسی که برای او اعمال را انجام داده‌ای بگیر. پیش ما مزدی نداری.

نشانه عمل خالص

نشانه عمل خالص آن است که انسان خودش را کنار بگذارد. یکی از شاگردان مرحوم مجلسی رحمه الله در خواب مرحوم مجلسی رحمه الله را می‌بیند. از او سؤال می‌کند: در عالم برزخ با شما چه کردند؟ مرحوم مجلسی می‌گوید: وقتی من را پای حساب آوردند، به من گفتند: برای ما چه آورده‌ای؟ یک عملی که فقط برای خداوند باشد داری؟ می‌گوید: وقتی از اعمالم مأیوس شدم، به من گفتند: تو یک دفعه از مکانی عبور می‌کردی. یک بچه‌ای در بغل مادرش گریه می‌کرد. تو یک سیب به او دادی. او هم آرام شد.

یک بار دیگر هم در بازار عبور می‌کردی. شخصی را کتک می‌زدند. تو سؤال کردی چرا او را می‌زنید؟ گفتند: ورشکست شده. ما از او طلبکار

هستیم. تو ضامن شدی و بدهی‌های او را پرداختی. به خاطر این دو عمل خالص و شاد کردن آن‌ها، بقیه اعمال تو هم قبول می‌شود.

محک زنده اعمال

لقمان حکیم علیه السلام به فرزندش فرمود:

أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ^۱ اعمال خود را خالص کن؛ زیرا کسی که به عمل شما محک می‌زند بینا و آگاه است.

باید اعمال ما رنگ خدایی داشته باشد. وقتی طلایی را به بازار زرگرها می‌برند، آن‌ها یک وسیله‌ای دارند که با آن طلا را محک می‌زنند. طلای خالص و ناخالص را می‌توانند تشخیص بدهند. اعمال انسان را هم محک می‌زنند. ملائکه اعمال انسان را بو می‌کنند و خالص بودن و ناخالص را می‌فهمند. اگر خالص نباشد قبول نمی‌شود.

بعضی اعمال انسان به قدری ریا در آن‌ها مخفی است که ملائکه هم نمی‌فهمند. وقتی آن عمل به آسمان هفتم می‌رود، خود خداوند این عمل را رد می‌کند. می‌فرماید: این عمل را برای اسم در کردن انجام داده است. خیلی دستگاه خداوند قوی است. خداوند بصیر است. قرآن می‌فرماید:

لَيْسَ الْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ^۲ تا راستان را از صدقشان باز پرسد.

یعنی خداوند از صدق صادقین سؤال می‌کند. از انسان در قیامت سؤال می‌کند که برای چه به این نانوا و قصاب و مأمور شهرداری و دارایی سلام و خضوع و تواضع کردی؟ اگر تواضع و سلام کردی که مالیات از تو بگیرند، یا جنس را ارزان بدهند، تمام این تواضع‌ها ناخالص است.

۱ - الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲؛ النور المبین، ص ۳۳۰.

۲ - سورة احزاب، آیه ۸.

در تورات آمده است:

مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنَىٰ طَلَبًا لِّمَا عِنْدَهُ ذَهَبُ ثُلَاثَا دِينَهِ؛^۱ هر کس به ثروتمندی

به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش بر باد رفته است.

اگر کسی برای اهل دنیا و صاحبان ثروت تعظیم کند، دو سوم دین او می‌رود. از فامیلی که پول‌دار است، خیلی خوب پذیرایی می‌کنند. اما برای فامیلی که فقیر است، مقداری نان و غذای معمولی درست می‌کنند و به او بی‌احترامی می‌کنند. از همه این‌ها سؤال می‌کنند. باید در تمام کارها خداوند را در نظر گرفت.

کاسب حبیب الله

اگر یک کاسب برای رضای خداوند کار کند و او را رازق بداند، حبیب الله است. اگر برای محبت به خداوند عمل کند و کارهای مردم را برای رضای خداوند انجام بدهد، حبیب الله است. اما اگر می‌خواهد جیب خودش را پر کند، حبیب الله نیست. این کاسب بزرگ‌ترین همتش رسیدن به پول و دنیا است.

مرحوم آیت الله نجفی مرعشی^{رحمه الله} می‌فرماید: من در جوانی با عده‌ای از رفقا برای شام به منزل یک بازاری دعوت شدیم. وقتی شام را خوردیم و به خانه آمدم. خواب دیدم این بازاری که ما را مهمان کرده بود، در پشت خانه خودش آدم‌ها را می‌گیرد و می‌کشد و دل و جگر آن‌ها را در می‌آورد و فشار می‌دهد و خون آن‌ها را می‌گیرد و جلوی ما می‌گذارد و به خورد ما می‌دهد و ما هم آن‌ها را می‌خوریم.

ایشان فرمودند: من فردا به رفقای خود گفتم تحقیق کنید که این بازاری

چه کاره است. بعد از تحقیق به من گفتند: یکی از رباخوره‌های درجه یک بازار است. انسان باید کارهای خودش را نقد بزند.

محبت خالص برای خدا

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره یاری گیرند

حافظ رحمه الله در اشعار خودش می‌گوید: یک یاری بگیر و دلت را به او محکم پیوند بزن. بعد دنبال هر کاری می‌خواهی برو. اول باید دل و عشق و مهر و محبت را به ناخدا بدهید، بعد به دریا بزنید.

دنیا دریای عمیق است. همه غرق هستند، مگر کسی که با خدا ارتباط و دل در گرو محبت او داشته باشد که غرق نمی‌شود. محبت را باید برای خداوند خالص قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود می‌نشستند و بر آن‌ها احساس برتری نمی‌کردند. اگر انسان عارش بیاید با کوچک‌ترها و فقیرها بنشیند غرور دارد. یک پیرزن می‌آمد جلوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌ایستاد و پیامبر به حرف‌های او گوش می‌کردند و جواب او را می‌دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با غلام‌ها و فقرا می‌نشستند و نسبت به همه متواضع بودند.

همنشینی با فقرا

اگر انسان عارش می‌شود با فقرا بنشیند معلوم می‌شود بیمار است. باید روح خود را معالجه کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان عنایت مخصوص داشتند. به امام صادق علیه السلام گفتند: چرا شما از سلمان این همه تعریف می‌فرمایید. حضرت فرمودند:

برای سه ویژگی:

أَحَدُهَا إِثَارَةُ هَوَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّهُ
لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الثَّالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ؛^۱
نخست این که خواست امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خواست خود مقدم
می داشت. دوم آن که فقرا را دوست می داشت و آنان را بر مالداران
ترجیح می داد. و سوم، دوستی وی نسبت به علم و عالمان.

سلمان هوی و هوس و میل خودش را فدای امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. با هر
کس که فقیرتر و ضعیف تر بود می نشست و به او محبت می کرد.
ما باید با فقرا رابطه داشته باشیم. با پول دارها و قدرتمندان نشستن هنر
نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی وارد در مدینه شدند، هر کس رسول اکرم صلی الله علیه و آله
را به طرف خود می کشید که به خانه خودش ببرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرمودند: من مهار ناقه را رها می کنم؛ هر کجا که نشست به همانجا
می روم. ناقه رسول الله به در خانه فقیرترین مردم مدینه که ابوایوب
انصاری بود نشست.

مثل این که رهبر معظم انقلاب خانه کسی که از همه فقیرتر است برود. با
این که رهبر انقلاب یک شمعی از وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام است.
ابوایوب می گوید: من و مادرم با هم زندگی می کردیم. دو اطاق یکی
در بالا و یکی در پایین داشتیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطاق پایین را انتخاب
کردند. من و مادرم به اطاق بالا رفتیم. ما برای رعایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
خیلی آهسته راه می رفتیم که صدای پای ما به پایین نرسد. یک دفعه کوزه
آب ریخت. مادرم با لباس هایش آبها را جمع کرد که آبها به اطاق
پایین نریزد.

رفتار محبت آمیز با اطرافیان

رسول اکرم ﷺ در همین خانه ابویوب انصاری با همه مردم برخورد محبت آمیزی داشت. با هر کس برخورد می کرد، طوری با او انس بسیار

ی گرفت که آن طرف خیال می کرد محبوب ترین افراد پیش پیامبر اکرم ﷺ است. م

ت. پیامبر اکرم ﷺ شش دانگ محبت را به دوست خودش می داد. ما اس

هنوز با زن و بچه خودمان هم قاطی نشده ایم.

بعضی از خانم ها خجالت می کشند در خانه با شوهر خود درد دل کنند. می گویند: می ترسیم با او درد دل کنیم. با این که زن و شوهر باید لباس همدیگر باشند که به انسان چسبیده است. زن باید تمام اسرار زیرین

را به شوهرش بگوید. ما باید از همین دنیا بهشت را برای خود خود

درست کنیم.

پیامبر اکرم ﷺ با بیگانه ها هم انس می گرفتند و با آنان قاطی می شدند. امام رضا علیه السلام با غلامان و کارگرها انس می گرفتند، آن ها را دور خود جمع می کردند و بین آن ها انس و الفت برقرار می کردند. ما این همه مشهد می رویم، باید رأفت و رحمت امام رضا علیه السلام را در خود پیاده کنیم. فقط حرف نزنیم.

اگر شما هم از شخص بزرگ سؤال نکنید، سؤال‌های شما جواب داده می‌شود. اما اگر سؤال کنید، ممکن است جواب‌هایی بشنوید که مصلحت شما نیست. قرآن می‌فرماید:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛^۱ پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید.

یعنی از اهل ذکر سؤال کنید، نه کسی که ذاکر است. کسی که اهل ذکر است. اهل ذکر کسی است که غرق در یاد خداوند متعال است. وقتی به او نگاه می‌کنند، یاد خداوند می‌افتند.

خداوند نمی‌فرماید سؤال‌های خود را از اهل دل، یا اهل علم و یا اهل عمل پرسید. می‌فرماید: سؤال‌های خود را از اهل ذکر پرسید. اهل ذکر کسی نیست که حرف خداوند را می‌زند. کسی است که غرق یاد خداوند است. چون سیم او وصل است، بدون آن‌که سؤال کنید مشکلات و سؤال‌های شما را جواب می‌دهد. در دل هم اگر از او سؤال کنید، جواب شما را می‌دهد.

حواریون از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند:

مَنْ نُبَالِسُ؛ با چه کسانی معاشرت کنیم؟

حضرت عیسی علیه السلام فرمودند:

مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَاطِقَهُ وَيُرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛^۲ با کسی معاشرت کنید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد. وقتی سخن می‌گوید، به علم شما بیفزاید. و عمل او هم شما را به آخرت ترغیب کند.

۱ - سورة انبیا، آیه ۷ و سورة نحل، آیه ۴۳.

۲ - الکافی، ج ۱، ص ۳۹؛ تحف العقول، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

رجوع به خود

بیشترین سؤال‌هایی که انسان می‌خواهد از دیگران بکند، اگر به خودش رجوع کند، متوجه می‌شود که آن را می‌داند.

یکی از بزرگان می‌گفت: آنچه را ما گم کرده‌ایم، می‌توانیم در وجود خودمان پیدایش کنیم. اگر انسان به خودش رجوع کند، دیگر سؤالی برایش باقی نمی‌ماند. ما باید دفتر خود را باز کنیم. ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند: هم خود ما و هم قبرهای ما در دل دوستانمان است.

کوی جانان که صد کوه و بیابان در ره است

رفتم از راه دل و دیدم که ره یک گام نیست

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

دَوَاءُكَ مِنْكَ وَمَا تَبَصَّرُ دَوَاءُكَ مِنْكَ وَمَا تَشْعُرُ^۱

یعنی هم درد، و هم دوا و درمان در خود شماست. فقط باید آن را پیدا کنیم. اگر درون خود را نگاه کنیم، خیلی از مشکلات ما معلوم می‌شود. اصلاً مشکلات ما از همین وجود خود ماست.

شخصی می‌گفت: بعضی از مواقع عینک به چشم من است و متوجه نمی‌شوم و به دنبال عینک خود می‌گردم. با عینک به دنبال عینک می‌گردم. گاهی ساعت به دستم بود و به دنبال ساعت می‌گشتم. می‌گفت: چهل سال با اسب خودم دنبال اسبم می‌گشتم. باید بنشین و نگاه کنی.

تقلای بی‌خودی نکن. غیر از خدا کسی و چیزی نیست. همه چیز مال خداوند است. خدا ما را بی‌غرض خلق کرده است. یعنی به دنبال سود و بهره‌ای نبوده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

اعمال خوب مال خداوند است که به ما بی غرض داده است. اگر ما در کارهایمان غرض داشتیم خراب می شود. هر وقت فاعل کارها را خداوند دیدی، عمل شما خالص شده است. باید با خداوند راه بروی و از او باید کمک بگیری.

محکم ترین دست آویز ایمان

برای کسانی که دنبال سیر و سلوک هستند، روایتی در «اصول کافی» آمده است که از اول تا آخر راه را نشان می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند. سؤال فرمودند:

أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ کدام یک از دست آویزهای ایمان از همه محکم تر است؟

بعضی از اصحاب گفتند: نماز. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز وثیقۀ بسیار خوبی است. تمام سیر و سلوک انسان با همین نماز به انجام می رسد. باید یک کمی دل بدهیم.

مرحوم قاضی رحمته الله می فرمودند: اگر به نماز رغبت نداری، مقداری بنشین فکر کن. بعد بلند شو نماز بخوان. با نماز باید خود را تمیز کنی. مرحوم قاضی رحمته الله هنگامی که هوا سرد بود، وقتی می خواستند نماز بخوانند، لباس ضخیم می پوشیدند. اما در نماز وقتی با خداوند انس می گرفتند، عرق می کردند.

انسان به وسیله نماز و توجه در نماز، تمام لغویاتش دور ریخته می شود. چرا ذکر «الله اکبر» در نماز زیاد آمده است؛ هم در اول نماز، هم در وسط و هم آخر نماز؟ چون الله اکبر قاطع اندیشه هاست. یعنی وقتی الله اکبر

می‌گویی، در فکر هر چه هستی، خداوند بالاتر از آن است. اگر انسان در نماز توجه به خداوند پیدا کرد، تمام مشکلات دنیایی و آخرتی او حل می‌شود. نماز بعضی‌ها مانند مجسمه و مصنوعی است. اصلاً ارزش ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ دو مرتبه از اصحاب خویش سؤال فرمودند:

أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ کدام رشته ایمان از همه محکم‌تر است؟
 بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، بعضی روزه، بعضی حج و عمره. بعضی جهاد. حضرت فرمودند:

لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ؛ برای هر آنچه که گفتید فضیلتی است، ولی محکم‌ترین رشته ایمان نیست.

یعنی یک وثیقه و رشته‌ای که اصلاً گسست ندارد و از نماز و روزه و جهاد و همه عبادات محکم‌تر است را بگویید. اصحاب نتوانستند جواب بدهند. بعد خود پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛^۱ لکن محکم‌ترین رشته ایمان حب فی الله و بغض فی الله و پیروی اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

مهم‌ترین وثیقه همین است. رابطه‌های ما با دوستان باید برای خداوند باشد، نه این‌که برای امور دنیایی گردن کج کنیم. نه برای این‌که چون فلان کس در فلان اداره می‌تواند کار ما را راه بیندازد سلام کنیم و احترام بگذاریم. رابطه‌های اهل دنیا، شش دانگ برای دنیاست. اگر اهل دنیا به کسی احترام می‌گذارند، برای این است که روزی از او استفاده کنند. اما رابطه

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۴۳.

مؤمنین باید بر اساس حب خدا و بغض خدا باشد. ما باید آن کسانی را که ایمانشان از همه بهتر است بیشتر دوست داشته باشیم. محبت ما نسبت به انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام باید بیشتر از همه باشد. بعد از آن‌ها محبت ما به کسانی باشد که در وجود آن‌ها محبت به خدا و اولیای خداوند است. اگر کسی چنین باشد، وارد شهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود. چنین کسی وارد خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شده است.

اساس رابطه‌ها

نباید دوستی‌ها بر اساس فقر و ثروت باشد. شخصی می‌گفت: نفث فروش محله ما می‌گفت: یک هفته است به من سلام نمی‌کنی؛ چون در خانه تو عَلمک گاز زده‌اند. معلوم می‌شود بیست سال است برای غیر خدا سلام می‌کردم. بیست سال سلام‌های من بوی نفث می‌داده است. اگر رابطه‌ها برای خداوند باشد، چقدر انسان را سیر می‌دهد! حتی استادها و کتاب‌هایی که می‌خوانید، به آن استاد و به آن کتابی که شما را بیشتر به خدا و پیغمبر خدا نزدیک می‌کند مراجعه کنید. در کتاب‌ها اول باید سراغ قرآن و «نهج البلاغه» و «صحیفه سجادیه» رفت. در فرزندان هم به آن‌که از همه مؤمن‌تر است، بیشتر محبت داشته باشیم.

محبت بی‌غرض

آن چیزی که انسان را خالص می‌کند، محبت داشتن برای خداوند است. همان‌طور که پدر و مادر ما بی‌غرض به فرزندان خود علاقه دارند، محبت انسان هم به خداوند و اولیای خداوند باید خالص و بی‌غرض باشد. مثنوی می‌گوید:

هیچ نگشود نفس را جز ظل پیر
دامن آن نفس کش را سخت گیر
یعنی اگر می‌خواهی نفس تو کشته شود، باید به آن پیر که منظور
امیرالمؤمنین علیه السلام است اتصال پیدا کنی. انسان به هر کس دل بست و به
هر کس محبت پیدا کرد، همانند او می‌شود. اگر او نفس خود را کشته باشد،
شما هم نفس خود را می‌میرانی. خداوند به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خطاب
می‌کند:

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ^۱ تو می‌میری و آن‌ها نیز خواهند مرد.

این آیه بشارتی از سوی خداوند متعال است. یعنی ای رسول ما، نفس
تو مرده است و آن‌ها هم که همراه تو هستند مرده‌اند. یعنی تمام وجود تو
حق شده است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى^۲ این
شما نبودید که آن‌ها را کشتید، بلکه خدا آن‌ها را کشت! این تو
نبودی که تیر انداختی، بلکه خدا انداخت!

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ^۳ در حقیقت کسانی که با تو بیعت
می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ای رسول ما، تو مرده من هستی. هر کس هم
که با تو بیعت کند، مانند تو مرده خداوند می‌شود. همان‌طور که تو همه
عالم را زنده کرده‌ای، کسانی هم که با تو بیعت کنند زنده دل می‌شوند.

نار خندان باغ را خندان کند صحبت مردانت از مردان کند

یعنی همشینی با مردان خدا، همچون او انسان را خدایی می‌کند.

۱ - سورة زمر، آیه ۳۰.

۲ - سورة انفال، آیه ۱۷.

۳ - سورة فتح، آیه ۱۰.

حب و بغض برای خدا

محبت باید برای خداوند باشد. دشمنی هم باید برای خداوند باشد، نه برای امور دنیایی. راه ریاضت طولانی و سخت است، اما راه محبت راحت و نزدیک است.

خداوند عزوجلّ به موسی علیه السلام فرمود: آیا هرگز برای من عملی انجام داده‌ای؟ عرض کرد: خدایا، برایت نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و بسیار ذکر تو گفتم.

خدای تبارک و تعالی فرمود: اما نماز روشنگر راه تو بود، و روزه سپری از آتش، و صدقه سایه‌ای، و زکات نوری و یاد من قصرهایی در بهشت برای تو بود. پس چه کاری را برای من انجام داده‌ای؟ موسی گفت: مرا راهنمایی کن بر کاری که برای توست. خداوند فرمود:

یا موسی هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا قَطُّ أَوْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؟
موسی، آیا هرگز برای من با کسی دوستی کرده‌ای؟ یا هرگز برای
من با کسی دشمنی نموده‌ای؟

موسی از این کلام خدا این چنین فهمید:

أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ؛^۱ بهترین کارها
دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.

یعنی بهترین و بافضیلت‌ترین اعمال، محبت در راه خداوند و دشمنی در راه خداوند است.

در روایت آمده است: وقتی که محشر به پا می‌شود، عده‌ای از مردم که سر از قبر بر می‌دارند پرواز می‌کنند و به سوی بهشت حرکت می‌کنند و از

۱ - الدعوات، ص ۲۸؛ مشکاة الانوار، ص ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۵۳.

همه زودتر به بهشت می‌رسند.

به آن‌ها می‌گویند: چرا شما زودتر از همه به بهشت رسیدید؟ می‌گویند: چون ما در دنیا «مُتَحَابُّونَ فِی اللَّهِ» بوده‌ایم. رابطه و محبت ما با دیگران برای خدا بود و دشمنی ما هم برای خدا بود. روابط ما بر اساس مال و ثروت و ریاست دنیا نبود.

بدن انسان هم یک نوع قبر متحرک و سیار است. ما باید از این قبر بدن بیرون بیاییم و خود را از غرائز و شهوات و رذائل اخلاقی به صفات انسانی برسانیم. با بیرون آمدن از قبر بدن، تمام صفات انسان عوض می‌شود.

اهل محبت

مثنوی یک قصه‌ای را به شعر آورده است. می‌گوید: یکی از سلاطین همه نقاش‌ها را جمع کرد. گفت: می‌خواهم یک مسابقه نقاشی بین دو کشور روم و چین بگذارم. بنا شد در یک سالنی یک طرف آن را نقاشان چینی و طرف دیگر را نقاشان رومی مشغول نقاشی شوند.

یک پرده در وسط آویزان کردند. چینی‌ها مشغول کشیدن یک نقش بسیار زیبایی بر روی دیوار شدند؛ با رنگ‌های مختلف. رومی‌ها هم درست در مقابل دیواری که آن‌ها نقاشی می‌کشیدند، مشغول صیقل زدن دیوار شدند و دیوار را مانند آینه براق کردند.

در یک روز معین بنا شد پرده را بردارند و مردم و بزرگان برای دیدن بیایند. وقتی پرده را برداشتند، عکس نقاشی چینی‌ها بر روی دیواری که صیقل زده بودند افتاد. نقاشی چینی‌ها بر روی این دیوار بسیار زیباتر نمایان بود. همه خیال می‌کردند رومی‌ها همان نقاشی را کشیده‌اند، ولی بسیار زیباتر. از این جهت آن‌ها برنده شدند.

عکاس‌ها می‌گویند: همیشه نقش در آئینه زیباتر است. حالا هر چه اهل ریاضت برای خود زحمت می‌کشند، اهل محبت تمام زحمت‌های آن‌ها را به غارت می‌برند. اهل محبت از تمام خوبی‌ها بدون زحمت بهره می‌برند.

مودت اهل بیت علیهم‌السلام

خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^۱ ای پیامبر ما، بگو به ازای آن رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی درباره خویشانم.

یعنی مزد رسالت من فقط محبت به اهل بیت من است. نفرمودند مزد رسالت من نماز و روزه است. یعنی هرچقدر انسان محبت شدیدتری به اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشد، تمام صفات خوب را در وجود خودش پیاده می‌کند.

انسانی که اهل محبت شد، چنان تغییر می‌کند که درست شبیه محبوب می‌شود. در محبت‌های مجازی شخصی که عاشق دیگری می‌شود، مثل همان طرف راه می‌رود. مانند محبوب خودش حرف می‌زند. خلاصه محبت راه میانبر است و غارتگر همه خوبی‌هاست. منتهی باید این محبت جهت‌دایی داشته باشد.

مردم مدینه خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و گفتند: برای ما بسیار زحمت کشیدید. اختلافات ما را بر طرف فرمودید. ما هم می‌خواهیم مزد این همه زحمات شما را بدهیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: من چیزی نمی‌گویم تا از طرف خداوند برای

من آیه و فرمانی فرستاده شود. بعد از مدتی این آیه بر وجود مقدسشان نازل شد:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^۱ بگو: بر این رسالت اجری از شما نمی‌طلبم، مگر مودت و دوستی درباره‌ی خویشانم!

یعنی به این مردم بگو من از شما اجر و مزد رسالت نمی‌خواهم. اجر و مزد رسالت من فقط محبت به اهل بیت است. بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط هفت نفر به آیه عمل کردند. بقیه همه کنار کشیدند. همه حضرت زهرا علیها السلام را تنها گذاشتند. اگر ما مزد رسالت که محبت اهل بیت است را بدهیم همه چیز داریم.

مادر مصائب

حضرت سجاد علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام فرمودند:

أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ وَفَهْمَةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ؛^۲ به حمد الله تو عالم و دانا به حقایق هستی و محتاج تعلیم و تفهیم نیستی.

حضرت زینب علیها السلام بدون معلم بودند، ولی علوم انبیا را داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام جریان کربلا را به بعضی از اطرافیان از جمله ام ایمن فرموده بودند. ام ایمن هم به حضرت زینب علیها السلام گفته بود. این مطلب را امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود که فرزندان من را در همین کوفه به اسارت در می‌آورند. بعداً حضرت زینب علیها السلام به پدرش عرض کرد: آیا جریان کربلا و اسارت ما حقیقت دارد؟ آیا من و اهل بیت شما را اسیر می‌کنند؟^۳

۱ - سورة شوری، آیه ۲۳.

۲ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

۳ - کامل الزیارات، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۶۰.

زینب علیها السلام در خردسالی جنازه مادر را دید. فرق شکافته پدر و بعد هم گلوی خون آلود برادرش امام حسن علیه السلام را دید و بعد هم تمام صحنه‌های کربلا را مشاهده کرد. لذا آن حضرت اُم المصائب است.

سخنان حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام در مقابل عید الله لعین فرمودند:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً^۱ جز زیبایی ندیدم.

یعنی این مصائب که پیش آمد، تمام زیبایی است. چون خداوند متعال را شاهد و حکیم می دانست. دم دروازه کوفه که می خواست خطبه بخواند، فرمود: اُسْكُتُوا! تمام مردم بی اختیار ساکت شدند. حتی زنگ‌های حیوانات هم از صدا افتاد.

مردم کوفه مدت‌ها بود صدای امیرالمؤمنین علیه السلام را نشنیده بودند. یکدفعه دیدند صدای امیرالمؤمنین علیه السلام می آید که مشغول خطبه خواندن است. نگاه کردند دیدند دختر امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زینب علیها السلام است. به مردم کوفه می فرمود: شما مردمی نیرنگ‌باز و حيله گر هستيد! شما ما را دعوت کردید، اما عزیزان ما را کشتید و ما را به اسارت گرفتید!

دیدند نمی توانند زینب علیها السلام را خاموش کنند. به عیدالله لعین خبر دادند. او دستور داد سر برادرش را مقابل او ببرند. زینب علیها السلام مشغول صحبت کردن بود که متوجه شد مردم با انگشت به چیزی اشاره می کنند. سر برادر را که مدتی ندیده بود، ناگهان مقابل خود دید. صدا زد ای هلال من چه زود

غروب کردی! باور نمی کردم سر تو را مقابل خود بینم! اسارت خود را باور داشتم، اما این را باور نداشتم!'

گفتار هجدهم



دعا و مجالست

وَدُّ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ؛ دوستی
مؤمن با مؤمن از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان است.
«امام صادق علیه السلام»

درهای رحمت الهی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مُحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ همواره دعا
محبوب است و میان آن و استجابتش پرده‌ای حائل است، تا این که
بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود.

یعنی درهای رحمت الهی بدون صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام باز
نمی‌شود. همه اعمال انسان همین‌طور است. بدون ولایت ائمه
معصومین علیه السلام که باب الله هستند، عملی پذیرفته نمی‌شوند. خداوند متعال
به پیامبر اکرم علیه السلام فرمان دادند: تمام درها که به مسجد باز شده است بسته
شود، مگر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام.

سَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابُهُ^۱ همه درها را به مسجد بست، مگر در خانه
امیرالمؤمنین (علیه السلام) را.

غیر از در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه درها باید بسته شود؛ هم درهای
ظاهری و هم درهای باطنی. چه بفهمند چه نفهمند. چاشنی همه عبادات و
اعمال خیر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. برای انبیا و اقوام سلف هم چنین
بوده است. اگر چاشنی صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) نباشد، عمل‌های
خوب انسان بالا نمی‌رود.

اگر قبل و بعد از دعایی ذکر صلوات باشد، این دعا قطعاً بالا می‌رود.
خداوند حیا می‌کند اول و آخر را قبول کند، وسط را قبول نکند. خداوند
هیچ دعایی را رد نمی‌کند. شما اگر یک شخص معمولی را صدا بزنید،
جواب شما را می‌دهد؛ اگر چه در نیمه شب باشد.

نقش مصلحت در اجابت دعا

ما نسبت به رفیق خودمان سوء ظن نداریم که جواب ما را می‌دهد، اما
نسبت به خداوند سوء ظن داریم. می‌گوییم جواب ما را نمی‌دهد. چیزی که
هست این که بعضی وقت‌ها، چون صلاح ما نیست، حاجت ما را برآورده
نمی‌کند. حتی معنویات هم بعضی مواقع صلاح ما نیست.

بعضی از اصحاب به ائمه می‌گفتند: ما معرفت شما را می‌خواهیم. امام به
او می‌فرمودند: تو طاقت نداری! اما وقتی اصرار می‌کردند و یک گوشه‌ای به
او نشان می‌دادند، تمام موی سر و صورت او سفید می‌شد و حالت دیوانگی
به او دست می‌داد.

بچه هم وقتی یک چیزی را می‌خواهد که به مصلحت او نیست و اصرار

۱ - عمدة عیون الصحاح الاخبار، ص ۱۷۶؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۱.

بر آن می‌کند، پدر و مادر بهتر از آن را برای او می‌خرند. یک وقت انسان از خداوند تقاضای یک کارد تیزی را دارد که به شکم خودش بزند. خدا نکند این دعاها مستجاب شود! در معنویات هم آنچه صلاح است می‌دهند. آن‌ها هم که صلاح نیست، در وقت خودش می‌دهند. آنچه صلاح ما نیست، خداوند امضا نمی‌فرماید. اما آنچه صلاح باشد امضا می‌فرماید.

خداوند متعال و ائمه اطهار دشمن خود را هم رد نمی‌کردند. مبعوض‌ترین افراد که ابلیس باشد، وقتی از خداوند تقاضا کرد، خداوند درخواستش را اجابت کرد. اما برای دوستان خود تا صلاح نباشد امضا نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن دعا می‌کند و بعضی از دعا‌های او مستجاب نمی‌شود. خداوند در آخرت آن‌قدر به او ثواب می‌دهد که می‌گوید: ای کاش هیچ یک از دعا‌های من در دنیا مستجاب نمی‌شد.^۱ اگر انسان هفت مرتبه «یا ارحم الراحمین» بگوید، بلافاصله لبیک می‌آید. البته برای استجاب دعا باید به خداوند خوشبین باشیم. اگر انسان نیمه شب هم در خانه یکی از بستگان خودش برود، در را برای او باز می‌کند.

پرهیز از سوء ظن به خدا

شخص باصفا و سخاوتمندی می‌گفت: شب اول ماه رمضان دعا کردم و حاجت خود را از خداوند گرفتم. گفتم: خدایا، تو امشب می‌خواهی مرا میهمان خود کنی. اخلاق خود من این است که اگر مهمانی به خانه‌ام بیاید، آنچه از دستم بیاید کوتاهی نمی‌کنم.

می‌گوید همین کار را به رخ خداوند کشیدم. بعد گفتم: خدایا، حاجت

من این است که من را برای همیشه در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام جای بدهی و همیشه پیش تو باشم. همان شب در خواب دیدم که به من گفتند: آنچه می‌خواستی به تو دادیم.

اگر کسی به خداوند سوء ظن داشته باشد، با همان سوء ظن خودش با او عمل می‌کنند، اما اگر بگویی گمان نمی‌کنم خداوند مرا نیامرزد، خداوند می‌آمرزد.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می‌گوید:

وَكَيْتَ رَجَاءَكَ فِي صُدُورِنَا^۱ خدایا، رجا و امید به خودت را در قلب ما ثابت قرار بده!

خدایا، کاری کن که تمام قلب ما را حُسن ظن به تو پر کرده باشد. خداوند می‌فرماید: من نزد گمان بندهٔ خود هستم. اگر دروغی هم به من خوشبین باشد، همان‌طور با او عمل می‌کنم. هر کس بهشت رفت، برای حسن ظن خود اوست و هر کس هم جهنم رفت، برای سوء ظن خود اوست.

بزرگ‌ترین گناه سوء ظن به خداوند است. تمام منفی‌بافی‌ها از شیطان است. این‌که بعضی‌ها می‌گویند کار درست نمی‌شود، از شیطان است. کار شیطان همین است. می‌گوید: نمی‌شود، مگر بهشت را بخواب بینی! فال بد زدن از شیطان است. این‌که کسی بگوید: خدا تو را نمی‌آمرزد، از شیطان است. شیطان کارش بدبین کردن است. انسان وقتی می‌خواهد به یک مهمانی نرود بهانه می‌گیرد. می‌گوید: راه دور است. صاحب خانه نیست. قرآن می‌فرماید:

۱ - مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶، دعای ابوحمزه ثمالی.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ^۱ و کسی که به خدا بگروید، دلش را به راه می‌آورد.

یعنی اگر کسی خداوند را باور کرد، خداوند او را هدایت می‌کند. شرطش باور کردن است. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

وَمَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۲ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.

یعنی اگر کسی به خداوند چسبید و معتصم شد، هدایت می‌شود. اگر به ائمه هدی چنگ زدید، به خداوند چنگ زده‌اید.

وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ^۳ و هر کس به شما تمسک جوید، به خدا تمسک بسته است.

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ^۴ کسی که خدا را اراده کرد، به شما آغاز نمود.

یعنی کسی که اراده خداوند را دارد، باید به ائمه علیهم‌السلام بچسبید. اگر می‌خواهی خداوند را بخوانی، باید یا علی بگویی. این‌ها خداوند را معرفی فرموده‌اند. اگر ائمه علیهم‌السلام نمی‌بودند، کسی خداوند را نمی‌شناخت. تمام کارهای خیر و عبادت مال پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام است، نباید به خودمان نسبت بدهیم.

مرنج و مرنجان

اگر انسان دلی را شکست، راه بسته می‌شود. باید اول راه را باز کنی، بعد حرکت کنی. به خانه یکی از علما رفتم. یک تابلو بزرگ در منزل داشت که

۱ - سورة تغابن، آیه ۱۱.

۲ - سورة آل عمران، آیه ۱۰۱.

۳ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۳ زیارت جامعه کبیره.

۴ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۷ زیارت جامعه کبیره.

خلاصه بسیاری از آیات و روایات بود. او می‌گفت: خدمت یکی از علمای بزرگ رسیدم. از او طلب موعظه کردم. همین دو کلمه را فرمود و آن دو کلمه این بود: «مرنج و مرنجان!» یعنی تا می‌توانید کسی را آزرده نکنید. شاعر می‌گوید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند
شاعر دیگری می‌گوید:

ز خود هرگز نیازارم دلی را که می‌ترسم در او جای تو باشد
ما انسان‌ها نمی‌توانیم ادعای مسلمانی کنیم؛ چون مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او راحت باشند. بالاترین سلوک‌ها همین است. اگر کسی مؤمنی را برنجانند، خداوند و پیغمبر اکرم ﷺ و امام‌ها را به غضب آورده و کسی هم که مؤمنی را خوشحال کند، خداوند و ائمه علیهم السلام را خوشحال کرده است. اصل تقوا دل شاد کردن است. اگر در اثر ریاضت مکاشفاتی برای انسان رخ بدهد، برای او خطر دارد. اما خوش اخلاقی هیچ خطری ندارد.

موجبات رحمت

شخصی از رسول خدا ﷺ پرسید: دوست دارم خداوند مرا مورد رحمت خویش قرار دهد. حضرت فرمودند:

إِرْحَمْ نَفْسَكَ وَارْحَمْ خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ؛ به خودت رحم کن و به خلق خدا هم رحم کن تا مورد رحمت خداوند واقع شوی.

علامت این که بخواهیم خداوند به ما رحم کند، این است که با خود و مردم مهربان باشیم. اگر چنین بودیم، خداوند هم به شما رحم می‌کند. اگر شما به زیر دست خود رحم کردید، خداوند هم به شما رحم می‌کند. باید انسان خیرخواه دیگران باشد. باید غم و غصه را از دل دیگران برداریم. اگر انسان ظلم کند، راه بسته می‌شود. اگر حال روحی یا جسمی خوب نیست، باید بگردید ببینید آیا حقی را ضایع نکرده‌اید؟ مثل این است که انسان بخواهد پرواز کند، یک سنگ ده منی به پای او بسته باشند. نمی‌تواند پرواز کند. یا این که لباس انسان لای در گیر کرده باشد.

حق الناس

حق الناس راه را می‌بندد. خداوند از حق خودش زود می‌گذرد. سریع‌الرضا است. ولی در عالم برزخ انسان‌ها از حق هم نمی‌گذرند. البته اگر خداوند بخواهد گیر بدهد، همه هلاک می‌شویم. می‌فرماید: شما حق الناس را درست کنید، من از حق خود می‌گذرم. حق الناس در موقع دعا در شب‌های احیا جلوی انسان می‌آید و نمی‌گذارد انسان حال دعا پیدا کند.

در «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» آمده است که ماه رجب و شعبان و رمضان خداوند میلیون‌ها انسان را می‌بخشد. اما وقتی شب‌های قدر می‌شود، برای همه اعلان عفو عمومی می‌کند، مگر آن کسانی که با هم اختلاف دارند. خیلی عجیب است. با این که عفو عمومی است، اما کسانی که با هم قهر هستند، آمرزیده نمی‌شوند. ائمه واقعیت‌ها را می‌دیدند.

بعضی افراد سال‌ها با هم قهر هستند. خیلی وحشتناک است. باید هر چه زودتر حلالیت بطلبیم. نباید با کسی قهر باشیم. باید خود را بشکنیم. شب

قدر که به همه عفو عمومی داده می شود، دعای آن ها که قهر هستند مستجاب نمی شود. توبه آن ها قبول نمی شود. موقع دعا و نماز حق الناس جلوی انسان می آید و راه بسته می شود.

حق الناس مانند یک سنگ به پای انسان آویزان می شود. باید این سنگ را با آشتی کردن باز کرد. انسان با دو بار قربون تو بروم راضی می شود.

اعمال انسان دوشنبه ها و پنج شنبه ها به امام زمان علیه السلام عرضه می شود. امام زمان علیه السلام برای گناهان استغفار می کنند، مگر آن دو نفری که با هم قهر باشند.

مسیر عبور انسان برای رسیدن به خداوند راه دل است. اگر آشغال در این مسیر باشد، رحمت خداوند در آن دل وارد نمی شود. پرونده دو نفری که اختلاف دارند، بایگانی می شود. او را بدون تکلیف معلق نگه می دارند و این خیلی زجر آور است. بلا تکلیفی خیلی سخت است.

اما سجاد علیه السلام فرمودند:

يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ كُلَّ ذَنْبٍ وَيُطَهِّرُهُ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا خَلَا
دَبَّيْنِ تَرْكُ التَّقِيَّةِ وَتَضْيِيعُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ؛^۱ خداوند همه گناهان
مؤمن را می بخشد و او را در دنیا و آخرت پاک می گرداند، مگر دو
گناه را؛ ترک تقیه و ضایع کردن حقوق برادران ایمانی.

قدر رفیق خوب

انسان باید قدر دوستانی را که دعوت به کار خیر می کنند بداند. هر کس در راه دین می آید، به وسیله یک رفیق خوب است. اگر انسان دعا کند و خداوند دعای او را مستجاب کند، یک رفیق خوب در مسیر او قرار می دهد. نتیجه اعمال بد انسان هم یک رفیق بد در دنیا و عالم برزخ می شود.

۱ - جامع الاخبار، ج ۹۵، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

رفیق نادان انسان را عذاب می دهد. تجسم اعمال ما به صورت رفیق نااهل می شود. اما اگر انسان صدق داشته باشد، علامتش این است که یک رفیق خوب که منشأ کارهای خیر است و انسان را به راه های خوب می کشاند به او داده می شود.

انبیا و اولیای خداوند هم رفقای خوبی داشته اند. امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی می فرمایند:

إِنِّي لَأَسْتَرِيحُ إِذَا رَأَيْتُكَ^۱ به راستی هنگامی که تو را می بینم، احساس آرامش می کنم.

یعنی من مانند کسی که گم شده ای دارد هستم. وقتی به یک دوستم می رسم راحت می شوم. ما هم گاهی در یک شهر غریب یک دوست و آشنا که پیدا می کنیم خوشحال می شویم.

امام سجاد علیه السلام به دنبال ابو حمزه ثمالی فرستاد که بیاید. وقتی آمد به او فرمودند: چرا به من سر نمی زنی؟ امام علیه السلام به هیچ کس احتیاج ندارد. تمام ماسوای الله به دست اوست. ولی به یک نفر می گوید: چرا به من سر نمی زنی؟ مثل این که حجة بن الحسن - روحی فداه - به شخصی بگوید: چرا به من سر نمی زنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان را در کوچه دیدند و به او فرمودند:

إِيَّتْ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ^۲ به سوی منزل فاطمه، دختر رسول الله برو که مشتاق توست.

یک انسان چقدر می تواند اوج پیدا کند که فاطمه زهرا علیه السلام مشتاق او شوند.

۱ - رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳.

۲ - دلائل الامامة، ص ۱۰۷؛ مهج الدعوات، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۶.

امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه می فرمودند: تو را که می بینم دلم حال می آید. ابو حمزه یک بچه دختر داشت. دست او شکسته بود. شکسته بند می خواست دست او را جا بیندازد. دختر بچه هم گریه می کرد. ابو حمزه تاب نیاورد. به شکسته بند گفت: نمی خواهد جا بیندازی. یک بسم الله الرحمن الرحیم گفت و دست روی دست بچه کشید. دست او درست شد. ابو حمزه چنین شخصی است.^۱

امام صادق علیه السلام به اصحابشان درباره عیسی بن عبدالله قمی فرمودند: یک نفر از ما خانواده در منزل منتظر من است. وقتی آمدیم دیدیم عیسی بن عبدالله قمی است. با این که قمی است، ولی وجودش پر از محبت امام صادق علیه السلام شده است.

ائمۀ معصومین علیهم السلام سراغ دوستان خود را می گرفتند. هدیه برای آنها می فرستادند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عِیْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَنَّا حَيًّا وَهُوَ مَنَّا مَيِّتًا^۲؛ عیسی بن عبدالله در حال حیات از ماست و پس از مرگ هم از ماست.

یعنی هم در حال حیات و هم در حال ممات از ما اهل بیت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَدُّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ^۳؛ دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگ ترین شاخه های ایمان است.

تأثیر رفیق بر انسان

اگر خداوند یک رفیق برای انسان برساند، رفیقی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام را

۱ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۰.

۲ - الاختصاص، ص ۶۸؛ رجال الکشی، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۳ - المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۴۰.

می‌رساند. اما اگر خود ما رفیق پیدا کنیم، یکی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. خود را وسط چاله می‌اندازیم.

اگر یک رفیق موثق پیدا کردیم، برای انسان دست‌آویز ایمان می‌شود. می‌تواند رفتار و کردار انسان را عوض کند. انسان اگر سال‌ها ریاضت بکشد، نمی‌تواند یک اخلاق بد را تغییر بدهد. اما به وسیله یک رفیق خوب زود تغییر می‌کند.

نمی‌خواهد بچه‌ها را امر و نهی کنید. با این امر و نهی بچه‌ها را بدبخت می‌کنیم. چون بلد نیستیم. باید یک دوست خوب پیدا کرد و پیش او قرار داد. همان دوست خوب او را به همه خوبی‌ها می‌کشاند. جوانان بهتر از پدر و مادر از دوستان خود حرف شنوی دارند. زبان بچه‌ها را همان دوستان آن‌ها می‌فهمند.

در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بچه‌ای کوچک روی ناودان نشسته بود. نزدیک افتادن او بود. مادرش پیش امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: بچه‌ام از دستم رفت. امیرالمؤمنین امر فرمودند یک بچه اندازه خودش آوردند. چند لحظه‌ای با آن بچه صحبت کرد. بچه از روی ناودان برگشت.

بعد فرمودند: می‌دانید این دو بچه با هم چه گفتند. آن یکی گفت: می‌خواهم خودم را پایین بیندازم راحت شوم. این بچه دیگر به او گفت: دوست نداری در دنیا بمانی ازدواج کنی و خداوند به تو یک فرزندی بدهد که این آقا را دوست داشته باشد؟ آن بچه هم قبول کرد و برگشت.^۱ دوست، انسان را از ناودان هلاکت بر می‌گرداند.

انس و مجالست

امام هشتم علیه السلام از اول شب تا اذان صبح با ذکر یا بن آدم علیه السلام خلوت کردند و مشغول صحبت بودند. امام رضا علیه السلام به خاطر این دوست نرفتند استراحت کنند، یا مشغول نماز شب شوند. با او انس گرفتند. رفیق فامیل انسان می شود.

مجالست خیلی اثر دارد. اگر انسان ده سال درس مدیریت بخواند معلوم نیست بتواند یک مدیر شود. اما اگر پیش یک مدیر با تجربه شش ماه بماند، یک مدیر می شود. یا اگر شخصی کاسبی بلد نیست و مدتی پیش یک کاسب بماند کاسب می شود و وضعش خوب می شود.

اگر انسان آثار مجالست را بفهمد، در تعلیم و تربیت بسته می شود. اگر انسان ها با خوب ها نشستند، خیلی چیزها یاد می گیرند. برای همین دعا خیلی مهم است. وقتی انسان با خداوند صحبت می کند، صفات خدایی در انسان ایجاد می شود. اگر انسان با امام زمان علیه السلام انس پیدا کند، اخلاق او عوض می شود.

کسانی که ضعف نفس دارند، نباید با رفقای بد مجالست کنند. آدم ضعیف باید از میکرب فرار کند، اما اگر قوی شد هر کجا برود، دیگر رنگ نمی گیرد. حتی می تواند دیگران را هم رنگ بدهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با ضعیف ترین افراد می نشستند. با فقیرترین مردم هم غذا می خوردند. اگر او را به یک پاچه گوسفند، در یک فرسخی دعوت می کردند می رفتند. با همه خودمانی بودند. با هر کس می نشستند کم نمی گذاشتند. کمال خیر خواهی را برای او می کردند.

تعامل با مردم

قرآن می‌فرماید:

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا^۱ با مردم به زبان خوش سخن بگویید.

یعنی با مردم، خوب حرف بزنید، اگر چه دشمن باشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌هایی که به معاویه نوشته‌اند، مرتب برای او خیرخواهی کرده‌اند و او را نصیحت کرده‌اند.

در جنگ صفین اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به لشگر معاویه ناسزا می‌گفتند. حضرت به آن‌ها فرمودند:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ^۲ من کراهت دارم شما ناسزاگو باشید.

سب و ناسزا گفتن، کار افراد عاجز است. باید اشکال کار آن‌ها را بگویید. فحش و داد و قال مال کسی است که منطق ندارد. اگر شما منطق دارید، نباید عصبانی شوید. باید آن‌ها را هدایت کنید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیاری از خوارج را با سخنرانی برگرداند. امام حسین (علیه السلام) برای حضرت علی اصغر (علیه السلام) طلب آب می‌کند و او را به میدان می‌آورد که شاید یک نفر دلش بسوزد و برگردد.

اگر از شمر ملعون طلب آب می‌کند، برای این است که از او دستگیری کند، تا به جهنم نرود. اگر او آب می‌داد، پیش جدش حق پیدا می‌کرد.

۱ - سورة بقره، آیه ۸۳

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۶۱

گفتار نوزدهم



دعا و مناجات با خدا

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ: «مَا يَعْْبُوَا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَائُكُمْ»؛ دعا با فضیلت تر از قرائت قرآن است؛ چون خدای عزوجل می فرماید: «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست.»

«امام رضا (علیه السلام)»

دعا؛ راهی به سوی خدا

دعا راهی به سوی خداست؛ امامان ما در ضمن دعا با ما خیلی صحبت کرده و معارف و حقایق را برای ما بیان نموده‌اند. در دعای شریف کامل می خوانیم:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ؛^۱
خدایا، گناهای که پرده عصمت را می درد ببخش! خدایا، گناهای که
بر من کیفر عذاب نازل می کند عفو فرما! خدایا، از گناهای که

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کامل.

در نعمت را به روی من می‌بندد در گذر! خداوندا، گناہانی را که مانع اجابت دعاهایم می‌شود ببخشای! خدایا، گناہانی را که بر من بلا نازل می‌کند ببخش!

در ضمن دعا گفته‌اند که گناه موجب می‌شود که پرده عصمت انسان دریده شود، موجب می‌شود عذاب نازل شود، موجب می‌شود در نعمت به روی انسان بسته شود. گناه مانع اجابت دعا و باعث نزول بلا می‌شود. ببینید در ضمن دعای کمیل چقدر با ما صحبت کرده‌اند و چه حقایقی را برای ما روشن کرده‌اند.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ اِلَیْكَ بِذِکْرِکَ^۱ خدایا، من به وسیله یاد تو، به تو نزدیک می‌شود.

در ضمن این دعا به ما فهمانده‌اند که یاد خدا موجب تقرب و نزدیکی به اوست. در حقیقت می‌توان گفت: همه دعاها حدیث و قرآن است. از این رو گفته‌اند: دعا قرآن صاعد است.

با دعاها خیلی مانوس باشیم که دعا به قرآن پهلوی می‌زند. انس با دعا خیلی کارساز است. اصلاً برخی از روایات دعا را بر قرائت قرآن ترجیح داده‌اند. این قدر دعا تأثیرگذار است!

خدا آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند! نماز ایشان خیلی مختصر بود. ولی وقتی به قنوت نماز می‌رسیدند، قنوت را طول می‌دادند. هرچقدر قدرت داشتند دعا می‌کردند. بیشترین جای نماز که طول می‌کشید، قنوت بود. بقیه آن کوتاه و با اذکار مختصر.

هرچه دعا می‌دانید در نماز بخوانید. نماز، واجب باشد یا مستحب. حتی در نمازهای مستحب به هر زبانی می‌توان دعا خواند. هرکجای نماز

خواستی می‌توانی دعا کنی، به شرط این‌که بقیه نماز یادت نرود.
البته در دعا نباید انسان زیاد به خودش فشار آورد. تا آنجا که شوق دارد دعا را ادامه بدهد.

می‌گویند: یک نفر شب احیا به مسجد آمده بود. اتفاقاً این بنده خدا اهل مسجد و دعا و احیا هم نبود. به دعای جوشن کبیر گیر کرده بود. در هر فقره که خوانده می‌شد، مثلاً «یا عظیم و یا غفور و یا حلیم...» بعد می‌گفتند: «الغوثُ الغوثُ خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ» گمان می‌کرد که دیگر تمام شد. باز می‌دید دوباره شروع شد: «یا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ...» و بعد دوباره «الغوثُ الغوثُ» منتظر بود که بعد از آن یک یا الله بگویند و تمام کنند. ده بیست بند به همین صورت گذشت. دید تمام شدنی نیست. بلند شد کفش‌هایش را برداشت و گفت: الغوث جان غلط کردم و گذاشت و رفت.

نشاط در مستحبات

مواظب باشید در امور مستحب به خودتان یا به بچه‌هایتان و به دیگران فشار نیاورید. به خصوص سعی کنید مستحبات را با نشاط انجام دهید. واجبات را چاره‌ای نیست؛ چون فرموده‌اند باید انجام دهید که البته در آن هم لطف و عنایت است. اگر اجبار نبود، همان را هم خیلی‌ها ترک می‌کردند. اگر ماه رمضان نبود، بعضی‌ها اصلاً روزه‌ای نمی‌گرفتند. این یک توفیق اجباری است که خداوند شامل حال بندگانش کرده است. بعضی را به زور به مهمانی می‌برند.

مستحبات پشتش تهدید نیست. انسان نسبت به آن آزاد است. دلش خواست انجام می‌دهد و نخواست انجام نمی‌دهد. مستحب یعنی زوری نیست، بلکه از روی محبت است. باید آن را دوست بداری. باید از روی

میل و رغبت باشد.

مستحبات مال خواص است. فقط با محبت می‌توان به اندرون راه پیدا کرد. «بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيْنَ»^۱ یعنی کسانی که با میل و رغبت عبادت می‌کنند و مستحبات را به‌جا می‌آورند، به اندرون راه دارند. اندرون فقط برای راغبین باز است.

راهی به اندرون

مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی و حاج آقای دولابی خیلی پافشاری داشتند که دل انسان خودش راه بیفتد؛ یعنی آن مادهٔ اولیّهٔ خیرات، محبت و رغبت و میل است. میل و رغبت که آمد در اندرونی باز می‌شود و انسان به سر سفره می‌رود.

هرکس نمی‌تواند به سر سفره اندرونی راه پیدا کند. اندرون برای اهل محبت و رغبت است. باید طعم محبت را چشیده باشد. باید خود صاحب خانه را بخواهد، نه جیب او را.

مستحب یعنی اساس کار من بر محبت است. کاری به ثواب آن هم ندارم. با محبت می‌خواهم اعلام دوستی کنم.

هر چقدر محبت را به کار بزنی زیاد می‌شود، همان‌طور که مال دنیا را به کار می‌زنی و زیاد می‌شود. با خدا اعلام دوستی می‌کنی و پای آن هم می‌ایستی. هر کاری که این دوستی و محبت را زیاد کند، انجام می‌دهی. با دوستان خدا، با پیامبر و امامان و مؤمنین ارتباط دوستانه برقرار می‌کنی. سلام می‌کنی، مصافحه می‌کنی، صله رحم می‌کنی، احسان می‌کنی.

تمام دین شعبه‌هایی از همین زیاد شدن محبت است. هر چیزی که

۱ - اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۴۳ مفاتیح الجنان، ص ۲۵۷، اعمال مشترک ماه رجب.

محبت را ایجاد یا زیاد کند، واجب یا مستحب است. و هر چیزی که این پیوند را قطع کند، مکروه یا حرام است. قطع رحم، اختلاف انداختن، غیبت، تهمت زدن، دل شکستن، ظلم، همه حرام است. به خاطر این که ضد محبت است و با محبت منافات دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛^۱ دین جز محبت نیست.

دین یعنی محبت، محبت خدا و محبت دوستان خدا و محبت کل عالم خلقت. عالم را هم از آن جهت که مخلوق و مصنوع خداست و برای خداست، باید دوست بداری. هر چه منسوب به خداست، باید دوست بداری.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آرامش در عبادت

در مستحبات هیچ گاه به خودتان فشار نیاورید. سعی کنید همیشه آن را با نشاط و میل و رغبت انجام دهید. حاج آقای دولابی روی این نکته خیلی تأکید داشتند که حتی نماز واجب‌تان را هم که می‌خواهید بخوانید، قبل از آن یک مقدار بنشینید تا بدن و افکار‌تان آرام شود.

مثل آبی که به هم می‌خورد و لجن‌هایش رو می‌آید. باید صبر کنی تا ته‌نشین و صاف شود آن وقت استفاده کنی. انسان هم وقتی با اهل دنیا نشست و برخاست می‌کند، حرف دنیا و بازار و کار و قیل و قال می‌زند، اوضاع درونش به هم می‌ریزد. باید کمی بنشیند تا آرام شود. به قول مولانا:

آفت ادراکت این قیل است و قال خون به خون شستن محال است و محال

اصلاً علت این که فیض خدا به قلب ما نمی‌رسد، این است که روح و قلب ما شلوغ است. این مطلب در روایات هم آمده است. وگرنه نداها هست.

آواز خدا همیشه در گوش دل است کو دل که دهد گوش به آواز خدا
چون آب گل آلود شده، کدر است. اگر آب زلال باشد تا عمق استخر هم پیدا است. ولی اگر گل آلود شد، چیزی در درونش پیدا نیست. ممکن است داخل آن در و گوهر هم باشد، ولی از نگاه انسان پنهان است.

غبار ره بنشان

روح و قلب انسان هم همین‌طور است. آوازه‌های خدا، نداهای غیبی، الهامات الهی، نجوا و گفت‌وگوی خداوند، همه با قلب‌هاست. همه این‌ها در درون قلب است. اما چرا ما آن را نمی‌شنویم؟ چون این دل با گل مخلوط شده است، غبار آلود است، خیلی شلوغ است. حافظ چه زیبا گفته است:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولیک غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

خدا پنهان نیست، این گرد و غبار است که جلوی چشمان ما را گرفته است؛ غبار کثرات. فقط کثرت را می‌بینیم، این و آن را می‌بینیم، اما حقیقت را، و این که حول و قوه از اوست، و این که ایجاد از اوست را نمی‌بینیم.

این کثرت‌ها، گرد و غبارها، خودیت‌ها، منیت‌ها و اعمال زشت است که حجاب ما شده است. وگرنه خداوند از رگ گردن هم به ما نزدیک‌تر است. هیچ کس و هیچ چیز از خدا به ما نزدیک‌تر نیست. این بدبختی است که چیزی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است را می‌خواهیم هفتاد سال سیر و سلوک کنیم و بگردیم تا پیدایش کنیم! ما سوراخ دعا را گم کرده‌ایم.

راه نزدیک

ببینید امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمره چه معارف بلندی را برای ما بیان فرموده‌اند. امام علیه السلام در یک جمله تمام سیر و سلوک‌های قلابی را باطل می‌کند. می‌فرماید:

وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ^۱ و هر کس به سوی تو سفر کند، راهش بسیار نزدیک است.

خدا برای کسی که می‌خواهد به او برسد بسیار نزدیک است. نغوذ بالله خداوند که پشت کوه قاف نیست که می‌خواهی بدوی و به آن برسی. کسی می‌گفت: اول نفهم و جاهل بودیم. در به در به دنبالش می‌گشتیم. بعد که لطفی کرد و این حجاب خودیت را برداشت، این آمال و آرزوهای پوچ و خیالات باطل را برداشت، دیدم از او نزدیک‌تر کسی نیست. نمی‌توانستیم برویم جایی که او نباشد.

با صد هزار جلوه

همه وجود انسان چشم و بینایی می‌شود. این قدر راه نزدیک است. گاهی گمشده انسان در وجود خود اوست و در به در دنبال او می‌گردد. مدت‌ها به دنبال انگشترم می‌گشتم. بعد متوجه شدم داخل انگشتم است. شاید برای همه شما از این نمونه گم شدن‌ها پیش آمده باشد. گاهی از شدت نزدیکی گم می‌شود؛ از بس نزدیک است!

خیلی جالب است! با همان چشمی که خدا به ما داده، با همان طلبی که در درونمان گذاشته، و با همان حول و قوه‌ای که خدا به ما داده است،

۱ - مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۵۸۳؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۳؛ مفاتیح‌الجنان، ص ۳۳۷، دعای ابوحمره ثمالی.

می‌خواهیم دنبال آن حول و قوه بگردیم؛ دنبال همان چیزی که در تخم چشمان نشسته است. وقتی بنا شد که همه عالم جلوه خدا باشد، خود این بیننده هم جلوه خداست. همه سیر و سلوک همین است. خیلی راحت است. با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

شدت ظهور

اصلاً گاهی از شدت نزدیکی و شدت ظهور انسان او را گم می‌کند.
 يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرَطِ نَوْرِهِ^۱ ای کسی که از شدت نور و ظهور پنهانی.

ببینید در دعاها چقدر قشنگ با ما حرف زده‌اند. کسی که می‌خواهد به خدا برسد راه برای او خیلی نزدیک است. از هر نزدیکی نزدیک‌تر است:
 وَأَنْكَ لَا تَخْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَمَالُ دُونَكَ^۲ و تو از دید خلق پنهان نیستی، جز این که آمال و آرزوهایی که به غیر تو دارند، برای آنان حجاب از شهود جمالت گردیده است.

خدا پنهان شدنی نیست، قابل پنهان شدن هم نیست. این ما هستیم که جلوی چشمانمان پرده افتاده است؛ پرده‌ای از آمال و آرزوها، پرده‌های کثرت و جهل و ناهمی. اگر به اندازه یک ناخن در مقابل چشمت چیزی باشد، خورشید با آن عظمت را نمی‌توانی بینی. نه این که خورشید پنهان باشد، بلکه پلک‌ها را که برهم بگذاری همین پوست نازک روی چشم مانع از رؤیت خورشید می‌شود. باید بت خودیت و منیت و خودبینی و جهالت فرو بریزد تا به خدا برسی.

۱ - شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری.

۲ - اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۸ مفتاح الجنان، ص ۳۳۷، دعای ابوحمزه ثمالی.

دعاها به ما چیزهای بسیار می آموزند. ان شاء الله با دعا خیلی مانوس باشید. سعی کنید مستحبات را با میل و رغبت و نشاط به جا بیاورید. نماز شبی که با خمیازه و چرت زدن همراه باشد فایده‌ای ندارد.

کسی می گفت: من خدمت یکی از بزرگان رسیدم. پرسیدم: من گاهی حال نماز شب ندارم. فرمود: وضو بگیرد رو به قبله بنشین و با زبان و قلبت خدا را یاد کن. زبان مقدمه است تا قلب راه بیفتد.

مرحوم حاج آقای دولابی گاهی پنج شش ساعت رو به قبله و با توجه می نشستند. مرحوم آیت الله بهاء الدینی هم ده دقیقه نماز شب مختصری می خوانند و بعد با حالت توجه می نشستند.

حاج آقا می فرمودند: مذکور خوب است. ذکر یعنی او را یاد کنی. ذاکر هم که شما هستید. این دو باید محو شود تا مذکور بماند. می گفت: آن قدر یادش کن که ذاکر و ذکر فراموش شود. این خیلی قشنگ می شود.

می فرمودند: ذاکر ما هستیم، ذکر هم اهل بیت‌اند. آن‌ها راه و صراط و سبیل‌اند. مذکور هم خداست. وقتی انسان به کمال می رسد که هم ذاکر را و هم ذکر را فراموش کند؛ یعنی فقط مذکور را ببینی. خلوت که می کنی، کم کم خودت هم باید کنار بروی.

تجلیات الهی

امام صادق علیه السلام در نماز آن قدر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را تکرار کردند که یکدفعه بی هوش شدند و افتادند. وقتی به هوش آمدند از علت آن جویا شدند. حضرت فرمودند:

مَا زِلْتُ أُرَدُّ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا؛^۱ آن قدر این آیه را تکرار کردم تا این که از گوینده اش شنیدم.

یعنی دیدم دیگر گوینده و عابد و عبادتی نیست. فقط یکی است. همه محو شدند و فقط خدا مانده؛ یک تجلی بزرگ!

درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم در روایات آمده است که در نماز بی هوش می شد. این ها تجلیات حق بوده است.

وقتی که حضرت موسی (علیه السلام) در کوه طور بی هوش بر زمین افتاد، در روایات ما آمده است که نور حضرت سلمان یا یکی از شیعیان ما بوده است که برای حضرت موسی جلوه کرد. یعنی جلوه الهی آمده و تنزل کرده تا این که به صورت نور یکی از شیعیان اهل بیت بر موسی (علیه السلام) تجلی کرد و حضرت موسی غش کرد و هفتاد نفر از بنی اسرائیل هم مردند.

برخی از بزرگان می گویند: ما نمی توانیم به طور مستقیم تجلیات الهی را دریافت کنیم. آن اختصاص به چهارده معصوم (علیهم السلام) دارد. برای بقیه تنزل پیدا می کند و پابین می آید. ما طاقت تحمل آن تجلیات را نداریم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هنگام دریافت تجلیات الهی بدنش خشک می شد و همانند چوب در میان نخلستان ها می افتاد. اگر آن جلوه بیاید چیزی برای طرف باقی نمی گذارد.

آمادگی برای نماز

حاج آقای دولابی سفارش می کردند: قبل از نمازها یک مقدار بنشینید و مکث کنید تا بدن و روح و قلبتان آرام بگیرد و آب ها ته نشین شود. استغفار کنید و افکار پراکنده را دور کنید. اگر به قلبتان میل به نماز آمد آن وقت بلند

و الله اكبر بگوئید. این خیلی قشنگ است. یعنی اول دلت راه بیفتد

شوید

بدنت. نه این که بدنت بیاید و دلت صد جای دیگر باشد؛ رویت به قبله

بعد

دلت پشت به قبله باشد.

و

خدای متعال می فرماید: آیا نمی ترسی از این که من صورت تو را مثل

الاغ بکنم؟ ! یعنی این قدر نفهم هستی که بدنت را حاضر کردی، ولی

صورت

حاضر نیست. خدا با دل و قلب تو کار دارد. اگر شما اینجا بنشینید بنده

قلبت

نگاه کنی، اما دلت جای دیگر باشد و اصلاً به حرف های من توجه نداشته

را

ی، در واقع پشت به من کرده ای و این بالاترین اهانت است.

باشد

سعی کنید به کمک خدا در نماز قلبتان یک مقدار راه بیفتد. میل به نماز

قرآن کنید. هرگاه قرآن می خوانید دنبال این نباشید که آخر صفحه یا آخر

و

کی تمام می شود، یا این دعا کی تمام می شود تا راحت شویم. هرگاه

سوره

چنین است همان جا قرآن یا دعا را تمام کنید. عیبی ندارد.

دیدنی

با هم تمام کردند. کدام یک فضیلتش بیشتر است و بیشتر بهره برده است؟ حضرت فرمودند: هر دو با فضیلت و خوب است. راوی سؤال می‌کند: می‌دانیم هر دو خوب است و هر دو با فضیلت است، لکن می‌خواهیم بدانیم کدام یک با فضیلت‌تر است. حضرت فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ دعا افضل است؛ مگر گفته‌ی خدای تعالی را نشنیده‌ای که فرمود: «مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

بعد سه مرتبه فرمودند: «هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ؛ به خدا سوگند دعا برتر از قرائت قرآن است.» مگر دعا عبادت نیست؟ یعنی دعا کردن خودش یک عبادت است. بعد سه مرتبه فرمودند: به خدا سوگند این عبادت بزرگی است.^۲ و نیز از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَقُولُ: «مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَائُكُمْ»؛^۳ دعا با فضیلت‌تر از قرائت قرآن است؛ چون خدای عزوجل می‌فرماید: «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست.»

بنابراین، اگر شما مناجات شعبانیه یا دعای کمیل و عرفه یا دعا‌های دیگر را می‌خوانید، از خواندن قرآن بالاتر است. امام علیه السلام که می‌فرماید: دعا افضل از قرائت قرآن است، حقیقت را می‌فرماید؛ چون خودش حقیقت قرآن

۱ - سورة غافر، آیه ۶۱

۲ - دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ج بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۹۲ ف ح ۱۹.

۳ - سورة فرقان، آیه ۷۷؛ الفقه المنسوب الى الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۴۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۹۲، ح ۱۸.

است. و قولش «حُكْمٌ وَحَتْمٌ»^۱ است.

دعاها را قدر بدانید و با توجه و با دل بخوانید. چرا با این که این قدر سفارش به قرائت قرآن شده است، دعا افضل از قرائت قرآن است. مگر خداوند فرموده است: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲ هر چه ممکن است قرآن تلاوت کنید.

شاید یک جهت افضل بودن دعا از قرائت قرآن این است که دعا عمل کردن به قرآن است. می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را. می فرماید: «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^۴ از فضل خداوند درخواست کنید.

تواضع و شکستگی در دعا

عمل کردن به قرآن از خواندن آن بالاتر است. علاوه بر آن دعا شکستگی می آورد. قرآن می فرماید:

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۵ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

از این آیه معلوم می شود که دعا حالت ذلت به انسان می دهد؛ چون در دعا باید التماس کنی، دست بلند کنی، گردن کج کنی، خواهش و تمنا کنی. ولی در قرائت قرآن و بقیه عبادات این شکستگی و ذلت برای خدای تعالی وجود ندارد.

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲ - سوره مزمل، آیه ۲۰.

۳ - سوره غافر، آیه ۶۱.

۴ - سوره نساء، آیه ۳۲.

۵ - سوره غافر، آیه ۶۱.

سیر دیگر این که دعا افضل است، این است که تمام دعاها پر از قرآن است؛ مغز و روح قرآن است. بین یک جمله دعای امام سجاد علیه السلام چقدر مغز قرآن را رو کرد. اصلاً همه سیر و سلوک‌های عالم را با این جمله باطل کرد.

می‌گویند: باید هفتاد سال پوست بپندازی، از این منزل به آن منزل. از منزل یقظه به منزل توبه، و از منزل چه به منزل چه. بسیاری افراد هم در همان منزل اول می‌مانند و به جایی نمی‌رسند یا درجا می‌زنند و می‌گویند: ما اهلش نیستیم و بر می‌گردند.

می‌گویند: هر صفت رذیله را که می‌خواهی از بین ببری هفتاد سال طول می‌کشد. هفتاد رذیله هم داریم. ببینید چقدر عمر می‌خواهد.

امام سجاد علیه السلام همه این‌ها را باطل کرد. فرمود: راه باز است. بیایید بروید. خیلی هم نزدیک است. فقط از خدا کمک بخواه و آمال و آرزوها را کنار بزن، به مقصد می‌رسی. باید به درگاه خدا تضرع کرد و از او خواست. تا کمک و لطف او نباشد، به جایی نمی‌رسیم.

در دعای شب جمعه می‌خوانیم:

وَلَا يُجِبِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ؛^۱ از غضب تو راه نجاتی جز ناله و تضرع به درگاهت نیست.

دعای کوتاه

این دعا، دعای کوتاه و قشنگی است. من که توفیق خواندن دعای کامل را ندارم، این دعای کوتاه را می‌خوانم. در دعا خودتان را خسته نکنید. هرچه قدر میل و رغبت دارید بخوانید. معمولاً در دعاها طولانی حضور

۱ - جمال الاسبوع، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۹۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۳ اعمال شب جمعه.

قلب کمتر است، مگر آن‌هایی که خیلی عاشق هستند.

حضرت امیر علیه السلام دیدند یک نفر دعای طولانی می‌خواند. فرمودند: آن خدایی که دعای طولانی را قبول می‌کند، دعای کوتاه را هم می‌شنود و اجابت می‌کند. آن‌گاه دعای کوتاهی به او یاد دادند که چهار جمله است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ^۱ خداوند را بر همه نعمت‌هایش سپاس می‌گویم، و هر خیری را از خداوند درخواست می‌کنم، و از هر شری به خدا پناه می‌برم، و از هر گناهی از خداوند طلب بخشش و غفران می‌کنم!

حضرت همه دعاها را در این چهار جمله خلاصه کردند. بنابراین، خدایی که دعای بلند را اجابت می‌کند، دعای کوتاه را هم اجابت می‌کند. خودتان را خسته نکنید. در دعای شب جمعه که دعای کوتاهی است، این چنین می‌خوانیم:

اَللّٰهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَ تَهَيَّأَ وَ اَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لَوْفَادَةِ اِلَىٰ مَخْلُوْقٍ...^۲؛ خدایا هر کس پیش کسی می‌رود، به امید لطف و احسان او و برای جایزه و عطای او می‌رود. امیدش این است که به او عطایی بشود....

بعد می‌گوییم: من هم شب جمعه که شب خیرات است، آمده‌ام از تو جایزه بگیرم. هیچ کاری هم نکرده‌ام. جایزه هم می‌خواهم. خیلی هم زود می‌خواهم.

این مطلب را خودشان به ما یاد داده‌اند. این‌ها از کرم بی‌انتهای خداوند حکایت می‌کند.

۱ - بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۲.

۲ - مفاتیح الجنان، اعمال شب جمعه.

پروردگار بخشنده

خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛^۱ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید، باز هم به خودتان می‌کنید.

در این آیه خیلی بشارت خوابیده است. یعنی انسان هر احسانی کرد، هر کار خیری انجام داد، همه آن برای خودش هست و به خودش باز می‌گردد. خدا می‌فرماید: من چیزی از آن را نمی‌خواهم. هر گلی زدی به سر خودت زدی. اگر احسان کردی، محبت کردی، صله رحم کردی، هر کار خیری که انجام دادی، قشنگی و خیرش همه برای خود توست.

اما اگر گناه و معصیت کردی و زمین خوردی، قاعده این است که بگویند «فَعَلَيْهَا» نظیر این آیه که می‌گوید:

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛^۲ انسان هر کار نیکی را انجام دهد، برای خود انجام داده است و هر کار بدی که مرتکب شود به زیان خود کرده است.

روی قاعده باید «فَعَلَيْهَا» می‌گفت: یعنی اگر بدی کردید، ضررش علیه خود شماست. ولی چرا گفته است «فَلَهَا»؟ این راز را امام هشتم علیه السلام می‌گشاید و مغز و جان آیه را بیان می‌کند. می‌فرماید: معنای آیه چنین است: وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا رَبُّ يَغْفِرُ لَهَا؛^۳ و اگر گناه کردی، برای گناهان پروردگاری است که آن را می‌بخشد.

یعنی غصه نخور آن را هم خدا می‌آمرزد. نمی‌گوید: اگر گناه کردی

۱ - سورة اسراء، آیه ۷.

۲ - سورة بقره، آیه ۲۸۶.

۳ - الامالی للطوسی، ص ۷۳؛ البرهان، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۴، ح ۸ و ج ۶، ص ۳، ج ۱.

پدرت را در می آورند.

این مثل این است که به کسی صد میلیون سرمایه بدهند و بگویند برو کار کن. هرچه سود کردی برای خودت و اگر هم ورشکست شدی باز به تو سرمایه می دهیم.

آیا کسی می تواند با این خدا آشتی نکند؟ آیا می تواند عاشق این خدا نشود؟ خدایی که زود راضی می شود: «یا سَرِیعَ الرِّضَا»^۱ یعنی کوهی را به کاهی می بخشد.

اگر به اهل دنیا چهل سال یا هفتاد سال خوبی کرده باشی، اگر یک بار به آن ها خوبی نکردی تو را کنار می گذارند. اما اگر در کنار خدا و پیامبر و امامان و اولیای الهی هفتاد سال بدی کردی، می گویند: «فَلَهَا رَبٌّ يَغْفِرُ لَهَا»؛ خدایی هست که گناهانت را بیامرزد.

خداوند در آیه دیگری می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حَسَنَاتٍ^۲؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح

انجام دهند که خداوند گناهانشان را به حسنات مبدل می کند.

نمی گوید گناهانشان را از بین می بریم، بلکه همه گناهانشان را به حسنات تبدیل می کنیم. یعنی اگر صد میلیون گناه داشته است، به صد میلیون حسنه بدل می کنیم.

این آقا، اول جنایتکار بوده است. آمده و توبه کرده است. هرچقدر پایین رفته است، به همان اندازه او را بالا می برند. مثل فتری که جمع می شود. هرچه بیشتر جمع شود، بیشتر پرش دارد.

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۱۳۸، دعای کمیل.

۲ - سورة فرقان، آیه ۷۰.

اگر آیه قرآن نبود، با هیچ منطقی در دنیا جور در نمی‌آمد که منفی‌های انسان، همه به مثبت بدل شود. مثل توبی که هر چه محکم‌تر به زمین بخورد، بیشتر بالا می‌رود.

جهان سراسر عبرت

هارون (علیه‌اللعنه) به امام گفت: مرا موعظه‌ای کن که مختصر باشد: «عِظْنِي وَأَوْجِزْ». حضرت فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَيْكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ؛^۱ دو چشمت چیزی را نمی‌بیند، جز این که در آن موعظه‌ای هست.

در همهٔ اشیاء جهان موعظه هست. منتها باید گیرنده‌ات درست باشد. از اشیاء عالم قشنگ برداشت کنی. یعنی درون همه چیز چراغ است و به تو چیزی یاد می‌دهد. فردوسی خوش گفته است:

جهان سر به سرِ فکرت و عبرت است چرا بهرهٔ ما همه غفلت است
شخصی در روزنامه دربارهٔ توپ مقاله‌ای زیبا نوشته بود و با دیدی
عبرت بین به آن نگاه کرده بود. نوشته بود: به توپ این قدر لگد می‌زنند،
چون داخلش خیلی باد افتاده است. آدم‌های مغرور هم که باد به دماغ آن‌ها
افتاده است را مثل توپ به آن‌ها می‌زنند.

باز گفته بود: توپ هر چه محکم‌تر به زمین بخورد، بیشتر بالا می‌رود. آدمی هم که محکم شکست بخورد، بعد رشد خیلی خوبی دارد. حر بن یزید ریاحی را ندیدید که چقدر محکم به زمین خورد، ولی محکم هم بالا رفت.

چیزی که ما را زمین می‌زند و به جهنم می‌برد ادعاست. چیزی که مانع

رشد ماست ادعاست. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

هَلَكَ مَنْ ادَّعى؛^۱ هر کس ادعا کرد هلاک شد.

نمی گوید هلاک می شود. می گوید: هلاک شد. ادعای این که من عابد هستم، عالم هستم، خیلی خطرناک است! ما باید در مسلمانی خودمان هم شک کنیم. به القاب و عناوینی دل خوشیم. اگر کسی به ما بگوید تو بی سواد، بین چه حالی به ما دست می دهد!

خدا آیت الله کشمیری را رحمت کند! می فرمود: اگر به این خانم ها بگویی زشتی، خیلی داغشان گذاشته ای. مبادا چنین چیزی به آن ها بگویی. هر چه هستند به آن ها بگوئید: خیلی زیبا و قشنگ هستی! خدا هم آن ها را عوض می کند و پیش چشم شما قشنگ می کند.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: زنان حتی در سن پیری هم آرایش می کنند. الآن هم می بینم بعضی از پیرزن ها برای این که چین و چروک صورتشان را بردارند، میلیون ها تومان پول می دهند. برای این که به آن ها نگویند زشت است. می خواهد بگوید من قشنگ هستم.

از مباحث تربیتی این است که روی حساسیت های افراد دست نگذاریم. اگر دلی را شکستی دلت را می شکنند.

ز خود هرگز نیازم دلی را که می ترسم در آن جای تو باشد

طیب اصفهانی می گوید:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند

خَلَدَ او به پا خاری آسان بر آید چه سازم به خاری که در دل نشیند

اگر یک موقع خاری در دست یا پای انسان برود، به راحتی در می‌آید. باید مواظب باشیم خار به دل دیگری فرو نکنیم. اگر خار به دل دیگری فرو کردی، در حقیقت به دل خودت فرو کرده‌ای؛ چون «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ كُنُفُسٍ وَاحِدَةٌ»^۱ به‌راستی مؤمنان همه یک نفس هستند.» به هر مؤمنی بزنی به خودت زده‌ای. اگر به بچه‌ات بزنی، به جگر خودت زده‌ای. بعضی حاضرند به خودشان بخورد، ولی به بچه‌شان نخورد.

می‌گویند: یک پدر و پسری را به جرمی گرفتند. اول پدر را زدند، آه و ناله نکرد. وقتی پسر را زدند، آه و ناله پدر بلند شد. گفتند: چرا وقتی خودت را زدیم ناله نکردی؟ گفت: آن وقت که به خودم می‌زدید، به بدنم می‌زدید، اما حالا به جگر و روحم می‌زنید.

ادعاهای مهلک

شما فکر نکنید چهار کلمه یاد گرفته‌اید با سوادید و این خانم، یا پدر و مادر شما سواد ندارند. سواد یعنی سیاهی؛ تشخیص سیاهی‌های روی کاغذ. سواد ملاک نیست، اگر سواد ملاک باشد، شیطان خیلی باسوادتر از من و شماست. معیار و ارزش، عمل، ایمان و اخلاق خوب است. گذشت و اخلاص و صفات خدایی و قرب به خداست. این‌ها کمال است.

خدا امام امت را رحمت کند! در یکی از سخنرانی‌هایشان می‌فرمودند: خوف این هست که کسی هفتاد سال درس خوانده و سیر و سلوک کرده است و در ازای آن هفتاد سال برای خودش جهنم درست کرده است. یعنی آن «مَنْ» خودش را بزرگ کرده است. بین ادعا دارد یا نه، اگر ادعا دارد بدان که جهنمی است. «هَلَكَ مَنْ ادَّعى».

۱ - تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ؛^۱ کسی که ادعا کند من عالم هستم، بدان که جاهل است.

ادعای علم، عبادت و عناوین و القاب که انسان برای خود درست می‌کند، نوعی بت‌پرستی است. اگر ادعاهایتان دارد کم می‌شود، بدانید که دارید رشد می‌کنید. این راه راه نیستی است تا راه هستی. راه «لا اله» است، نه راه «اله» درست کردن. اگر می‌بینی روز به روز دستِ خالی بودنت و بیچارگی‌ات بیشتر ظاهر می‌شود، اگر بدی‌های خودت را بیشتر می‌بینی، بدان که در راه رشد هستی.

همهٔ ادعاها را باید دور ریخت؛ ادعای تدین، ادعای ایمان و تقوا، ادعای عفت، همه را باید دور ریخت، نه با زبان، بلکه با قلب.

چندین روایت داریم که کسی که خودش را از دیگری برتر ببیند و برتر بداند از مستکبرین است. و «أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^۲؛ خداوند مستکبرین را دوست نمی‌دارد. و کنکی بالاتر از این نیست که خدا بگوید دوست ندارم.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می‌فرمودند: بالاترین عذاب‌ها این است که بگویند دیگر ما با تو کاری نداریم؛ یعنی از نظر ما افتاده‌ای. امام زمان بگوید: من دوست ندارم. اصلاً همهٔ تلاش‌های ما برای همین یک کلمه است؛ این که مورد محبت قرار بگیرم و دوستم بدارند و به من نظر کنند.

مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ؛^۳ یعنی خدایا، مرا در زمین و آسمان محبوب قرار بده.

اگر خدا بگوید دوست ندارم، این تهدید بسیار بزرگی است؛ این که خدا

۱ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰؛ منیة المريد، ص ۱۳۷.

۲ - سورة نحل، آیه ۲۳.

۳ - کامل الزیارات، ص ۴۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۹۸ زیارت امین الله.

از ما رو بر گرداند و ما را به حال خود رها کند.

هر کجا تو با منی من خوشدلم گرچه باشد قعر چاهی منزلم

آتش فراق

امام حسین علیه السلام حاضر است همهٔ بلاهای عالم را به جان بخرد، ولی خدا دوستش داشته باشد. خدایا، من راضیم به رضای تو و در برابر بلای تو صبر می‌کنم. امام حسین علیه السلام طالب محبت خداست. شاید این اشعار زبان حال امام حسین علیه السلام باشد:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فَيَ هَوَاكَ وَ أَتَمَّمْتُ الْعِيَالِ لِكَيِّ أَرَاكَ
لَإِنْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ^۱

خدایا، من در راه عشق و محبت تو همهٔ خلق را رها کردم و برای ملاقات تو بچه‌هایم را یتیم کردم.
اگر در راه محبت تو قطعه قطعه‌ام کنند، قلب من ذره‌ای جای دیگر نخواهد رفت.

دعاهای ما همه داد دوستی با خدا را می‌زنند.

فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ
أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؟^۲ گیرم که بر آتش عذاب تو، ای خدای من و سید و مولای من و پروردگار شکیبایی کنم، چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد!

یعنی آتش تو در برابر فراق و جدایی از تو هیچ است. در مناجات شعبانیه گفت‌وگوی با خدا را به ما آموخته‌اند:

۱ - منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۳۴۰.

۲ - مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَغْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ! ای خدای من! اگر مرا به جرمم مؤاخذه کنی، تو را به عفو و مؤاخذه می‌کنم. و اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، تو را به مغفرت و بخششت بازخواست می‌کنم. و اگر مرا به آتش دوزخ بری، به اهل آتش اعلام می‌کنم که من تو را دوست می‌دارم!

اگر خدا گفت: من به جرمت تو را مؤاخذه می‌کنم، بگو خدایا، پس عفو تو کجاست؟ در دعای ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم:

أَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلِ، أَيْنَ كَرَمُكَ يَا كَرِيمُ عَفْوٌ بزرگوارانه تو کجاست؟ ای خدای کریم، کرم تو کجاست؟

عشق بازی با خدا

خود اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: با خدا این‌طور صحبت کنید. اهل بیت علیهم‌السلام لسان خدا هستند. خدا این‌گونه به آن‌ها یاد داده است. اگر مرا در آتش جهنم بردی که نمی‌بری، در جهنم داد می‌زنم که خدایا دوست دارم! اگر کسی خدا را دوست داشته باشد، آتش‌ها جلوتر خاموش است. این‌ها همه بهانه است تا با او صحبت و عشق بازی کنیم.

حضرت موسی علیه‌السلام برای مناجات با خدا به کوه طور می‌رفت. دید شخصی لباسی برای ستر عورت ندارد. یک چاله‌ای کنده و عورت خود را پوشانده است. به حضرت موسی گفت: به این خدا بگو اگر نداشتی چرا خلق کردی؟ یک لباس به ما ندادی که خودمان را بپوشانیم. جان کلام را رک و پوس‌کننده به او گفت.

شکایت خدا به خود خدا عیب ندارد. اگر یک غلام ستر عورت نداشت، به مولا و اربابش می‌گویند: به خاطر حفظ آبرویت هم که شده است یک چیزی به او بده.

حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفت، ولی خجالت کشید پیغام آن شخص را به خدا بدهد. خطاب شد: بنده ما این‌طور گفته است. برو به او بگو: یک ذره از محبت و آن لذت انس با خودمان که در قلبت گذاشتیم به ما بده، ما هم همه دنیا را به تو می‌دهیم.

موسی هنوز به آن شخص نرسیده بود که آن شخص داد زد و گفت: برو به خدا بگو: یک ذره از آن محبت را هم به او نمی‌دهم.^۱ «حلوای به کسی ده که محبت نچشیده است».

او که خبر داشت، پس این چه پیامی بود؟ عاشق به دنبال بهانه می‌گردد تا با معشوق خود و خدای خود صحبت کند.

گر بزندم به تیغ در نظرش بی‌دریغ
دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست

وقتی انسان شیرینی و لذت انس و محبت با خدا را چشیده باشد، آن را با چیزی عوض نخواهد کرد.

شمشیر دوست

حافظ در یک غزل زیبا می‌گوید:

به تیغم گر کُشد دستش نگیرم و گرتیرم زند منت پذیرم
کمان ابرویت را گو بزن تیر که پیش دست و بازویت بمیرم

چرا بعضی از اصحاب امام حسین علیه السلام کلاهخود و زره خود را در می آوردند و به مصاف دشمن می رفتند. چون لذت می بردند. «نیزه و شمشیر ریحان من است.» اگر دوست انسان را بزند، خیلی لذت بخش و شیرین است.

حاج آقای دولابی می فرمودند: گوسفندی را که برای یک مؤمن می کشند، دست و بالش را باز کنید تا قشنگ دست و پا بزند؛ چون لذت می برد. جزء بدن یک مؤمن می شود. مؤمن هم که شهید می شود، می خواهد جزء امام شود. از شمشیر و نیزه لذت می برد؛ چون به امام حسین علیه السلام متصل می شود، اتصال یک قطره به یک دریا.

امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان یک نفر از دوستاران خود را به جرم دزدی قطع کردند. دست بریده را گرفت و رفت در بازار و شروع کرد به بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام. گفت: دست مرا یدالله قطع کرده، «قسیم النار و الجنة» و وصی پیامبر بریده است. قربان آن دستی که این دست را قطع کرده است. و همین طور از فضائل حضرت می گفت. حضرت فرمود: او را باز گردانند و انگشتان قطع شده او را به دستش چسبانند.^۱

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

لَوْ صَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُغَضَّنِي مَا أَبْغَضَنِي
وَلَوْ صَبَيْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَذَلِكَ أَنَّهُ
قُضِيَ فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُغَضُّكَ
مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ؛^۲ اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که
مرا دشمن بدارد، دشمن نخواهد داشت. و اگر تمام دنیا را در گلی

۱ - رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۶۷، ح ۱۰۸.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۴۵.

منافق بریزم که مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت. و این به خاطر آن است که بر زبان پیامبر امی گذشت که فرمود: ای علی، هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.

گفتار بیستم



محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا
خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ؛ اگر مردم بر محبت علی بن ابی
طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند اصلاً آتش را
خلق نمی کرد.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

خواندند خدای خویش به آواز جلی	حجاج به بیت خالق لم یزلی
تا آن که سر از خانه برون کرد علی	آن قدر در خانه حق کوبیدند

* * *

شنیدم عارفی این نکته فرمود	شبی در محفلی ذکر علی بود
نسوزی گر علی را دوست داری	هزاران آتش اندر پوست داری
بسوزی ورز آهن پوست داری	اگر مهر علی در دل نباشد

* * *

از کوثر اگر سرشته باشد گل تو	گر منزل افلاک بود منزل تو
افسوس تو و سعی بی حاصل تو	چون مهر علی نباشد اندر دل تو

علی علیه السلام سرّ الهی

انسان شرم می‌کند از امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف و تمجید کند. چون وقتی یک انسان کوچک می‌خواهد از یک بزرگی تعریف کند، به اندازه خودش تعریف می‌کند. کی ما می‌توانیم از آن‌ها تعریف و تمجید کنیم؟! باید از این تعریف‌ها استغفار کنیم. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

مَنْ كَانَتْ حَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي؛^۱ خداوند، کسی که خوبی‌های او بدی است. پس چگونه بدی‌های او بدی نباشد.

هر کس دعا و ذکر را به اندازه خودش می‌گوید. حالا چه کسی می‌تواند عظمت خداوند و اولیای خداوند را درک کند تا بتواند آن‌ها را تعریف و تمجید کند. کی می‌توان دریا را در یک کوزه جا داد؟! تعریف‌های ما از امیرالمؤمنین علیه السلام مانند یک قطره در مقابل دریاست.

ما باید با عمل از دوستان آن‌ها باشیم و از آن‌ها تعریف کنیم، نه با حرف. خیلی از صفات ما به امام‌های ما نمی‌خورد. تعریف‌های ما خیلی برای آن‌ها کوچک و بی‌احترامی است.

به مرحوم قاضی رحمته الله گفتند: یکی از شاگردان شما علی‌اللهی شده است. او جواب داد مقدار کمی علی را شناخته است.

ما در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌توانیم غلو کنیم، چون انسان باید یک اندازه‌ای را بشناسد، بعد بالاتر از آن را غلو می‌گویند. ما درباره امیرالمؤمنین علیه السلام یک سانت هم شناخت نداریم تا بگوییم اگر یک متر شد غلو شده است. چون حضرت علی علیه السلام سرّ مخفی الهی است. هیچ کس

۱ - اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۷۹، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

مانند خداوند به او احاطه ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: علی جان، هیچ کس تو را نشناخت، مگر خداوند و من. این که می گویند: فلان کس علی الهی است، آن علی را که ما قائل هستیم، از خدای آن ها هزاران برابر بزرگ تر است. ما نمی توانیم به شناخت امیرالمؤمنین علیه السلام راه پیدا کنیم. دوست و دشمن هر چه از امیرالمؤمنین علیه السلام گفته اند، از خودشان گفته اند. دشمنان درجه یک هم اقرار به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام کرده اند.

دیدار علی علیه السلام به هنگام مرگ

موقع مرگ همه امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت می کنند. اگر کافر باشد مولا را به شکل درون خودش که بد است می بینند؛ چون خودش زشت بود مولا را هم زشت می بیند. اما دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام امیرالمؤمنین را خیلی زیبا می بینند. چون درون خودش زیباست.

عینک ها فرق می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر جمال خداوند است. بسیار هستند که اگر عینک سیاه داشته باشد، مولا را سیاه می بیند. اگر عینک روشن باشد مولا را روشن می بیند. هر کس دم مردن علی خودش را می بیند. هر کس موقع جان دادن علی درون خودش را می بیند. به اندازه هستی، علی علیه السلام خلق شده است. در دعای ماه رجب می خوانیم:

فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَائِكَ وَأَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛^۱ پس به آن ها

آسمان و زمین را پر کرده ای تا آن که آشکار شود خدایی جز تو نیست.

یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همه هستی را پر کرده است تا توحید ظهور

۱ - مصباح المتبجح، ج ۲، ص ۸۰۴ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳: مفاتیح الجنان، ص ۲۶۰، اعمال مشترک ماه رجب.

پیدا کند. تمام ذرات آسمان‌ها و زمین‌ها گستره وجودی امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا سعید و شقی و همه دشمنان و شیاطین سر سفره امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

همه سر سفره ولی خدا

وقتی ولی خدا متولد می‌شود، شیاطین نعره می‌زنند. می‌گویند: وای بر ما! هرکس را که گمراه می‌کنیم، این ولی خدا از او دستگیری می‌کند. شیاطین دیگر به ابلیس بزرگ می‌گویند: به ما اجازه بده این ولی خدا را بکشیم. او می‌گوید: بقای ما و همه هستی بستگی به این ولی خدا دارد. اگر او نباشد قیامت برپا می‌شود و ما در عذاب قرار می‌گیریم.^۱

بعضی از انسان‌ها از شیاطین بدتر و پست‌تر هستند. شیاطین می‌فهمند سر سفره ولی خدا هستند، ولی آن‌ها نمی‌فهمند. شیاطین اعتراف دارند که سر سفره ولی خدا هستند، ولی بعضی انسان‌ها این اعتراف را ندارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ^۲؛ به عبادت ما خداوند عزوجل عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد.
لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ^۳؛ اگر ما نبودیم، خداوند شناخته نمی‌شد.

اگر ما نبودیم، کسی خداوند را نمی‌شناخت و کسی خدا را عبادت نمی‌کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

فَسَبَّحْنَا وَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَهَلَّلْنَا وَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَكَبَّرْنَا وَ

۱ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۹.

۲ - الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۷.

كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ^۱ ما تسبیح گفتیم، فرشتگان هم تسبیح گفتند. ما تهلیل گفتیم، فرشتگان هم تهلیل گفتند. ما تکبیر گفتیم، فرشتگان هم تکبیر گفتند.

همه ملائکه الله شاگرد امیرالمؤمنین (ع) هستند. هر چه ما در مقابل امیرالمؤمنین (ع) اظهار عجز کنیم، باز کم است. ما خود را نمی‌توانیم بشناسیم، حتی یک مورچه را هم نمی‌توانیم بشناسیم.

موعظه مورچه به حضرت سلیمان

یک مورچه حضرت سلیمان را که پیغمبر خداست موعظه می‌کند. به مورچه‌های دیگر گفت: زود به لانه‌های خود بروید که لشکریان سلیمان شما را له نکنند. این‌ها شعور ندارند. حضرت سلیمان (ع) ناراحت شد. به او گفت: چرا این‌طور صحبت کردی؟ گفت: من ترسیدم سلطنت تو را ببینند و هوس این ملک و سلطنت تو را بکنند. لذا گفتم: زود به لانه‌های خود بروید.

حضرت سلیمان (ع) از خداوند درخواست کرده بود که به من ملکی بده که به هیچ کس نداده باشی.

مورچه به حضرت سلیمان (ع) گفت: می‌دانی چرا بساط شما را باد حمل می‌کند؟ برای این‌که بدانی تمام این سلطنت تو بر باد فناست.

اتصال به دریا

هر کس باید با علی وجود خویش آشنا شود که دم مردن همان را خواهد دید. علی هر کس همیشه همراه اوست. شخصی می‌گفت: علی من

اگر همراهم نباشد خوابم نمی‌برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام خودشان را برای بعضی‌ها نشان می‌دهند. حضرت زیبا و قشنگ هستند. اگر شخصی مانند سلمان بتواند اندازه‌ها را بشکند، داخل در وجود ائمه می‌شود. مانند کسی که کوزه وجود خود را بشکند و داخل دریا شود. دیگر اینجا سلمان نیست، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

هر کس سلمان را رد کند کافر است. چون سلمان دریایی شده که دیگر تمام نمی‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ سلمان دریایی است که آب آن خشک نمی‌شود و گنجی است بی‌پایان. سلمان از ما اهل بیت است.

اگر انسان خمره‌ای را سوراخ کند و درون دریا بگذارد، دیگر آب خمره تمام نمی‌شود. چون وصل به دریا شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی از این سلمان‌ها داشته‌اند. ائمه دریغشان می‌آمده است آن‌ها را معرفی کنند. مانند همان غلام سیاه امام سجاد علیه السلام. وقتی که شناخته شد، گفت: خدایا، دیگر نمی‌خواهم بمانم!

وقتی کوزه شکسته شد، مِنَّا اهل البيت می‌شود. دیگر دوگانگی کنار می‌رود و می‌گویند: تو محرم ما و جزء ما هستی. کلمه مِنَّا خیلی بلند است. به حرف‌ها و کتاب‌های عرفا خیلی اعتمادی نیست. باید انسان عملاً عرفان را کسب کند و راه برود. انسان از الفاظ به جایی نمی‌رسد.

سلمان معصوم است؛ چون معنای مِنَّا همین است. معنای مِنَّا به معنای فانی در خدا و معصومین شدن است. وقتی فانی در معصوم شد، دیگر

دست و پای او خطا نمی‌کند. دیگر علوی و محمدی شده است. اگر کسی خودش را شکست، تمام وجودش پر از محبت امیرالمؤمنین (ع) می‌شود.

سپاس محبت اهل بیت (ع)

ان شاء الله همه ما محبت امیرالمؤمنین (ع) را داریم. محبت امیرالمؤمنین (ع) خنک است و آتش درون ما را سرد و سلامت می‌کند و جهل و عصیان را می‌برد. امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل فرموده‌اند:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ^۱ کسی که ما اهل بیت را دوست دارد، باید بر نخستین نعمت خداوند متعال را سپاس گوید.

گفته شد نخستین نعمت چیست؟ فرمودند: «طِيبُ الْوَلَادَةِ» پاکیزگی ولادت.

وقتی خنکی محبت اهل بیت را در قلب‌های خود یافتیم، باید خداوند را به اولین نعمت که پاکیزگی ولادت است، سپاس گوئیم. بگوئیم: خدا رحمت کند مادر و پدر ما را که ما را حلال زاده قرار داده‌اند! چون فقط انسان‌های طیب و طاهر علی (ع) را دوست دارند. خنکی محبت علی (ع) نفس را آرام می‌کند و می‌کشد.

البته نعمت محبت مولا به همه داده شده است. متبھی ما باید این محبت را کامل کنیم. ممکن است کسی یک درجه محبت داشته باشد، دیگری پنج درجه. کسی که فانی در ائمه (ع) شده است، همه اعضا و جوارح او مشغول عبادت است. حرف زدن او هم عبادت است.

سلمان چه شخصیتی است که دل همه ائمه را برده است! بین اصحاب

۱ - المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الامالی للصدوق، ص ۴۷۵؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

درباره سلمان و جعفر طیار اختلاف شد. جعفر برادر امیرالمؤمنین علیه السلام و شخصیت بسیار بزرگواری است. در بهشت با ملائکه پرواز می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

وَأَنَّهُمَا لَوْ كَانَا حَيِّينِ لَمَا غَضِبَ الْخَلَافَةُ^۱ اگر جعفر برادرم و عمویم حمزه می بودند، خلافت غضب نمی شد.

عقیل و عباس ضعیف بودند، نتوانستند کاری انجام دهند. بعضی از اصحاب سلمان را و بعضی جعفر را ترجیح دادند. عده ای گفتند: سلمان مجوسی است. امام صادق علیه السلام خشمگین روی دو زانو نشستند و به اصحاب خود فرمودند:

جَعَلَهُ اللَّهُ عَلَوِيًّا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَجُوسِيًّا وَقُرَشِيًّا بَعْدَ أَنْ كَانَ فَارِسِيًّا
فصلوات الله على سلمان؛^۲ خداوند سلمان را علوی قرار داد، بعد از
این که مجوسی بود. و قریشی قرار داد، بعد از این که فارسی بود. درود
خدا بر سلمان!

حضرت برای سلمان غضب کردند و فرمودند: سلمان را خداوند علوی و قریشی قرار داده است.

دفاع ائمه علیهم السلام از دوستان

ائمه معصومین علیهم السلام چقدر از دوستانشان دفاع می کردند. امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمودند:

أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُجْرُونَ وَبَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطْلَبُونَ فَلَا تُوجَدُونَ وَاللَّهُ لَا
يَجْمَعُ فِي النَّارِ مِنْكُمْ ثَلَاثَةً لَا وَاللَّهِ لَا اثْنَانِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاحِدٌ^۳ شما

۱ - طرف من الانباء و المناقب، ص ۲۳۷.

۲ - الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۹.

در بهشت می‌خرامید، در حالی که در جهنم از شما جست‌وجو می‌کنند، اما هیچ کدامتان را در آنجا نمی‌یابند. به خدا قسم، سه نفر از شما در جهنم نخواهید رفت. نه به خدا، دو نفر، نه به خدا، یک نفر هم نخواهد رفت!

یک نفر را هم نمی‌گذارند در آتش برود. متاهی خود ما هم باید یک حرکتی از داخل داشته باشیم.

مانند مرغ، وقتی روی تخم می‌خوابد و تخم‌ها را حرکت می‌دهد، جوجه هم موقع بیرون آمدن از داخل پوسته را می‌شکند. پس جوجه هم باید یک حرکتی از داخل داشته باشد.

ائمه معصومین علیهم‌السلام هم برای رشد و تکامل ما همه جور زحمت می‌کشند. اما خود ما هم باید یک حرکتی داشته باشیم.

تقدیرات انسان‌ها در شب‌های قدر به دست امام زمان علیه‌السلام معلوم می‌شود. لذا باید از امام زمان علیه‌السلام تشکر کنیم. باید جزء «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِ الشَّكُورِ» باشیم. شیطان قسم یاد کرده که نمی‌گذارم اکثر مردم شاکر باشند.

درباره ده الی پانزده نفر از اصحاب «مِنَّا اهل البيت» آمده است. یکی از آن‌ها فضیل بن یسار بوده است. موقعی که او را غسل می‌دادند، دیدند بدنش حرکت می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: تعجب نکنید. او از ما اهل بیت است.^۱ اگر انسان داخل خانه اهل بیت نرود، خیلی مغبون می‌شود.

امام زمان علیه‌السلام فرمودند: شیعیان ما از شعاع انوار ما خلق شده‌اند.^۲ همان‌طور که شعاع خورشید به خورشید باز می‌گردد، همان‌طور که اگر

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۱؛ بحار الانوار، ج ۶۶ ص ۲۷۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۲.

خورشید برود، شعاع آن هم می‌رود، روح دوستان اهل بیت علیهم‌السلام هم به اهل بیت و خداوند نزدیک‌تر از شعاع خورشید به خورشید است. حیف است انسان تا پشت در کعبه برود، اما داخل کعبه نرود. چهارچوب کعبه را باید کنار گذاشت. همه وجود انسان از جهت گفتار و کردار باید مانند اهل بیت علیهم‌السلام شود.

نجات شیعیان

مردی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: برخی از دوستان و شیعیان شما اهل گناه و معصیت‌اند. وضعیتشان در قیامت چگونه است؟ حضرت فرمودند: بعد از گناه توبه می‌کنند و خداوند آنان را می‌آمرزد. عرض کرد: چه بسا توبه نکنند. حضرت فرمودند: خداوند آنان را به مصائب، از قبیل بیماری و مرگ اولاد و نقص در اموال گرفتار می‌کند تا کفاره گناهانشان باشد. عرض کرد: چه بسا به این مصائب هم گرفتار نشوند. حضرت فرمودند: شاید گرفتار حاکم ظالمی شوند که آنان را آزار دهد و این، کفاره گناهانشان باشد.

عرض کرد: چه بسا این هم نشود. حضرت فرمودند: اگر این نشود، گرفتار همسری شوند که اذیت کند، و این اذیت کفاره گناهانشان می‌باشد. عرض کرد: چه بسا این هم نباشد. حضرت خشمگین شدند و فرمودند: هرگاه هیچ یک از این‌ها نباشد، شفاعت ما نصیب آن‌ها می‌شود و آن‌ها را از هول و هراس قیامت نجات می‌دهد.^۱

احترام دوستان اهل بیت علیهم السلام

در روایت آمده است: اگر کسی دروغی هم اهل بیت علیهم السلام را دوست ندارد. نباید به او بی احترامی کنید. اگر چه عملش هم بد است و فسق ظاهری دارد. اما خودش و ذاتش خوب است.
امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اَكْرَمُ كُلِّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكُرُنَا أَوْ يَتَحَلُّ مَوَدَّتِنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا
كَانَ أَوْ كَاذِبًا إِنَّهَا لَكَ نِيَّتُكَ وَعَلَيْهِ كَذِبُهُ؛^۱ و هر کس را یافتی که از ما
خاندان یاد می کند، گرامی دار! و همچنین هر کسی که ادعای
دوستی ما را می نماید، محترم دار! آن گاه بر تو چیزی نیست، خواه
راست گوید و خواه دروغ! بی تردید تو از نیت خود ثواب می ببری و او
جزای دروغ خود را می یابد!

پس خود اهل بیت علیهم السلام فرمودند: افرادی که دروغی هم خودشان را به ما
نسبت می دهند احترام کنید. خودشان هم در عمل به این مطلب پیشتاز
هستند. کسانی را که دروغی حسین حسین، یا علی علی علیه السلام می گویند مورد
توجه قرار می دهند. حتی کسانی که داش منش هستند احترام کنید. اگر چه
فعالاً اهل گناه هستند؛ چون پشت آن ها خیلی محکم است. امیرالمؤمنین علیه السلام
درباره ویژگی های مؤمن فرمودند:

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا؛^۲ سینه و روح مؤمن خیلی بزرگ است.

همه را جای می دهد. اگر کسی دوستان اهل بیت را رد کند، خودش
را رد کرده است. اگر کسی بگوید من شفاعت را قبول ندارم، با
خودش همین عمل را می کنند. یعنی مورد شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۴: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۵.

۲ - الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶: التمهید، ص ۷۴: نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

ائمہ علیہم السلام قرار نمی گیرد. هر چه خودت می گویی، همان هم برای خودت است.

شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

أَدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي؛^۱ من شفاعت خود را برای اهل گناهان کبیره از امت خودم ذخیره کرده ام.

یک مؤمن می تواند چهل نفر را شفاعت کند. بزرگی می گفت: اگر کسی به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام برود، به چهل نفر که نگاه کند، همه اهل بهشت می شوند. اگر خداوند به خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام اولین و آخرین را بیامرزد نباید تعجب کند.

حضرت نوح علیه السلام می خواست پسرش را شفاعت کند، به او اجازه ندادند. اما چهارده معصوم علیهم السلام با خداوند یگانه هستند. چون ائمه معصومین علیهم السلام برای خداوند چیزی را کم نگذاشته اند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا هر چه داشت، در راه خداوند داد. حضرت علی اکبر علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام را، و وجود نازنین خودش را و خانواده اش را.

برای همین اگر ائمه معصومین علیهم السلام روی کسی دست بگذارند و بگویند از ماست، خداوند قبول می فرمایند.

روز عاشورا امام حسین علیه السلام طوری به میدان آمد که خداوند تمام عزت و قدرت خود را به امام حسین علیه السلام می دهد. شب و روز عرفه، خداوند اول به زائرین کربلا نظر می اندازد، بعد به زائرین خودش در عرفات. اول به زوار امام حسین علیه السلام عنایت می کند، بعد به زوار خودش.

زیارت ائمه علیهم السلام

در ثواب زیارت امام رضا علیه السلام از موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که ثواب آن هفتاد حج مقبول است. راوی تعجب کرد. حضرت فرمودند: بلکه هفتاد هزار حج مقبول.^۱ اگر راوی بیشتر کشش داشت، بالاتر از این‌ها را هم می‌فرمودند. چه بسا مردم مکه می‌روند، معلوم نیست قبول شود، ولی زیارت امام رضا علیه السلام حج مقبول است.

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر کسی به زیارت من بیاید، در بهشت هم درجه با من است.^۲

کیمیای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر کسی دروغی هم به اهل بیت اظهار محبت کند، مورد احترام است. چون محبت اهل بیت مهم است. اهل بیت راضی نمی‌شوند دوستانشان در عالم برزخ گرفتار باشند. در دنیا آن‌ها را پاک می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتْ؛^۳ اگر کوهی من را دوست داشته باشد، متلاشی می‌شود.

ما هم اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشیم، باید متلاشی شویم و عنایت و هوی و هوس در وجود ما همه از بین برود. همه بت‌ها و شرک‌ها شکسته شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۵۸.

۳ - نهج البلاغة، حکمت ۱۱۱؛ غرر الحکم، ص ۵۶۷؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۴۷.

لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ؛^۱ اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند اصلاً آتش را خلق نمی کرد.

تمام گناهان گذشتگان و آیندگان به گردن کسانی است که مانع خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند. چون همه انبیا آمدند و مردم را برای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کردند، اما دشمنان اسلام زحمات همه انبیا را از بین بردند.

در عالم ارواح و ذر هم که خداوند از همه بنی آدم اقرار بر وحدانیت و رسالت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت، برخی از همین ها مخالفت کردند. منشأ تمام مفاسد، آن ها و اتباعشان هستند. لذا با لعن بر دشمنان اسلام و قرآن و بنی امیه از آن ها دور می شویم و با صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او به آن ها نزدیک می شویم.

ما فقط با محبت اهل بیت علیهم السلام می توانیم در دنیا و آخرت رشد و تکامل پیدا کنیم. اصلاً عبادتی جز بر اساس محبت امیرالمؤمنین علیه السلام نداریم. قرآن می فرماید:

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ^۲ از صبر و صلات یاری جوید.

در روایت آمده است صبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و صلوة امیرالمؤمنین علیه السلام است. در یک آیه دیگر می فرمایند:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۳ نماز انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

۱ - بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۷۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۹.

۲ - سورة بقره، آیه ۴۵.

۳ - سورة عنکبوت، آیه ۴۵.

منظور از صلاة ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. فحشاء و منکر هم دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. به وسیله ولایت از آنها جدا می شویم. اگر محبت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود کسی را فرا بگیرد، دیگر آتش به او نزدیک نمی شود. باید غرق در محبت مولا شویم.

کوبه در بهشت

در روایت آمده است که حلقه در بهشت یا علی می گوید.^۱ ما باید به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام سلوک آخرت کنیم. موقع مردن و شب اول قبر و در لحظه لحظه زندگی دنیا و آخرت احتیاج به امیرالمؤمنین علیه السلام داریم. در بهشت با محبت امیرالمؤمنین علیه السلام باز می شود. باید محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل پرورش بدهیم تا تمام دل را بگیرد. ازدهای نفس ما با کمک امیرالمؤمنین علیه السلام کشته می شود.

شیخ عبدالله پیاده، پسر کدخدایی در لرستان بود. چون کارهای نزدیکان خود را نمی پسندید، به قم هجرت کرد. همیشه با پای پیاده به کربلا و مشهد می رفت. وقتی استخاره می گرفت فقط یا علی می گفت. عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

همیشه در حرم حضرت معصومه علیها السلام در بالاسر نماز می خواند. می گفت: یک روز شیطان را در بیداری دیدم. با او کشتی گرفتم. نزدیک بود مرا به زمین بزند. با تمام وجودم گفتم یا علی! بلافاصله امیرالمؤمنین علیه السلام به کمک من آمدند و شیطان را به زمین زدند.

انسان هر چقدر با نفس خودش برخورد می کند، بزرگتر می شود. وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور بفرمایند، شیطان را می کشند. حضرت عدالت کامل

۱ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۶.

در عالم برقرار می کنند. دیگر همه راحت می شوند. ما هم باید برای از
را

بین بردن نفس و شیطان از ائمه معصومین علیهم السلام کمک بگیریم.

در آرزوی دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام

مرحوم شیخ عبدالله پیاد رحمته الله صاحب کرامت بود. بیماری های سرطانی را
تربت امام حسیه علیها السلام شفا می داد. بعضی از رفقا برای او یک بلیط هواپیما
با

مشهد می گیرند. سوار هواپیما می شود. وقتی هواپیما به فرودگاه مشهد
برای

د. هواپیما به خاطر بدی هوا نمی تواند بنشیند. سوخت هم نداشته که
می رسد

تهران برگردد.

به
عده ای از مسافره های هواپیما از ناراحتی بسیار بدحال می شوند. اما شیخ
را دیدند که بلند شده و می خندد و شوخی می کند. می گوید: من
عبدالله

سال است که آرزوی دیدن امیرالمؤمنین علیه السلام را دارم. حالا وقت ملاقات
هفتاد

برای چه ناراحت باشم. مسافرها گریه می کردند. ایشان می خندید.
رسیده،

هواپیما سالم به زمین می نشیند.

خبری از امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورد، هدیه‌ای پیش من دارد.

سلمان حضرت را پیدا کردند و خبر را زود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساند. طبق وعده‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله داده بودند، باید یک هدیه به سلمان می‌دادند. فرمودند: سلمان، چه می‌خواهی به تو بدهم. گفت: باید فکر کنم. پیش خود گفت: بروم از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگو: خداوند در شب معراج سه هزار مطلب به شما فرمود. فرمود: هزار مطلب را به امت خود بگو و هزار مطلب را نگو و هزار مطلب را می‌خواهی بگو و می‌خواهی نگو. یکی از آن اسرار مگو را برای من بگو. انسان به چیزهایی که منع شده، حریص است.

معمولاً حرف زدن گوینده و سخنران بستگی به شنوندگان دارد. اگر همت شنونده کاه باشد، به او کاه می‌دهند. اگر همت او طلا باشد، طلا می‌دهند. سلمان و ابوذر وقتی پیش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمدند، امیرالمؤمنین جواهرات را برای آن‌ها بیرون می‌ریختند. اما وقتی برخی از منافقان می‌آمدند، دهان امیرالمؤمنین علیه السلام بسته می‌شد.

شرط رسیدن به معارف تشنگی است. به اندازه عطش و تشنگی انسان‌ها، به آن‌ها معارف داده می‌شود. تشنگی سلمان و ابوذر به معارف شدید بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. خود شهر که پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، چقدر عظمت دارد که مخفی است. اگر بخواهیم وارد شهر شویم، باید از در آن وارد شویم. از جای دیگر نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام هر کس را بخواهد می‌تواند وارد شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کند.

باید انسان خودیت خودش را سر ببرد و شیطان را ذلیل و خوار کند. اگر بخواهد وارد شهر علم پیامبر اکرم ﷺ شود، باید غرق محبت امیرالمؤمنین علیؑ شود. این هم مقام سابقون است. خداوند در سورهٔ واقعه می‌فرماید:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۱ و سبقت گیرندگان مقدم‌اند. آنان‌اند همان مقربان خدا.

این سابقون ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام هستند و اصحاب یمین هم شیعیان آن‌ها هستند.

سلمان وقتی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و خواستهٔ خود را گفت. پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: علیؑ این را به تو یاد داده است؟ گفت: آری. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به قبرستان یهودی‌های مدینه برو. وقتی وارد شدی، یک قبری شکافته می‌شود. وارد همان شکاف می‌شوی. راه هم باز است. سلمان می‌گوید: به قبرستان یهودی‌ها رفتم. قبری شکافته شد. وارد شدم. دیدم فضا عوض شد. یک روح و ریحانی و باغ و قصر زیبایی ظاهر شد. به من گفتند: این باغ و قصر مال فلان یهودی است.

وقتی پیش او رفتم گفتم: مگر تو مسلمان بودی؟! گفت: نه. گفتم: پس از کجا این همه مکانات و قصر و باغ داری؟! یهودی گفت: یک آقای دنبال پیامبر شما بود که داماد او بود. من این آقا را خیلی دوست می‌داشتم. نام او علی بود. برای مهر و محبتی که به این آقا داشتم، این امکانات را به من داده‌اند.^۲ محبت امیرالمؤمنین علیؑ برای یهودی‌ها و نصرانی‌ها هم فایده دارد.

۱ - سورهٔ واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲ - کاشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۱.

تو که با دشمنان نظر داری!

فقط محبت به اهل بیت علیهم السلام ما را نجات می دهد. تمام عوالم وجود به قربان این خانواده!

امیرالمؤمنین در بستر بیماری بودند، اما با قاتل خود، ابن ملجم، مانند یک دوست مهربان برخورد می کردند.

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

امیرالمؤمنین علیه السلام از همان روز که ضربت خوردند، حواسشان به ابن ملجم ملعون بود. وقتی او را دستگیر کردند و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، به او فرمودند: مگر من بد امامی برای تو بودم؟! این همه به تو خدمت کردم. هدیه را بیشتر از همه به تو می دادم. ابن ملجم هم گریه می کرد.

ابن ملجم به امیرالمؤمنین علیه السلام نگفت من را نجات بده. نمی خواست نجات پیدا کند. خیلی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام کینه داشت. اگر می گفت نجات بده، حضرت دست او را می گرفت.

به امام حسن مجتبی علیه السلام گفت: جلو بیا می خواهم چیزی در گوش تو بگویم. امام قبول نفرمودند. از کینه ای که داشت می خواست گوش امام حسن علیه السلام را بکند. خودش هم گفت: می خواستم چنین کنم.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حسن جانم، از همان غذا که خودت می خوری به او هم بده. بین چشم های او چطور دور سرش از ترس می گردد. به او رحم کنید!

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: پدرمان به ما فرمودند: شما اهل کرم هستید. شما باید رحم کنید. اگر من زنده بمانم، ابن ملجم را عفو می کنم. اگر از دنیا رفته ام، وعده گاه ما قیامت است. اما اگر شما هم او را عفو کنید

بهتر است. هم باعث خیر به من و هم خیر به شماست.

حسین علیه السلام هم قصد داشتند او را عفو کنند، اما بعضی از اعضای خانواده ایشان اجازه ندادند. گفتند: ما چطور طاقت بیاوریم که قاتل پدر ما پیش چشم ما زنده راه برود.

بعد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر می خواهید او را قصاص کنید، یک ضربت به من زده، شما هم یک ضربت به او بزنید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مثله کردن نهی فرمودند. حتی نسبت به حیوانات درنده.^۱ کسی که این طور به فکر دشمن خویش است، ممکن است به ما نظر نکند!

فقط محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از علما که از دنیا رفته بود، در خواب به شخصی گفته بود: وقتی من را در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردند، نکیر و منکر زودتر از من از شخصی سؤال و جواب می کردند، اما نمی توانست خوب جواب بدهد. من خودم را آماده کردم. گفتم: من که عملی ندارم به این ها ارائه بدهم؛ چون روی هر عملی دست می گذاشتم خراب بود. به قبر امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردم. گفتم: من فقط محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را آورده ام. مأموران هم به همدیگر گفتند راست می گوید. آقا را دوست می داشت و رفتند.

گفت و گوی امیرالمؤمنین علیه السلام با اصبع بن نباته

امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر بیماری گاهی به هوش می آمدند، گاهی از هوش می رفتند. فرزندان آن حضرت هم دور بستر بودند و گریه می کردند. عده ای از اصحاب هم پشت خانه حضرت گریه می کردند و صدای گریه

۱ - بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۹.

آنها به داخل می آمد. امیرالمؤمنین توان بلند شدن را نداشتند. نماز را هم نشسته می خواندند. با صدای ضعیف فرمودند: به اصحاب من بگویید داخل شوند و سؤال های خود را خفیف کنند.

مقداری شیر آوردند. امیرالمؤمنین میل فرمودند. بعد هم فرمودند: آخرین توشه من از دنیا همین شیر است. باید بروم. بعد اصحاب را مرخص فرمودند. به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: به اصحاب من بگویید همه به منزل خود بروند. همه رفتند. اما اصبع بن نباته نرفت. چون خیلی عاشق مولا بود.

امام حسن علیه السلام به او فرمودند: چرا نرفتی؟ پاهای من توان رفتن را نداشت. عذر می خواهم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بگو اصبع داخل شود. اگر انسان نتواند برود، او را به داخل خانه می برند.

امیرالمؤمنین دست های نازنین خود را در دست های اصبع گذاشتند و فرمودند: همان طور که من دست در دست تو گذاشتم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقع رحلت خودشان دست ها را در دست من گذاشتند و دست های من را گرفتند و به من فرمودند: برو به مسجد و به مردم بگو: هر کس حق مولا و سرپرست خودش را ادا نکند، لعنت خدا بر او باشد و هر کس حق کارگر و مزد او را ندهد، لعنت خدا بر او باشد و هر کس حق پدر و مادر خود را ادا نکند، لعنت خدا بر او باشد.

وقتی این ها را در مسجد گفتم، بعضی ها سؤال کردند: معنای این ها چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان، برو به مسجد و به مردم بگو: منظور از پدر این امت، من و تو هستیم. لعنت خداوند بر کسی که به ما ظلم کند! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از مولا و سرپرست امت، من و تو

هستیم. و منظور از کارگر و اجیر این امت، من و تو هستیم. خداوند هر کس را که در حق ما ظلم کند لعنت می‌کند.^۱

خیر خواهی امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به معاویه و ابن ملجم هم خیر خواه بودند و آن‌ها را نصیحت می‌کردند. در نامه‌هایی که به معاویه نوشته‌اند، مرتب او را نصیحت می‌کردند. به او می‌فرمودند: خودت را دریاب. من می‌خواهم به آتش نروم. امیر المؤمنین علیه السلام از دست‌گیری دشمنان هیچ کم نگذاشتند. نهایت لطف و دلسوزی را نسبت به همه داشتند.

امیر المؤمنین علیه السلام به عمر فرمودند: اگر بگویی حق با من است، از تو می‌گذرم. ولی او در لحظات آخر زندگی خود لحاف را روی سر کشید و گفت: «النَّارُ وَلَا الْعَارُ». یعنی من حاضر هستم داخل آتش بروم، ولی این عار و ننگ را قبول نمی‌کنم که بگویم حق با توست.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به طلحه و زبیر چقدر گذشت داشتند. و هم نسبت به عایشه که جنگ جمل را علیه امیر المؤمنین علیه السلام راه انداخت. نزدیک پنج هزار نفر از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و هشت هزار نفر از خود آن‌ها کشته شدند.

حتی از کشته شدن زبیر ناراحت شدند. با این‌که همین زبیر و عایشه جنگ جمل را راه انداختند. وقتی شمشیر زبیر را به امیر المؤمنین علیه السلام دادند، فرمودند: این شمشیر چقدر غبار غم و غصه را از دل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برداشته است.

۱ - الامالی للمفید، ص ۳۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۴.

۲ - رساله تولی و تبری، ص ۶۲ و ۱۶۳.

اگر دست رحمت امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، ما هم مانند طلحه و زبیر می شویم. لذا همیشه باید استغاثه کنیم. از خداوند و اولیای خداوند کمک بخواهیم. اگر به اعمال خود تکیه کنیم، زمین می خوریم. حب ریاست و مال دنیا انسان را بیچاره می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی چراغ را خاموش کردند، فرمودند: این چراغ بیت المال است. طلحه و زبیر فهمیدند نمی توانند با علی علیه السلام کنار بیایند. بعد هم آمدند و گفتند: می خواهیم برای به جا آوردن عمره به مکه برویم. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به آنها گفت: می خواهید بروید علیه من لشکر جمع کنید.

دستگیری امیرالمؤمنین علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در خطبه معروف خود فرمودند: من فرزند مکه و منا هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم.^۱ یعنی حج و نماز و روزه، علی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

شخصی می گفت: یک شب وقتی قرآن را باز کردم، دیدم در تمام آن فقط نام علی علیه السلام نوشته شده است. جبل و ریسمان خداوند در دنیا امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر انسان در دریا یک ریسمان و تخته پاره ای دارد، نباید آن را رها کند. نماز و روزه و عبادت هم برای ما یک ریسمان در این دنیا هستند.

انسان را با یک طناب تا چند متر می توانند بالا بکشند، اما محبت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را تا آسمان بالا می کشد. محبت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را تا بالاترین درجه بهشت، در کنار اهل بیت علیهم السلام می برد. ما فقط باید از صاحب ریسمان که امیرالمؤمنین علیه السلام است کمک بگیریم. باید فقط از او

استغاثه کنیم تا از ما دستگیری کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

لَاذْخِلَنَّ الْجَنَّةَ مَنْ اطَاعَ عَلِيًّا وَإِنْ عَصَانِي وَلَاذْخِلَنَّ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَ
إِنْ أَطَاعَنِي^۱ من هر کس علی را اطاعت کند، وارد بهشت می‌کنم،
هرچند گناهکار باشد. و هر کس علی علیه السلام را نافرمانی کند، داخل آتش
می‌کنم، هرچند اهل اطاعت من باشد.

محک و میزان بهشتی بودن، محبت و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا
ما نباید اصل را رها کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر رأفت و رحمت خداوند
متعال است. نسبت به دشمنان خودش هم محبت داشت.

عفو امیرالمؤمنین علیه السلام

بعد از جنگ جمل امیرالمؤمنین علیه السلام اعلان عفو عمومی کردند. بعد از این
جنگ، امیرالمؤمنین علیه السلام عایشه را که فتنه‌گر اصلی جنگ بود، با سی نفر زن
که لباس مردانه و سربازی داشتند، با احترام به مدینه فرستادند. و چقدر به
او محبت کردند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختیار طلاق زن‌های خود را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام
قرار داده بودند و به حضرت فرموده بودند که آن‌ها اگر بر تو خروج کردند،
دیگر ام المؤمنین نیستند.

عایشه گفت: علی علیه السلام به من خیلی محبت کرد، ولی از او یک گله دارم
که چرا مرا با سی نفر مرد نامحرم به مدینه فرستاده است. همه زن‌ها پیش
آمدند و لباس‌های خود را که لباس مردانه بود از بدن بیرون کردند. او فهمید
اشتباه کرده است. همه آن سی نفر زن بوده‌اند.

۱ - مشارق انوار الیقین، ص ۱۰۱؛ الجواهر السنیة، ص ۵۹۴؛ اثبات الهدی، ج ۳، ص ۲۱۹.

عفو کردن را باید از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد بگیریم که چطور نسبت به دشمنان خودش هم مهربان بود. در جنگ صفین لشکر معاویه آب را بر روی سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بستند. سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام هم حمله کردند و آب را از آن‌ها گرفتند. اما امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه ندادند که آب روی لشکر دشمن بسته شود. هر سیاستمداری بود، این کار را نمی‌کرد. اما صفات خدایی امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه نداد این کار را بکنند. دشمنان در کربلا آب را بر روی صغیر و کبیر بستند.

یکی از علمای اهل سنت می‌گوید: من تعجب می‌کنم از امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هر وقت در جنگ‌ها پیروز می‌شدند، همه مردم را آزاد می‌کردند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فتح مکه به مردم فرمودند: من همان جمله‌ای را که برادر من حضرت یوسف علیه السلام به برادران خود گفت، به شما می‌گویم. فرمود: همه شما برادر من هستید، در حالی که همه می‌ترسیدند و می‌لرزیدند. حضرت خانه ابوسفیان را که دشمن مسلمان‌ها بود، پناهگاه قرار دادند.^۱

یکی از علمای اهل سنت می‌گوید: یک شب در تاریخ مطالعه می‌کردم که چطور هر وقت امیرالمؤمنین علیه السلام غالب می‌شد، دشمنان را عفو می‌کرد، اما وقتی دشمنان اهل بیت غالب می‌شدند، تا آخرین درجه بی‌رحمی و ظلم پیش می‌رفتند. در این موضوع فکر می‌کردم که خوابم برد.

در خواب امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم. به من فرمودند: اشعار ابن صفی را نشنیده‌ای. از خواب پریدم. دیدم نیمه شب است. تا صبح صبر کردم. صبح

۱ - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۹.

سراغ خانه ابن صیفی را گرفتم. به او گفتم: من دیشب این طور خواب دیدم. تا خواب را گفتم، او شروع کرد به گریه کردن.
گفت: من دیشب آخر شب درباره عفو امیرالمؤمنین علیه السلام اشعاری سروده‌ام. او مرا به خانه برد و اشعار خود را برای من خواند. بعضی از اشعار ابن صیفی این است:

مَلِكُنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مَنَاسِحِيَّةً وَلَمَّا مَلِكُتُمْ سَأَلَ بِالدِّمِّ ابْطَحُ
وَحَلَلْتُمْ قَتْلَ الْأَسَارَى وَطَالَمَا عَدَوْنَا عَلَى الْأَسْرِ نَعْمُو وَنَصْفَحُ
فَحَسْبُكُمْ هَذَا التَّفَاوُتُ بَيْنَنَا وَكُلُّ إِنَاءٍ بِمَا فِيهِ يَنْضَحُ^۱

زمانی که ما به حکومت رسیدیم و قدرت را در دست گرفتیم، بخشش و گذشت، خوی و عادت ما بود؛ اما زمانی که شما به قدرت رسیدید، سراسر صحرای ابطح را خون فرا گرفت.
و شما ریختن خون همه اسیران را حلال شمردید، ولی بسیاری از اوقات ما از اسیران در گذشتیم و همه را مورد عفو و بخشش قرار دادیم و آزاد کردیم.
در شناخت حق و ناحق برای شما همین تفاوت بس است. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

یعنی وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام مالک می شدند، سحیه حضرت عفو و گذشت بود. اما وقتی شما دشمنان مالک شدید، فقط خون جاری می کردید.

صفات خدایی اهل بیت علیهم السلام

چون صفات اهل بیت علیهم السلام خدایی است. شما مجبین آنها هم باید

صفات خدایی پیدا کنید. فقط با علی گفتن، انسان جزء محبین اهل بیت علیهم السلام نمی شود. اگر این همه ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام را می شنویم، ما هم باید راه برویم و زحمت بکشیم و فضائل آن ها را پیدا کنیم. ما باید به واقعیت ها برسیم. با علی گفتن تنها به واقعیت نخواهیم رسید.

دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام - ان شاء الله - در آخر کار هم شده، موفق به توبه می شوند. اگر خداوند و اهل بیت علیهم السلام کسی را دوست داشته باشند، گناه در او اثر نمی گذارد. خیلی کم می شود کسی دوست امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و موفق به توبه نشود.

ولایت اهل بیت علیهم السلام و اصلاح نفوس

مرحوم طیب سر دسته داش ها بود، اما محبت به امام حسین علیه السلام داشت. روز عاشورا و ایام محرم دسته طیب معروف بود. برای همین محبت به امام حسین علیه السلام عاقبت به خیر شد. به جرم طرفداری از امام علیه السلام او را گرفتند. خیلی شکنجه کردند. به او گفتند: بگو من از طرف امام تظاهرات علیه شاه راه انداختم. او گفت: من نمی گویم. او پسر فاطمه علیه السلام است. او را خیلی اذیت کردند. ولی قبول نکرد. با این که داش بود، اما عاقبت به خیر شد.

مرحوم آخوند کاشی رحمه الله هم وقتی بدن او را غسل می دادند، بدن او پر از چاقو بود. او یک دفعه متحول شد و یک مجتهد مسلّم شد و دویست مجتهد هم در درس او می آمدند.

دوستان اهل بیت علیهم السلام هر چه هم آلوده باشند، اما چون محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در وجود آنهاست عاقبت بخیر می شوند. اگر شما هم محب اهل بیت باشید، خداوند متعال معلم شما می شود. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛^۱ به واسطه ولایت شما، خداوند معالِم و حقایق دین را به ما آموخت و هر آنچه از امور دنیایی ما فاسد و پریشان بود، اصلاح فرمود. خداوند تمام کارهای فاسد دوستان اهل بیت علیهم السلام را اصلاح می کند. قرآن می فرماید:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً؛^۲ پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند.

عرفا در تأویل این آیه می گویند: یکی از معانی این که پادشاهان وارد شهری می شوند و عزیزها را ذلیل می کنند، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام اگر در دل انسان بیاید شیطان را ذلیل می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام محب خودش را در آخر کار هم شده عوض می کند.

لذا وقتی مرحوم طیب را می خواستند اعدام کنند، گفت: یک قرآن بیاورید که من با آن خداحافظی کنم. نگفت: با زن و بچه خود خداحافظی کنم. گفت: می خواهم با قرآن خداحافظی کنم. لذا موقعی که او را اعدام کردند، تمام اولیای خداوند غمگین شدند. شخصی می گفت: بعد از اعدام به نیت مرحوم طیب به قرآن تفأل زدم دیدم این آیه آمد:

الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛^۳ زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک برای زنان پاک.

دین امام حسین علیه السلام را همین داش منش ها نگه می دارند. مقدس ها فرار

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۸، زیارت جامعه کبیره.

۲ - سورة نمل، آیه ۳۴.

۳ - سورة نور، آیه ۲۶.

می‌کنند. این‌ها سخاوتمند و با گذشت هستند. خیلی هم فداکار هستند.
 با این‌که سید حمیری شرابخوار بود، موقع مرگ صورتش سیاه شد. در
 همان حال گفت: علی جان آبروی من را نبر، دشمنان تو خوشحال
 می‌شوند. بلافاصله در صورتش یک نقطه سفید پیدا شد. کم‌کم تمام
 صورت او را سفید کرد و مانند ماه شب چهارده شد. همان موقع اشعاری را
 در مدح امیرالمؤمنین (ع) سرود که معروف است.

در وادی السلام نجف

مرحوم سید جمال گلپایگانی (ع) خیلی اهل دعا و عبادت بود. در گرمای
 نجف نوافل ظهر و عصر و نمازهای خود را با حالت خضوع و خشوع
 می‌خواند. در گرمای نجف دو ساعت به قبرستان وادی السلام می‌آمد. با
 ارواح آنسی داشت. چون تمام ارواح مؤمنین به وادی السلام نجف می‌آیند.
 حَبَّةُ غُرْنِی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) به وادی
 السلام می‌آمدند و با ارواح انس می‌گرفتند.
 به حضرت گفتیم: من خسته شدم. شما در وادی السلام چه می‌کنید؟
 امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

لَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ؛^۱ اگر می‌توانستی
 ارواح را ببینی، می‌دیدى که همه حلقه حلقه با تواضع گرد هم
 نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند.

اما ارواح کفار و منافقین را به وادی برهوت در یمن می‌برند. آنجا
 دریایی از آتش است.

شاگر مرحوم سید جمال گلپایگانی می‌گوید: در قبرستان وادی السلام

نجف من و استادم یک بوی خوبی را استشمام کردیم. حال من و ایشان عوض شد و یک حالت معنوی برای ما پیدا شد.

با هم از قبرستان به طرف خانه می آمدیم که در بین راه با یک انسان شرور و بد زبانی مواجه شدیم. او سلام کرد. بلافاصله متوجه شدم که آن حال معنوی و بوی خوب از بین رفت. ایشان فرمودند: زحمت های ما را این انسان هدر داد.

مجالست با اهل دنیا خیلی اثر دارد. انسان را عوض می کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَمَجْلِسٍ أَجْلَسُهُ إِلَى مَنْ آثَقُ بِهِ أَوْثَقُ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ^۱ من اگر یک ساعت با کسی که به دین او وثوق دارم باشم، برای من از یک سال عبادت بهتر است.

لذا اگر انسان ضعیف است، با هر کس نباید معاشرت کند. ما باید با مردمان خوب معاشرت داشته باشیم. اگر بتوانیم اهل دنیا را به طرف خدا بکشیم معاشرت کنیم.

تبرک خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتْ النَّصَارَى فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُوتُ بِمَلَأَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ^۲ اگر نبود ترس از این که گروه هایی از اتمم درباره تو همان را گویند که نصارا درباره عیسی می گفتند،

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۳۹؛ منیة المرید، ص ۱۱۱.

۲ - الکافی، ج ۸، ص ۵۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۲۳.

درباره تو چیزهایی می‌گفتم که از میان مردم گذر نکنی، مگر آن که خاک پایت را برای تبرک ببرند.

یعنی من خیلی از حرف‌ها را درباره امیرالمؤمنین (ع) نمی‌توانم بگویم. اگر آن مطالب را بگویم، همان‌طور که نصاری قائل به خدایی حضرت عیسی (ع) شده‌اند، مردم هم خاک پای علی (ع) را بر می‌داشتند و به چشمان خود می‌مالیدند.

فهرست‌ها



هرست آیات فہ

لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۱۷۲

أ
يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ
أ

لَا يَشْعُرُونَ.....
دَعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
أ

خَرِين ۳۰۵

د
ذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۱۰۴

إِ
سَتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۳۳۲

إِ
شِدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۲۰۲

أ

نَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ..... ۲۷۲

نَ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ..... ۳۳۲

نَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..... ۱۵۴

نَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ..... ۲۱۵

نَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ..... ۱۸۴

نَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً..... ۳۴۶

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ.....

نَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا..... ۷۵، ۲۰۴

نَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى..... ۱۹۰

نَكَ مَيِّتٌ وَإِيَّاهُمْ مَيِّتُونَ..... ۲۷۲

نَبِيَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي..... ۸۳

نَهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ..... ۳۱۳

يَاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ..... ۴۴، ۲، ۳۰۱

بَتَّ يَدَا أَبِي هَبٍ وَتَبَّ..... ۱۷۳

- فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۶۷
- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۱۸۶
- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُ
- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ۱۰۳
- فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۳۰۵
- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۱۴۳
- كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۹۰
- فَ
- لَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ۲۷۲
- فَ
- لَمِنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۱۶۶
- فَ
- مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ۲۳۵
- فَ
- وَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ ۲۱۵
- فَ
- وَقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ۷۷
- فَ
- قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ۲۲۳
- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۱۳۴
- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۲۱۳
- لَ إِنَّمَا أَعْطٰكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ فُرَادَى ۲۴۳
- فَ
- لَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۷۵، ۲۷۶
- فَ

- لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ..... ۱۱۳
- لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ..... ۳۰۸
- لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ..... ۲۶۲
- وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ.....
- وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ..... ۹۱
- إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ..... ۵۸، ۲۳
- و
- اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ..... ۳۰۵
- و
- وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ..... ۱۶۳
- الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ .. ۵۳
- و
- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ..... ۳۳۶
- وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ..... ۲۵۱
- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ..... ۲۵۴
- وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرِ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا..... ۱۵۶
- وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى..... ۱۳۴
- وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ..... ۲۵۲
- وَ لِأَنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ..... ۶۱
- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

- جَبَلِ الْوَرِيدِ ٥٨
- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ١٥٤
- وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ٢١٩
- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ١٦٩، ١٦٨
- وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ٢٠٥
- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ٢٣٠
- وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٢٨٣
- وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ ٣١
- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ١٨٣
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٢٠٦
- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ... ١٦٣، ١٦٥
- يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ
- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ١١١، ١١٤
- يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنادونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ٩٨

روایات و دعاها فهرست

خُرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سَلِيمًا لَمَّا أُعْطِيَ فِي الدُّنْيَا مِنَ النَّعِيمِ وَالْمُلْكِ

آ

عَظِيمٍ ۳۱

ال

بِاللَّهِ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ ۱۸۹

آ

حُثُوا الشَّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ ۲۳۶

أ

حَدَّثَهَا إِثَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ

آ

خُتْيَارُهُ أَيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الثَّالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعُلَمَاءِ ۲۶۵

ا

حَصْدِ الشَّرِّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ ۵۱

أ

خُلِصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاqِدَ بَصِيرٌ ۲۶۲

آ

دَخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي ۳۳۰

ا

فِي رَحْمَتِهِ ١٦٩.

ذُكِرَ لَهُمُ آلائِي وَ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ ٦٧

رَبِّعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ اسْلَامُهُ وَلَوْ كَانَ بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ

صِدْقُ وَ الْحَيَا وَ الْأَمَانَةُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ ١٩٢.

رَحِمَ نَفْسَكَ وَ أَرْحَمَ خَلَقَ اللَّهُ يَرْحَمَكَ اللَّهُ ٢٨٤.

رَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَىٰ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ ١٨١.

رَكَبَ يَا شَيْطَان ١٢٠.

شُكْرُ لَهُ كَمَا شَكَرَ لِي وَ أَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَ أُرِيهِ وَجْهِي ٤٦.

ظَهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ ١٤٣.

عِشْ نَبِيًّا عَبْدًا أَكُلْ يَوْمًا وَ لَا أَكُلْ يَوْمَيْنِ ٣٧.

فَضَّلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالَ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ ١٧٩.

قَنَعَ مِنْ دُنْيَاكَ بِالْعَفَافِ وَ الْكَفَافِ وَ اسْتَعِنَ عَلَى الْآخِرَةِ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

بِغَضِّ أَعْدَائِهِ ٢٠٧.

طال

رِمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكُرُ مِنَّا أَوْ يَتَحَلَّى مَوَدَّتِنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ أَوْ

مُ آمِينَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ ١٧٤

الإِما

مُل رَحْمَةً لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعْتَ وَالِدَةً وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ

الآ

جَرَأً ١٥٠

شَدَّ

بَةً إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافَى عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْأَسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ

الِإِنا

زُولِهِ ١٠٠

زُ

لِإِنْسَانٍ حَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَ ٢٥

ا

لَهُ إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ

ا

مَغْفِرَتِكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحْبَبْتُكَ ٣١٥

بُ

لِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا

ا

آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ ٤٦

على

لِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ ١٣٩، ٤٧

ا

نُفُوسُهُ لِيَاكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَا يَمُوتُوا فِيهِ وَ لَا يَمُوتُوا فِيهِ وَ لَا يَمُوتُوا فِيهِ

- الدَّوَابِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ دِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ
 الذُّنُوبُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيْوَانِ النَّعْمِ وَ دِيْوَانِ الْحَسَنَاتِ فَيَسْتَعْرِقُ عَامَّةُ الْحَسَنَاتِ وَ
 تَبْقَى الذُّنُوبُ ٢٧
- الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغُوثُ وَ الرَّحْمَةُ
 الْوَاسِعَةُ وَ عِدًّا غَيْرَ مَكْذُوبٍ ١٦٨
- الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ١٧٤
- الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ بِهِذِهِ
 السَّجْدَةِ ٤٥
- الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ ٢٣٦
- الْغُوثُ الْغُوثُ خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ ٢٩٥
- الْفَقْرُ رَاحَةٌ وَ الْغِنَى عُقُوبَةٌ ٣٠
- الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٌ: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقُوبِ وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ
 بِالْمَوْلَى. أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالدُّنْيَا فَلَهُ الشَّدَّةُ وَ الْبَلَاءُ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ
 بِالْعُقُوبِ فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَ الْعُقُوبِ وَ
 الْمَوْلَى ٢٠٦
- الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ ١١٤
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً كَثِيرَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًا ٤٠
- اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ ٢٢٤
- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تَرِيدُ ٤٧
- اللَّهُمَّ أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي ١٠٩
- اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ

سو

آل

51

النَّ

خبر

آل

آل

آل

11

اى

الن

1

1

نَ اللَّهُ يُغْنِ الْقِيلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ ٢٠٢

ا

نَ الْمُؤْمِنِينَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ ٣١٢

ا

نَ النُّورَ إِذَا دَخَلَ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ ٩٩

ا

نَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ١٩٢

ا

نَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارٌ بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارٌ بِالدُّنْيَا فَاصْزُورُوا

ا

دُنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ ٣٥

بال

نَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي

ا

أ ٢٥٩

خالص

نَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ يُجِدْنِي عِنْدَهُ ٦٠

ا

نَتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٍ غَيْرِ مُعَلَّمَةٍ وَفَهْمَةٍ غَيْرِ مُفَهَّمَةٍ ٢٧٦

ا

نَتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُخْبَرُونَ وَبَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطْلَبُونَ فَلَا تُوجِدُونَ وَاللَّهُ لَا يَجْتَمِعُ فِي

ا

نَارٍ مِنْكُمْ ثَلَاثَةٌ لَا وَاللَّهِ وَلَا اثْنَانِ لَا وَاللَّهِ وَلَا وَاحِدٌ ٣٢٦

ال

نَمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

نِّى لَأَسْتَرِيحُ إِذَا رَأَيْتُكَ ۲۸۷.

اِ

يُنُّ الْمُنْذِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ زَجَلِ الْمُسَبِّحِينَ ۲۶، ۸۵

اَذْ

وُثْقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّى مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ ۲۵۷

اِ

وَسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا ۳۲۹.

اِ

وَلِ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ ۲۴۹.

اِ

هَلْ طَاعَتِي فِي ضِيَاغَتِي وَ أَهْلُ شُكْرِي فِي زِيَادَتِي ۳۶

اِ

هَلْ طَاعَتِي فِي ضِيَاغَتِي ۸۲

اِ

عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ ۶۹، ۲، ۲۷۰

أَيُّ

يَاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ أَيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ

اِ

دَمَ مَا عَمِلَ ۲۰۸.

بَا

يَتِ مَنَزَلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاةٌ ۲۸۷.

اِ

يُنَّ عَمُوكَ الْجَلِيلَ ، أَيْنَ كَرَمُكَ يَا كَرِيم ۳۱۵.

اِ

بُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ ۲۹۶.

بَا



دى خَلَقْتُ الْاَشْيَاءَ لِاَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِاَجْلِ ۵۹، ۵۷

عَب

ظَنِي وَ اَوْجِز ۳۱۰

ع

لِمِ الدُّرِّ وَ الذَّهَبِ الْمُصَفَّى وَ باقى النَّاسِ كُلُّهُمْ التُّرَابُ ۷۲

ع

نَذِرُ الصَّالِحِينَ تَنْزِيلُ الرَّحْمَةِ ۵۷

ع

سَيُ بَنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنَّا حَيًّا وَ هُوَ مِنَّا مَيِّتًا ۲۸۸

عِي

فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ ۲۵۸
فَإِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ فَيَدْخِلُهُ

الْجَنَّةَ ۲۵۸

اللَّهُ

هُمْ مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ۳۲۱

فَبِ

رَضَ اللَّهُ ... الصَّلَاةَ تَتْرِيهَا عَنِ الْكِبَرِ ۱۸۴

فَ

فَسَبَّحْنَاهُ وَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَاهُ وَ هَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرُوا

لِمَلَائِكَتِهِ ۳۲۳

ا

لَهَا رَبُّ يَعْفُرُ لَهَا ۳۰۹

فَ

فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ ۳۷

وَ الَّذِي وَسَعَتْ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ

- و زَوَارَى ٢٥٦.
- قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَعَ ٢٠٩.
- كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا ١٩٣.
- كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ مُؤْمِنٍ شَحِيحٍ ١٨٨.
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الشَّكِّ وَالشَّرِكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ ١١٨.
- كَانَ لِي فِي مَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ . ٧٤
- كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً ٢٥
- كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ١٠٢.
- كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ٨١
- كَلَامُ الْعَاقِلِ قُوَّةٌ وَجَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ ٢٠٠.
- كَلَّمَ زَيْدٌ فِي إِيْمَانِهِ زَيْدٌ فِي بَلَاءِهِ ٨٣
- كَلِمَةٌ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَعْمَلُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ ٢١
- كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ ٥٢
- لَا تَسْأَلُوا أَحَدًا شَيْئًا ١١٢.
- لَا فَتَى إِلَّا عَلَى لَا سَيْفٍ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ ١٣٠.
- وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خُصْلَتَيْنِ أَنْ يُقِرَّوْا لَهُ بِالنَّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ لَا
- بِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ هُمْ ٢٤
- لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ ٢٢٣، ٢٢٥
- يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبَرِ ١٨٨.
- لَا
- يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٢٧٩.

يَكُونُ ذَلِكَ مَعَ الْحَمْدِ ٤٢

لا

دُخِلْنَ الْجَنَّةَ مَنْ اطَاعَ عَلِيًّا وَإِنْ عَصَانِي وَلَا دُخِلَنَّ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَإِنْ لَا

..... أَطَاعَنِي

شُكْرَتُهُ كَمَا شَكَرَنِي وَأُقْبِلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَأُرِيهِ وَجْهِي ٢٤٢ لَا

نُ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَاءً لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ ٣١٤ لَا

قَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ ١٩٦ ر

كُلُّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ ٢٧٠ ل

كِنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَتَوَالَى أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَالتَّبَرُّى مِنْ ل

عُدَاءِ اللَّهِ ٢٧٠ أ

يَسْأَلِ النَّاسُ وَإِنْ مَاتَ جُوعاً ١١٣ لَمْ

جَلَسَ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَقَى بِهِ أَوْتَقَى فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلٍ سَنَةٍ ٣٤٨ لَمْ

وَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ ٣٣٢، ٣١٩ ر

وَاحْبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ ٣٣١ ر

نَ شُيْنُ النَّاسِ وَالْمُؤْمِنِينَ هَذَا مَا أَنَا فِيهِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ

- فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ٢٦
- لَوْ لَا أَنِّي اسْتَحْيَى مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ مَا تَرَكْتُ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَتَوَارَى بِهَا ٣٤
- لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ ٨٩
- لَوْ لَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ ٢٩
- لَوْ لَا مَا عَرَفَ اللَّهُ ٣٢٢
- لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ٥٩
- لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُجَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ٢١٩، ٢١١
- مَا أَيْضَ أَسْنَانُهُ ١٦٤
- مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوتًا ١٠٠
- مَا أَرَى شَيْئًا أَضَرَّ بِقُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ خَفَقِ النَّعَالِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ ٢٣٣
- مَا أَعْرِفُكَ فَقِيرًا ٣٨
- مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلُ مَا أَوْذِيْتُ ١٨٢، ٧٣
- مَا ذُبَابَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاءُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ ٢٥٠
- مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا ٢٧٧، ١٦٤، ٦٥
- مَا زِلْتُ أَرَدُّ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا ٣٠٢
- مَا عَبْدُ نَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ٥٠
- مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى شَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ١٧٢
- مَا مِنْ رُْمَانَةٍ إِلَّا وَفِيهَا حَبَّةٌ مِنْ رُْمَانِ الْجَنَّةِ فَإِذَا تَبَدَّدَ مِنْهَا شَيْءٌ فَخُذُوهُ مَا وَقَعَتْ مَا دَخَلَتْ تِلْكَ الْحَبَّةُ مَعْدَةً أَمْرِيءَ مُسْلِمٍ إِلَّا أَنْارَتْهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ٦٦

- ما مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَيْكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ ۳۱۰
- مُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ ۲۷۴
- بُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ ۳۱۳
- مَحْ
- مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ ۳۲
- مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبْدَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ ۳۴۴
- مَلِكُنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مِنَّا سَجِيَّةً ۳۲۵
- مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ ۱۲۷
- مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ ۲۸۳
- مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ بِكُمْ ۹۲
- مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ ۱۸۵
- مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ مَعْبُونٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمَيْهِ شَرُّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ ۲۵۸
- مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ ۲۱۰
- مَنْ أَقْصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةُ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ ۸۷
- مَنْ أِنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تَوْحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ ۴۹، ۳۹
- مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهُ ۲۶۳
- مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنَى طَلَبًا لِمَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثَلَاثَا دِينَهِ ۱۳۶، ۱۲۶، ۱۱۷
- مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ ۹۵
- مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَى أُخْطَى بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ ۳۱۳، ۲۳۲
- نَ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ ۳۲۰
- مَنْ كَانَتْ مُحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي ۴۴
- نَ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ ۴۴

- مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا..... ١١٦.
- مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالُ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ ٣٨
- مَنْ نُجَالِسُ ٢٦٧.
- مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مِنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ ٢٦٧
- مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ ١٤٤.
- نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ ١٢٩.
- وَ اجْعَلْ شُكْرِي عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي . ٣٤
- وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ ١٧٦.
- وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَدْيِ عَلَى أَهْلِهِ ٩٨
- وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ وَ أَحَبُّ رِيحِكُمْ وَ أَرْوَاحِكُمْ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ ١٧٥.
- وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ ١٠٥، ٢١٣.
- وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا رَبٌّ يَعْفُرُ لَهَا ٣٠٨.
- وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ ٢٩٩.
- أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْآمَالُ دُونَكَ ٣٠٠.

وَ

أَتَمُّهَا لَوْ كَانَا حَيِّينَ لَمَا غَضِبَ الْخَلَافَةُ ٣٢٦.

وَ

أَهْلُ ذِكْرِي فِي نِعْمَتِي ٨٢

وَ

أَهْلُ مَعْصِيَتِي لَا أُؤَيِّسُهُمْ مِنْ رَحْمَتِي إِنْ تَابُوا فَأَنَا حَيِّهُمْ وَ إِنْ دَعَوْا فَأَنَا جَبِّهِمْ

- و ثَبَّتْ رَجَاءَكَ فِي صُدُورِنَا ۲۸۲
- وَعَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ
فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ ۲۶
- و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ ۲۱۴
- و قَبْرُ بَطُوسٍ يَا هَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدُ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرْقَاتِ ۲۵۵
- و لَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ ۳۰۶
- و لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ
مَلَائِكَتِهِ ۲۱۱
- و لَوْ صَبَرَ لَرَأَى الْفَأْمِنْ الْعَجَائِبِ ۱۱۷
- و مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ ۱۷۶
- و مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ ۲۸۳
- و مَنْ لَمْ يَرْعَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَعْرُورٌ قَدْ بَرَى اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ ... ۲۱۲
- و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبُهُ ۲۸۳
- و بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ ۲۵۱، ۲۴۱
- و ذُ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ ۲۸۸، ۲۷۹
- و قَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ۱۶۷
- هَلْ أَصَابَكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ ۱۷۰
- هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ۲۹۷
- هَلَكَ مَنْ ادَّعَى ۳۱۲، ۳۱۱
- هِيَ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ ۳۰۴
- يَا أَبَتِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَسْتُ مُحِقًّا ۲۱۲

يا ابن شبيبٍ اِنْ سَرَّكَ اَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ
لِفَرَحِنَا ١٦١

يا ابن شبيبٍ اِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بنِ عَلِي بنِ اَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ
ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ مُشْبِهُونَ ١٦١

يا أَحْمَدُ عليه السلام أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلَهَا ١٠٣

يا الله أَنْتَ الْمُئْنَى وَ فَوْقَ الْمُئْنَى ١٣٥

يا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يا عَالِيُ بِحَقِّ عَلِيٍّ يا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ
وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ ٥٥

يا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ اَتَى أَقْبَلَ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا
يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ ٢٦

يا دَاوُدُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أَعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَ
إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ اتَّعَبْتُكَ فِيمَا تُرِيدُ ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ ١٣٩، ١٣٣

سَرِيعَ الرِّضَا ٣٠٩

يا
عَلِيٌّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ كَيْمِينِي مِنْ شِمَالِي وَ لَا اسْتَغْنَى عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ

يا
خِرَّةٌ ٧٩، ٧١

الْأ
عَلِيٌّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ وَ اسْتَغِلَّ أَنْتَ بِصَفْوَةِ الْعَمَلِ ٢٦٠

يا
يا عَلِيٌّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ
لُكْبَائِرٍ ٧١

١

يا كَافِرُ يا فَاجِرُ يا غَادِرُ يا خَاسِرُ حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُ

- یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ... ۱۴۹، ۱۵۲
- یا موسیٰ اَحِبَّنِیْ وَ اَحِبِّنِیْ اِلَی خَلْقِی ۶۴
- یا موسیٰ هَلْ وَايَّتْ لِی وَلِیًّا قَطُّ اَوْ هَلْ عَادِیَّتْ لِی عَدُوًّا قَطُّ ۲۷۳
- یا مَنْ بَدُنْیَاهُ اشْتَغَلَ ۱۲۸
- یَسِیرُ الْمَعْرِفَةِ یُوجِبُ الزُّهْدَ فِی الدُّنْیَا ۹۷
- یَغْفِرُ اللهُ لِلْمُؤْمِنِیْنَ كُلِّ ذَنْبٍ وَ یُطَهِّرُهُ مِنْهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ مَا خَلَا ذَنْبَیْنِ تَرَكُ
- التَّقِیَّةَ وَ تَضِیْعُ حُقُوقِ الْاِخْوَانِ ۲۸۶
- یَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ یَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا ۱۷۳

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم.
۶. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷. اسد الغابة فی معرفة الصحابة / عز الدین بن الاثیر ابی الحسن بن محمد الجزری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۸. الاصول الستة عشر / عدهای از علماء، دارالشبستری للمطبوعات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۹. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۱۰. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. الامالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. الامالی للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، موسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى / عماد الدين طبري، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۱۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام / صفار، محمد بن حسن، مکتبه آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. البلد الامين و الدرع الحصين / کفعمی، ابراهيم بن علی عاملی، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة / استرآبادی، علی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفؤاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی - محمد الادباء خراسانی، اسماعیل، هجرت، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبة الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۵. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. التفسیر المعین للواعظین و المتعظین / الشیخ محمد هویدی، دارالبلاغه، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق - ۱۹۹۵ م.
۲۷. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲۸. تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. التمهیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۳۱. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۳۳. جامع الاخبار (لشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حیدریه، نجف، چاپ اول.
۳۴. جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۳۵. جامع النورین / ملا اسماعیل سبزواری، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران، چاپ اول.
۳۶. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ ش.
۳۷. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۳۸. حکایت های شنیدنی / محمد محمدی اشتهازدی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۱. دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
۴۲. الدعوات (لراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. دلائل الامامة / طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۴. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام / میدی، حسین بن معین الدین، دار نداء الاسلام للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
۴۶. رسالة تولی و تبری / جواد بن عباس کربلایی، انتشارات فقه، ۱۳۷۹ ش.
۴۷. رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ ق.
۴۸. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۴۹. روضة الواعظین و تبصرة المتعظین / قتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
۵۰. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۵۱. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعة العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۵۳. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۵۴. شرح اصول الکافی (صدرا) / صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۵۵. شرح المنظومة / حاج ملا هادی سبزواری، دار المرتضی للنشر، مشهد.
۵۶. شرح چهل حدیث / امام خمینی رحمه الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.

۵۷. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد / ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۵۸. صحيفة الامام الرضا عليه السلام / علی بن موسی، امام هشتم عليه السلام، كنگره جهانی امام رضا عليه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵۹. الصحيفة السجادية / علی بن الحسین عليه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۶۰. الصراط المستقیم الى مستحقى التقديم / عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، المكتبة الحیدریه، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۶۱. طرف من الانباء و المناقب / ابن طاووس، علی بن موسی، تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۶۲. عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶۳. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۶۴. عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار / ابن بطریق، یحیی بن حسن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶۵. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۶۶. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۶۷. عیون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۶۸. **عیون الحکم و المواعظ** / لشی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۶۹. **غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمة الاطهار** / دیلمی، حسن بن محمد، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۷۰. **غررالحکم و درر الکلم** / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۷۱. **الغیة (للطوسی)** / طوسی، محمد بن الحسن، دارالمعارف الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۷۲. **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن** / صادقی تهرانی، محمد، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۷۳. **الفضائل (لابن شاذان القمی)** / ابن شاذان القمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۷۴. **فقه القرآن** / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۷۵. **الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام** / مؤسسه آل البيت عليه السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۶. **کاشف الاسرار** / مولی نظر علی طالقانی (به کوشش مهدی طیب)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۷۷. **الکافی** / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷۸. **کامل الزیارات** / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۷۹. کتاب ملائکه و ابلیس / حاج ملا اسماعیل سبزواری، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۸۰. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه دارالکتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸۱. کشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۸۲. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۸۳. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۸۴. کنز العمال / المتقی الہندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۸۵. کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۸۶. لنالی الاخبار / محمد نبی التوسیرکانی، مکتبه العلامه، قم
۸۷. اللہوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جہان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۸۸. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۸۹. مشیر الاحزان / ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.
۹۰. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۹۱. محاسبة النفس / ابن طاووس، علی بن موسی، مرتضوی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
۹۲. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۹۳. المحجة البيضاء / ملامحسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۹۴. مختصر البصائر / حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۹۵. مخزن العرفان فی تفسیر القرآن / بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۹۶. مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹۷. مرآة العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۹۹. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام / حافظ برسی، رجب بن محمد، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۰۰. مشكاة الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۱. مصابيح القلوب / ابو سعید، حسن بن حسین شیعی سبزواری، میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.

۱۰۲. مصباح الشریعة (ترجمہ مصطفوی) / منسوب بہ جعفر بن محمد علیہ السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران، تہران، ۱۳۶۰ ش.
۱۰۳. مصباح المتہجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسۃ فقہ الشیعہ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۴. المصباح للکفعمی (جۃ الامان الواقیة) / کفعمی، ابراہیم بن علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۵. معانی الاخبار / ابن بابویہ، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۶. معدن الجواهر و ریاض الخواطر / کراچکی، محمد بن علی، المکتبۃ المرتضویہ، تہران، ۱۳۹۴ ق - ۱۳۵۳ ش.
۱۰۷. معراج السعاده / ملا احمد نراقی، مؤسسۃ انتشارات ہجرت، قم، چاپ یازدہم، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۸. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۰۹. مفتاح الفلاح / شیخ بہایی، محمد بن حسین، نشر دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۰. مقتل الحسن علیہ السلام / سید عبدالرزاق المقرم، آل علی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۱۱. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چہارم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۲. من لا یحضرہ الفقیہ / ابن بابویہ، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۳. المناقب (للعلوی) / علوی، محمد بن علی بن الحسین، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۱۱۴. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامة، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۱۵. منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش.
۱۱۶. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۱۱۷. منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح / شیخ بهایی، محمد بن حسین - بسطامی، علی بن طیفور، حکمت، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۸. منية المريد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۹. المواعظ العددية / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعة النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۲۰. مهج الدعواة و منهج العباد / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲۱. میزان الحکمة / محمد الری شهری، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۳. النور المبين فی قصص الانبياء و المرسلين / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۴. **النهاية في غريب حديث و الاثر** / ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۲۵. **نهج البلاغة** / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۶. **نهج الفصاحة** / ابوالقاسم پاينده، دنيای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۱۲۷. **وسائل الشيعة** / شيخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۸. **هداية الامة الى احكام الائمة عليه السلام** / شيخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الاسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.